دانشگاه مک گیل
مونترآل - کانادا

دانشگاه تهران
تهران - ایران

فهرست توصیفی انتشارات

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل
و عنوان های انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان

به اهتمام

دکتر مهدی محقق

مؤسس و مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی
رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تهران ۱۳۸۸

بسم الله الرّحمن الرّحیم

یادبود

چهلمین سال تأسیس

مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مك گیل

(١٤ دی ماه ١٣٤٧ – ٤ ژانویه ١٩٦٩)

نشانی محلّ سفارش و فروش کتابها

۱- انتشارات دانشگاه تهران، خیابان انقلاب، بین فروردین و فخررازی، نبش پاساژ ظروفچی، فروشگاه شمارهٔ ۲ دانشگاه

تلفن: ۶۶۹۵۲۹۳۵ کدپستی: ۱۳۱۴۷۴۳۵۶۳

۲- خیابان انقلاب، روبروی سینما سپیده، ساختمان فروردین، طبقه ۴

تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱ کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۳۷

http://iistmu.ut.ac.ir

پست الکترونیک: **iisutm@ut.ac.ir**

دانشگاه تهران
تهران - ایران

مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی

دانشگاه مک گیل
مونترآل - کانادا

فهرست توصیفی انتشارات

مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل و عنوان های انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان

به اهتمام

دکتر مهدی محقّق

مؤسّس و مدیر مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی
رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تهران ۱۳۸۸

سلسلهٔ دانش ایرانی
۶۲
مجموعهٔ متون و مقالات تحقیقی و ترجمه
زیر نظر
دکتر مهدی محقّق
انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل
خیابان انقلاب، شمارهٔ ۱۰۷۶ طبقهٔ ۷ تلفن۶۶۷۰۷۲۱۳-۶۶۷۲۱۳۳۲
دورنگار ۸۸۰۰۲۳۶۹، صندوق پستی ۱۳۳-۱۴۵-۱۳، تهران

تعداد ۱۰۰۰ نسخه از چاپ اوّل
کتاب فهرست توصیفی انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی
به اهتمام دکتر مهدی محقّق
چاپ وصحّافی: مؤسّسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

ISBN: 978-964-5552-44-0 ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۵۲-۴۴-۰
بها: ۵۰۰۰ تومان
تهران ۱۳۸۸

سرشناسه	: مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل
عنوان و نام پدیدآور	: فهرست توصیفی انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل و عنوان‌های انتشارات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان / به اهتمام مهدی محقق.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۱ ج. (بدون شماره گذاری).
فروست	: سلسله دانش ایرانی؛ ۶۲. مجموعه متون و مقالات تحقیقی و ترجمه / زیرنظر مهدی محقق.
شابک	: ۰-۴۴-۵۵۲-۹۶۴-۹۷۸ ۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: یادبود چهلمین سال تأسیس مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل (۱۴ دی ماه ۱۳۴۷ – ۴ ژانویه ۱۹۶۹).
یادداشت	: عنوان به انگلیسی: Descriptive catalogue of publications the institute of Islamic studies University of Tehran-McGill University and title of the publications of the international Colloquium on Cordoba and Isfahan.
موضوع	: مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل -- فهرست ها
شناسه افزوده	: محقّق، مهدی، ۱۳۰۸ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۹ف۸۷م/Z ۳۳۷۰
رده بندی دیویی	: ۰۱۵/۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۰۶۸۱۸

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی نام تو نامه کی کنم باز

در خرداد ماه سال ۱۳۷۸ مراسم یادبود سی‌امین سال تأسیس مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی در تالار علّامهٔ امینی دانشگاه تهران همزمان با نخستین همایش «اهمیّت و ارزش میراث علوم اسلامی - ایرانی» برگزار گردید. در آن مراسم جزوه‌ای میان حاضران توزیع گردید که در آن فهرست انتشارات مؤسّسه به زبان فارسی و انگلیسی به چشم می‌خورد. بسیاری از دانش‌پژوهان و دانشجویان از من خواستند که بهتر آنست که این کتابها به طور توصیفی در یکی دو صفحه معرّفی گردند تا خواننده بتواند مطلوب خود را به آسانی در فهرست پیدا کند. اکنون که مراسم چهلمین سال تأسیس مؤسّسه برگزار می‌شود جای بسی خوشوقتی است که پرسش آنان پاسخ داده شده و همراه با فهرست اجمالی فهرست تفصیلی و توصیفی آنِ هم پیوست گردیده است. اگر دهسال پیش شمار کتابها به شصت رسیده بود اکنون نام هشتاد کتاب در این فهرست ملاحظه می‌گردد و این نشانهٔ

آنست که مؤسّسه علی رغم نداشتن بودجه ثابت و حمایت کافی موفّق شده است که در این مدّت چهل ساله سالی دو کتاب به جامعهٔ علمی تقدیم نماید مضافاً بر اینکه در همین جریان توفیق یافت که نزدیک چهل کتاب در مجموعهٔ انتشارات همایش قرطبه و اصفهان با یاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بدون استفاده از بودجه انجمن منتشر نماید که فهرست آن در کتاب حاضر ملاحظه می‌گردد. فهرست توصیفی آن مجموعه موکول به این شده تا همچون خود کتابها بانی خصوصی پیدا شود و شمارهٔ آن مجموعه که بیشتر آن اثر دانشمندان بزرگ ایرانی در ترویج فرهنگ اسلامی – ایرانی و مذهب شیعه است و در قرون اخیر تألیف شده شمار آن به یکصد برسد. این مایهٔ تأسّف است که در زمانی که ما باید با استمداد از میراث غنی و توانمند خود بُن مایهٔ اندیشه و فرهنگ خود را استوار سازیم، به بهانهٔ اینکه این کتابها علمی یا عربی هستند در کتابخانه‌ها جائی نمی‌یابند و نسل جوان از دسترسی به آنها محروم می‌مانند و این در حالی است که ما فریاد «وا أسفا» سر می‌دهیم که چرا ما مورد هجمهٔ غرب قرار گرفته‌ایم.

مطالبی که در این فهرست دربارهٔ کتابها آمده از مقدّمات آنها اخذ شده و کوشش بر آن بوده که از ایجاز مخلّ و اطناب مملّ بر کنار باشد. این فهرست اجمالی و تفصیل توصیفی آن بر حسب موضوعات تقسیم شده و موضوعات بیستگانهٔ زیر را در بر می‌گیرد:

فهرست

امید است که این مجموعه مورد پسند اهل علم و دوستداران کتاب قرار گیرد.

بعون الله و توفیقه تعالی.

مهدی محقّق

دوازدهم بهمن ماه هزار و سیصد و هشتاد و هفت هجری شمسی
دماوند، محلّهٔ درویش

انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی
برطبق موضوعات علمی[1]
زیر نظر
دکتر مهدی محقّق

۱- فلسفهٔ اسلامی

(۱) ۱/۱. ***افلاطون فی الاسلام***، مشتمل بر رساله‌هائی از فارابی و دیگران و تحقیق دربارهٔ آنها، به اهتمام دکتر عبدالرّحمن بدوی با مقدّمه به زبان فرانسه (چاپ شده ۱۳۵۳). ۱۳

(۲) ۲/۱. ***الأمد علی الأبد***، ابوالحسن عامری نیشابوری، به اهتمام پروفسور اورت روسن و ترجمهٔ مقدّمهٔ انگلیسی آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی (چاپ شده در بیروت ۱۳۵۷). ۳۸

(۳) ۳/۱. ***شرح فصوص الحکمة***، منسوب به ابونصر فارابی، از محمّد تقی استرآبادی، به اهتمام محمّد تقی دانش پژوه، با دو مقاله به

۱. شماره‌های آخر عناوین کتاب‌ها به صورت ساده نشانهٔ «سلسلهٔ دانش ایرانی» و میان دو کمانه ( ) نشانهٔ «مجموعهٔ تاریخ علوم در اسلام» و میان دو قلاب [ ] نشانهٔ «مجموعهٔ اندیشه اسلامی» و میان دو نیم خط کج / / نشانهٔ مجموعهٔ «زبان و ادب فارسی» است.

زبان فرانسه از خلیل جر و سلیمان پینس و ترجمهٔ آن دو مقاله از دکتر سیّد ابوالقاسم پور حسینی (چاپ شده ۱۳۵۸). ۲۲

(٤) ٤/١. ***شرح بیست‌وپنج مقدّمهٔ ابن میمون در اثبات باری تعالی***، ابوعبدالله محمّدبن ابی بکر تبریزی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و ترجمهٔ فارسی آن از دکتر سیّد جعفر سجّادی و ترجمهٔ انگلیسی بیست و پنج مقدّمه از س. پینس (چاپ شده ۱۳٦۰، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٦). ۲٦

(٥) ٥/١. ***جام جهان نمای***، ترجمهٔ فارسی کتاب التّحصیل بهمنیار بن مرزبان تلمیذ ابن سینا، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی و استاد محمّد تقی دانش پژوه (چاپ شده ۱۳٦۲). ۱٥

(٦) ٦/١. ***المبدأ و المعاد***، شیخ الرّئیس ابوعلی ابن سینا، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی (چاپ شده ۱۳٦۳، چاپ دوم ۱۳۸۳). ۳٦

(٧) ٧/١. ***فیلسوف ری محمّد بن زکریّای رازی***، دکتر مهدی محقّق، به پیوست سه مقدّمه به زبان فارسی و دو مقاله به زبان انگلیسی (چاپ شده ۱۳٥۲، چاپ سوم نشر نی ۱۳٦۹، چاپ چهارم و پنجم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷). ١٤

(٨) ٨/١. ***بیان الحقّ بضمان الصّدق (العلم الالهی)***، ابوالعبّاس فضل بن محمّد اللّوکری، با مقدّمهٔ عربی، به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی، (چاپ شده ۱۳۷۳). [۲]

(۹) ۹/۱. ***الأسئلة و الاجوبة***، پرسش‌های ابوریحان بیرونی و پاسخ‌های ابن سینا، به انضمام پاسخ‌های مجدّد ابوریحان و دفاع ابوسعید فقیه معصومی از ابن سینا، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر سیّد حسین نصر، (چاپ شده کوالالامپور ۱۳۷٤، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۳). [۳]

(۱۰) ۱۰/۱. ***مراتب و درجات وجود***، دکتر سیّد محمّد نقیب‌العطّاس، ترجمهٔ فارسی از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷۵). [۷]

(۱۱) ۱۱/۱. ***حدوث العالم***، افضل‌الدّین عمر بن علی بن غیلان به انضمام الحکومة فی حجج المثبتین أنّ للماضی مبداء زمانیّاً، الشّیخ الرّئیس ابوعلی بن سینا و مناظرهٔ میان فخرالدّین رازی و فریدالدّین غیلانی (شهرت دیگر همان مؤلّف)، با مقدّمه به زبان فرانسه از پروفسور ژان میشو، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۷، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی۱۳۸۳). ٤۳

(۱۲) ۱۲/۱. ***شرح حکمة الإشراق سهروردی***، قطب‌الدّین شیرازی، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی و دکتر مهدی محقّق، به پیوست دو مقاله از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۸، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤). ۵۰

(۱۳) ۱۳/۱. ***مَصارع المُصارع***، ابوجعفر نصیرالدّین محمّدبن محمّدبن الحسن الطّوسی، با تصحیح و مقدّمهٔ ویلفرد مادلونگ، ترجمهٔ مقدّمه از شیوا کاویانی، (چاپ شده ۱۳۸۳). ٥٤

۲- حکمت متعالیه

(١٤) ۱/۲. ***شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت***. حاج ملّا هادی سبزواری، بخش امور عامّه و جوهر و عرض، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی، به اهتمام پروفسور توشی هیکو ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق. (چاپ شده ۱۳٤۸، چاپ دوم ۱۳٦۰، چاپ سوم دانشگاه تهران ۱۳٦۹، چاپ چهارم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤).۱

(١٥) ۲/۲. ***تعلیقهٔ میرزا مهدی مدرّس آشتیانی بر شرح منظومهٔ حکمت سبزواری***، به اهتمام دکتر عبدالجواد فلاطوری و دکتر مهدی محقّق با مقدّمهٔ انگلیسی پروفسور توشی هیکو ایزوتسو(چاپ شده ۱۳۵۲، چاپ دوم دانشگاه تهران ۱۳). ۳

(١٦) ۳/۲. ***کتاب القبسات***، میرداماد، به انضمام شرح حال تفصیلی و خلاصهٔ افکار آن حکیم، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر سیّد علی موسوی بهبهانی و دکتر ابراهیم دیباجی و پروفسور توشی

هیکو ایزوتسو با دو مقدّمهٔ انگلیسی و ترجمهٔ فارسی آن (جلد اوّل، متن چاپ شده ۱۳۵٦، چاپ دوم دانشگاه تهران ۱۳٦۷). ۷

(۱۷) ٤/۲. ***ترجمهٔ انگلیسی شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت***، قسمت امور عامّه و جوهر و عرض، به‌وسیلهٔ پروفسور توشی هیکو ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق با مقدّمه‌ای در شرح احوال و آثار آن حکیم (چاپ شده در نیویورک ۱۳۵٦، چاپ دوم مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳٦۲، چاپ سوم دانشگاه تهران ۱۳٦۹). ۱۰

(۱۸) ۵/۲. ***شرح الالهیّات من کتاب الشّفاء***، ملّا مهدی نراقی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق با مقدّمه‌ای در شرح احوال و آثار آن حکیم از حسن نراقی (چاپ شده ۱۳٦۵، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤). ۳٤

(۱۹) ٦/۲. ***شرح کتاب القبسات میرداماد***، احمدبن زین العابدین علوی معروف به میر سیّد احمد علوی، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقّق، چاپ شده ۱۳۷٦). [۱۱]

(۲۰) ۷/۲. ***کتاب تقویم الایمان***، محمّد باقر الحسینی معروف به میرداماد، و شرح آن موسوم به کشف الحقائق از میر سیّد احمد

علوی، و تعلیقات آن از ملّا علی نوری، به اهتمام علی اوجبی، (چاپ شده ۱۳۷٦). [۱۱]

(۲۱) ۸/۲. ***شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت***، حاج ملّا هادی سبزواری، بخش الهیّات بالمعنی الأخص، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۸). ٤٦

۳- تصوّف و عرفان اسلامی

(۲۲) ۱/۳. ***مرموزات اسدی در مزمورات داودی***، نجم‌الدّین رازی، به اهتمام دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی و مقدّمهٔ انگلیسی دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۲). ٦

(۲۳) ۲/۳. ***انوار جلیّه***، ملّا عبدالله زنوزی، به اهتمام سیّد جلال‌الدّین آشتیانی، با مقدّمهٔ انگلیسی از دکتر سیّد حسین نصر (چاپ شده ۱۳٥٤). ۱۸

(۲٤) ۳/۳. ***دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی شارح گلشن راز***، به اهتمام دکتر برات زنجانی با مقدّمهٔ انگلیسی از نوش‌آفرین انصاری (محقّق) (چاپ شده ۱۳۵۷). ۲۰

(۲۵) ٤/۳. ***کاشف الاسرار***، نورالدّین اسفراینی به انضمام پاسخ به چند پرسش و رساله در روش سلوک و خلوت‌نشینی. با ترجمه و

مقدّمه به زبان فرانسه به اهتمام دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۸، چاپ دوم پاریس ۱۳٦٤، چاپ سوم مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی ۱۳۸۳).۵

(۲٦) ۵/۳. ***نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص (شرح فصوص الحکم محیی‌الدّین ابن العربی)***، رکن‌الدّین شیرازی، به اهتمام دکتر رجبعلی مظلومی، به پیوست مقاله‌ای از استاد جلال‌-الدّین همائی (چاپ شده ۱۳۵۹). ۲۵

(۲۷) ٦/۳. ***رباب‌نامه***، سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدّین رومی، به اهتمام دکتر علی سلطانی گِرد فرامرزی با مقدّمهٔ انگلیسی (چاپ شده ۱۳۵۹، چاپ دوم ۱۳۷۷). ۲۳

(۲۸) ۷/۳. ***دیوان محمّد شیرین مغربی***، به تصحیح و اهتمام دکتر لئونارد لوئیزان و مقدّمهٔ پروفسور ان ماری شیمل و ترجمهٔ فارسی آن از داود حاتمی (چاپ شده ۱۳۷۲). ٤۳

(۲۹) ۸/۳. ***مثنوی معنوی***، مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی، با حواشی و تعلیقات و توضیحات مرحوم استاد جلال‌الدّین همائی، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۸٦). /۱٦/

(۳۰) ۹/۳. ***رحمت و غضب الهی در مثنوی معنوی***، تألیف حمیده حجازی، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۸٦). /۱۷/

٤- مجموعه‌های مقالات در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی – ایرانی

(۳۱) ۱/٤. ***مجموعهٔ سخنرانی‌ها و مقاله‌ها در فلسفه و عرفان اسلامی (به زبان‌های فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی)***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و دکتر هرمان لندلت (چاپ شده ۱۳۵۲، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۵). ٤

(۳۲) ۲/٤. ***جشن‌نامهٔ هانری کربن***، مجموعهٔ رسائل و مقالات به زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی به افتخار پروفسور هانری کربن، زیر نظر دکتر سیّد حسین نصر (چاپ شده ۱۳۵٦). ۹

(۳۳) ۳/٤. ***بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی***، از دکتر مهدی محقّق، با مقدّمهٔ انگلیسی از پروفسور ژوزف فان اس و ترجمهٔ فارسی آن از استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳۵۵، چاپ دوم شرکت انتشار ۱۳٦۳، چاپ سوم تحت عنوان نخستین بیست گفتار مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی ۱۳۸۲). ۱۷

(۳٤) ٤/٤. ***یادنامهٔ ادیب نیشابوری***، مشتمل بر زندگانی استاد شیخ محمّد تقی معروف به ادیب ثانی و مجموعهٔ متون و مقالات در مباحث علمی و ادبی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵٦، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۷۹). ۳۳

(۳۵) ٥/٤. ***دومین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم اسلامی***، به انضمام «حدیث نعمت خدا» مشتمل بر زندگی‌نامه و کتاب نامه، از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳٦۹). ٤۰

(۳٦) ٦/٤. ***چهارمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم***، دکتر مهدی محقّق، به انضمام کارنامهٔ علمی نویسنده در نمودار زمانی، (چاپ شده ۱۳۷٦). [۹]

(۳۷) ۷/٤. ***پنجمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علم و گزارش سفرهای علمی***، دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۸). ٤۹

(۳۸) ۸/٤. ***نکته‌ها و نقدها در پنجاه و پنج مقالهٔ ادبی و عرفانی و تاریخی و مذهبی و تربیتی و اخلاقی و اجتماعی و انتقادی***، به قلم دکتر حمید فرزام، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۸۰). /۱۱/

(۳۹) ۹/٤. ***سومین بیست گفتار یا گزارش سفرهای علمی به سیزده کشور:*** آلمان، اردن، امریکا، انگلستان، ترکیه، سوریه، ژاپن، عربستان سعودی، فرانسه، کانادا، مالزی، مصر، هند. (چاپ شدهٔ مؤسّسهٔ اطّلاعات ۱۳۷۲، چاپ دوم مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی ۱۳۸۰). ٥۱

(٤٠) ١٠/٤. ***ششمین بیست گفتار در مباحث علمی و ادبی و فلسفی و گزارش سفرهای علمی و یادبود بزرگان علم و دانش***، دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ١٣٨٥). ٦٠

(٤١) ١١/٤. ***هفتمین بیست گفتار در مباحث علمی و ادبی و فلسفی و گزارش سفرهای علمی و یادبود بزرگان علم و دانش***، از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ١٣٨٦). ٦١

٥- پزشکی در جهان اسلام

(٤٢) ١/٥. ***دانشنامه در علم پزشکی***، حکیم میسری (کهن‌ترین مجموعه در علم پزشکی به شعر فارسی) با مقدّمهٔ انگلیسی، به اهتمام دکتر برات زنجانی و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ١٣٦٦). (٢)

(٤٣) ٢/٥. ***مفتاح الطّبّ و منهاج الطّلاب، ابوالفرج علیّ بن الحسین بن هندو (کلید دانش پزشکی و برنامهٔ دانشجویان آن)***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و استاد محمّدتقی دانش‌پژوه، و تلخیص و ترجمهٔ فارسی و انگلیسی و فهرست اصطلاحات پزشکی از دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شدهٔ ١٣٦٨). (١)

(٤٤) ٣/٥. ***الشّکوک علی جالینوس محمّد بن زکریّای رازی***، با مقدّمهٔ فارسی و عربی و انگلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق،

چاپ شده ۱۳۷۲، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۵). [۱]

(٤٥) ٤/٥. ***جرّاحی و ابزارهای آن***، ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی، ترجمهٔ فارسی بخش سی‌ام از کتاب التّصریف لمن عجز عن التّألیف، به اهتمام استاد احمد آرام و دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷٤، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤). [٥]

(٤٦) ٥/٥. ***طبّ الفقراء و المساکین***، ابن جزّار قیروانی، به اهتمام دکتر وجیهه کاظم آل طعمه، با مقدّمهٔ فارسی و انگلیسی از دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷٥). [۸]

(٤۷) ٦/٥. ***رسالهٔ حنین بن اسحق به علیّ بن یحیی دربارهٔ آثار ترجمه شده از جالینوس***، متن عربی با ترجمه و مقدّمهٔ فارسی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۸، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤). ٤۸

(٤۸) ۷/٥. ***یادگار (در دانش پزشکی و داروشناسی)***، اسماعیل بن الحسن بن محمّد بن احمدالحسینی الجرجانی، معروف به سیّد اسماعیل جرجانی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸۱). (۱۰)

(٤٩) ٨/٥. ***تشریح بدن انسان معروف به تشریح منصوری***، منصوربن محمّد بن احمد شیرازی، به کوشش دکتر سیّد حسین رضوی برقعی، (چاپ شده ۱۳۸۳). (۱۱)

(٥٠) ٩/٥. ***مختصر در علم تشریح***، کالبدشناسی پزشکی پارسی نگاشت کهن، از حکیم ابوالمجد بیضاوی، تصحیح و تحقیق دکتر سیّد حسین رضوی برقعی، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸۷). (۱۲)

(٥١) ١٠/٥. ***ابن هندو پزشک و فیلسوف طبرستانی و کتاب مفتاح‌الطّبّ او***، با مقدّمه‌ای دربارهٔ علم پزشکی در اسلام و ایران، از دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸۷). (۱۳)

٦- کلام و عقائد اسلامی (شیعی امامی)

(٥٢) ١/٦. ***تلخیص المحصّل***، خواجه نصیرالدّین طوسی، به انضمام رسائل و فوائد کلامی از آن حکیم، به اهتمام استاد شیخ عبدالله نورانی (چاپ شده ۱۳۵۹). ٢٤

(٥٣) ٢/٦. ***اندیشه‌های کلامی شیخ مفید***، مارتین مکدرموت، ترجمه از انگلیسی به فارسی به‌وسیلهٔ استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳٦۳، چاپ دوم دانشگاه تهران ۱۳۷۲). ۳۵

(۵۴) ۳/۶. ***الباب الحادی عشر***، العلّامة الحلّی، مع شرحیه: النّافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، مقداد بن عبدالله السّیوری. مفتاح الباب، ابوالفتح بن مخدوم الحسینی العربشاهی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۶۵، چاپ دوم و سوم آستان قدس رضوی مشهد ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰، چاپ چهارم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی۱۳۸۵). ۳۸

(۵۵) ۴/۶. ***اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات***، محمّدبن محمّدبن نعمان ملقّب به شیخ مفید، به انضمام شرح احوال و آثار شیخ مفید و مقدّمهٔ انگلیسی از دکتر مارتین مکدرموت، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۷۲، چاپ دوم ۱۳۸۲). ۴۱

۷- کلام و عقائد اسلامی (اهل سنّت)

(۵۶) ۱/۷. ***الشّامل فی اصول الدّین***، امام الحرمین جوینی، به اهتمام پروفسور ریچارد فرانک و ترجمهٔ مقدّمهٔ آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی (چاپ شده ۱۳۶۰). ۲۷

(۵۷) ۲/۷. ***الدّرة الفاخرة***، نورالدّین عبدالرّحمن جامی، به پیوست حواشی مؤلّف و شرح عبدالغفور لاری و حکمت عمادیّه، به اهتمام دکتر نیکولاهیر و دکتر سیّد علی موسوی بهبهانی و ترجمهٔ

مقدّمهٔ انگلیسی آن از استاد احمد آرام (چاپ شده ۱۳۵۸، چاپ دوم ۱۳۸۲). ۱۹

۸- کلام و عقائد اسلامی (شیعی اسماعیلی)

(۵۸) ۱/۸. ***دیوان ناصر خسرو (جلد اوّل، متن به انضمام نسخه بدلها)***، به اهتمام استاد مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵۷، چاپ‌های سوم و چهارم و پنجم و ششم دانشگاه تهران، ۱۳۵٦ و ۱۳٦۸ و ۱۳۷۰ و ۱۳۸۵). ۲۱

(۵۹) ۲/۸. ***کتاب الإصلاح***، ابوحاتم احمد بن حمدان الرّازی، به اهتمام دکتر حسن مینوچهر و دکتر مهدی محقّق، با مقدّمهٔ انگلیسی از دکتر شین نوموتو و ترجمهٔ فارسی آن از دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، (چاپ شده ۱۳۷۷، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۳). ٤۲

۹- زبان و ادب فارسی

(٦۰) ۱/۹. ***جهانگیرنامه***، سرودهٔ قاسم مادح، به کوشش دکتر سیّد ضیاءالدّین سجّادی، با مقدّمه دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸۰)./۱۲/

(٦۱) ۲/۹. ***دیوان غزلیّات و رباعیّات فتّاحی نیشابوری (سیبک) از شاعران قرن نهم هجری***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و کبری

بستان‌شیرین، (چاپ شده ۱۳۸۱، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۵)./۱۳/

(٦٢) ۳/۹. ***فرهنگ بیست هزار مَثَل و حکمت و اصطلاح***، گردآوری و تدوین دکتر مهندس صادق عظیمی، با پیشگفتار و مقاله‌ای از دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸۲). /١٤/

(٦٣) ٤/٩. ***مقدمة الأدب***، علّامه جارالله ابوالقاسم محمود زمخشری خوارزمی، از روی چاپ لیپزیکِ آلمان ۱۸٤۳ میلادی، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۸٦). /۱۸/

(٦٤) ۵/۹. ***فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصرخسرو (مجلّد اوّل آ – ث)***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و کبری بستان‌شیرین، بازبینی و اصلاح دکتر مهدی نوریان، (چاپ شده ۱۳۸۷). /۲۰/

(٦۵) ٦/۹. ***فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصرخسرو (مجلّد دوم ج - ژ)***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق و کبری بستان‌شیرین، بازبینی و اصلاح دکتر مهدی نوریان، (چاپ شده ۱۳۸۷). /۲۱/

۱۰- فلسفهٔ تطبیقی

(٦٦) ۱/۱۰. ***بنیاد حکمت سبزواری***، پروفسور توشی هیکو ایزوتسو، تحلیلی تازه و نو از فلسفهٔ حاج ملّا هادی سبزواری، ترجمهٔ دکتر سیّد جلال‌الدّین مجتبوی، با مقدّمه‌ای از دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵۹، چاپ دوم دانشگاه تهران ۱۳٦۸). ۲۹

(٦۷) ۲/۱۰. ***مطالعه‌ای در هستی‌شناسی تطبیقی***، وجود از دیدگاه صدرالدّین شیرازی و مارتین هایدگر، پروفسور الب ارسلان آچیک‌گنج، ترجمهٔ محمّدرضا جوزی (چاپ شده ۱۳۷۸). ٤۷

۱۱- اسلام و نوگرائی

(٦۸) ۱/۱۱. ***درآمدی بر جهان شناسی اسلامی***، دکتر سیّد محمّد نقیب‌العطّاس، ترجمهٔ فارسی از محمّد حسین ساکت و حسن میانداری و شیوا کاویانی و محمّدرضا جوزی، با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷٤). [٤]

(٦۹) ۲/۱۱. ***اسلام و دنیوی‌گری (سکولاریسم)***، دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس، ترجمهٔ فارسی از احمد آرام با مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق در شرح حال نویسنده، (چاپ شده ۱۳۷۵). [٦]

۱۲- اخلاق فلسفی

(۷۰) ۱/۱۲. ***جاویدان خرد***، ابن مسکویه، ترجمهٔ تقیّ‌الدّین محمّد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان با مقدّمه به زبان فرانسه از پروفسور محمّد ارکون و ترجمهٔ آن از دکتر رضا داوری اردکانی (چاپ شده ۱۳۵۵). ١٦

(۷۱) ۲/۱۲. ***الدّراسة التّحلیلیّة لکتاب الطّبّ الرّوحانی لمحمّدبن زکریّا الرّازی***، به زبان عربی و فارسی و انگلیسی، با متن چاپی و خطّی، و فرهنگ اصطلاحات، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۸، چاپ دوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٤). ٤٤

۱۳- منطق

(۷۲) ۱/۱۳. ***منطق و مباحث الفاظ***، مجموعهٔ رسائل و مقالات دربارهٔ منطق و مباحث الفاظ (به زبان‌های فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی) به اهتمام پروفسور توشی هیکو ایزوتسو و دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳۵۳، چاپ دوم دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، چاپ سوم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸٦). ۸

(۷۳) ۲/۱۳. ***کتاب المناهج فی المنطق***، صائن‌الدّین ابن ترکهٔ اصفهانی، با مقدّمهٔ فارسی و عربی، به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی، (چاپ شده ۱۳۷٦). [۱۰]

۱٤- کشاورزی در جهان اسلام

(۷٤) ۱/۱٤. ***آثار و احیاء***، رشیدالدّین فضل الله همدانی (متن فارسی دربارهٔ فنّ کشاورزی) به اهتمام دکتر منوچهر ستوده و استاد ایرج افشار و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شده ۱۳٦۸). (٤)

۱۵- اصول فقه

(۷۵) ۱/۱۵. ***معالم‌الدّین و ملاذالمجتهدین معروف به معالم‌الاصول***، شیخ حسن بن شیخ زین‌الدّین شهید ثانی، با مقدّمهٔ فارسی و ترجمهٔ چهل حدیث در بیان فضیلت علم و وظیفهٔ علما، و مقاله‌ای در اصول فقه امامیّه از روبرت برونشویک و ترجمهٔ فارسی آن از دکتر ابوالقاسم پور حسینی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق (چاپ شده ۱۳٦۲، چاپ دوم مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳٦٤). ۳۰

۱٦- دامپزشکی در جهان اسلام

(۷٦) ۱/۱٦. ***دو فرس‌نامهٔ منثور و منظوم***، (دو متن فارسی مشتمل بر شناخت انواع نژاد و پرورش و بیماری‌ها و روش درمان اسب)، به اهتمام دکتر علی سلطانی گِرد فرامرزی و مقدّمهٔ دکتر مهدی محقّق (تهران چاپ شده ۱۳٦٦). (۳)

۱۷- فهرست نسخه‌های خطّی

(۷۷) ۱/۱۷. ***فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ دکتر مهدی محقّق موجود در مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- دانشگاه مک‌گیل***، به اهتمام دکتر توفیق هـ. سبحانی، (چاپ شده ۱۳۸۳). ۵۹

۱۸- زبان انگلیسی

(۷۸) ۱/۱۸. ***نصاب انگلیسی یا زبان آموز سنّتی ایران (مشتمل بر واژه های انگلیسی با معادل فارسی و عربی)***، اثر معتمدالدّوله فرهاد میرزا، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده تهران ۱۳۸٤). /۱۵/

۱۹- مجموعهٔ یادداشتهای علمی

(۷۹) ۱/۱۹. ***هزار و پانصد یادداشت در مباحث لغوی و ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم***، گردآورنده دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده ۱۳۷۸). ٤۵

۲۰- فهرست کتابهای چاپی

(۸۰) ۱/۲۰. ***فهرست توصیفی انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل و عنوان‌های انتشارات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان***، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، (چاپ شده تهران ۱۳۸۷). ٦٢

انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان
زیرنظر
دکتر مهدی محقّق

۱- ***علاقة التّجرید***، شرح تجرید الاعتقاد نصیرالدّین طوسی، میرمحمّد اشرف علوی عاملی از نواده‌های میر سیّد احمد علوی (جلد ۱)، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۱.

۲- ***علاقة التّجرید***، شرح تجرید الاعتقاد نصیرالدّین طوسی، میر محمّد اشرف علوی عاملی از نواده‌های میر سیّد احمد علوی (جلد ۲)، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۱.

۳- ***الرّاح القَراح***، حاج ملّا هادی سبزواری، به اهتمام مجید هادی-زاده، تهران ۱۳۸۱.

٤- ***مرآة الأزمان***، ملّا محمّد زمان از شاگردان مکتب میرداماد، به اهتمام دکتر مهدی دهباشی، تهران ۱۳۸۱.

۵- ***رسائل ملّا ادهم عزلتی خلخالی***، مشتمل بـر چهـارده کتـاب و رساله (جلد ۱)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۱.

٦- ***مصنّفات میرداماد***، مشتمل بر بیست کتاب و رساله (جلد۱)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۱.

۷- ***شرح فصوص الحکمة***، سیّد اسماعیل حسینی شنب غازانی، بـه اهتمام علی اوجبی، تهران ۱۳۸۱.

۸- ***رسالهٔ سعدیّـه***، ترجمهٔ سلطان حسین واعـظ استرآبادی، بـه اهتمام علی اوجبی، تهران ۱۳۸۲.

۹- ***هدیّة الخیر***، بهاءالدّوله نوربخش،تصحیح و تحقیق سیّد محمّـد عمادی حائری، تهران ۱۳۸۳.

۱۰- ***رساله در برخی از مسائل الهی عام***، استاد سیّد محمّد کاظم- عصّار تهرانی، به اهتمام منوچهر صدوقی سها، تهران ۱۳۸۲.

۱۱- ***ذخیرةالآخرة***، علی بن محمّد بن عبدالصّمد تمیمی سبزواری، تصحیح سیّد محمّد عمادی حائری، تهران ۱۳۸۳.

۱۲- ***شرح کتاب نجات ابـن سـینا***، از فخرالـدّین اسـفراینی، بـه اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۳.

۱۳- ***دُرّ ثمین***، سیّد محمّد باقر بن ابوالفتوح شهرستانی موسوی، به اهتمام علی اوجبی، تهران ۱۳۸۳.

۱۴- ***الرّسالةالشّرفيّة فی تقاسیم العلوم اليقينيّة***، ابوعلی حسن‌سلماسی، مقدّمه و تصحیح حمیده نورانی نژاد و محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۳.

۱۵- ***تنقيح الأبحاث للملل الثّلاث***، ابن کمونة، با تصحیح و مقدّمهٔ دکتر علینقی منزوی، به اهتمام محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۳.

۱۶- ***شرح فصوص الحکم***، کمال‌الدّین عبدالرّزاق کاشانی، به اهتمام مجید هادی‌زاده، تهران ۱۳۸۳.

۱۷- ***دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام***، با ترجمهٔ منظوم از مولانا شوقی، مقدّمه، تصحیح و تعلیق دکتر سیّده مریم روضاتیان، تهران ۱۳۸۳.

۱۸- ***الشّفاء*** (الإلهيّات) و تعلیقات صدرالمتألهین علیها، و عون اخوان الصّفاء علی فهم کتاب الشّفاء، بهاءالدّین محمّد الاصبهانی، تحقیق و تقدیم و تعلیق دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۳.

۱۹- ***قصیدهٔ عشقیّه***، سیّد قطب‌الدّین محمّد نی ریزی شیرازی، مقدّمه، ترجمه، تصحیح و تعلیق محمّدرضا ذاکر عبّاسعلی، تهران ۱۳۸۳.

۲۰- ***داروهای قلبی***، ترجمهٔ الأدویة القلبیّهٔ ابن سینا، از حکیم محمّد باقر موسوی، تصحیح و تحقیق سیّد حسین رضوی برقعی، تهران ۱۳۸۳.

۲۱- ***هادی المضلّین***، منسوب به حاج ملّا هادی سبزواری، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران ۱۳۸٤.

۲۲- ***مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان***، زیرنظر و اشراف دکتر سیّدعلی اصغر میر باقری فرد، با همکاری فاطمه بستان شیرین، تهران ۱۳۸٤.

۲۳- ***علوم محضه از آغاز صفویّه تا تأسیس دارالفنون***، گردآورنده دکتر مهدی محقّق، تهران ۱۳۸٤.

۲٤- ***نبراس الهدی***، تألیف حکیم متألّه حاج ملّا هادی سبزواری، تصحیح و مقدّمه دکتر سیّد صدرالدّین طاهری، تهران ۱۳۸٤.

۲۵- ***حکمة‌العین***، نجم‌الدّین دبیران کاتبی قزوینی، تصحیح و پیشگفتار از دکتر عبّاس صدری، تهران ۱۳۸٤.

۲٦- ***شرح الإشارات و التّنبیهات***، امام فخرالدّین محمّد بن عمر رازی، (جلد ۱)، مقدّمه و تصحیح دکتر علی رضا نجف‌زاده، تهران ۱۳۸٤.

۲۷- ***شرح الإشارات و التّنبیهات***، امام فخرالدّین محمّد بن عمر رازی، (جلد ۲)، مقدّمه و تصحیح دکتر علی رضا نجف‌زاده، تهران ۱۳۸٤.

۲۸- ***الأفق المبین***، میر محمّد باقر بن محمّد حسینی استرآبادی معروف به میرداماد (مصنّفات میرداماد، جلد ۲)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۵.

۲۹- ***نهایة الظّهور در شرح هیاکل النّور سهروردی***، علّامهٔ حکیم میرزا قاسم علی اخگر حیدر آبادی، با مقدّمه و تصحیح و تحقیق محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۵.

۳۰- ***اوامر و نواهی***، با ترجمهٔ مقاله‌ای از پروفسور روبرت برونشویک و فرهنگ اصطلاحات و معادل انگلیسی آنها، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، تهران ۱۳۸۵.

۳۱- ***حکمت الهی در متون فارسی***، گردآوری و تصحیح استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۵.

۳۲- ***مجموعهٔ رسائل عرفانی***، علّامهٔ حکیم میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی، با مقدّمه و تصحیح و تحقیق ملیحه کرباسیان و محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۵.

۳۳- **گفتگوی ادیان**، مجموعه مقالات کنگرهٔ بزرگداشت پروفسور دکتر عبدالجواد فلاطوری، گردآورنده مرتضی حاج حسینی و محمّد

نوری به انضمام سیری در زندگی علمی پروفسور دکتر عبدالجواد فلاطوری، از مهدی محقّق، تهران ۱۳۸٦.

۳٤- **مصنّفات غیاث‌الدّین منصور دشتکی شیرازی**، جلد اوّل (کتاب اوّل تا کتاب دهم)، به کوشش استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸٦.

۳۵- **مصنّفات غیاث‌الدّین منصور دشتکی شیرازی**، جلد دوم (کتاب یازدهم تا کتاب بیستم)، به کوشش استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸٦.

۳٦- **مجموعة الرّسائل الفقهیّة**، لآیة الله السیّد محمّد حسن القوجانی، تقریرات لدروس آیة الله الآخوند ملّا محمّد کاظم الخراسانی، حقّقها و صحّحها و عنی بنشرها غلامعلی یعقوبی و علی اصغر شکوهی، تهران ۱۳۸٦.

۳۷- **الاصل الاصیل**، (اصول آصفیه) ملّا رجبعلی تبریزی، تصحیح و مقدّمه از عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق، تهران ۱۳۸٦.

۳۸- **الرسائل الفقهیة فی الغناء**، تصحیح و تعلیق منصوره اعتمادی، تهران ۱۳۸۷.

۳۹- **اشارات ایمانیّه**، آیت الله شیخ محمّدتقی آقانجفی اصفهانی (۱۳۳۲-۱۲٦۲ق)، تصحیح و تحقیق مهدی رضوی، تهران ۱۳۸۷.

۴۰- **دیوان شانی**، تصحیح دکتر امیربانو کریمی، تهران ۱۳۸۸.

بخش اول

فهرست توصیفی انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی

۱- فلسفهٔ اسلامی

(۱) ۱/۱. افلاطون فی الاسلام

دکتر عبدالرّحمن بدوی دانشمند مصری پیش از این کتابهائی تحت عنوان: ارسطو عند العرب، الافلاطونیّة المحدثة عند العرب، افلوطین عندالعرب منتشر ساخته بود. او می‌خواست که کتاب یاد شده را هم به عرب پیوند دهد. من به او تذکر دادم وقتی شما افلاطون را از زبان فارابی و بیرونی و سجستانی (سیستانی) و ابن مسکویه رازی نقل می‌کنید مناسب آن است که به جای «عرب» از کلمه «اسلام» استفاده کنید و او این تذکّر را پذیرفت و کتاب به عنوان افلاطون فی الاسلام در مؤسّسه مطالعات اسلامی چاپ و منتشر شد. گردآورنده کتاب، کتاب را به دو بخش تحت عنوان افلاطون الصّحیح یعنی منقولاتی که واقعاً از افلاطون است. و افلاطون المنحول یعنی منقولاتی که به افلاطون نسبت داده شده است تقسیم گردیده است.

در بخش اوّل چهار عنوان زیر را یاد می‌کند:

۱.فلسفه افلاطون و اجزای آن و مراتب آن اجزا، از ابونصر فارابی. ۲. تلخیص کتاب النوامیس (حقوق) افلاطون، از ابونصر فارابی. ۳. جوامع کتاب طیماوس در علم طبیعی، تحریر حنین بن اسحق. ۴. بخش‌های متفرقه‌ای که از کتابهای زیر از افلاطون گرفته شده است. سیاست، نوامیس، فدون، طیماوس، اقریطون. در قسمت افلاطون المنحول سیاست و نوامیس غیراصیل، نامه افلاطون به فرفوریوس. در حقیقت اندوه، وصیّت افلاطون، قطعه‌هائی از افلاطون الالهی، نوادر الفاظ فیلسوفان کهن از حنین بن اسحق، منقولاتی از ابوسلیمان. سجستانی در منتخب صوان‌الحکمة، منقولاتی از رسالهٔ اندیشه‌های حکیمان یونان، نظر افلاطون در اینکه نفس فاسد شدنی نیست، منقولاتی از مسائل سه گانه، ابن مسکویه، رساله افلاطون در رد

کسانی که گفتند آدمی متلاشی شونده است، رساله منسوب به افلاطون در کیمیا.

فارابی کتاب تلخیص نوامیس افلاطون را با این عبارات آغاز می کند:

بسم الله الرحمن الرحیم

چون چیزی که با آن آدمی بر دیگر جانوران برتری می یابد نیروئی است که با آن میان اموری که تصرّف و مشاهده در آنها می کند جدائی می نهد چنانکه سودمند را می شناسد و آن را بر می گزیند و بدست می آورد و از ناسودمند کناره گیری و دوری می جوید و بیرون آمدن این نیرو از قوه به فعل به وسیلهٔ تجربه حاصل می گردد و تجربه عبارت است از درنگ در جزئیات چیزی و حکم بر کلیات آن به امری که در آن جزئیات صادق آید، از این روی کسی که بیش تر از این تجربه ها را داشته باشد برتر و کامل تر در انسانیّت است، جز آنکه بسا آن کسی که تجربه در امور می کند در فعل و تجربه اش خطا می کند چنانکه از حال چیزی خلاف آنچه که آن چیز در حقیقت بر آن است تصور می کند.

(۲)۱/۲. الأمد علی الأبد

ابوالحسن محمّد بن یوسف العامری النیشابوری متوفی ۳۸۱هجری از شاگردان ابوزید بلخی بوده است. او در آغاز کتاب پس از ذکر تألیفات خود علّت تألیف این کتاب را چنین می‌نویسد:

و چون هیچ عاقلی از شناخت حال آدمی پس از مرگ و جدائی روح از تن معذور نیست و مصنّفان کتابی ننوشته‌اند که آگاهی بر تحقیق این مطلب دهد، و شبهات ملحدان و اعتراضات طبیعیّان و شکوک متکلّمان و مطاعن دشمنان دین در این‌باره فراوان است، من از خدا خواستم مرا یاری دهد بر تصنیف کتابی در این باره که با دلیل‌های روشن و راست مؤیّد باشد و آن را «کتاب الأمد علی الأبد» نامیدم.

او در فصلی از کتاب اشاره به تواریخ مختلف از جمله گاه شماری مسیحیان و یهودیان و زردشتیان می‌کند و زمان پیامبران را در جریان این تواریخ قرار می‌دهد. در فصلی دیگر از پنج حکیم یونانی انباذ قلیس، فیثاغورس، سقراط، ارسطو، افلاطون یاد می‌کند و علم آنان را به مکتب انبیا پیوند می‌دهد و از همین جهت آنان را شایسته لقب «حکیم» می‌داند تا آنان را مشمول آیهٔ شریفهٔ: یوتی الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیراً بگرداند. او حکیم واقعی کسی را می‌داند که خود را آلوده به لذّت های جسمانی نسازد و نفس ناطقه خود را برای کسب علوم و حکمت حقیقیّه عادت دهد. او معتقد است که اگر نفس ناطقه به شهوات دنیا آلوده گردد و سلطان عقل را کنار بگذارد مستوجب عقوبت خداوند می‌شود و به آفات حسیّه و دردهای طبیعی دچار می‌گردد. او غرض خاص از نفس ناطقه را در این می‌داند که به وسیلهٔ آن آدمی شایستگی این را پیدا کند که در آبادانی جهان فرودین در مدّتی از زمان خلیفه الله گردد و سپس به صورت

جاودانی زینت جهان برین شود. او با بیان اوصاف نفس ناطقه اظهار می دارد که آن نفس از عالم بالا به صورت موقّت با بدن پیوسته است و پس از مرگ به جای اصلی خود بازگشت می کند و در دنیای دیگر مورد ثواب و عقاب قرار می گیرد. بر پایه معیارهائی که او از حکیم به دست می دهد جالینوس را سزاوار نمی داند که از لقب «طبیب» به لقب «حکیم» انتقال یابد او باید به امور مرهم ها و مسهل ها و درمان زخم ها و تب ها بپردازد. او که در امر جهان شک دارد که آیا قدیم است یا حادث نمی تواند به حکمت الهی راه یابد. او در شگفت است از اهل زمان خود که هر که را که کتاب اقلیدس را خوانده و اصول منطق را دریافته او را «حکیم» خوانند بدون اینکه بهره ای از علوم الهی برده باشد حتی این نسبت را به رازی می دهند فقط برای آنکه مهارت در پزشکی دارد و هذیان های او را در قدمای خمسه و ارواح فاسده در نظر نمی گیرند که با چنین اندیشه هائی شایستگی انتساب به حکمت را ندارد.

(۳)۱/۳. شرح فصوص الحکمة

فصوص‌الحکمة منسوب به ابونصر فارابی است که شروح متعدّدی بر آن نوشته شده است. این شرح از محمّدتقی استرابادی است که در نیمه دوم قرن یازدهم هجری تألیف شده و در آن به زبان فارسی به شرح و توضیح عبارات عربی فصوص‌الحکمة پرداخته شده است. در آغاز این کتاب دو مقاله به زبان فرانسه یکی از دکتر خلیل جر تحت عنوان:آیا مؤلّف فصوص‌الحکمة فارابی است و دیگری از پروفسور س.پینس تحت عنوان: ابن‌سینا و مؤلّف رساله فصوص‌الحکمة که ترجمه فارسی این دو مقاله در آغاز کتاب دیده می‌شود. نویسندگان این دو مقاله و مصحّح کتاب درباره اصالت انتساب فصوص‌الحکمة به فارابی بحث کافی کرده‌اند.

مؤلّف کتاب را با این عبارات آغاز می‌کند:

امّا بعد چنین گوید احقر خلق الله ابوجعفر محمّد تقی ابن عبدالوهّاب بن حسین بن سعدالله بن حسین الاسترابادی که: بعضی از دوستان وفا کیش، درین روزگار که شهر رمضان المبارک، سنهٔ سته و خمسین بعد الف است، ازین بی‌بضاعت التماس نموده که کتابی بساز در اثبات واجب‌الوجود و صفات و کیفیّت صدور موجودات از مبدء اوّل وجود کلّ، و چندی از مسائل متعلقه به فلسفه اولی به دستور حکماء تا ترا از خدا مزدی و ما را از تو یادگاری بود. و مرا بجای آوردن این بسیار مشکل نمود، به چند وجه: اول قلّت بضاعت که فقیر را مایه دانش چندان نبود، دیگر عدم موافقت اصول فلسفه با شریعت نبوّی، و عدم محفوظ بودن سخنان ایشان از ابحاث و انظاری که ردّ آن متعسّر است، بلکه متعذّر، یا به سبب اغلاط فلاسفه در امر مبدء و معاد، یا اگر ایشان را راه درست بوده است به ما نرسیده، و به درازی روزگار اصول ایشان تحریف یافته، و شرّاح سخنان ارسطوطالیس که مقتدای این طائفه

است هر که به قدر طاقت شرح کرده‌اند، و تناقض در میان سخنان ایشان چنانکه مجملی به آن اشاره شود. مؤلّف پیش از آنکه به شرح فصوص بپردازد مسائل مهمی را در مقدّمه بیان می‌دارد از جمله: موضوع فلسفه اولی، جدائی فلسفه از کلام، اثبات واجب، بیان معنی وجود و شیء، ذاتی و عرضی و جنس و فصل. و در طیّ شرح خود مباحث مهمّی از فلسفه را بیان می‌دارد از جمله: ماهیّت و هویّت امور، علم باری تعالی به جزئیّات، لذّت و الم، روح انسانی، ماهیّت ادراک، ادراک ظاهری و ادراک باطنی، حسّ مشترک. او که از فارابی به عنوان المعلّم یاد می‌کند. کتاب اثولوجیا را که از افلوطین است به ارسطو منسوب می‌دارد و در مسألهٔ نور و ظلمت اندیشه‌های حکمای فُرس (ایرانی) را یاد می‌کند. اشاراتی به فلاسفه اسلامی از جمله: ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، خفری در کتاب دیده می‌شود.

(٤)١/٤. شرح بیست و پنج مقدمهٔ ابن میمون در اثبات باری تعالی

از مؤلّف کتاب آگاهی صریحی در دست نیست جز آنکه یکی از شاگردان او به نام غضنفر تبریزی در کتابی که آن را المشاطة لرسالة الفهرست در تتمیم رسالهٔ فهرست ابوریحان بیرونی نوشته از او به عنوان: حکیم الهی و شیخ ربّانی جامع علوم پیشینیان و پسینیان افسر حق و ملّت و دین یاد کرده است. شارح بیست و پنج مقدّمه در آغاز کتاب از ابن میمون به عنوان شیخ رئیس عالم اوحد و فاضل کامل یاد می‌کند و کتاب او یعنی دلالة‌الحائرین را از کتابهائی می‌داند که راهنما به تحقیق شناخت شریف‌ترین اجزاء حکمت علیا و فلسفه اولی است و هر که آن را نیک بداند گوهر نفس او شبیه به جواهر ملکی می‌گردد. ابن‌میمون در دلالةالحائرین همچون غزّالی کوشیده است که گفتارهای دینی را با گفتارهای فلسفی بیامیزد و برای آنها تأویل بجوید. شرح بیست و پنج مقدّمه از کتاب دلالةالحائرین به وسیله اسحق بن نثن قرطبی در سال ۱۵۵۶ میلادی به زبان عبری و در سال ۱۵۷۴ در ونیز از بلاد ایتالیا چاپ شده است. ترجمه انگلیسی از این کتاب به وسیلهٔ راقم این سطور (مهدی محقّق) و پروفسور رنالد نتلر استاد دانشگاه اکسفورد صورت گرفته که هنوز چاپ نشده است.

در این کتاب بسیاری از مسائل فلسفی مورد شرح و توضیح قرار گرفته است از جمله: محال بودن حجم بی‌نهایت، محال بودن علل و معلول بی‌نهایت، حرکت و تغیّر در مقوله جوهر و برخی از مقولات عرضیّه، حرکت به عنوان خروج از قوّه به فعل، انواع حرکات، اعراض و صور، قسمت‌پذیری اجسام، تناهی نیروها، زمان تابع حرکت است، هر متحرّکی را محرّکی لازم است، واجب الوجود بالذّات را سبب و علّت نیست، مبادی جواهر مرکّب.

در ایـن کتـاب از اندیـشمندان کهـن همچـون افلاطـون و ارسـطو و اقلیـدس و ذیمقراطیس و از دانشمندان اسلامی از معلّم اول (فارابی) و متکلّمان اهل اعتزال یاد شده است. مؤلّف از یکی از فاضلان زمان خود که استاد علوم فلسفیّه به ویژه علـوم ریاضی بدون اینکه نام او را ببرد یاد کرده و نظریّه او را مبنـی بـر اینکـه غیرمتنـاهی بودن مقادیر و ابعـاد امـری غریـزی بـرای فطـرت انـسانی اسـت نقـل نمـوده اسـت. ایـن کتـاب دارای مقدّمـه‌ای بـه زبـان انگلیـسی اسـت کـه در آن کتـاب و مـتن دلالةالحائرین و مؤلّف هر دو به اجمال معرّفی شده است.

(۵)۱/۵. جام جهان نمای

این کتاب ترجمه فارسی کتاب التحصیل بهمن یار بن مرزبان متوفّی ۴۵۸ هجری است. بهمن‌یار که از خانواده‌ای مجوسی برخاسته بود از شاگردان مبرّز ابن سینا و در میان دانشمندان با لقب «تلمیذ» خوانده می‌شود. او کتاب خود را به روش استاد خود از علم منطق آغاز کرده و سپس به علم الهی و طبیعی پرداخته است و کتاب خود را «لباب حکمت» ابن‌سینا می‌داند و آن را به دائی خود ابومنصور بهرام بن خورشید بن ایزد یار تقدیم کرده است.

کتاب التحصیل به وسیله مرحوم شهید مرتضی مطهّری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ به وسیله دانشکده الهیّات دانشگاه تهران چاپ شده است.

از مترجم کتاب اطلاع چندانی به ما نرسیده از این روی برخی حدس زده‌اند که خود بهمن‌یار کتاب خود را به فارسی برگردانده است. آنچه مسلّم است مترجم ضرورت صورت فارسی کتاب را احساس کرده و برای اینکه عامه فارسی‌زبانان بتوانند از فلسفه سینوی برخوردار گردند این خدمت را به فلسفه و زبان فارسی کرده است. او در آغاز کتاب با عبارات زیر نام کتاب و کسی که کتاب را برای او نوشته و تقسیم‌بندی کتاب را یادکرده است: آغاز کرده آمد، بعد از استخارت و مطالبت توفیق از حضرت جلّت، جلَّ و عزَّ، و ثنا برسیّد انبیاء - علیه‌الصّلوه و السّلام - ، به کتاب «جام جهان نمای» بر نمط کتاب «تحصیل»، بل که خود ترجمه است مرآن را، تحفه و تقرّب به حضرت بزرگوار، خواجه اجل، حکیم مکرم مفضل عالم، کمال‌الدّین، جمال‌الاسلام، مخدوم‌الحکماء، شرف‌الافاضل، صدرالبخارا، بوشجاع، محمّد بن میکائیل الخوارزمی، أدام‌الله ظلّه، که او طود است مر زمین حکم را، و معبر است بحر سخا را، و آفتاب است آسمان علم را، و کعبه است جهان حکمت را.

این کتاب مشتمل است بر سه کتاب:

کتاب اوّل در علم منطق است. کتاب دوّم در آن علم که موسوم است به علم ما بعدالطبیعة. کتاب سوّم در علم طبیعی.

عبارات فارسی جام جهان نمای روان و رسا و قابل فهم برای طلاّب و دانشجویان است و مترجم در پایان کتاب می گوید: و بدان که این قدر از حکمت که ما آن را یاد کردیم، چون بر وجه خویش دانسته شود ترا طریق زی آن که ما بعد از او بود از توفیق و تفصیل و بسط و تحقیق آسان شود. و خدا است که واهب عقل است و دهنده توفیق است.

(٦) ١/٦. المبدء و المعاد

از کتابهای مهم ابن‌سیناست که در اصالت آن هیچ شکی نیست زیرا شاگرد ابن‌سینا یعنی ابوعبید جوزجانی در زندگی نامه استاد خود گوید: «در گرگان مردی به نام ابومحمّد شیرازی بود که علوم را دوست می‌داشت و در همسایگی خود خانه‌ای خرید و ابن‌سینا را در آن جای داد و من هر روز در آن خانه می‌رفتم تا مجسطی و منطق نزد استاد بیاموزم و استاد برای این ابومحمّد شیرازی کتاب مبدء و معاد را تألیف کرد». ابن‌سینا در این کتاب مطالب کتابهای بزرگ خود همچون الهیّات شفا و نجات را به صورت موجز و مختصر درآورده و آن را در سه مقاله قرار داده است. او مقاله اوّل را در اثبات مبدء اوّل و یگانگی او و صفات او قرار داده و در آن به ذکر مسائلی همچون واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود پرداخته و به مناسبت سخن از زمان و حرکت و عقل و نفس به میان آورده است. در مقاله دوم درباره فیض وجود از مبدء اوّل بحث کرده و در آن از مسألهٔ ابداع و خلق عناصر و نیز علل عالیه و عنایت صانع و عدل او سخن رانده است. در مقاله سوم سخن از نفس انسانی و سعادت و شقاوت اخروی سخن رانده و از نفس ناطقه و نبوّات و رؤیای‌های صادقه و معجزات و کرامات به ویژه دربارهٔ پیمبران بحث کرده است.

در فصل سوم از مقاله دوم کتاب، ابن سینا اشاره می‌کند که معلول اوّل یکی است و آن هم عقل است زیرا چون واجب‌الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات است. نخستین معلول نمی‌تواند کثیر بالعدد و یا کثیر به معنی مرکّب از مادّه و صورت باشد. این مطلب همان است که نزد دانشمندان به عنوان اصلی مهم یاد شده و از آن تعبیر به «الواحُد لا یصدُر عنهه الاّ الواحد» گردیده است و ملاّ رجبعلی تبریزی از فیلسوفان متاخّر کتابی در این موضوع نوشته و آن را به نام الاصل الاصیل نامیده است.

ابن‌سینا در المبدء و المعاد اشاره به برخی از دانشمندان قدیم از جمله افلاطون و بطلیموس می‌کند. و از ارسطو تعبیر به فیلسوف می‌نماید و به تلخیص‌های خود بر آثار ارسطو همچون النفس،الحاسّ و المحسوس، السّماء الطبیعی و السّماء و العالم استشهاد می‌جوید و اندیشه‌های برخی از شارحان ارسطو را نیز از جمله ثامسطیوس و اسکندر افرودیسی را بیان می‌دارد.

(۷) ۱/۷. فیلسوف ری محمّد بن زکریّای رازی

در این کتاب برای نخستین بار پزشک نامدار ایرانی یعنی محمّد بن زکریّای رازی به عنوان یک فیلسوف به زبان فارسی معرّفی می‌شود. پیش از این خاورشناس آلماتی پول کراوس P.KRAUS کتابی تحت عنوان: رسائل فلسفیة در سال ۱۹۳۹ در قاهره منتشر کرده است. کتاب *فیلسوف ری* دارای دوازده فصل است که مجموعاً نشان دهنده احوال و آثار و افکار آن دانشمند بزرگ است به ترتیب زیر:

۱. سرگذشت ۲. استادان ۳. شاگردان ۴. کسانی که رازی به رد و نقض آنان پرداخته ۵. کتابها و مقالات ۶. آثار رازی به روایت ابن ابی اصیبعه ۷. طبّ روحانی ۸ سیرت فلسفی ۹. لذّت ۱۰. علم الهی ۱۱. شکوک بر جالینوس ۱۲. ردّ ابن میمون بر جالینوس. به پیوست رسالهٔ حنین بن اسحق.

در آغاز کتاب سه پیشگفتار از مؤلّف و در پایان پنج فهرست برای کتاب آورده شده است.

چاپ اوّل این کتاب در شورای علمی انتخاب کتاب سال، بهترین کتاب سال ۱۳۴۹ و نویسنده آن مؤلّف درجه اوّل شناخته شد و پس از نشر آن دانشمندان داخلی و خارجی مقالات متعدّدی درباره آن نوشتند و همچنین در نامه‌های خصوصی نظرهای محبّت‌آمیز و تشویق‌انگیز خود را اظهار داشتند و چون دسترسی به همه آن مقالات نیست فقط پنج مورد زیر به چاپ حاضر پیوسته شده است:

۱. مقاله شاعر و نویسنده و ادیب توانا مرحوم حبیب یغمائی در مجله یغما شماره ۱۲، اسفند ۱۳۴۹.

۲. مقاله‌ای بدون ذکر نام در مجله وحید سال هشتم تحت عنوان (حکومت عقل)، اسفند ۱۳۴۹ (مدیر مجله وحید بعدها گفت مقاله از علی دشتی نویسنده معروف بوده است).

۳. مقاله دکتر رضا داوری استاد فلسفه دانشگاه تهران در مجله فرهنگ و زندگی شماره ۶ شهریور ۱۳۵۰.

۴. مقاله پروفسور جورج وجدا استاد دانشگاه سوربن فرانسه در مجله ژورنال آزیاتیک سال ۱۹۷۱ (به زبان فرانسه).

۵. مقاله آقای دکتر میشل مزاوی استاد دانشگاه یوتا در آمریکا که برای مجله دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران فرستاده که در شماره‌های ۲ و ۳ سال ۲۱، آذر ۱۳۵۳ آن مجلّه منتشر شده است (به زبان انگلیسی) . دو مقاله اخیر در بخش لاتین این کتاب ملاحظه می‌شود.

همچنین سه سخنرانی او به زبان انگلیسی درباره رازی که در برخی از مجامع علمی بین‌المللی ایراد و در خارج از ایران چاپ و منتشر شده است ضمیمه این چاپ شده است.

۱. رازی در طبّ روحانی، سخنرانی که در اجلاسیهٔ سالانهٔ مجمع خاورشناسان امریکا در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه فیلادلفیا ایراد شد و سپس در مجله مطالعات اسلامی Studia Islamica جلد ۲۶ سال ۱۹۷۶ میلادی در پاریس منتشر گشت.

۲. کتاب علم الهی رازی و قدمای خمسه، سخنرانی که در کنگره بین‌المللی خاورشناسان در سال ۱۳۴۹ در دانشگاه ملی استرالیا در شهر کنبرا ایراد شد و سپس در مجله ابر نهرین Aber Nahrain شماره ۱۹۷۳ ـ ۱۹۷۲ در شهر لیدن از بلاد هلند منتشر شد.

۳. عنوان یکی از کتابهای رازی با ارجاع به گل نیشابوری، سخنرانی که در بیست و سومین کنگرهٔ بین‌المللی تاریخ پزشکی در سال ۱۳۵۱ در مؤسّسهٔ تاریخ پزشکی ولکام Wellcome لندن ایراد شد و در سال ۱۹۷۴ در مجموعه سخنرانیهای آن کنگره در لندن نشر یافت.

امید است که چاپ حاضر از کتاب فیلسوف ری محمّد بن زکریای رازی مانند سه چاپ پیشین مورد استقبال اهل علم خاصه طلاب و دانشجویان جوان که سیادت علمی کشور ما به کوشش و همّت آنان وابسته است قرار گیرد و این خدمت ناچیز نویسنده کتاب به تاریخ علم و فرهنگ علمی اسلامی -ایرانی مورد رضایت و خشنودی و پذیرش خداوند بزرگ واقع گردد. بعونه تعالی و توفیقه.

(۸) ۱/۸. بیان الحقّ بضمان الصّدق (قسم العلم الهی)

فیلسوف بزرگ ابن سینا برای اینکه توانایی خود را در برابر ارسطو نشان دهد کتاب خود یعنی شفا را طوری نوشت که فقط اهل علم مبرّز و شاگردان خاص او می‌توانستند از آن استفاده کنند. از این رو یکی از شاگردان خاص او یعنی بهمنیار بن مرزبان ملقّب به «تلمیذ» که شب ها کتاب الحاصل و المحصول را نزد استاد خوانده بود کتاب التّحصیل را به ترتیب حکمت علائی ابن سینا نگاشت که دشواری های شفا را برطرف سازد و شاگرد بهمنیار، ابوالعبّاس لوکری کتاب بیان‌الحقّ بضمان الصّدق را نوشت که فلسفهٔ شیخین یعنی فارابی و ابن سینا را برای دانشجویان فلسفه آسان و قابل فهم سازد و از این روی است که مؤلّف تتمة صوان‌الحکمة می گوید که به وسیلهٔ ابوالعبّاس لوکری فلسفه در خراسان نشر یافته است. «و من الادیب ابی‌العبّاس انتشرت علوم الحکمة بخراسان».

ابوالعبّاس فضل بن محمّد لوکری ادیب و ریاضی دان و فیلسوف قرن پنجم هجری در لوکر خراسان که امروزه آن را «لوگر» خوانند به دنیا آمد. تاریخ تولّد و وفات او به درستی روشن نیست فقط به استناد فهرستی که او بر تعلیقات ابن سینا در سال ۵۰۳ نوشته مسلّماً درگذشت او پس از آن تاریخ بوده است. لوکری به زبان عربی و فارسی هر دو تسلّط داشته و آثاری به هر دو زبان تألیف کرده است. از آثار فارسی او شرح قصیده اسرار الحکمة است که بخشی از منطق آن در سال ۱۳۵۲ در مجموعه منطق و مباحث الفاظ منتشر شده است. او شاگردان مبرّزی را هم تعلیم داده است که از میان آنان می‌توان از ابوعلی قطّان مروزی صاحب کتاب کیهان شناخت، و افضل‌الدّین ابن غیلان صاحب کتاب حدوث العالم و اسعد میهنی مدرّس مدرسه نظامیّه بغداد نام برد. او با دانشمندانی همچون ابوالفتح عمر خیّامی نیشابوری و میمون بن نجیب واسطی و ابوالمظفّر اسفزاری و دیگران همزمان بوده و

با همکاری آنان به امر جلال‌الدّین ملکشاه سلجوقی با قرار دادن و ثابت نگهداشتن نوروز در اعتدال ربیعی به اصلاح تقویم پرداخته که این تقویم به نام «تقویم جلالی» مشهور شده و تا زمان حاضر به آن عمل می‌شود.

از آثاری که از لوکری باقی مانده یکی همان فهرست کتاب التعلیقات ابن سینا و دیگری شرح قصیدهٔ اسرار الحکمة است در منطق. ولی مهمترین کتابی که از او در دسترس است کتاب بیان الحقّ بضمان الصدّق است که در آن روش استاد خود بهمنیار را در کتاب التّحصیل و استاد استاد خود ابن سینا را در شفا برگزیده و سعی نموده که با عباراتی هر چه ساده‌تر و موجزتر میراث علمی سلف خود را به اهل علم و دانشجویان زمان خود معرّفی نماید.

او در این کتاب جای جای از شفای ابن سینا و تحصیل بهمنیار بدون اینکه مأخذ را یاد کند استفاده کرده و گاهی عین عبارت آن دو را آورده است. مؤلف کتاب خود را در دو جزء قرار داده در جزء اوّل سخن از موضوع فلسفه اولی و منفعت آن به میان می‌آورد و سپس به تعریف جوهر و عرض و هیولی و صورت و مقولات نه گانه عرضی می‌پردازد و از موضوعاتی همچون تقدّم و تأخر و قوّه و فعل و کلیّات پنجگانه سخن به میان می‌آورد. در جزء دوم سخن از علل چهارگانه و فاعلیّت مبدء اوّل و صدور افعال از مبادی عالیه و اقسام حرکت سخن به میان می‌آورد و از موضوعاتی همچون قضای الهی و سعادت و شقاوت اخروی و منفعت عبادات در دنیا و آخرت بحث و گفتگو می‌نماید.

(۹) ۱/۹. الاسؤلة و الاجوبة

ابوریحان محمّد بن احمد بیرونی منجّم و ریاضی‌دان بزرگ در گذشته ۴۴۰ هجری، آن گاه که در خوارزم اقامت داشته پرسش‌هائی درباره پاره‌ای از مسائل و مشکلات فلسفی از ابن‌سینا کرده و ابن‌سینا نیز به طور اجمال و اختصار به آنها پاسخ داده است. این پرسش‌ها مشتمل بر دو قسمت است:

۱) ایراداتی که ابوریحان بر کتاب السّماء و العالم ارسطو وارد ساخته که مشتمل بر ده پرسش است.

۲) اشکالاتی که در برخی از مسائل علمی و فلسفی برای خود او پیدا شده که مشتمل بر هشت پرسش است :

ده ایراد اوّل عبارتند از: ۱ـ چرا ارسطو معتقد شده است که فلك سبکی و سنگینی ندارد از جهت آنکه حرکت از مرکز و حرکت به مرکز برای او متصوّر نیست؟ ۲ـ چرا ارسطو در دو جای از کتاب خود گفتار پیشینیان را مبنی بر اینکه فلك را همچنانکه او یافته است یافته‌اند دلیل بر ثبات و دوام فلك آورده است؟ ۳ـ چرا ارسطو و دیگران جهات را شش دانسته‌اند در حالی که مکعّبی که از شش جهت به شش مکعّب دیگر مماس باشد این امر را باطل می‌سازد؟ و نیز این جهات در کره متصوّر نیست.

۴ـ چرا ارسطو قول قائلان به جزء لایتجزّی را زشت پنداشته در حالی که آنچه لازمهٔ قول کسانی است که جسم تا بی‌نهایت تجزیه‌پذیر است زشت‌تر است؟ ۵ـ چرا ارسطو قول کسانی را که می‌گویند ممکن است جهانی جز جهانی که ما در آن هستیم بر طبیعتی دیگر وجود داشته باشد زشت پنداشته است؟

۶ـ ارسطو در مقاله دوم از کتاب خود یاد کرده است که شکل بیضی و عدسی در حرکت مستدیر نیازمند به جای خالی هستند و کره چنین نیازی را ندارد در

حالی که این درست نیست. ۷ـ ارسطو گفته است که جهت راست مبدء حرکت در هر جسم است بعد از آن برعکس گفته که حرکت آسمان از مشرق است زیـرا آن سمت راست است. ۸ـ چرا ارسطو پنداشته است که افلاک وقتی حرکت مـی‌کننـد هوای مماس با آنها گرم می‌شود در حالیکه ایـن گرمـی در معـدّل‌النهـار اسـت کـه حرکت تند است نه در دو قطب. ۹ـ اگر گرمی از مرکز به بالااست چرا گرمـی کـه به ما می‌رسد از خورشید و شعاع‌های آنست. آیا این‌ها اجسام‌اند یا اعراض یا چیزی دیگر؟ ۱۰ـ برخی اشیاء که به برخی دیگر استحالت می‌پذیرند آیا بر سبیل تجـاوز و تداخل است یا بر سبیل تغیّر؟

هشت سوال دیگر مربوط به پاره‌ای از مسائل ریاضی و فیزیـک اسـت از جملـه: سبکی و سنگینی عناصر چهارگانه و مـسألهٔ خـلا و ترکیـدن ظـروف پـریخ و نظـایر اینها.

ابوریحان بر برخی از پاسخ های ابن‌سینا اعتراضاتی وارد ساخته است و نیـز فقیـه معصومی شاگرد ابن سینا به دفاع از استاد خود اعتراضـات ابوریحـان را پاسـخ داده هـر چنـد برخـی از آنهـا را مـسکوت عنـه گذاشـته اسـت. ابوعبـدالله معـصومی از فاضل‌ترین شاگردان ابن‌سینا بوده و ابن‌سینا «کتاب العشق» خود را به نام او کـرده و دربارهٔ او گفته است که نسبت او به من همچـون نـسبت افلاطـون بـه ارسـطو اسـت. کتاب الاسؤلة و الاجوبة با مقدّمهٔ فارسی راقم این سطور (مهـدی محقّـق) و مقدّمـهٔ انگلیسی سیّد حسین نصر در تهران و مالزی چاپ و منتشر گردیده است.

(۱۰) ۱/۱۰. مراتب و درجات وجود

حکیم سبزواری در شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت می‌گوید:

الفَهلَویُّون الوجودُ عند هُم حَقیقةٌ ذاتُ تشکُّکٍ تَعُم

مَراتباً غِنیً و فقراً تَختلف کالنُّورِ حیثُما تقوّی و ضعف

بعضی حکمای ایرانی وجود را یک حقیقت می‌دانند که با «تشکیک» به افراد خود اطلاق می‌شود یعنی دارای مراتبی از شدّت و ضعف و غنا و فقر و تقدّم و تأخّر است و مانند نور است که دارای یک حقیقت است یعنی ظاهر بالذّات و مُظهر للغیر است ولی دارای مراتبی از شدّت و ضعف است.

مؤلّف کتاب مراتب و درجات وجود می‌خواهد بیان یاد شده را توسعه دهد و کتاب خود را به زبان انگلیسی در این موضوع نوشته است. ترجمه فارسی کتاب با این عبارات آغاز می‌شود:

کلمهٔ وجود به طور کلّی چنین فهمیده می‌شود که به مفهومی اساسی و کلّی و عامّ دلالت می‌کند که هیچ واقعیّت مطابقی به نام «وجود» در جهان خارجی برای آن یافته نمی‌شود. آنچه در جهان خارجی یافته و گفته می‌شود که «موجود»ند چیزهایی هستند که در نهایت به «ماهیّات» یا «ذواتِ» شان، که ذهن به عنوان واقعیّت‌های مستقل فی نفسه ادراک می‌کند، احاله می‌شوند؛ و ذهن هستیِ مفهومیِ موسوم به «وجود» را به عنوان صفت خاصّشان به آنها نسبت می‌دهد. ذهن، هنگامی که اشیاء جهان خارجی را ادراک می‌کند، اشیاء را فی نفسها ملاحظه می‌کند چنانکه گویی هستی شان در آنجا وابسته به طبیعت درونی و ذاتی خودشان، یعنی «ماهیّات» یا «ذواتِ» شان است. ذهن قادر است هستی مفهومی، یعنی «وجود» را از اشیاء و افعال انتزاع کند و در حالی که تقسیمات و تحدیدات ذهنی به حدهای نوعی را انجام دهد، هر شکلی از این هستی مفهومی موسوم به «وجود» را که مطابق

است با اشیاء فردیِ جهان خارجی تقسیم کند به طوری که هر یک از اینها را بتوان گفت «موجود است». «وجود» با این فهم کلّی و عامّ کلمه، یک هستی مفهومی است که فقط در ذهن «وجود دارد»؛ آن، یک مفهوم کلّی و انتزاعی است که از لحاظ عقلی به بهره‌ها و بخش‌هایی (حِصص) مطابق اشیاء تقسیم می‌شود و بالطبع ایستا یا انفعالی (پذیرنده، تأثیرپذیر) است؛ آن، یک معقول ثانی است.

(۱۱) ۱/۱۱. حدوث العالم

افضل‌الدّین عمر بن علیّ بن غیلان بلخی که فخرالدّین رازی در مناظرات خود از او به عنوان «فرید غیلانی» یاد می‌کند از دانشمندان اوائل قرن ششم هجری که برخی حدس زده‌اند که او شاگردان ابوالعبّاس فضل بن محمّد لوکری صاحب کتاب بیان‌الحقّ بضمان الصّدق بوده است.

کتاب حدوث العالم او ردّ رساله‌ای است که ابن سینا تحت عنوان رسالهٔ‌الحکومهٔ فی إبطال حجج المثبتین للماضی مبداء زمانیّا که از آن گاهی تعبیر به النّهایة و اللّانهایة شده است.

ابن غیلان هدف اصلی از تحریر کتاب حدوث‌العالم را اثبات حدوث عالم و نقض سخن ابن سینا در رسالة‌الحکومة یاد می‌کند و در مقدّمه آن می‌خواهد اثبات کند که مسالهٔ حدوث عالم از امّهات اصول دین است و اثبات صانع جهان بستگی به اثبات حدوث عالم دارد زیرا وقتی ثابت شد که جهان نبوده است و سپس به وجود آمده آشکار می‌گردد که سبب و علّتی آن را به وجود آورده است و سپس سخن از صفات آن علّت به میان می‌آید که او حیّ و قادر و مرید و عالم و بصیر و سمیع و متکلّم است، پیمبران را مبعوث می‌گرداند و با معجزات آنان را تصدیق می‌نماید و امر و نهی را بر زبانشان جاری می‌سازد، مطیع را پاداش و عاصی را کیفر می‌دهد. با حدوث عالم بسیاری از گمراهی‌ها و نادانی های فلاسفه باطل می‌گردد از جمله گفتارشان که عالم لم یزل و لا یزال بر همین کیفیّت کنونی بوده است، و اینکه می‌گویند ذاتی وجود دارد که آن را صفت و حقیقتی نیست و وجود محض است و «علّت اولی» نامیده می‌شود و آن ذات دیگری را به وجود می‌آورد که آن را «عقل اوّل» می‌نامند، و نیز می‌گویند که خدا علم به ذات خود ندارد و علم او به کلیّاتی تعلّق می‌گیرد که وجود خارجی ندارند. ردّ این عقائد و عقائد دیگرشان

همچون انکار حشر و نشر و نظرشان درباره پیغمبران با حدوث عالم اثبات می‌گردد. او از قدمای فلاسفه از افلاطون و سقراط و ارسطو و از متأخّرین آنان از ابونصر فارابی و ابن‌سینا یاد می‌کند و می‌گوید که مردی برای من نقل کرد که یکی از مذکّران با حرارت شدید ابن سینا را لعنت می‌کرد و من به او گفتم کار بسیار خوبی کرده است و بیان داشتم که حجّةالاسلام محمّد غزّالی در آغاز کتاب تهافت الفلاسفهٔ خود آنان را که با تقلید از فلاسفه وظایف شرعی خود را خوار شمردند مذمّت و ملامت کرده است. او در این کتاب با الفاظ زشت از ابن سینا یاد می کند از جمله :(عمی أوتعامی) یعنی کور است یا خود را به کوری می زند یا (یروغ کروغمان الثعلب) می پرد همچون پریدن روباه. فخر رازی در مناظرات خود با او می گوید: تو اهل علم نیستی زیرا با شخص خاصی در مسالهٔ خاصی به جدل برخاسته اید.

(۱۲) ۱/۱۲. شرح حکمةالإشراق

قطب‌الدّین ابوالثّناء محمود بن مسعود بـن مُـصلح کـازرونی شـیرازی، حکـیم و فیلسوف و عارف توانا، پزشک و منجّم و نورشناس برجسته، قاضی القضاة عـالِم بـه فقه و حاکِم به عدل از نوادر روزگار است که در سال ششصد و سی در شهر شیراز به دنیـا آمـد و در سـال هفتـصد و ده در شـهر تبریـز رخـت از ایـن جهـان بربـست. قطب‌الدّین در مقدّمه شرح حکمهٔ‌الاشراق، راه به سوی خدا را اشراق و راهنمای بـه سوی اشراق را اشواق، یعنی عشق‌های درونی می‌داند و از خداونـد مـی‌خواهـد کـه با عزّت خود آدمـی را از تـاریکی طبیعـت بـه مـشاهده انـوارش رهـائی بخـشد و از پلیدی هیولی به مشاهده درخشش خود پاک گرداند. او از خداونـد کـه او را ورای بی‌نهایت به اندازه بی‌نهایت می‌داند، می‌خواهـد کـه در آغـاز و انجـام کتـاب بـه او توفیق ارزانی دارد. او سپس از خدا می‌خواهد کـه درود خـود را بـر ذوات کاملـه و نفوس فاضله که ملوک بقعه‌های انس و رئیسان حظیره‌های قدس‌انـد فـرو فرسـتد و صاحب شریعت و راهنمـای طریقـت مـا محمّـد (ص) و خانـدان او را بـا برتـرین و پاک‌ترین درودها مخصوص گرداند.

در آنجا کـه سـهروردی گویـد دانـش وقـف قـوم خاصـی نیـست، قطـب‌الـدّین می‌گوید: این ردّ است بر آنانکه می‌گویند حکمت و تصوّف خـاص اوائـل بـوده و متأخّران به پایه متقدّمان نمـی‌رسـند در حـالی کـه درهـای ملکـوت هـیچ‌گـاه بـسته نمی‌گردد و واهب علم یا عقل فعّال که در افق مبین قرار دارد در افاضه دانش بُخـل نمی‌ورزد. او علم الانوار را تعبیری دیگر از حکمت اشراق می‌داند و می‌گوید علـم انوار مانند شناسائی مبدء نخستین و عقول و نفوس و انـوار عرضـیّه و احـوال آنهـا و بالجمله هر چه که با کشف و ذوق دریافته می‌شود مرتبط است.

در پایان که سهروردی می‌گوید که سخنان پیشینیان بر پایه رمز است، قطب‌الدّین می‌گوید: این بدان جهت است که خاطر مخاطبان تشحیذ گردد و اندیشه آنان فعّال شود و نیز تشبّه به باری تعالی و اصحاب نوامیس پیدا کنند، زیرا که کتابهای آسمانی هم رمزی است که جمهور از آن سود می‌برند، خواص از باطن آن و عوام از ظاهر آن و آنچه که از کلام آنان مورد ردّ و نقض قرار گرفته متوجّه به ظاهر بوده نه باطن، زیرا باطنِ رمز برای آنان نامفهوم بوده و آنچه که مفهوم بوده فقط ظاهر بوده که مراد نبوده است. بنابراین ردّ بر ظاهر گفتارهای آنان متوجّه می‌شود که مقصود و مراد نبوده است. از این روی گفته شده: «لا ردّ علی الرّمز».

هنگام بحث سهروردی از نور و ظلمت نزد حکیمان ایرانی، قطب‌الدّین می‌گوید: حُکمای فارس که به دو اصل نور و ظلمت قائل اند، نور و ظلمت را رمزی از وجوب و امکان می‌دانند. نور قائم مقام واجب الوجود و ظلمت قائم مقام ممکن‌الوجود است و این بدان معنی نیست که مبدء نخستین دو حقیقت است، یکی نور و یکی ظلمت، زیرا فضلای فارس که در دریای علوم حقیقی غوطه‌ور بودند هرگز چنین پنداری نداشته‌اند و از همین روی پیمبر اکرم (ص) درباره آنان فرموده است:لَو کَانَ العِلمُ بالثُّریّا لَتَنَا وَلَتهُ رِجَالٌ مِن فَارس.

(۱۳) ۱/۱۳. مَصارع المُصارع

خواجه نصیرالدّین طوسی این کتاب را در ردّ کتاب مصارعةالفلاسفة یا المصارعات عبدالکریم شهرستانی نوشته است. شهرستانی کتاب خود را که در آن فیلسوفان را به مبارزه و کُشتی گرفتن طلبیده هدف اصلی او ابن سینا بوده است. بنابراین می‌توان گفت که کتاب مَصارع المُصّارع در دفاع از اندیشه‌های فلسفی ابن سینا در برابر ایرادات شهرستانی است .طوسی کتاب را با این عبارات آغاز می کند:

چون من شوق فراوانی به علوم عقلی و معارف یقینی داشتم در اوقات فراغت نظر به کتابهای علمای آن علوم می‌افکندم و سخنان ناظران آن علوم را دنبال می کردم و از نتایج اندیشه‌های آنان اقتباس و از افکار مبتکرانه آنان استفاده می جستم تا بتوانم میان حق و باطل جدائی افکنم و بر غثّ و سمین آنها آگاه گردم و بدان وسیله به آنچه که اطمینان نفس و سکون قلب با آن حاصل می‌شود دست یابم. در میان آنچه که در جستجوی آن بودم به کتابی برخوردم که به مصارعات شهرت داشت که نویسنده آن شیخ تاج‌الدّین ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی ادّعا کرده بود که با شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا در شماری از مسائل حکمیّه مصارعت (کُشتی گیری) نموده و کتابهای او را ردّ کرده است. این ادّعای او مرا برانگیخت تا در آن کتاب نظر افکنم و با شنیدن نام آن کتاب شائق گشتم که در معانی آن تأمّل نمایم. وقتی که آن کتاب را مطالعه کردم آن را مشتمل بر گفته‌های سخیف و نظرهای ضعیف و مقدّمات واهی و مباحث غیر شافی یافتم.

از این روی خواستم پرده از تمویهات او بردارم و تخلیطات او را نمایان سازم. من خود را به یاری ابن سینا ملزم نساختم بلکه به لغزش گاه های شهرستانی اشاره کردم و مغالطات آن مشاغب را آشکار ساختم. و کوشیدم در برخی از جاها با

پیمانه او به پیمایم و با جام او او را آب دهم، زیرا خدا داند که این روش از خلق و خوی من به دور بوده ولی گری (جَرَب) سرایت‌پذیر است و از سخن سخن خیزد. من متن کتاب و نصّ کلام او را از آغاز تا انجام یاد کردم تا آنکه از این نسخه بهره‌برداری می‌کند نیاز به اصل کتاب نداشته باشد.

مطالب کتاب بیشتر درباره تقسیم وجود به واجب و ممکن و وجود واجب الوجود و توحید و علم او و مسأله خلق و حدوث عالم است و این مسائل از کتابهای مهم ابن سینا از جمله: الهیّات شفا و نجات و اشارات و تعلیقات او اخذ شده است. طوسی در این کتاب اشاره به اندیشه‌های برخی از فیلسوفان کهن همچون فیثاغورس و فرفوریوس و اسکندر افرودیسی و بطلیموس و جالینوس می‌کند و از میان حکمای دوره اسلامی از ابوالحسین بصری و ابوعبدالله کرّام و یحیی بن عدی و ابونصر فارابی و احمد بن حنیل و برخی از اندیشه‌های آنان یاد می‌کند.

۲- حکمت متعالیه

(۱٤) ۲/۱. شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت (بخش امور عامّه و جوهر و عرض)

حکیم متالّه و فیلسوف عارف حاج ملاّ هادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ هجری قمری) از مفاخر جهان اسلام خاصّه عالم تشیّع است . او با وسعت معلومات و احاطه بر آراء و افکار گذشتگان و خلاقیّت ذهنی خود نه تنها حوزه های علمی این سرزمین را با چراغ علم و معرفتش روشن ساخت بلکه صیت شهرت او از دروازه های این کشور فراتر رفت و طالبان علم از عراق و شامات از یک سو و هند و تبّت از سوی دیگر برای کسب فیض از محضرش شدّ رحال می کردند و محصول اندیشه اوستاد اوستادان زمانه را به ارمغان به دیار خود می بردند. سبزواری از دانشمندان پرتوان و پرکار بود و آثار متعدّدی در فلسفه و عرفان و کلام و فقه و ادب از او به جای ماند. از میان همه آن آثار شرح منظومه حکمت او یعنی شرح غرر الفرائد طالبان و هواداران فراوانی پیدا کرد چنانکه در قرن اخیر طلاب و اهل علم صدها نسخه از آن را برای تعلیم و تعلّم رونویسی کردند و پس از شیوع چاپ بارها آن کتاب چاپ سنگی شد و سپس همان چاپ ها مکرّر اندر مکرّر به صورت افست طبع و نشر گردید.

سبزواری در این کتاب فلسفه مشّاء فارابی و ابن سینا را با فکر اشراقی سهروردی و تصوّف ابن عربی آمیخته و در برخورد با اندیشه های فخرالدّین رازی و نصیرالدّین طوسی به فلسفه خود چاشنی کلام زده و افکار فیلسوفان شیعی همچون میرداماد و صدرالدّین شیرازی و عبدالرّزاق لاهیجی را مورد نقد و بررسی قرار داده و در همه موارد اندیشه های معقولی خود را مستند و مستظهر به منقولات و آثار ائمه معصومین- علیهم السّلام - کرده است .

در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی که نگارنده (مهدی محقق) برای تدریس در مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا دعوت شد تصمیم گرفت که فلسفه و کلام شیعه را به جویندگان دانش آن دیار معرّفی کند و برای این منظور در فلسفه فصولی از شرح منظومه حاج ملاّ هادی سبزواری را برای تدریس برگزید و تا آن زمان دانشجویان و استادان آن دانشگاه حتی نام فیلسوف سبزوار را نشنیده بودند . متأسّفانه به جز چاپ های سنگی چاپ صحیح و مطلوبی در دسترس نبود. او با یاری پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مصمّم شد که کتاب را تصحیح و با حواشی توضیحی آن را به چاپ رساند.

در تدوین این کتاب ، شرح منظومه چاپ ناصری که صحیح ترین متن چاپی آن در آن زمان بود اصل قرار داده شد . و برای اینکه دقّت کامل در این چاپ منظور شده باشد، با نسخه خطّی شرح منظومه، متعلّق به آستان قدس رضوی، مقابله گردید. نسخه آستان قدس در سال ۱۲۷۹، یعنی در زمان حیات مؤلّف، تحریر شده، و به شماره (۸۴۸ کتب حکمت خطّی) در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

در قسمت حواشی و تعلیقات، نخست از حواشی سبزواری استفاده شد. و همه آنها ذکر گردید. و برای اینکه رعایت احتیاط علمی شده باشد، از نسخه مجلس شورای ملّی که در سال ۱۲۸۱ یعنی در زمان زندگی سبزواری تحریر شده و به شماره (۱۷۷۴ خطّی عربی) در آن کتابخانه محفوظ است نقل گردید. و این امر موجب شد که مواردی که در حاشیه چاپ ناصری ناخوانا است،درست خوانده و ضبط گردد. و نیز اگر در نتیجه سهو و اشتباه کاتب غلط تحریر گردیده، در این چاپ درست آن آورده شود. گذشته از این در نسخه خطّی مواردی یافت شد که از حاشیه چاپ ناصری فوت گردیده بود. در اینگونه موارد در پاورقی تصریح

گردید که در حاشیه شرح منظومه چاپ ناصری وجود ندارد، مانند حاشیه ای که درباره اشتباه مفهوم به مصداق در ص ۲۳۲،و حاشیه ای دیگر که فاعل کلی در ص۵۵۴ یاد شده است.

گذشته از حواشی سبزواری که بتمامها نقل گردید،از حاشیه هیدجی و آملی نیز استفاده شد. ولی به جهت اختصار،از ذکر همه آن حواشی صرف نظر گردید،و فقط حواشی مفید و سودمند آن دو که موجب گشودن دشواری های متن می شود،ذکر گردید. حواشی هیدجی ارجاع به صفحه های یگانه چاپ آن که در تهران به صورت سنگی صورت پذیرفته داده شد. و حواشی آملی ارجاع به دومین چاپ آن که درست تر از چاپ اوّل است داده شد. البته در هر دو، اگر غلط های چاپی ملاحظه گردید، اصلاح شد.

قسمت دیگر کتاب اختصاص به فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات داده شد. در این قسمت، اصطلاحات و تعبیراتی که در متن آمده ، به ترتیب حروف الفبائی آورده ، و ارجاع به صفحه و سطری که در متن آمده، نیز داده شده است . این قسمت مراجعه به مطالب کتاب را آسان،و راه را برای آنان که در موضوعی خاص از فلسفه تحقیق می کنند، سهل می سازد. معادل انگلیسی اصطلاحات برای دانشجویان فلسفه اسلامی و همچنین فلسفه غرب مفید است. و با کمک آن، می توانند را ه را به سوی فلسفه مقایسه ای هموار سازند.

فهرست های مختلف کتاب نشان می دهد که سبزواری از چه منابعی استفاده برده، و چگونه میراث فلسفی را از گذشتگان خود اخذ کرده، و سپس به آنها نظم و وحدت بخشیده است.

مقدّمه فارسی مشتمل بر شرح حال او از قول خود و داماد و فرزندانش می باشد. و نیز نظر دانشمندان غیر ایرانی، همچون کنت دوگوبینو فرانسوی و ادوارد بـرون انگلیسی و محمّد اقبال لاهوری، در همین مقدّمه آورده شده.

مقدّمه انگلیسی اختصاص به ارزشیابی افکار فلسفی او، و مقایسه او بـا برخـی از متفکّران مغـرب زمـین داده شـده، و نیـز در همـین مقدمـه برخـی از افکـار اسـلاف سبزواری مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.ایـن مقدّمـه بعـدها بـه زبـان فارسـی ترجمه و تحت عنوان : *بنیاد حکمت سبزواری* چاپ و منتشر شده است.

(۱۵) ۲/۲. تعلیقه بر شرح منظومهٔ حکمت سبزواری

حاج میرزا مهدی ابن آقا میرزا جعفر آشتیانی الاصل،طهرانی المولد و المسکن،از مفاخر علمای عصر حاضرما به شمار می آید . او فقیه کامل،حکیم متکلّم،ادیب ریاضی مفسّر، عارف متّقی، فقیه الفلاسفهٔ و فیلسوف الفقها، حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول و بالخصوص در عرفان و حکمت و فلسفه مدرّسی چیره دست و محقّقی توانا بود.

او در سال هزار و سیصد و ششم هجری قمری در طهران متولّد شد، پس از آنکه ادبیّات و مقدّمات لازمه و دروس سطحی فقه و اصول را در نزد والد معظّم خود و آقا شیخ مسیح طالقانی و دیگر اساتید وقت به حدّ کمال رسانید و فقه و اصول استدلالی و اقسام منقول را نیز در حوزهٔ درس آقای آشیخ فضل الله نوری و آقای سیّد عبدالکریم مدرّس مدرسه مروی تهران و دیگر اکابر وقت تکمیل و مبانی ریاضیّات را نزد شیخ عبدالحسین سیبویه و میرزا غفّارخان نجم الدوله و میرزا جهان بخش منجّم و حکمت ملاصدرا را نزد سیّد الحکما آقا میر شیرازی و اساس حکمت مشائی را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و عرفان را نزد سلطان الفلاسفهٔ میرزا محمّد حسین و رئیس الاطبّا میرزا ابوالقاسم نایینی طبیب مخصوص ناصرالدّین شاه قاجار و طبّ جدید را نیز نزد میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء و میرزا ابوالحسن خان رئیس الاطباء و غیرهما به درس آموخت.

بعد از تکمیل مراتب علمیّه عقلیّه و نقلیّه عزیمت عتبات کرد و در حوزه درس یگانه فقیه وقت آقای سیّد محمّد کاظم یزدی حاضر شد، علاوه بر استفاده از استادان آن حوزه، خود نیز به تدریس استدلالی فقه و اصول و غیره پرداخت. اجتهاد و دارای قوه قدسیه استنباط بودن وی مورد تصدیق استادان معظّم خود گردید و سپس به ایران مراجعت نمود، مدّتی در قم و اصفهان و مشهد مقدّس

رضوی اقامت کرد و مرجع استفاده فحول آن دیار شد، عاقبت در طهران متوطّن و در هر دو رشته معقول و منقول مشغول تدریس و مرجع استفاده اکابر علما گردید. (هُوَ البَحرُ مِن ایِّ النَّواحِیِ اتَیتَهُ) تحقیقات متنوعه بسیاری در حل مشکلات فلسفی و عرفانی و تفاسیر آیات قرآنی و کشف معضلات اخبار و احادیث از خود به یادگار گذاشت.

آشتیانی در سال ۱۳۷۲ هجری قمری دار فانی را وداع کرد . اینک یکی از مهم ترین آثار او یعنی تعلیقه بر شرح منظومه حاج ملاّ هادی سبزواری (غررالفرائد) در اختیار دوستداران فلسفه اسلامی قرار می گیرد.

چاپ این تعلیقه بر اساس نسخه ای صورت گرفت که آقای میرزا محمود آشتیانی به خط خود استنساخ کرده بودند و سپس آن نسخه مورد بررسی دقیق ثانوی قرار گرفته و نشانه گذاری گردیده و موارد استنشهاد از آیات معیّن شده و به صورتی که ملاحظه می شود درآمده است.

در تصحیح این کتاب مرحوم پروفسور دکتر عبدالجواد فلاطوری استاد فقید دانشگاه کلن و هامبورک آلمان راقم این سطور (مهدی محقق) را یاری کرده و پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مقاله ای به زبان انگلیسی بر کتاب افزوده اند. نشر این کتاب و وارد شدن آن در دانشگاه های جهان این اندیشه را که فلسفه اسلامی با یعقوب بن اسحق کندی آغاز و با ابن رشد اندلسی پایان یافته است باطل گردانید و در کشور ما این کتاب از کتابهای کمک درسی به شمار آمد که همه طلاب و دانشجویانی که به خواندن شرح منظومه می پردازند در مشکلات آن کتاب از این اثر نفیس بهره مند می گردند.

(١٦) ٢/٣. کتاب القبسات میرداماد

میرداماد از فیلسوفانی است که نه تنها به جهان دانش شناسانده نشده است، بلکه مردم این مرز و بوم نیز از اندیشه های فلسفی او آگاهی درستی ندارند. مهمترین اثر فلسفی این حکیم بزرگ کتاب قبسات او است که فقط چاپ سنگی آن در دسترس بوده و آن هم مانند کتابهای دیگری که به آن سبک چاپ شده فاقد مقدّمه در شرح احوال و آثار و افکار مؤلّف و تعلیقات و توضیحات و فهرست های مورد لزوم است. نگارنده (مهدی محقق) در طیّ مدّت سه سال (۱۳۴۷-۱۳۴۴ هجری شمسی) که به تدریس فلسفه و کلام اسلامی در مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل در مونترال کانادا اشتغال داشت بدین نتیجه رسید که نخست باید متون فلسفی و کلامی دانشمندان ایرانی به صورت انتقادی تصحیح شود و سپس به اهل دانش عرضه و معرّفی گردد و به همین مناسبت او توفیق یافت که با همکاری دوستان ایرانی و غیرایرانی آثار متعدّدی از دانشمندان این آب و خاک را با تصحیح انتقادی نشر و مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و به دنیای علم و دانش معرّفی نماید.

خوشبختانه کتاب قبسات که از مدّت ها پیش نام آن در (سلسله دانش ایرانی) آمده بود و اهل علم مشتاقانه در انتظار نشر آن بودند اینک به صورت مطلوبی در دسترس جویندگان دانش فلسفه قرار می گیرد. در این مجلّد متن کتاب که بر اساس سه نسخه خطّی و نسخه چاپ سنگی تصحیح شده بر خوانندگان عرضه می شود و مطالبی که به پیوست متن در این جلد آورده شده عبارت است از:

١. مقدّمه ای که به وسیله نگارنده تحریر یافته و قبس اوّل از کتاب که مؤلّف در آن حریم نزاع را معیّن و هدف بحث خود را مشخّص می سازد به طور اجمال شرح داده شده و نسخه هایی که مورد استفاده بوده معرّفی گردیده است.

۲. مقدّمه ای که به وسیله سیّد علی موسوی بهبهانی نوشته شده و در آن قبس های ده گانه کتاب به طور اجمال معرّفی و نیز مسالهٔ حدوث هری به اختصار بررسی گردیده است.

۳. پنج شرح حال از میرداماد که در کتابهای عالم آرای عبّاسی و خلاصهٔ الاشعار تقی الدّین کاشی و محبوب القلوب اشکوری و سلافهٔ العصر سیّد علی خان مدنی و ریحانهٔ الادب میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی آمده است.

۴. مقدّمه ای به زبان انگلیسی به وسیله توشی هیکو ایزوتسو درباره اصالت اندیشه میرداماد و اهمیّت فلسفه او نوشته شده است.

۵. در چاپ اخیر آن که به وسیله دانشگاه تهران صورت گرفته مقدّمه انگلیسی پروفسور فضل الرّحمن استاد دانشگاه شیکاکو به آن افزوده شده و آقایان بهاءالدّین خرّمشاهی و کامران فانی این دو مقاله را به فارسی ترجمه کرده اند که در این چاپ ملاحظه می شود.

کتاب قبسات از مهمترین آثار میرداماد است که نام کامل آن در برخی از منابع «قبسات حق الیقین فی حدوث العالمْ» آمده است و چنانکه از این عنوان آشکار است مسأله خلق جهان و چگونگی صدور عالم از باری تعالی در این کتاب مطرح گردیده است .

میرداماد در ربیع الاول سال ۱۰۳۴ روز میلاد پیغمبر اکرم آغاز به تحریر این کتاب کرده و در ششم شعبان همان سال آن را به پایان رسانیده است و خود مادّه تاریخ زیر را برای کتاب خود ساخته است (بدا کتابی القبسات = ۱۰۳۱) میرداماد کتاب قبسات را بر ده باب تنظیم کرده و هر بابی را به عنوان "قبس" خوانده و هر قبسی مشتمل بر فصول کوتاهی است که از آن ها تعبیر به " ومضة" یا " ومیض " شده است . کلمه "قبس" به معنی "اخگر" یا "پاره آتش" است و از

قرآن مجید اقتباس شده آنجا که دربارهٔ حضرت موسی چنین آمده است: " اذ قال موسی لاهله انّی آنستُ ناراً سآتیکم منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون" و حافظ نیز در این بیت خود به همین آیه اشاره کرده است: ز آتش وادی ایمن نه منم خرّم و بس موسی اینجا به امید قبسی می آید "ومضة" و "ومیض" از ریشه ومض است که به معنی درخشیدن برق آمده. از اینکه میرداماد ابواب و فصول کتاب خود را به نامهائی خوانده که ارتباط با نور و آتش و درخشش دارد استنباط می شود که او توجّه خاصی به شیخ اشراق شهاب الدّین سهروردی داشته خاصه که نام کتابهائی دیگر از میرداماد با مفهوم نور و درخشش ارتباط دارد همچون کتاب جذوات ، افق المبین،ایماضات و تشریقات و مشرق الانوار و تخلّص او در دیوان نیز "اشراق" است. کتاب قبسات را نیز با دعای نور به پایان می رساند: " اللّهم اهدنی بنورک لنورک ، و جلّلنی من نورک بنورک. یا نور السّموات و الارض، یا نور النّور، یا جاعل الظّلمات و النّور، یا نوراً فوق کلّ نور، و یا نوراً یعبده کلّ نور، و یا نوراً، یخضع لسلطان نوره کلّ نور، و یا نورا یذلّ لعزّ شعاعه کلّ نور".

میرداماد مسأله حدوث و قدم عالم را در این کتاب مورد بررسی قرار داده و برای تمهید نظریه خود درباره "حدوث دهری" عالم انواع حدوث و اقسام تقدّم و ارتباط زمان با حرکت را بیان می دارد و در اثبات نظر خود از آیات قرآنی و احادیث ائمه اطهار - علیهم السّلام- نیز استناد می جوید.

(۱۷) ۲/٤. ترجمهٔ انگلیسی شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت (بخش امور عامّه و جوهر و عرض)

این کتاب ترجمه انگلیسی شرح غررالفرائد، بخش امور عامّه و جوهر و عرض است که به وسیله این جانب با یاری پروفسور توشی هیکو ایزوتسو صورت گرفته و پس از اغراض ما بعدالطّبیعهٔ ابن رشد که چند صد سال پیش به زبان لاتین ترجمه شده نخستین بار است که یک نظام منسجم فلسفی از جهان اسلام به عالم عرب وارد می شود. تفصیل این کوشش را راقم این سطور در آغاز چاپ سوم کتاب چنین آورده است:

در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی که نگارنده (= مهدی محقق) برای تدریس در مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا دعوت شد تصمیم گرفت که فلسفه و کلام شیعه را به جویندگان دانش آن دیار معرّفی کند و برای این منظور در فلسفه فصولی از شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری را برای تدریس برگزید و تا آن زمان دانشجویان و استادان آن دانشگاه حتی نام فیلسوف سبزوار را نشنیده بودند و این اصل که ، فلسفه اسلامی با یعقوب بن اسحق کندی آغاز شده و با ابن رشد اندلسی پایان یافته، برای آنان خدشه ناپذیر می نمود. پروفسور توشی هیکو ایزوتسو استاد دانشگاه کیو ژاپن در آن زمان همچون من در دانشگاه مل گیل مدعو و مهمان بودند و در آن سال کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد غزّالی را در آن مؤسّسه تدریس می کردند. ایشان نظر به لطف و محبّتی که به من داشتند مرتّباً در جلسات درس بنده حضور می یافتند. روزی پس از درس خطاب به من فرمودند: "باعث تاسّف است که شما چنین متفکّرانی بزرگ دارید و دنیای علم از آنان بی خبر هستند چرا کسی این کتاب را ترجمه به یکی از زبانهای اروپائی نمی کند" ؟ من در پاسخ همان جا کتاب شرح منظومه را به ایشان دادم و گفتم جاهای مختلف

کتاب را مطالعه بفرمائید اگر واقعا جلب نظرتان را کرد خود مشترکا آن را ترجمه می کنیم. پس از چند روز به من گفتند : " این کتاب از جالب ترین و جذّاب ترین آثار فکری است که من تا کنون در عمرم دیده ام ".

در سال ۱۳۴۵ ترجمه را شروع و در سال ۱۳۴۷ آن را ختم کردیم و چون لازم بود که این ترجمه یک بار دیگر با اصل تطبیق شود تا اشتباهات و سهوهای بار اول اصلاح گردد و در ضمن یادداشتهای توضیحی و تعلیقات به کتاب افزوده شود و با برگشتن من به ایران این کار میسّر نمی گشت، آقای ایزوتسو برای مدّت دو سال به ایران آمدند و با همکاری ایشان امر ترجمه و مقدّمه و تعلیقات کتاب در سال ۱۳۴۹ پایان پذیرفت و در سال ۱۳۵۶ در تیراژی محدود در نیویورک چاپ گردید و در سال ۱۳۶۱ نیز همان چاپ بوسیله مرکز نشر دانشگاهی تجدید چاپ شد و چاپ سوم آن در سال ۱۳۶۹ به وسیله دانشگاه تهران انجام گردید . مقارن با همان زمان ما همّت بر نشر متن عربی شرح منظومه و مقدّمه و تعلیقات آن گماشتیم که آن در سال ۱۳۴۸ یعنی همزمان با یکصدمین سال در گذشت سبزواری (۱۳۸۹ هجری قمری) منتشر گشت و سپس در سال ۱۳۶۰ تجدید چاپ گردید و نیز چاپ سوم آن بوسیله مؤسّسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران منتشر گشت. ترجمه مقدمه انگلیسی این چاپ تحت نام "بنیاد حکمت سبزواری " در سال ۱۳۶۰ به طبع رسید این مقدّمه و ترجمه نیز در سال ۱۳۶۸ به وسیلهٔ دانشگاه تهران چاپ شد . گذشته از این برای اینکه جویندگان فلسفه سبزواری به عمق افکار او پی ببرند راقم سطور (مهدی محقق) با همکاری دکتر عبدالجواد فلاطوری تعلیقه مرحوم میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری قمری) را تصحیح و در سال ۱۳۵۲ منتشر کرد و سپس در سال ۱۳۶۷ به وسیلهٔ دانشگاه تهران تجدید چاپ گردید. با خدمات یاد شده سبزواری حیات تازه ای به خود گرفت و در این چند سال توجّه و اقبال اهل

علم به او فراوان گشت چنانکه استاد سیّد جلال الدین آشتیانی رسائل فارسی و عربی او را به اهل علم عرضه کرد و مرحوم استاد شهید مرتضی مطهّری - رضوان الله علیه – شرح فارسی مجمل و مبسوط آن را به جویندگان دانش تقدیم نمود و هم اکنون کلاسهای درس و جلسات بحث متعدّدی در این کشور برای تدریس شرح منظومه و تحلیل افکار آن حکیم بزرگ دائر و برقرار است.

(۱۸) ۲/۵. شرح الالهیّات من کتاب الشّفاء

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در اروپا به اویسنّا Avicenna مشهور است در سال ۳۷۰ هـ/ ۹۸۰ م متولّد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بربست. حاصل زندگی نسبتا کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرّز و تالیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابوعُبید جوزجانی و ابوعبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینان هر یک به سهم خود اندیشه ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه های حوزه های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منوّر و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حُنین بن اسحق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سیّد الطّبّ به عالم اسلام معرّفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طبّ و فلسفه و گسترش و نورآوری های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدّن اسلامی کرد و الحق که او نمونه ای کامل از طبیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: "فِی انَّ الطَّبِیبَ الفَاضِلَ یَجِبُ ان یَکُونَ فِیلسُوفاً" بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

از ابن سینا آثار فراوانی به جای مانده که مهمترین آنها کتاب شفا در فلسفه و کتاب قانون در پزشکی است . کتاب شفا دارای بخش های مختلف از الهی و

ریاضی و طبیعی است که مهمترین آن بخش های الهیّات آن است که حکیم شیراز یعنی ملاصدرا درباه آن گفته است: که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن – همچون سایر علوم – راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرّب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتاب و لوح و قلم اوست. در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیّات و کیفیّات و استحالات و مانند آن است. او در جائی دیگر می گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلّق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمنداند خانواده و خادم علم الهی اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدان نیازمند هستند. حاج ملا هادی سبزواری دربارهٔ این علم می گوید: " سیّما العلم الالهی الّذی له الرّیاسة الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی النّجوم ".

اهمیت علم الالهی یا الهیّات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجّه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می توان از تعلیقه ملّاصدرا بر الهیّات شفا و شرح الالهیّات من کتاب الشّفاء ملّا مهدی نراقی نام برد.

حاج ملاّ محمّد مهدی بن ابی ذر نراقی (متوفّی سال ۱۲۰۹ ه.ق) معروف به محقق نراقی بواسطه جامعیّت به همه علوم و فنون عصری و آراستگی به فضائل و اخلاق ملکوتی خود از جمله نوابغ علمی کم نظیر و از مفاخر جهان فضل و دانش شناخته شده است . همچنانکه فرزند برومند وی حاج ملا احمد فاضل نراقی (صفائی) نیز از اجلّه مشاهیر دانشمندان مبرّز و روشنفکر جامعه تشیّع در دو قرن

اخیر به شمار می رود. و هر یک از این دو بزرگوار هم در مقام و موقع خاص خود واجد شخصیّت علمی ممتاز و حسن شهرت در خور مزایای خویش بوده اند. نراقی کتاب را با این عبارت آغاز می کند که در آن از کتابهای ابن سینا یعنی شفا و نجات و اشارات و تنبیهات به عنوان براعت استهلال یاد می نماید :

"یا من لا یُرجَی الشُّفاءُ الاّ مِن جُودِهِ و لا یُطلَبُ النِّجاةُ الاّ مِن فَیضِ وُجُودِهِ ، فی کِتَابِهِ اشارَاتٌ الی حَقائِقِ المُلکِ وَ المَلکوتِ وَ فی خِطَابِهِ تَنبِیهَاتٌ عَلی کیفیّةِ الوُصُولِ الی قُدسِ الجَبَروت" .

در این کتاب از موضوعات زیر بحث شده است : موضوع علم، موضوع علم الهی، منفعت علم الهی ، آنچه که در علم الهی بحث می شود، موجود و شی و تقسیمات نخستین آنها.

نراقی در مقدمه کتاب اشاره به آشفتگی زمان خود می کند و در این باره می گوید:

"فانّی معترف بالقصور، و لا ادفع عن نفسی العجز و الفتور، و مع ذلک من ابناء الزّمان الّذی یکدّر الفکر و النّظر ، و لم یبق فیه من حقیقة العلم عین و لا اثر، سدّت مصادره و موارده، و عطّلت مشاهده و معاهده ، و خلت دیاره و مراسمه، و عفت اطلاله و معالمه، و ذهب اصحابه من الارض، و غابوا و تفرّقوا ایدی سبا، فیا لمصاب الدّهر ممّا اصابوا، و من بقی منهم استوطنوا زوایا الخمول ، و اعتکفوا فیها بدمع همول، لا یوجد فی منازلهم غیر التّراب و الحصی، و اخذت جردان بیوتهم تمشی بالعصا، فوربّ النّظام الاتمّ، و مخرج الوجود من العدم، انّ اخواننا السّابقین و سلفنا البارعین لو کانوا فی مثل هدا الزّمان المظلم و العصر المدلهمّ لکانوا امثالنا فی جمود النّظر ، و لم یبق منهم اسم و لا اثر".

(۱۹) ۲/٦. شرح کتاب القبسات

این کتاب شرح کتاب القبسات میرداماد است که پیش از این معرفی گردید. مؤلّف کتاب میر سیّد احمد علوی، پسر خاله و داماد میرداماد بوده است. از شرح حال و زندگی میر سیّد احمد علوی اطّلاعات روشنی در دست نیست مصحّح محترم این کتاب بر اساس منابع موجود شرح حالی از او آورده اند ولی پیش از این دانشمند محترم حجّةالاسلام سیّد محمّد علی روضاتی در فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان اطّلاعات گرانبهائی درباره خاندان او و فرزندش عبدالحسیب و فرزند فرزندش میر محمّد اشرف مؤلّف علاقة التّجرید در ذیل آن کتاب و درباره خود او و آثارش در ذیل لوامع ربّانی به اهل علم تقدیم داشته اند و نیز دانشمند محترم حجّةالاسلام رسول جعفریان در مقاله خود تحت عنوان" ادبیّات ضدّ مسیحی در دوران صفوی" که در ضمن کتاب مقالات تاریخی آورده شده منابع موجود درباره شرح احوال و آثار و افکار این حکیم بزرگ را یادآور شده اند. ارباب تراجم همگی بر فضل و زهد و قدرت او در علم کلام و مناظره اتّفاق دارند و اجازاتی که از استادان خود میرداماد و شیخ بهائی دریافت داشته، نشانه احترام وافری است که آنان نسبت به شاگرد خود داشته اند و تعبیر:« فَهُوَ مِن جِبَالِ العِلم» الحق شایسته و سزاوار آن حکیم توانا است. او که پسر خاله و داماد میرداماد بوده بیش از هر کس به او نزدیکی داشته و از افکار و اندیشه های او بهره مند شده است و از همین روی در کتاب حاضر می گوید: " روزگار درازی از آتش قبسات صحبت او و از جذوات ملازمت او برخودار بودم " و در خطاب با " العلماء القدّیسون "می گوید:"من هم همچون استادم شهاب قبسی را به شما تقدیم می‌دارم که از روشنی و گرمی آن بهره مند شوید."

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید   دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

سیّد احمد در این کتاب همان روش استاد خود میرداماد را دنبال می کند و در طرح حدوث دهری از آراء شیخین یعنی فارابی و ابن سینا استمداد می جوید و جای جای به کتاب التّحصیل تلمیذ ابن سینا یعنی بهمنیار بن مرزبان و کتاب شاگرد بهمنیار یعنی بیان الحق بضمان الصّدق ابوالعبّاس لوکری ارجاع می دهد. او حدوث را به سه نوع تقسیم می کند: اوّل اینکه وجود مسبوق به عدم مطلق (لیس مطلق) باشد در مرتبه ذات و به نحو مسبوقیّت ذاتی نه مسبوقیّت انفکاکی و این را حدوث ذاتی گویند. دوّم اینکه بعد از عدم زمانی باشد به نحو بعدیّت متکمّم انفکاکی و آن را حدوث زمانی گویند. سوّم اینکه وجود بعد از عدم صریح باشد به نحو بعدیّت متکمّم غیر انفکاکی و این را حدوث دهری گویند. در پایان این تقسیم نتیجه می گیرد که حدوث زمانی و حدوث دهری بر حسب معنی و مفهوم مختلف ولی بر حسب تحقّق وجودی متلازم اند. او احترام فراوانی برای ابن سینا قائل است و دیگران را در برابر او در مرتبه فروتری قرار می دهد و در موارد متعدّدی به کتاب مفتاح الشّفا و العروة الوثقی که شرح کتاب الشّفای ابن سیناست ارجاع می دهد. او در مورد فخرالدّین رازی بر خلاف استاد خود میرداماد که او را "امام المتشکّکین" و "امام المتشکّک المشکّ" می خواند از او به عنوان "الامام الرّازی" و "الفاضل الرّازی" یاد می کند.

او در بیان و شرح الفاظ به روش معمول خود تفسیر برأی نمی کند بلکه همیشه گفتار خود را به آنچه که ائمّه لغت آورده اند مستند می سازد و از میان آنان بیشتر به قاموس فیروزآبادی و نهایهٔ ابن اثیر و اساس اللّغهٔ زمخشری و مجمل اللّغة ابن فارس ارجاع می دهد هر چند در برخی از موارد در شرح برخی از کلمات غیر عربی وجه اشتقاق عربی را می جوید و اینگونه مسامحات در ضبط برخی از نام‌های غیر عربی نیز مشاهده می شود مانند "آغاثاذیون" و "انکسیمایس". او هم مانند

میرداماد که از افلاطون به عنوان : " افلاطون الشّریف " و " افلاطون الالهی " و از ارسطو به عنوان : " معلّم المشّائین " و "مفید الصّناعة " یاد می کند احترام فراوانی برای آن دو قائل است و در موارد استشهاد به گفته آنان به مقایسه اندیشه های آن دو حکیم نیز می پردازد و هنگامی که میرداماد اشاره به افلاطون الهی و شش تن پیش از او می کند (السّتّة السّابقون) سیّد احمد نام آن شش تن را بدین ترتیب یاد می کند:

فیثاغورس ، انباذقلس، انکسیمایس، ثالس، آغاثادیون، هرمس و او هم این فیلسوفان را از آن جهت شایسته لقب "حکیم" می داند که علمشان به سرچشمه علم انبیا پیوسته می گردد و این همان است که ابوالحسن عامری نیشابوری در کتاب الامد علی الابد خود به تفصیل بیان داشته است .

(۲۰) ۲/۷. کتاب تقویم الایمان

این کتاب از کتابهای مهم میرداماد است که در ان به بحث های مهم فلسفی و کلامی پرداخته است . او که در آغاز کتاب خود را با این وصف و نام یاد می کند . " احوج المفتاقین الی ربّه الغنّی، محمّد باقر الدّاماد الحسینی ختم الله له بالحسنی " و سپس خطاب به پیشوایان حق گوید که من کتابی از کتابهای دین و صحیفه ای از صحف یقین را بر شما القاء و املاء می کنم. این کتاب معیار معاتیر و میزان موازین در تصحیح عقائد و تقویم ایمان است و در بردارندهٔ علم انوار عقلی و جواهر قدسی است . سپس او مقدمه ای را در بیان امّت مفترقه و فرقه ناجیه می آورد و سپس اشاره به حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام و اهل بیت رسول الله (ص) می کند و می گوید مراد خداوند آنجا که فرمود: انّما یُریدُ ان یُدهبَ عنکُمُ الرّجسَ اهل البیت و یُطَهِّر کُم تَطهیراً . علی و فرزندان او هستند . او در این کتاب به بحث و بررسی در مباحث زیر پرداخته است:

علم اعلی و موضوع و مسائل آن ، تقسیم وجود به واجب و ممکن، تقسیم ممکن به جوهر و عرض، انواع جوهر و مقولات عرضی ، قاعدهٔ الشّیء ما لم یجب لم یوجد، وجود و تشخّص ، برهان و اقسام آن، برهان لمّ و انّ ، برهان بر وجود واجب، برهان اولویت ، برهان کل و جز، موجود مطلق و ممکن مطلق، اثبات واجب بالذّات، قوّه و فعل، برهان وسط و طرف، برهان تضایف، برهان حیثّیات ، برهان اسدّ و اخصر، برهان ترتّب ، محال بودن دور و تسلسل، اثبات توحید واجب، واجب جسم و جسمانی نیست، اقسام وحدت و هوهویّت، وحدت و کثرت، وحدت واجب، وحدت عددی نیست، تقابل و اقسام آن، اقسام متضایفان، صفات واجب بالذّات، حدوث دهری و ذاتی، علم حضوری و حصولی، تقسیم علم به

تصوّر و تصدیق، اتحاد عقل و عاقل و معقول ، علم الواجب بالاشیاء، علم اجمالی و تفضیلی.

میر سید احمد علوی عاملی تعلیقه ای بر این کتاب نوشته که همراه با این کتاب منتشر شده : او کتاب میرداماد را *تقویم الایمان و تتمیم العرفان* نامیده است.

(۲۱) ۲/۸. شرح غررالفرائد معروف به شرح منظومهٔ حکمت (فی الالهیّات بالمعنی الأخصّ)

این کتاب جلد دوم شماره یک از این مجموعه است و اختصاص به علم الهی خاص دارد که همان علم کلام است که از ذات و صفات و افعال باری تعالی بحث می نماید. مولف این کتاب را در پنج فریده قرار داده که در فریده اول از اثبات خدا و توحید و بسیط بودن او گفتگو می کند و در همین بخش شبهه ابن کمونه را که گفته است: " چه اشکالی دارد که دو هویت بسیط مجهول‌الکنه مختلف با تمام هویّت باشد که هر دو واجب الوجود بالذّات باشند" دفع و باطل می‌نماید و نیز شبهه ثنویه یعنی دوگانه پرستان را که گفته اند که شرّ هویّتی مستقل در برابر خیر دارد ردّ می کند و در این‌باره می گوید:

الشّرّ اعدامٌ فَکَم قَد ضَلَّ مَن يَقُولُ باليزدان ثُمّ الاَهرَمَن

شرّ امری عدمی است چه بسا گمراه شدند کسانی که قائل به یزدان و اهرمن هستند یعنی اهرمن را در برابر یزدان قرار می دهند به قول ناصرخسرو:

آنت گوید کردگار نیک و بد ایزد دادار و دیو ابتر است
کار یزدان صلح و نیکوئی و خیر کار دیوان جنگ و زشتی و شر است

در فریده دوام صفات خداوند را تقسیم می کند که برخی عین ذات و برخی زائد بر ذات او هستند و نیز کیفیت علم خدا به اشیا و اینکه این علم با عقل بسیط و اضافهٔ اشراقیه صورت می گیرد را بیان می دارد و همچنین از سایر صفات او همچون قدرت و تکلّم و اراده او بحث می کند و در مسالهٔ قدرت قول ثنویّه و معتزله را باطل می نماید. در فریده سوم افعال خداوند را تقسیم و ترتیب آن افعال را بیان می کند و نخستین صادر از خداوند را عقل می داند و در همین بخش ربط میان حادث و قدیم و تمایز اشعّه عقلیه و تطابق عالم حس و عالم عقل را بیان می

دارد و در پایان سخن از ربّ النوع و ماهیّت مثل افلاطونی به میان می آورد و با بحث از امکان اشرف کتاب را پایان می بخشد.

در این بخش نیز مانند بخش اول از حواشی خود سبزواری و حواشی هیدجی و آملی بهره برداری شده و فهرستی از اصطلاحات فلسفی و موارد کاربرد آنها در کتاب و معادل انگلیسی آن اصطلاحات آورده شده و مقدمه ای نیز به زبان انگلیسی به آن افزوده گردیده که شرح حال و برخی از افکار سبزواری در آن بیان گردیده است.

۳- تصوّف و عرفان اسلامی

(۲۲) ۳/۱. مرموزات اسدی در مزمورات داودی

مصحّح این کتاب، در آغاز چنین گوید: ابوبکر عبدالله بن محمّد بن شاهاور اسدی رازی متخلّص به "نجم" و معروف به دایه، از صوفیان بنام قرن ششم و نیمه قرن هفتم هجری است که به واسطه کتاب معروف و ارزنده اش مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد که یکی از متداول ترین متون عرفانی زبان پارسی است و در نوع خود، از اهمیّت بسیار برخوردار است از روزگار خویش تا عصر ما همواره مورد توجّه و اعتنای اهل ادب و عرفان بوده است . امّا با همه توجّهی که دوستداران ادب و عرفان، پس از او، نسبت به وی داشته اند ، خطوط زندگی وی چندان مشخّص و آشکار ثبت و ترسیم نشده است.

مؤلّف علّت تألیف کتاب را چنین توصیف می کند:

چون سخن این ضعیف مبتنی بر مرموزات باشد خواست تا اسم مطابق مسمّی بود و چون تحفه حضرت داودی می ساخت خواست تا با مزمورات زبور داودی مناسبتی دارد این مجموعه را بر ده مرموز بنا افتاد و در اوّل هر مرموز بعد از ترجمه آیتی یا خبری یا روایتی از زبور مطابق ترجمه شرح داده آید ان شاءالله تعالی. پس مرموزاتی موافق آن مزمورات گفته شود و نام کتاب بدین مناسبات مرموزات اسدی در مزمورات داودی نهاده آمد و این تحفه میمون را به زیور القاب همایون بیاراست تا در این ایّام شادکامی و شادمانی و موسم دوست کامی و کامرانی که جاوید بر افزون باد هدیه موروار به حضرت سلیمانی فرستد و به زبان این دو بیت عذر عجزخویش خواهد، بیت:

شاها چو دمی روی بمقصود آرم — صد همچو ایاز سوی محمود آرم

پای ملخی چون بسلیمان بردند — بپذیر زبور اگر بداود آرم

او در آغاز کتاب اشاره به حمله مغول و کیفیّت فرار خود می کند و در این باره چنین گوید:

امّا بعد، چنین گوید، دعاگوی مسلمانان و مخلص ترین دعاگویان، الفقیر الی الله تعالی، ابوبکر محمّد بن شاهاور الرّازی الاسدی که چون آفت فتنهٔ کُفّار تاتار - دَمَّرهُم الله و اخزاهُم- ازدیارِ خراسان ببلاد عراق رسید و بلای استیلای ایشان دراز کشید مدّت یکسال تَجَلُّد و تَصَبُّر می نمودم و در ثبات و سکون می افزودم تا مگر آن فتنه مندفع شود و آن مادّه منقطع گردد آن واقعه هر روز، چون شبِ محنتِ مُدبران درازتر می نمود و آن حادثه ، هر شب ، چون روزِ دولتِ مقبلان در افزون بود، تا کارد باستخوان رسید و کاربه جان ، از بلاد عراق — که وطنِ مألوف و مسکنِ مشعوف بود — به اضطرار رحلت کردم و بی اختیار روی بکربت غربت آوردم. سُنَّتِ الفَرارُ ممّا لایطاق را غنیمت شمرده و اولاد و اعزّه را ببلا سپردم و غم غمخواران نخورده بیت:

تا بدانی که وقت پیچاپیچ هیچ کس مر ترا نباشد هیچ

با جمعی از اصحابِ خلوات، خود را در مهالکِ فَلوات انداخته و دل از رحمِ ذوی رَحم بپرداخته قدم در راه نهادم.

او پس از مشقّت های فراوان خود را به دیار روم یعنی آسیای صغیر می رساند و به دربار داودشاه بن بهرامشاه راه می یابد و این کتاب را به او تقدیم می دارد .

ابواب دهگانه کتاب را که از آنها تعبیر به مرموز شده چنین بیان می کند:

مرموز اوّل: در حکمت آفرینش جهان و انسان

مرموز دوم: در بیان مقامات معرفت و مراتب آن

مرموز سوم: در بیان شرح سلوک مقامات معرفت

مرموز چهارم: در سلوک ملوک و شرایط آن

مرموز پنجم: در آئین جهانداری و رعیت پروری

مرموز ششم: در نصیحت و مواعظ ملوک

مرموز هفتم: در تواریخ ملوک از عهد آدم - علیه السّلام -

مرموز هشتم: در وعید ظالم و مذمّت ظلم

مرموز نهم: در کلمات حکما و حکایات ملوک

موموز دهم: در امارات قیامت و فتن های آخرالزّمان رَبنا لا تُزِغ قلوبَنا بَعدَ اذ هَدَیتَنا وَهَب لَنا مِن لَدُنکَ رحمهٔ انّکَ انتَ الوَهّاب

(۲۳) ۳/۲. انوار جلیّه

مؤلّف کتاب حاضر، آخوند ملاّ عبدالله زنوزی تبریزی معروف به مدّرس، فرزند باباخان زنوزی متوفّی۱۲۵۷ یکی از حکما و دانشمندان دوران قاجاریه است که در علوم نقلی از تلامیذ صاحب ریاض آقا سیّد علی و فرزند او سیّد محمّد، صاحب مناهل و میرزای قمی و سیّد محمّدباقر حجةالاسلام شفتی و در عقلیّات از اعاظم تلامیذ آخوند ملاّعلی زنوزی است.

آخوند ملاّ عبدالله در قصبهٔ زنوز از توابع و مضافات تبریز متولّد شد و بعد از تحصیل مقدّمات فارسی و عربی در شهر خوی به تحصیل ادبیات عرب اشتغال جست و به مناسبت تمحُّض در این علم به ملاّ عبدالله نحوی معروف شد.او سپس به قم و اصفهان مسافرت کرد و از درس میرزای قمی صاحب *قوانین* و دیگر علمای آن دیار استفاده نمود و در سال ۱۲۹۷ رخت از این جهان بست.

زنوزی آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله کتاب حاضر است که شرح حدیث ما الحقیقة حقیقت چیست؟ می‌باشد. و این حدیث مبتنی بر سؤال کمیل بن زیاد از حضرت علی بن ابی طالب - علیه السّلام - است که داستان آن را مصحّح کتاب چنین یاد می‌کند:

کمیل بن زیاد که از اصحاب مورد عنایات شاه مردان علی - علیه السّلام - بود از آن جناب سؤال می‌کند: ما الحقیقة ؟ حضرت به او جواب فرمودند: مالك و الحقیقة . یعنی ترا با حقیقت چه کار است.

باید توجّه داشت که اکثر عرفای اسلامی اعم از سنّی و شیعه این حدیث را مورد توجّه قرار داده‌اند و جمعی از ارباب عرفان بر آن شرح نوشته‌اند، در بعضی از کتب آمده است که شیخ رئیس ابوعلی سینا شرحی بر این حدیث نگاشته است.

بعد از آنکه حضرت در جواب کمیل فرمودند: مالـك و الحقیقة ، کمیـل بـه آن جناب عرض نمود: مگر من صاحب سرّتو نیستم ؟ امام فرمود: بلی ، تو صاحب سـرّ منی ولی درک آنچه را که طلب نمـودی مـشکل اسـت. قـال، بلـی و لکـن یترشّـح علیك ما یطفح منّی. کنایه از آنکه باید به تدریج طریق بین مقام و مرتبه خـود (کـه شاید مقام قلب باشد) واصل حقیقت که مقام احدیّت وجـود اسـت بپیمـائی ، چـون سلوک راه حق به تدریج، منزل به منزل میسّر است.

در این کتاب بسیاری از مسائل فلسفی و عرفـانی مـورد بررسـی و تحقیـق قـرار گرفته است . مؤلّف کتاب را به فتحعلی شاه قاجار تقدیم داشته و در پایان کتاب از او و فرزندش ظلّ السّلطان چنین یاد می کند:

افتتاح این نسخه انوار جلیّه ، و اختتام این مجموعهٔ معارف حقیقیّه که محتوی بـر غوامض مسائل حکمت و معرفت و مشتمل بر رموز و اسرار و کلمات مشکات نبوّت و ولایت است ، اولاً به نام نامی اعلی حضرت قدر قـدرت، مـریخ سـطوت، سـلیمان شوکت سکندر حشمت، خاقان گیتی ستان، فرمانفرمای ممالك ایران و توران، قبلـه عالم، شاهنشاه اعظم، ملك ملوک العرب و العجم، الغازی فی سبیل الله، المجاهد فی دین الله، فتحعلی شاه قاجار است - اعلی الله رایات خلافته و سلطنته، و اقام الله قـوایم شوکته و سطوته، و ادام الله ظلال الطافه و اشفاقه علی مفارق رعیته و تبعته- .

و ثانیاً به نام نامی نوّاب مستطاب فلك قباب، سپر رکاب، نتیجه کبـرای خلافـت باهره، و ثمره عظمای سلطنت قاهره، مالك رقاب امم، نایب مناب شاهنـشاه اعظـم، ظلّ همایون شاهنشاهی، سمیّ سلطان اولیا و سیّد اوصیا و سـند اتقیـا، -علیـه آلاف التحیّة و الثناء، - ظلّ الـسّلطان اسـت، - ادام الله ظلّـه العـالی علـی مفـارق الادانـی و الاعالی-، و احتامش در شب سه شنبه هفدهم شـهر شـوال المکـرّم در سـنهٔ هـزار و دویست و چهل و هفت ۱۲۴۷ هجری قمری تحقّق پذیرفت.

در آغاز این کتاب مقدّمه ای به زبان انگلیسی اثر سیّد حسین نصر دیده می‌شود.

(۲٤)۳/۳. دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی شارح گلشن راز

شیخ محمّد بن یحیی بن علی گیلانی لاهیجی ملقّب به شمس الدّین و متخلّص به اسیری، از مردم لاهیجان گیلان در نیمه اوّل قرن نهم هجری تولّد یافت، پس از تحصیلات مقدّماتی در سال ۸۴۹ هـ ق به حلقه مریدان سیّد محمّد نور بخش که سر سلسله فرقه نور بخشیّه است پیوست و شانزده سال از محضر سیّد کسب کمالات کرد و مراحل سلوک و ریاضت را گذراند و به منزلتی رسید که مورد توجّه مرشد خود قرار گرفت و از او به دریافت اجازه ارشاد نایل گشت ، متن این اجازه نامه و سلسله طریقت خویش را در شرح گلشن راز آورده است . اسیری در مثنوی اسرارالشّهود با بیانی بسیار موثّر عشق ربّانی خود را به نظم آورده و چگونگی رفتنش را به محضر سیّد محمّدنوربخش چنین سروده است:

چونکه درد عشق دامانم گرفت ... شحنه عقلش گریبانم گرفت
شعله زن شد آتش عشقش چنان ... کز نفس شد سوخته کون و مکان
ز آتش سودای او می سوختم ... باز همچون لاله می‌افروختم
ترک عشقش کرد یغما جان و دل ... جان ما را دل گرفت از آب و گل
عشق او چون در دلم منزل گرفت ... جان ما را از دو عالم دل گرفت
جز خیال او نبودم مونسی ... جز غمش همدم نگشتم با کسی

او سپس ریاضت خود را در خدمت سیّد محمّد چنین بیان می‌کند:

سالها بودم ملازم بر درش ... گشته محکوم غلام کمترش
می‌کشیدم هیزم مطبخ بدوش ... گشته بودم بنده حلقه بگوش
گاه خادم بودم اندر مطبخش ... گه به پیش اشتران بارکش
گه مکاری بودم و گه گله‌بان ... گاه فرّاش در آن آستان
روز تا شب پا برهنه گرسنه ... می‌دویدم بهر خدمت یک تنه

شب نه فرشم بود و نه بـالین سـر   نه مراد نفس نه خواب و نه خـور
اکثـر شــبها ز شــوق روی یــار   گاه خنـدان گـاه گریـان زار زار
در مقام عشق و در کـوی طلـب   در ریاضت بود جانم روز و شب
در نمـاز و گریـه و ذکـر و نیـاز   برده‌ام شبها بسی بـا سـوز و سـاز
اربعـین‌هـا بـوده‌ام خلـوت نـشین   بــر امیــد قــرب ربّ العــالمین

سیّد محمّد نور بخش در سال ۸۶۹ هـ ق در قریـه سـولقان درگذشـت، و بـه نظـر می‌رسد که اسیری این ابیات را در مرگ پیر خود سروده باشد:

آن هــادی رهــروان کجــا شــد   وان ســرور عارفــان کجــا شــد
آن مطلـــب طالبـــان صـــادق   وان مـونس عاشـقان کجـا شـد
آن حجّـت حـق و رهبـر خلـق   وان ملجـاء سـالکان کجـا شـد
آن مرکــز دور چــرخ و انجــم   وان مقصد کن فکـان کجـا شـد
او جـان جهـان بـد و جهـان تـن   تن هست بگو که جان کجا شد

بعد از درگذشت سیّد محمّد نور بخش اسیری که از دسـت او خرقـه پوشـیده و اکمل خلفای او بود جای پیر خود را گرفت و به شـیراز رفـت و در محلّـه لـب آب خانقاهی عالی بنا نهاد و آن را به خانقاه نوریّه موسوم داشـت، و در آن صـحن هـا و خلوتخانه ها ترتیب داد، و سلاطین وقـت امـلاک بـسیاری بـدانجا وقـف نمودنـد و تولیّت آنها را به عهده شیخ محمّد و اولاد او موکول داشتند.

کتاب حاضر مشتمل بر غزلیّات عرفانی اوسـت کـه در بردارنـده راز و رمزهـای عرفانی است و پس از آن رسائل اوست که در آنها خود گفته های خود را تفسیر و توجیه می نماید از جمله رساله زیر که با این ابیات آغاز می شود:

دی بر سر گور زلّه غارت کردم   مر پاکان را جُنُب زیارت کردم در
کفّارت آنکه روزه خوردم رمضان   عید نماز بی‌طهارت کردم

گور عبارت از بدن انسان است، که روح درو مستتر و پنهانست. و زلّه عبارت از قوای نفسانی است. و غارت کردن عبارت از مخالفت هوای نفس است. که سلاّک راه اله می نمایند. و پاکان، عبارت از کاملان و مرشدان اند، که ببحر نیستی غوطه خورده ، از لوث هستی امکانی پاک گشته اند. و زیارت ایشان، عبارت از توجّه به جانب ایشان، و ارادت و بیعت با ایشان است.

زین خرابی گر همی خواهی که آبادی شوی   جهد کن تابنده فرمان آزادی شوی
حرف استادان عشقست این که در بازارعشق   چون تو شاگردی کنی ناگاه استادی شوی

و جنابت، عبارت از آن است، که قبل از توسّل به مرشد کامل، به رذایل اخلاق و اوصاف و اعمال ملوّث بوده، و به آب ، به ارشاد مرشد، مطهّر و پاکیزه می شود و شده است . چون کاملان و مرشدان سالکان مبتدی را در ابتدای حال منع از لذّات ماکل و مشارب لذیذه و مشتهیّات می نمایند، تا وصول به مقصود حقیقی ایشان را محصّل شود، آن معنی عبارت از روزه است، چون سالک سیرالی الله به انجام رسانید، و مستغرق در بحر سیر فی الله شد، و از سیرفی الله به سیر بالله باز آمد، از تکلیف که در ابتدای حال فرموده بودند، جهت حصول کمال خود، چون محتاج به آن نیست، روزه خوردن عبارت از آنست. می فرماید که کفارّت آنکه روزه خوردم رمضان و در سیر بالله ، بلذّات و شهوات طبیعی، از مآکل ، و مشارب، و متاکح، که بر طبق شریعت غرّاء حضرت محمّدی - علیه الصّلوه و السّلام - باشد، مشغول گشته ، در عید که مرتبه تجلّی ذاتی و وصل حقیقی است، نماز بی طهارت کردم . نماز صلوة است، و صلوة از وصلت مشتق است. یعنی باتلذّذ جسمانی که بر

وجه شرع است، که در ابتدا سلوک سالک را از آن ممنوع گردانیده بودند، که بی‌طهارتی عبارت از آن داشته نماز می گزارم و وصول به مقام توحید مرا حاصل است ، بلکه در سیر بالله جمیع اشیا را مظاهر اسماء و صفات الهی مشاهده نموده ، محجوب به حجاب کثرات نمی گردم، کثرت حجاب وحدت ما نمی گردد. و وحدت نیز حجاب کثرت ما نمی شود.

اینست کمال بنده در راه یقین در هر چه نظر کند خدا را بیند محصّل این ابیات این است ، که در کتابت آمد و اگر بسط این معانی خواهند ، رسالهٔ مطوّل می توان نوشت. فامّا علم را از کتاب جستن ، دأب اهل الله نیست. خذ العلم من افواه الرّجال، العلم مجبول فی قلوبکم ألاافتأدّبوا بآداب الروحانیّین لیظهرّ علیکم.

(۲۵)۳/٤. کاشف الاسرار

شیخ نورالدّین ابومحمّد عبدالرّحمن بن محمّد بن محمّد کسرقی اسفراینی روز دوشنبه چهارم شوال ۶۳۹ در خانقاه منسوب به شیخ ابوبکر کتانی واقع در روستای کسرق در اطراف شهر اسفراین ولادت یافته و در شب چهارشنبه سوم جمادی اوّل ۷۱۷ درگذشته و در بغداد به خاک سپرده شده است. باید گفت که در مورد تاریخ وفات شیخ اختلاف نظرهای بسیاری بین مورّخان وجود دارد ولی در آنکه او در طیّ سنه ۷۱۷ در بغداد فوت کرده تردیدی نیست.

از بعضی اشارات که در توجّه شرح احوال شخصی در کاشف الاسرار آمده چنین برمی آید که اسفراینی هنگامی که به راه تصوّف افتاده بود هنوز هم نزد خانواده خود زندگی می کرد در نزدیکی روستای کسرق در یک خلوتخانه که آن نیز مانند خانقاه کسرق به نام شیخ ابوبکر کتانی ارتباط داده شده است. او نخستین تعلیم ذکر را از طرف درویشی به نام پورحسن نماینده شیخ احمد جورپانی (گورپانی) آموخت و سپس مرید خاص همان شیخ شد.

شیخ احمد گورپانی (متوفّی ۶۶۷یا ۶۶۹) طریق تصوّف را از شیخ علی لالا (متوفّی ۶۴۲) اخذ کرد، و او به نوبه خود به دایره ارشاد شیخ نجم الدّین کبری (متوفّی ۶۱۸) و شیخ مجدالدّین بغدادی (متوفّی ۶۱۶ یا قبل از آن) پیوست و از هر دو اجازه گرفت.

تأثیر افکار و سخنان این اقطاب سلسه کبرویّه و نیز اثر شیخ نجم الدّین دایه رازی (شاگرد مجدالدّین بغدادی متوفّی ۶۵۴) در تمام آثار اسفراینی پیدا است.

او کتاب خود را با عبارات زیر آغاز می کند:

شکر بی حدّ کردگاری را که ترکیب وجود انسانی را از مشتی خاک ظلمانی ترتیب داد و در بیان آن فرمود که: " خَلَقَهُ مِن تُراب " و ثنای بی عدّ پادشاهی را

که روح پاک علوی لطیف را ، که " فِی احسنِ تَقویم " عبارت از آن است ، به اسفل قالب خاکی کثیف فرستاد و گفت: " ثُمَّ رَدَدنَاه اسفَل سَافلین " و از اجزای خاکی که مرکز دوایر افلاکست این مشتی ضعیف نحیف را ، که: " خُلق الانسَانُ ضَعِیفا" صفت اوست، به انعام و اکرام "وَ لَقَد کَرَّمنَا بَنی آدَمَ " مشرّف گردانید و بر بسیاری از خلایق تفضیل نهاد، که: " وَ فَضَّلنا هُم عَلَی کَثیرٍ ممَّن خَلَقنَا تفضیلا " ، پس به واسطه امتزاج و ازدواج روح وی را تحمّل بار امانت معرفت کرامت کرد، که: " وَ حَمَلَهَا الانسَانُ " و از پس چندین هزار حجاب نورانی و ظلمانی بیرون آورد و مقرّب حضرت خود گردانید که: " وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اوَلئکَ المقرّبون» ، آنگاه تشریف خلعت محبّت در وی برسانید، که: «یحبّهم و یحبّونه».

او درباره عشق چنین اظهار می دارد:

بنابراین تقدیر چندان که جوهر عقل در اصل خویش کامل تر، عشق بیشتر، و چندان که عشق بیشتر، مرد عاشق تر، و چندان که مرد عاشق تر، بمعشوق نزدیکتر

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی　　چندین سخن نغز که گفتی که شنودی

گر باد نبودی که سر زلف ربودی　　رخساره معشوق بعاشق که نمودی

یعنی باد جذبه حضرت الوهیّت که زیادت از عمل ثقلین است، اگر آن باد نبودی، به عمل ثقلین کسی بدان حضرت نتوانستی رسید و مشاهده جمال حضرت ربوبیّت نتوانستی کرد. لاجرم آن باد زیادت آمد از عمل ثقلین ، که: "جذبه من جذبات الحقّ تُوازی عمل الثّقلین" . امّا دلیل بر آنکه گفتیم هر کجا عقل بیشتر، عشق بیشتر، و هر کجا عشق بیشتر ، به معشوق نزدیکتر، یعنی که مصطفی - صلوات الله و سلامه علیه - عاقلترین مخلوقات بود، و چون عاقلترین مخلوقات بود، عاشق ترین کلّ موجودات آمد، و چون عاشق‌ترین کلّ موجودات آمد، برگزیده ترین و مقرّب ترین و محبوب ترین کلّ مخلوقات است - صلوات الله و سلامه علیه-.

مؤلّف پاسخ به چند پرسش را که برخی عارفان به او نوشته اند در کتـاب آورده و نیز رساله ای در روش سلوک و خلوت نشینی را که بـه زبـان عربـی اسـت بـه آن افزوده است. در این کتاب ترجمه کامل کاشف الاسرار و نیز مقدّمه ای تفصیلی بـه زبان فرانسه دربارهٔ کتاب دیده می شود.

(۲۶)۳/۵. نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص

این کتاب شرحی فارسی بر فصوص الحکم محیی الدّین ابن العربی است از رکن‌الدّین شیرازی معروف به بابا رکنا متوفّی ۷۶۹. کتاب با این عبارات آغاز می‌شود:

ربِّ أنعمت فزِد،حمد فزون از حدّ، و شکر برون از عدّ حضرت با عظمت الله را که نقش عالم و آدم بمحض جود و کرم، از مکمن غیب عدم بقلم فیض اقدم، بر لوح علم قدم رسم صورت بود انداخت، و سپاس بی قیاس لایق بارگاه واجب الوجودی که نقوش صور علمی را به بثّ نفس رحمانی روحانی حقایق اعیانی ساخت، و در ورای استار غیب به اشعّه انوار بی عیب هیات وجود پرداخت، و ثنای بسزای بی منتها قادر قدرت نما را که آن اعیان را به قدرت کامله عیان گردانید؛و به حکمت شامله به حکم تنزّل وجودی به مراتب شهودی آن را موصوف به صفت امکان گردانید، تا در صورت متعیّنات از مکامن غیوب به مشاهِد میادین شهود تاخت.

ای جلالت فرش عزّت جاودان انداخته	عکس نورت تابشی در کن فکان انداخته
کیست جان؟از عکس انوار جمالت تابشی	چیست تن؟خاکی در او آب روان انداخته
یک نظر کرده، خروش از عالمی برخاسته	یک سخن گفته، غریوی در جهان انداخته

منزّه از همه نقایص و عیوب آن خداوندی که از غیب الغیوب خود تجلّی بر اسماء و صفات خود فرمود تا در مظاهر اسما و صفات خود را بخود نموده. او پس از جملاتی چند با عبارات زیر به پیمبر اکرم درود می گوید: و پس از صلات صلوات او بر روان اخوان او از انبیاء و ملایک که جمله در معارف بودند مهمان

خوان او؛ و رضوان رحمان برجان آل و اصحاب و خلاّن او که بودند پیروان او؛ و رحمت و غفران بر اولیای امّت و سالکان به وادی عرفان او.

هر دم هزاران آفرین بر قالب و بر جان او
بینی تو یک دل تا هزار از عشق سرگردان او

امّا بعد حمدالله و الصّلوه علی رسول الله و السّلام علی اولیاء الله چنین گوید:

کمترین از هر که هست اندر انام — بنده حق رکن شیرازی به نام
کز اوان کودکی تا این زمان — بود و هستم عارفان را من غلام
معترف بر جرم و تقصیرات خویش — مغترف از بحر عرفان بر دوام
چون نبودم لایق خدمت از آن — می‌نهم زان گاهکی بر جای گام
چون که دیدم راهشان و حالشان — معتقد گشتم نشستم مستهام
عشق بازی با خیال رویشان — هم بکردم ، تا ببینم روی کام
منتظر تا یابم از الفاظشان — درّ شهوار معانی در کلام
یافتم من عاقبت در لفظ شیخ — قطب اقطاب الوری خیر الانام
ابن اعرابی محمّد محی دین — حاتمی نسبت بُد آن شیخ انام
جوهری بس بلعجب نامش فصوص — عقد عرفان زان بدیده انتظام
شرح کردم مشکلاتش هر چه بود — قدر فهمم اینقدر بُد و السّلام
گر بنتواند کسی گفتن بسیط — هم نکو باشد که بشناسد مقام

او در همین مقدّمه از دو مرشد و معلّم خود یعنی عبدالرّزّاق کاشانی و داود قیصری با عظمت و جلالت یاد می کند.

مرحوم جلال الدّین همائی مقاله ای در باب مقبره بابا رکنا دارد که در آغاز این کتاب آمده است.

داستان کرامت آمیز شیخ بهائی و آواز شنیدن او را از مرقد بابا رکن الدّین هم از مشیخه شرح من لا یحضره الفقیه مجلسی اول نقل و آن را به وجوهی محتمل توجیه کرده اند که کاشف از جلالت شأن و علّو مرتبت بابا رکن الدّین نباشد.

(۲۷)۳/٦. رباب نامه

بهاءالدّین محمّد (یا احمد) مشهور به سلطان ولد، فرزند بزرگ مولانا جلال الدّین محمّد بلخی عارف بزرگوار و سراینده مثنوی معنوی است . سلطان ولد بین سال های ۶۲۰ تا ۶۲۳ (و به تصریح جامی در نفحات الانس در سال ۶۲۳) هجری قمری دیده به جهان گشود و در سال ۷۱۲ هجری قمریٰ چشم از جهان فرو بست. استاد همایی درباره نسب و کمیّت و کیفیّت زندگانی و حدود دانش و آثار وی تحقیقی عالمانه کرده اند و حاصل پژوهش خود را مشروحاً در مقدّمه مثنوی ولد نامه در اختیار پژوهندگان ادب و عرفان ایران قرار داده اند.

همچنین مرحوم سعید نفیسی در مقدمه دیوان سلطان ولد یک بار دیگر با اشاره به تحقیق استاد همایی ، خلاصه ای از چگونگی زندگی و آثار شاعر را نوشته است. بنابراین حق فضل تقدّم این دو بزرگوار را از یاد نمی بریم و از تکرار آن سخنان چشم می پوشیم.

آثار سلطان ولد عبارت است از:

۱ . دیوان غزلیّات و رباعیّات که به تقلید از دیوان غزلیّات شمس سروده پدرش مولانا جلال الدّین محمّد که به کوشش سعید نفیسی به وسیله کتابفروشی رودکی چاپ شده است.

۲. کتابی به نثر به تقلید از فیه مافیه مولانا که ضمیمه چاپ سنگی فیه مافیه در تهران چاپ شده است.

۳. مثنوی ولدنامه بر وزن حدیقة الحقیقة (الهی نامه) سنایی که با تصحیح استاد همایی به وسیلهٔ کتابفروشی اقبال منتشر شده است . در فهرست بعضی از نسخه های خطّی مانند فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به این مثنوی، نام ابتدانامه داده اند.

۴. مثنوی رباب نامه بر وزن مثنوی پدرش، مولوی و به تقلید از همان کتاب. همین مثنوی است که در کتاب حاضر تصحیح انتقادی و چاپ شده و در اختیار خوانندگان و محقّقان گرامی قرار گرفته است.

۵. یک مثنوی دیگر به همان شیوه رباب نامه با مطالبی کم و بیش مانند آن که هنوز چاپ نشده است. نام این بخش در برخی از فهرست های نسخه های خَطّی ، انتها نامه قید گردیده است.

چنان که سلطان ولد، خود، گفته است، هدف وی در سرودن یا تصنیف آثارش پیروی از مولانا بوده تا همچون مریدی خالص و صمیمی تا آنجا که ممکن باشد بر راه مرشد خویش برود. روی همین اصل ابتدا مثنوی ولد نامه و سپس رباب نامه را سروده است. استاد همایی نوشته اند که گویی ولد به ساختن مثنوی آشنا نبوده و هر قدر پیش آمده نیرو گرفته و قویتر گشته است. صحّت این نظریّه را از مقایسه ولدنامه و رباب نامه می توان دریافت زیرا که رباب نامه از لحاظ جوهر شعری و نوع بیان بی گمان از ولد نامه پخته تر و عارفانه تر و از جهت ادبی فصیح تر است امّا با این همه، در مقام مقایسه با مثنوی مولانا البته شکوه خویش را تا حدودی از دست می دهد. این امر به عقیده من بدین سبب است که هر گاه از سلطان ولد و اشعارش سخنی به میان می آید، بی درنگ ذهن آدمی او را با پدرش مولانا — که اقیانوسی از معارف و آگاهی هاست — مقایسه می کند و نتیجه نیز کاملاً آشکار است.

سلطان ولد در اواخر رباب نامه بی پرده اعتراف کرده است که سخنانش در رباب نامه دقیقاً همان مطالبی است که از پدر خود درک کرده است:

جان و دل را قبله شد گفتار او   زنده‌ایم و تازه از اخبار او
گفت و تقریرش بود خوان ارم   هست جان را اندرو بی حد نعم

امّا در جایی دیگر سخنان خویش را جمله از الهام حق می شمارد که این البتّه گفتار پیشین او را نقض نمی کند چرا که تا الهام حق نباشد نمی توان از سطح سخنان عرفانی به کنه و ژرفای آنها پی برد و اصولاً به عقیده صوفیان هر چه از حلقوم عبدالله بیرون آید، در حقیقت جز آوازهایی از شه نخواهد بود:

اندرین جا هر چه گفتم، ای پسر — جمله را الهام حق دان سر بسر
بی من آمد از من آن، نیکو ببین — جنبش عاشق ز عشق آمد یقین
قایل اینجا عشق باشد نی ولد — در حقیقت جمله را بین از احد
از شریعت وز طریقت گفته شد — دُرّ تَحقیق و سَرایر سفته شد
بی حد و بسیار در این مثنوی — لیک کو اندر جهان یک معنوی
تا ببیند جمله در من اندرین — گر چه پنهاست، او بیند مبین
هر چه رَطب و یابِس است، اینجا بود — هر که این را خواند، او بینا بود

سلطان ولد به راستی گمان می کرده که با سرودن رباب نامه لا اقل مشکلات مثنوی مولانا را حل کرده است و باید انصاف داد که در بسیاری از موارد هم چنین است منتهی کلامش در برابر مثنوی مولانا به چشم جلوه نمی کند و گرنه اگر مثنوی مولانا نمی بود، آن وقت بی هیچ پیشداوری می توانستیم ، رباب نامه را ارزشیابی کنیم. در هر صورت سلطان ولد خود مدّعی است که رازهای اولیای حقّ را به گونه ای که برای خلق جهان قابل فهم باشد، بر ملا ساخته و اگر کسی با این همه شرح باز هم آنها را درک نکند باید از وی دست شست:

آنچه دانستیم گفتیم ای جوان — با دو صد صورت درین دفتر عیان
بعد از این صحبت نماند این خلق را — جمله را چون راه دادم در سرا

(۲۸)۳/۷. دیوان محمّد شیرین مغربی

محمّد شیرین مغربی یکی از بزرگترین شاعران متصوّف و عرفای ایرانی نیمه دوم قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری به شمار می رود. درک مفاهیم و مضامین دیوان مغربی — که شامل ۱۲۲۳ بیت عربی، ۱۹۹ غزل فارسی، ۲ قطعه ، ۲ ترجیع بند و ۳۵ رباعی است بدون در نظر گرفتن عقاید صوفیان درباره تأویل اصطلاحات و استعارات شعر عرفانی غیر ممکن است. موضوع اصلی شعر او وحدت وجود است و در بیان این مطلب از برجسته ترین سلف خود فخرالدّین عراقی (متوفّی ۶۸۸ هجری) الهام گرفته است. اگر چه شعر مغربی مملوّ از صنایع بدیع اشعار عاشقانه همام تبریزی (متوفّی ۷۱۴ هجری) و سلمان ساوجی (۷۷۸ هجری) می باشد که وقار و زیبایی لطیفی به اشعار وی می بخشد، ولی شهرت عمده شعر او از جهت تبلیغ و تفسیر فلسفه محیی الدّین ابن عربی است. افکار مغربی در تکامل سنّت حکمت ابن عربی بیشتر تحت تأثیر تفکّرات محمود شبستری (متوفّی ۷۴۰ هجری) صاحب گلشن راز ، و سعیدالدّین سعید فرغانی (متوفّی نزدیک به سال ۷۰۰ هجری) مؤلّف *مشارق الدّراری* (در شرح تائیه ابن فارض) بوده است. آثاری که نبوغ شعری و تبحّر معنوی مغربی به بار آورد شایان ملاحظه است. برای مثل، از عبدالرّحیم خلوتی (متخلّص به مشرقی؛ متوفّی ۸۵۹ هجری) که دیوانش شامل ۲۶۰ غزل است می توان نام برد که هم از نظر بحور و قافیه و هم از نظر معنی، از سبک و سخن مغربی پیروی کرده؛ همچنین رساله *جام جهان نمای مغربی* مبحث تفاسیر متعدّد در دنیای اسلام شده است. شاه نعمت الله ولی (متوفّی ۸۳۴ هجری) و شمس الدّین محمّد اسیری لاهیجی (متوفّی ۹۱۲ هجری) شارح *گلشن راز*، از سبک شعر و اسلوب بیان مغربی در اشعار خودشان متأثّر بوده اند و عارف اخیر الذکر مفصّلا در طی *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز* اشعار و عبارات

مغربی را نقل کرده است. بسیاری از تعبیرات و تمثیلات شعر مغربی در زبان فارسی ضرب المثل شده اند و تأثیر نظم او در بسیاری از تألیفات حکمای ایرانی مکتب اشراقی تا به امروز دیده می شود. مثلاً به صورت پراکنده در سراسر تصنیفات حکیم حاج ملاّهادی سبزواری، فیلسوف قرن نوزدهم میلادی (قرن ۱۳ هجری) نقل عین ابیات مغربی به چشم می خورد.

زادگاه و وفات:

مولّد و منشأ مغربی، به قول حافظ حسین ابی کربلایی در *روضات الجنان*، در قریه انبند از قرا رودقات تبریز است . اوّلین اثر تاریخی که شامل روایتی از اوضاع و احوال زندگی مغربی است در سلسلة الاولیا سیّد محمّد نوربخش (متوفّی ۸۶۹ هجری) آمده است که در حدود ۸۵۰ هجری نوشته شده و سال وفات شاعر را ۸۱۰ هجری یاد کرده است . بنابر روایت ابن کربلایی که ۱۵۰ سال بعد (در ۹۷۵ هجری) نوشته بود، مغربی هنگام جنگ سردرود در گذشته است. این جنگ نزدیک تبریز بین طوایف ترکی قره قویونلو به فرماندهی قرایوسف و لشکریان تیمور به ریاست میرزا ابابکر و میرانشاه ، پسر تیمور لنگ اتفاق افتاد. در غالب منابع معتبر تاریخی مانند مطلع السّعدین از عبدالرّزاق سمرقندی، تاریخ گزیده سلطان محمّد قطبشاهی و مجمل فصیحی که سال ۸۴۶ هجری به قلم فصیح احمد ابن جلال خوافی نوشته شده، جنگ سردرود در سال ۸۱۰ هجری به وقوع پیوسته است. همچنین در دو بیتی زیر که عبدالرّحیم خلوتی، مرید مشهور مغربی که به مناسبت وفات مغربی سروده ، سال وفات شاعر را می شود همان سال ۸۱۰ هجری به حساب آورد.

چون مغربی از مغرب تن رفت به مشرق   در جنّت فردوس بدیدم که بسیر است

پرسیدمش از عاقبت و سال وفاتش   خندان و خرامان شد و فرمود که خیر است

بنابراین مدارک، که از اسناد معتبر تاریخی، تذکره نویسان قدیم و قول مرید خاص مغربی نقل شده، روشن است که مغربی در سال ۸۱۰ هجری قمری چشم از سرای فانی بر بسته است.

اجازه نامه ای که یکی از مریدان خاص مغربی بنام عبدالرّحیم بزّازی برای دوستی نوشته است، مدرک معتبری برای استنباط نام کامل شاعر است. ابن کربلائی در روضات الجنان با نقل این اجازه نامه ، او را با این ترتیب یاد می کند: ابوعبدالله محمّد بن الشّیخ العابد النّاسک الزّاهد، شیخ عزّالدّین بن عادل بن یوسف التّبریزی موطنا، المغربی مذهبا، المشتهر به مولانا محمّد شیرین. معمولاً تخلّص شعرای فارسی زبان به گونه ای در ارتباط با نسب، نام، یا وضع جغرافیایی است و گاه دلالت بر دقایق مهم درباره مشرب، خودشناسی و مقام معنوی آنها می کند. بخصوص نسبت به معانی تخلّص مغربی صحّت این موضوع مورد تردید نیست.

(۲۹)۳/۸. مثنوی معنوی

مولانا جلال الدّین محمّد بلخی صاحب کتاب شریف مثنوی در ششم ربیع‌الاوّل از سال ۶۰۴ در بلخ متولّد شد و در پنجم جمادی الاخرهٔ سال ۶۷۲ در شهر قونیّه از بلاد ترکیه، رخت از این جهان فانی بربست.

پدران و نیاکان او همه از بزرگان شهر بلخ بودند و بلخ که در کتابهای جغرافیائی از آن با لقب بهیّه و بامی یاد می کنند مرکز علمی بزرگی بوده که دانشمندانی همچون شهید بلخی را در شعر و ابوزید بلخی را در فلسفه و کعبی بلخی را در کلام پرورانده است و بی جهت نیست که بلخ را خانهٔ حکمت گفته‌اند. پدر مولانا، سلطان العلما بهاءالدّین محمّد ولد از علما و عرفای بزرگ زمان خود بوده است و جای شگفتی نیست که در چنین بسترگاه علمی و خانوادهٔ فضل و کمال چنین فرزندی به وجود آید و جهان علم و عرفان را به نور خود منوّر سازد. سلطان ولد فرزند مولوی با اشاره به جدّ بزرگوارش بهاءالدّین گوید:

بود از شهر بلخ ابا عن جد　　　در فضیلت نداشت عدّ و نه حد

او پس از کسب علوم ظاهری همچون فقه و حدیث و تفسیر در دیدارهایش با شمس تبریزی، عنایت خود را به باطن و راز و رمز شریعت معطوف داشت که :

عشق را بوحنیفه درس نکرد　　　شافعی را در آن روایت نیست

و شمس در حقیقت کیمیائی بود که وجود مسین او را به هستی زرّین مبدّل ساخت که :

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

و این جذب و انجذاب گویی او را از بُن چاه بیرون آورد و بر زبر ماه کشید و او را به پایه ای رسانید که زبان حال او همان گفتهٔ حافظ شد که:

همچو حافظ غریب در ره عشق　　　به مقامی رسیده ام که مپرس

مولانا با مسافرت های فراوان و دیدار و ملاقات با اهل علم و ادب و عرفان توانست فضائل موروث را با فضائل مکتسب پیوند دهد و خود را گنجینه ای سازد که به قرآن و حدیث و فلسفه و عرفان و آراء و مقالات اهل ادیان و ملل و نحل مسلّط شود و این گنجینه را در دو اثر مهم خود یعنی مثنوی و دیوان شمس در اختیار اهل ادب و دین و عرفان قرار دهد. در مثنوی معنوی از هر مقوله ای اعمّ از مذهبی و عرفانی و فلسفی و اساطیری مطالب با ارزشی می توان یافت که بزرگانی در زمان ما همچون بدیع الزّمان فروزانفر و جلال الدّین همایی و عبدالحسین زرّین کوب به شرح و تفصیل آن پرداخته اند و در این جا به صورت نمونه یک مورد از آن یاد می گردد:

شناخت خدا از طریق خدا که در قرآن کریم آمده:« اوَلم یَکفِ بِربِّکَ انَّهُ علی کُلّ شَیٍ شَهِید» و نیز در روایات آمده:«اعرفوا اللهَ باللهِ » و در این مرحله عقل نقشی ندارد و فقط عشق راه گشای این شناخت است.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان　　　چون به عشق آیم خجل گردم از آن

عقل در شرحش چو خر در گِل بخفت　　　شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

آفتاب آمد دلیل آفتاب　　　گر دلیلت باید از وی رو متاب

مرحوم استاد همائی یادداشتهائی بر حواشی این مثنوی نوشته اند که جویندگان را برای فهم اشعار یاری می نماید . این یادداشتها گاهی شرح لغات و گاهی بیان اصطلاحات و گاهی اشارات به قرآن و حدیث و سخنان بزرگان است.

(۳۰)۳/۹. رحمت و غضب الهی در مثنوی معنوی

رحمت و غضب از کلمات اساسی و کلیدی قرآن کریم است. کلمه رحمت که به بخشودن و بخشایش معنی شده است در قرآن کریم به معانی مختلف همچون: دین ، اسلام ، ایمان، بهشت، باران، پیغامبری ، نعمت ، قرآن ، روزی، خیر و نصرت، عافیت، دوستی، عیسی (ع) و محمّد (ص) معنی شده است. در همه این معانی لطف و محبّت و رحمت حق تعالی نمایان و آشکار است. کلمه غضب که به معنی خشم گرفتن آمده و در قرآن کریم که به خداوند نسبت داده شده، گاه همراه با لعنت و نفرین خداوند آمده است و بیشتر خشم خدا را بر کسانی که نافرمانی او را می کنند و از راه راست و درست دور می شوند، می رساند. چنانکه ملاحظه می شود بر پایه آنکه رحمت خداوند بر غضب او پیشی دارد که: «سَبَقَت رَحمَتِی غَضَبِی» دایره و مجال رحمت خداوندی فراخ تر و گشاده تر از غضب اوست. از کلماتی که تقریبا مرادف با رحمت و غضب به کاربرده شده لطف و قهر و رضا و سخط است که آدمی می باید با هر دو خرسند و راضی باشد چنانکه مولانا فرموده است:

عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد — وین عجب من عاشق این هر دو ضد

نویسنده کتاب رحمت و غضب، ویژگی های این دو مفهوم را در کتاب بیان داشته است از جمله آنکه رحمت خداوند همچون سایر صفات او معلّل به اغراض نیست و به حدّ و شمار در نمی آید و بر همه یکسان افاضه می شود هر چند که بر حسب قابلیّت قابل، هر کس بنابر العَطیّات علی حَسَبِ القَابِلیّات میزان محدودی را کسب می کند همچون آبی که از آسمان فرو می ریزد و هر آبگیری به اندازه و قدر معلومی از آب برخوردار می شود چنانکه خداوند فرموده:«وانزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَالَت اودِیَةٌ بِقَدَرِها و مَا نُنزِّلُهُ الا بِقَدَرمعلوم». بنابراین هر کس باید بکوشد تا

ظرفیّت خود را برای دریافت آب رحمت خداوند فراخ تر گرداند و هیچ کس در هیچ گاه نباید از رحمت حق مأیوس و ناامید باشد. در مورد غضب باید گفت که خداوند هم در دنیا و هم در آخرت خشم خود را آشکار می سازد و جهل و نادانی و غفلت مرحله ای از غضب خداوند است. خشم و غضب گاهی آشکار و گاهی پنهان است. قهر و لطف او هر چند در یک کفّه‌اند ولی لطف بر قهر سبقت و پیشی دارد و بنده با تقرّب به حق می تواند لطف خداوند را جلب کند و قهر او را از خود براند و برای جلب این لطف و دفع قهر او خداوند در توبه را برای بندگان خود بازگذاشته است.

بسیاری از صفات الهی حق و مفاهیم اخلاقی بندگان که به نحوی مرتبط با رحمت و غضب و یا لطف و قهر خداوند است در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است . به ویژه مفاهیم دوگانه ای که مستقیم یا غیر مستقیم می تواند حاکی از مفاهیم لطف و قهر باشد همچون دنیا و آخرت ، مرگ و زندگی، شب و روز، بهشت و دوزخ، فرشته و دیو،تندرستی و بیماری و سعادت و شقاوت. درطیّ کتاب نیز اشاره به مقام و روش علمی و عملی برخی از پیمبران الهی که واسطه میان حق و خلق و میانجی الطاف الهی اند شده و نیز سیرت اولیاء الله به ویژه حضرت علیّ بن ابی طالب - علیه السّلام - جای جای بیان گشته است.

بسیاری از آیات قرآن و احادیث پیغمبر و ائمّه اطهار - علیهم السّلام - به مناسبت، نقل و مطالب کتاب به آنها مستظهر گردیده است و به طور کلّی خواننده کتاب با مطالعه آن، راهنمائی می شود که چگونه قدر مقام انسانی خود را باید بشناسد و جایگاه خود را در برابر خدا و جهان هستی مشخّص سازد و راه و روشی را که سعادت این جهان و آن جهان را برای او تأمین کند، در پیش گیرد.

٤- مجموعه‌های مقالات در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی - ایرانی

(۳۱) ٤/۱. مجموعهٔ سخنرانیها و مقاله‌ها در فلسفه و عرفان اسلامی

بخش فارسی و عربی این مجموعه شامل مطالب زیر است:

۱. پیشگفتار

۲. پیشگفتار چاپ دوم ، مهدی محقّق

۳. مقدّمه، به قلم دکتر سیّد حسین نصر

۴. مؤسّسه مطالعات اسلامی – دانشگاه مک گیل شعبه تهران

۵. فعالیّت علمی یک ساله مؤسّسه مطالعات اسلامی

۶. خطابه افتتاحیه مؤسّسه مطالعات اسلامی،استانلی فراست معاون دانشگاه مک گیل ،ترجمه دکتر حسن جوادی دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۷. رساله فی بحث الحرکة، علی بن احمد بن محمود، به اهتمام دکتر مهدی محقّق استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۸ احوال و آثار ملا شمسای گیلانی به انضمام رساله "فی تحقیق معنی الکلّی" او، به اهتمام ابراهیم دیباجی کتابدار و معلّم دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۹. احوال و آثار صائن الدّین ترکه اصفهانی به انضمام رساله «انزالیهٔ او، به هتمام دکتر سیّد علی موسوی بهبهانی دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۰. خرقه هزار میخی مشتمل بر متون مختلف نثر و نظم در باب اجازات مشایخ صوفیه،به اهتمام محمّدتقی دانش پژوه دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱۱. رساله در سفر از شیخ مجدالدّین بغدادی،به اهتمام کرامت رعنا حسینی

بخش انگلیسی و فرانسه مجموعه شامل مقالات زیر است:

۱. مقدّمه ، دکتر چارلز آدامز

۲. خطابه پروفسور استانلی فراست در جلسه افتتاحیهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی، شعبه تهران (۱۴ دی ماه ۱۳۴۷)

۳. عرفان نزد شیخ اشراق سهروردی، پروفسور هانری کربن

۴. ساختار بنیادی اندیشه های ما بعد الطبیعی در اسلام، پروفسور توشی هیکو ایزوتسو

۵. نقش اسلام در ساختار اروپا، پروفسور مونتگمری وات

۶. علاءالدوله سمنانی و وحدت وجود، پروفسور هرمان لندلت

(۳۲)۴/۲. جشن نامهٔ هانری کربن

بخش فارسی این مجموعه دارای مقالات زیر است:

مقدّمه زندگی و آثار و افکار استاد هانری کربن	سیّد حسین نصر
سلسلهٔ الاولیا، نوربخش قهستانی	محمّدتقی دانش پژوه
شهاب الدّین سهروردی و فلسفهٔ اشراق	سیّدجعفر سجادی
رساله ای از ابن السّمح در غایت فلسفه	مهدی محقّق
اصول فلسفهٔ صدرالدّین شیرازی	جواد مصلح
منتخباتی از سه شاعر شیعی قرن هشتم	ایرج افشار
رساله ای از محیی الدّین ابن عربی بیکی از مریدان خود	علی شیخ الاسلامی

در بخش زبان های انگلیسی و فرانسه و آلمانی این مجموعه نخست مقدّمه دکتر سیّد حسین نصر دیده می شود و سپس به بخش های زیر تقسیم شده است که مجموعاً متجاوز از سی مقاله است.

بخش اوّل، مطالعات کتابشناسی شامل فهرست کتابها و مقالات هانری کربن

بخش دوم ، فلسفه و ادیان تطبیقی

بخش سوم، فلسفه و کلام اسلامی

بخش چهارم، تصوّف و تشیّع

بخش پنجم، فلسفه و کلام و عرفان در غرب

بخش ششم، اثر اندیشه های اسلام در غرب

برخی از مقالات این مجموعه عبارتند از:

۱. علوم انسانی و اسلام روحانی، جی دوراند

۲. مفهوم خلق مدام در عرفان اسلامی و مذهب بودائی ، تی ایزوتسو

۳. نظریّهٔ فلسفهٔ تطبیقی ، وی. المنتز

۴. نخستین دریافت اشعریان از مفهوم شرّ و شیطان، پی انتز

۵. کلمات الهیّه در شعر ابن عربی،ر. ارنالدز

۶. کهن ترین تاریخ شیعی زیدی در دیلمان و گیلان، ام.اس.خان

(۳۳)۴/۳. بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی با مقدّمهٔ انگلیسی پروفسور ژوزف فان اس

این مجموعه مشتمل بر مباحث زیر است:

الف. مقالات

ترجمهٔ فارسیِ مقدّمه پروفسور فان اس از استاد احمد آرام

۱. سهم ایرانیان در تحوّل کلام اسلامی

۲. سعدی و قضا و قدر

۳. مقدّمه ای بر تلخیص الشّافی شیخ طوسی

۴. رشیدالدّین در دفاع از غزّالی

۵. رازی در آثار بیرونی

۶. رساله ابوریحان در فهرست کتابهای رازی

۷. ابوعبدالله تبریزی و بیست و پنج مقدّمه ابن میمون

۸. مفاتیح الغیب ملاصدرا

۹. تاریخ پزشکان و فیلسوفان اسحق بن حنین

۱۰. تجدید نظر در نام یکی از کتابهای رازی

۱۱. ابن راوندی

۱۲. منابع تازه درباره ابن راوندی

۱۳. اسماعیلیّه

۱۴. چهره دینی و مذهبی ناصرخسرو در دیوان

۱۵. مقام فلسفی محمّد بن زکریای رازی

۱۶. رساله ابن السّمح در غایت فلسفه

۱۷. اشاره ای به تأثیر فارابی در دیگران

۱۸. تلخیص نوامیس افلاطون از ابونصر فارابی

۱۹. نسبت روحانی ناصرخسرو

۲۰. رساله حنین بن اسحق درباره آثار جالینوس

ب : فهرست ها

فهرست نام های اشخاص

فهرست نام های کتابها

فهرست نام های گروه ها و فرقه ها

فهرست منابع و مآخذ

ج. مقاله پروفسور ژوزف فان اس به زبان انگلیسی

(۳٤)٤/٤. یادنامهٔ ادیب نیشابوری

این مجلد مشتمل است بر زندگانی استاد شیخ محمّد تقی ادیب معروف به ادیب ثانی همراه با مقالاتی در مباحث علمی و ادبی که به او تقدیم گردیده است.

فهرست مطالب کتاب به قرار زیر است:

کتابشناسی ، ماندانا صدیق بهزادی

رسالهٔ بهرامیّه، میر سیّد علی همدانی، به اهتمام میرهاشم محدّث

تأثیر اللغة الفارسیّة فی اللّغة العربیــّة فی عهد الرّسول الاکرم(ص)، مهدی محقّق

آراء الزّمخشری الکلامیّة فی تفسیر الکشّاف ، محمود فاضل (یزدی مطلق)

الفریدة فی الامثال و الاداب ، شمس المعالی قـابوس بـن وشـمگیر، بـه تـصحیح علی محدّث

پیوست: شرح مختصری از زندگانی استاد و وصیّت نامهٔ او، احمد ادیب نیشابوری

تصویر استاد در سال‌های آخر زندگی

(۳۵)۴/۵. دومین بیست گفتار در مباحث ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم اسلامی

به پیوست " حدیث نعمت خدا" این کتاب مشتمل بر مباحث زیر است:

الف. مقالات

۱. یادداشتهائی درباره مرزبان نامه
۲. برخی از اصطلاحات اداری و دیوانی در تاریخ بیهقی
۳. مبانی اخلاق فلسفی در اسلام
۴. متنبّی و سعدی
۵. گزارش یکی از تعبیرات پزشکی در شعر حافظ
۶. فضائح الباطنیّهٔ غزّالی و دامغ الباطل علی بن الولید
۷. رصدخانهٔ استانبول از زبان علاءالدّین منصور شیرازی
۸. نهضت ترجمه و نشر علوم بیگانگان در زمان حضرت امام رضا (ع)
۹. ترجمهٔ تفسیر طبری
۱۰. یادداشتهائی دربارهٔ منظومهٔ ویس و رامین
۱۱. آگاهی هائی دربارهٔ جرّاحی در اسلام
۱۲. مراکز علمی ری و تأثیر آن در فرهنگ و تمدّن اسلامی
۱۳. اقبال و فلسفهٔ اسلامی
۱۴. اسرارنامه عطّار
۱۵. کتابی در آداب استادی و دانشجوئی در اسلام
۱۶. امام حسین علیه السّلام در اشعار ناصرخسرو
۱۷. زهراوی و کتاب التّصریف

۱۸. گزارشی از کنگره بین المللی فرهنگستان زبان عرب در قاهره
۱۹. قصیده رثائیّه در نبش قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) و گوینده آن
۲۰. تأثیر زبان فارسی در زبان عربی

ب. پیوست

"حدیث نعمت خدا" یا زندگی نامه و کتاب نامه از مهدی محقّق

(۳٦)٤/٦. چهارمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم به انضمام کارنامه علمی نویسنده در نمودار زمانی.

این کتاب مشتمل به مباحث زیر است:

پیشگفتار

سرآغاز

الف. مقالات

۱. بیماری مالیخولیا در طبّ اسلامی

۲. پنگان، فنجان، بنکام، فنجام

۳. تقسیم بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی

۴. آگاهی هایی درباره فن کشاورزی در اسلام

۵. دانشنامه و دامنه و انواع آن در جهان اسلام

۶. منابع و ارجاعات برای تحقیق و بررسی پیرامون وقف

۷. شیخ مفید، رحمهٔ الله علیه ، در اوائل المقالات

۸ ایرانیان و علوم عقلی

۹. تأثیر ابن سینا بر میرداماد

۱۰. مقام علمی و فلسفی حمیدالدّین کرمانی

۱۱. پذیرش لغات بیگانه در زبان عربی

۱۲. روش تصحیح و نشر متون

۱۳. کلمات فارسی در یک متن فقهی عربی

۱۴. ایزوتسو هم رفت.

۱۵. تحقیق در دیوان ناصرخسرو

۱۶. المشاطة لرسالة الفهرست

۱۷. دانشنامه حکیم میسری، کهن ترین مجموعه طبی به شعر فارسی

۱۸. اشاره ای اجمالی به اهمیّت اسب در تمدّن اسلامی

۱۹. سخنی چند درباره شعر حزین لاهیجی

۲۰. آزمایش پزشکان

ب. فهرست ها و سرگذشت نویسنده

فهرست نام اشخاص

فهرست منابع

سرگذشت اجمالی نویسنده این مجموعه

کارنامه علمی در نمودار زمانی

فهرست[نخستین] بیست گفتار

فهرست دومین بیست گفتار

فهرست گزارش سفرهای علمی یا سومین بیست گفتار

(۳۷)۴/۷. پنجمین بیست گفتار در مباحث ادبی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم اسلامی و گزارش سفرهای علمی

این کتاب مشتمل بر مباحث زیر است:

۱. جنبه های اساسی علم و دانش در تمدّن اسلامی

۲. هدیه ای ناچیز به بزرگداشت نامه استاد سیّد جلال الدّین آشتیانی

۳. مقدّ مه ای بر جهانگیرنامه تصحیح شادروان دکتر ضیاءالدّین سجّادی

۴. فلاطوری هم رفت

۵. گزارشی کوتاه از مجمع علمی (سمپوزیوم) بین المللی ابن رشد قرطاج (کارتاژ) تونس، ۲۷ بهمن تا ۳ اسفند ۱۳۷۶ .

۶. دو گفتار درباره نهادهای آموزشی

۷. ابن هندو و سنّت پزشکی یونانی

۸. آرام، آرام گرفت.

۹. مقدّمه ای بر شرح کتاب القبسات سیّد احمد علوی عاملی

۱۰. مروری در تاریخ ریاضیّات در زمان ابوالوفای بوزجانی

۱۱. عدالت و صلح در تمدّن اسلامی

۱۲. گزارشی کوتاه از کنگره بین المللی «زندگی و خدمات علمی و فکری امام

ابوحنیفه» اسلام آباد – پاکستان ۱۳-۱۶ مهر ۱۳۷۷ .

۱۳. برخی از نام ها و کنیه ها و القاب حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام

۱۴. آگاهی هائی درباره علم پزشکی در اسلام و ایران

۱۵. بروکلمان، کارل (۱۸۶۸-۱۹۵۶)

۱۶. گزارش ده سفر علمی

۱۷. کوششی در معرّفی تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران

۱۸. واژه های فارسی در کتاب تقویم الادویهٔ حبیش بن ابراهیم تفلیسی

۱۹. ترجمه منثور و منظوم قصیدهٔ لامیّهٔ العجم طغرائی اصفهانی

۲۰. ترجمه چهل حدیث شریف

(۳۸)۴/۸. نکته‌ها و نقدها در پنجاه و پنج مقالهٔ ادبی و عرفانی و تاریخی و مذهبی و تربیتی و اخلاقی و اجتماعی و انتقادی

این کتاب مشتمل است بر پنجاه و پنج مقاله از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۷۹

۱. اختلاف جامی با شاه ولیّ و اشتباه بعضی از محقّقان در این باب، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان ، ۱۳۴۳.

۲. مناسبات حافظ و شاه ولیّ، نشریه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۴۵.

۳. بحثی درباره مُشابهتِ سخن مغربی و شاه ولیّ ، مجلّه وحید، شماره ۹، سال ۴.

۴. تحقیق در سبکِ سخنِ شیخ کمال خجندی، مجله وحید،شماره ۹، سال ۵.

۵. نظام الدّین محمود داعی شیرازی، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۴۷-۱۳۴۶.

۶. ابن سینا فیلسوفِ بزرگ ایرانی، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۴۸.

۷. مبنایِ عقاید عرفانی و ارزشِ اجتماعی و تربیتی دعاویِ شاه ولیّ ، کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۴۹.

۸. نقدی بر کتاب فارسی پنجم دبستان، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۰.

۹. ارزشِ اخلاقی تاریخ بیهقی ، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۵۰.

۱۰. فصلی از تاریخِ ادبی و اجتماعی ایران، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۵۱.

۱۱. معنی بیتی دُشوار از حافظ (پاسُخ دکتر احمد علی رجائی)، راهنمای کتاب، ۱۳۵۱.

۱۲. فرهنگ کُهن و جاودان ایران، مجلّه هنر و مردم، ۱۳۵۱.

۱۳. غیار، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان ، ۱۳۵۲.

۱۴. صوفیّه و فرقه حروفیّه، چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی،۱۳۵۳.

۱۵. سیاست مذهبی در دوره صفوی،نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۵۳.

۱۶. بررسی مناسبات خاقانی و شاعران اصفهانی، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۵۴-۱۳۵۳.

۱۷. لزوم توجّه به مبانی اخلاقی و دینی در تعلیم و تربیت، نشریّه دانشکده الهیّات مشهد،۱۳۵۵.

۱۸. نخستین بیت مثنوی و تفسیر آن، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان،۱۳۵۵.

۱۹. مضامینِ مشترک در سخنِ عارفان، هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۵.

۲۰. رونقِ ادب پارسی در جنوب شبه قارّه، بزرگداشت استاد مدرّس رضوی، ۱۳۵۶.

۲۱. سلطان احمد بهمنی و شاه نعمت الله ولیّ، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی (سی گفتار درباره کرمان)، ۱۳۵۶.

۲۲. واژه ها و اصطلاحات کُهنِ فارسی، ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، دانشگاه آذرآبادگان ۱۳۵۷.

۲۳. نسخه خطّیِ سراج السّالکین به خطّ میرزا احمد نیریزی، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۶۰-۱۳۵۹.

۲۴. تحریفِ واژه ها و ترکیبات کُهنِ فارسی، نشریّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی اصفهان، ۱۳۶۱.

۲۵. تدریس زبان و ادبیّات فارسی در دانشگاه ها ، فرهنگ و ارشاد اسلامی مشهد، ۱۳۶۲.

۲۶. بعضی از مباحث عرفانی در قرن هشتم و نهم در ایران به ویژه کرمان، مرکز کرمان شناسی، ۶۵-۱۳۶۴.

۲۷. مشربِ عرفانیِ حافظ و آثار مترتّب بر آن، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۷۰-۱۳۶۹.

۲۸. یادی از عارفانِ زرندِ کرمان مقارنِ تسلّطِ غُزان ، فصل نامه کرمان، ۱۳۷۰.

۲۹. اخلاق اسلامی در شاهنامه فردوسی ، اَدبستان ، ۱۳۷۱.

۳۰. خواجو، شاعری بزرگ و ناشناخته ، فصل نامه کرمان، ۱۳۷۱.

۳۱. نکته ای چند درباره غلط ننویسیم، نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، شماره ۲، ۱۳۷۴.

۳۲. شاه ولیّ در کوهبنان ، فصل نامه کرمان، ۱۳۷۴.

۳۳. یادی از افضلِ کرمان و وطنِ اصلیِ او، فصل نامه کرمان، ۱۳۷۴.

۳۴. اصفهان جام جهان نمایِ فرهنگ و هنر ایران، نامه فرهنگستان علوم، ۱۳۷۵.

۳۵. همانندی در گفتار و آیینِ شاه ولیّ و عطّار ، کنگره بزرگداشت عطّار در نیشابور، ۱۳۷۵.

۳۶. بزرگترین شاعر و عارف دوره تیموری، کنگره فرهنگ و هنر مشهد، ۱۳۷۵.

۳۷. عارف ربّانی سیّد شمس الدّین (محمّد) ابراهیم بمی کرمانی، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۵.

۳۸. نکته های گفتنی درباره حماسه راجی کرمانی ، همایش بزرگداشت راجی، ۱۳۷۶.

۳۹. نظری اجمالی به اخلاقِ منصوری، مجلّه معارف، دوره ۱۳، شماره ۲، ۱۳۷۶.

۴۰. نکته ای تازه درباره ترجیع بندِ عرفانی هاتف اصفهانی، ۱۳۷۶.

۴۱. عارف نامی سیّد طاهرالدّین محمّد بمی کرمانی، ۱۳۷۶.

۴۲. تفسیری از قرآن به عربی در زمره آثار مذهبی شاه ولیّ، ۱۳۷۶.

۴۳. منزلتِ عارفان در فرهنگ کرمان، همایش شناخت فرهنگ عمومی کرمان، ۱۳۷۶.

۴۴. استاد احمد بهمنیار کرمانی، نامه فرهنگستان علوم، ۱۳۷۷.

۴۵. العلم علمان، محقّق نامه، بزرگداشت نامهٔ دکتر مهدی محقّق ، ۱۳۷۷.

۴۶. یادی از عارفِ ربّانی شمس الدّین محمّد بردسیریِ کرمانی، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۷.

۴۷. ارزشِ ادبی کیمیای سعادت، نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.

۴۸. نکته هایی نو آیین در بابِ عرفان صدرالمتألّهین ، کنگرهٔ جهانی ملاّصدرا، ۱۳۷۸.

۴۹. بازشناسی واژه ها و اصطلاحات اصیل و دُرست از مُحرّف و نادرست، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸.

۵۰. پند و حکمت در شعر رودکی، ۱۳۷۸.

۵۱. شیوه های علاقه مند سازیِ دانش آموزان به زبان فارسی، ۱۳۷۸.

۵۲. فرهنگ جبهه ، ۱۳۷۸.

۵۳. خاطراتی چند تلخ و شیرین و شنیدنی، از سال ها تحصیل و تدریس فارسی، ۱۳۷۹.

۵۴. نسبت های ناروا و افسانه ای به عماد فقیه کرمانی، ۱۳۷۹.

۵۵. آیینه سکندری تألیفِ میرزا آقاخانِ بردسیری، ۱۳۷۹.

(۳۹)۹/٤. سومین بیست گفتار یا گزارش سفرهای علمی به سیزده کشور

این مجموعه گزارش سفرهای علمی است که به سیزده کشور انجام یافته با این تفصیل:

الف: مقالات

۱. سمینار بین المللی « اهمیّت نسخه های خطّی اسلامی» ، مؤسّسهٔ الفرقان لاحیاء التّراث الاسلامی ، لندن ۹-۱۰ آذر ۱۳۷۰، سخنرانی:«سخنی چند درباره نسخه های خطّی فلسفه اسلامی».

۲. بازدید از دانشگاه کمبریج، ۶-۷ آذر ۱۳۷۰، سخنرانی:« ابن سینا در جهان تشیّع».

۳. سمنیار بین المللی «تصوّف و عرفان»، شورای روابط فرهنگی هند ، دهلی نو ۲۰-۲۲ آبان ۱۳۷۰، سخنرانی:« سهم مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران در نشر میراث تصوّف و عرفان اسلامی».

۴. مراسم افتتاح مؤسّسه بین المللی اندیشه و تمدّن اسلامی مالزی و سمینار علمی دو روزه در آن مؤسّسه ، کوالالامپور ۹-۱۶ مهر ۱۳۷۰.

۵. زیارت مکّه معظّمه و شرکت در «هشتمین کنگره جهانی فرهنگستان تحقیقات در تمدّن اسلامی»، المجمع الملکی لبحوث الحضارة الاسلامیّة، عمّان ۱۰-۱۴ تیر ۱۳۷۰، سخنرانی به زبان عربی :« مشارکة اللّغة الفارسیّة فی الحضارة الاسلامیّة».

۶.دومین کنفرانس بین المللی «تمدّن شهری و شهرنشینی در اسلام» در توکیو و شرکت در «کمیسیون برنامه ریزی مؤسّسه اندیشه و تمدّن اسلامی مالزی»، کوالالامپور ۹-۱۳،آذر ۱۳۷۰.

۷. سی و سوّمین کنگره بین المللی« مطالعات آسیایی و شمال آفریقا» دانشگاه تورنتو، تورنتو، ۲۸ مرداد — ۳ شهریور ۱۳۶۹، سخنرانی به زبان انگلیسی : «ابن هندو و مفتاح الطّبّ و اشاره او به دفاع از علم پزشکی».

۸. جشنواره امام علی علیه السّلام به مناسبت چهارده قرن از روز فرخندهٔ غدیر، لندن ۱۸-۲۴ تیر ۱۳۶۹. سخنرانی :« امام علی علیه السّلام در کتاب و سنّت»

۹. پنجمین کنگره بین المللی «تاریخ بلاد الشّام» در دانشگاه اردن، عمّان ، اسفند۱۳۶۸ سخنرانی به زبان عربی:« الشّیخ تقی الدّین ابوالصّلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷) و علم الکلام».

۱۰. مجمع جهانی تاریخ علوم و فلسفه اسلامی،مؤسّسه جهان عرب، پاریس آذر ۱۳۶۸، سخنرانی به زبان انگلیسی : «مکتب های پزشکی در اسلام».

۱۱. ششمین کنفرانس «فیلسوفان شرق و غرب»در دانشگاه هاوایی ، هونولولو مرداد ۱۳۶۸، سخنرانی به زبان انگلیسی:« فلسفه سنّتی در ایران با اشاره به عصر حاضر».

۱۲. هشتمین کنگره جهانی «فرهنگستان تحقیقات در تمدّن اسلامی»، المجمع الملکی لبحوث الحضارة الاسلامیة، عمّان ، ۲۹ خرداد — ۲ تیر ۱۳۶۸، سخنرانی به زبان عربی :« السّنة و توظیفها فی البناء الفکری».

۱۳. پنجاه و پنجمین کنگره بین المللی» فرهنگستان زبان عرب مصر» مجمع اللّغة العربیةقاهره ۸-۲۲، اسفند ۱۳۶۷، مقاله ارائه شده به زبان عربی:« العلاقة بین اللغتین الفارسیّة و العربیّة»

۱۴. سمینار بین المللی« مطالعات و تحقیقات علمی درباره تمدّن اسلامی با توجّه به ده سال آینده»، مرکز مطالعات و تحقیقات در تاریخ و هنر و تمدّن اسلامی استانبول، استانبول ۲-۷ مهر ۱۳۶۷، سخنرانی به زبان عربی،« الدّراسات الاسلامیّة فی ایران فی السّنوات العشر الاخیرة و اتّجاهها فی المستقبل».

۱۵. پنجاه و چهارمین کنگره بین المللی «فرهنگستان زبان عرب مصر» مجمع اللّغة العربيّة ، قاهره ۳-۱۷ اسفند ۱۳۶۶، مقاله ارائه شده به زبان عربی:«الرّازی فی الطّب الرّوحانی». ۲۹۹-۳۵۸

۱۶. چهارمین کنگره بین المللی «تاریخ علوم در اسلام» در دانشگاه حلب ، حلب ۱-۶ اردیبهشت ۱۳۶۶، سخنرانی به زبان عربی:« کتاب الشّکوک علی جالینوس لمحمّد بن زکریا الرّازی».

۱۷. سی و دومین کنگره بین المللی «مطالعات آسیایی و شمال آفریقا» در دانشگاه هامبورک، هامبورک ۳-۸ شهریور ۱۳۶۵، سخنرانی به زبان انگلیسی: «عناصر فارسی در زبان عربی».

۱۸. سمپوزیوم بین المللی درباره ابن ترک و خوارزمی و فارابی و بیرونی و ابن سینا، مرکز فرهنگی آتاتورک آنکارا،آنکارا ۱۸-۲۱ شهریور ۱۳۶۴، سخنرانی به زبان انگلیسی:« گزارش خواب ابوریحان بیرونی از غضنفرتبریزی».

۱۹. بیست و نهمین کنگره بین المللی تاریخ پزشکی ، قاهره ۵- ۱۱ دی ۱۳۶۳ سخنرانی به زبان عربی: «معلومات عن علم الجراحةفی الاسلام».

۲۰. کنگرهٔ جهانی سوم دربارهٔ «تاریخ جزیرةالعرب»در دانشگاه ریاض، ریاض ۵-۹ مهر ۱۳۶۱، مقاله ارسال شده به زبان عربی:«رحلة الشّاعر الخاقانی إلی الحرمین الشّریفین و وصفه لهما (سنة ۵۵۱ه)».

ب. فهرست ها

فهرست نام های خاص و کنیه ها و لقب ها

فهرست نام فرقه ها و گروه ها و خانواده ها

فهرست نام کتابها و رساله ها

(٤٠)٤/١٠. ششمین بیست گفتار در مباحث علمی و ادبی و فلسفی و گزارش سفرهای علمی و یادبود بزرگان علم و دانش

این مجلّد مشتمل است بر مقالاتی در مباحث یاد شده که تفصیل آن به قرار زیر است:

۱. تعلیقات بر دیوان ناصرخسرو

۲. نهضت ترجمه در جهان اسلام و رساله حنین ترجمان

۳. ابن سینا

۴. گزارش سفر علمی به کشور مجارستان، تیرماه ۱۳۸۱

۵. مرحوم سیّد محمّد کاظم عصّار تهرانی

۶. فقه و تفقّه وفقیه و متفقّه، مرحوم میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی

۷. گزارش سفر علمی به هفت کشور عربی

۸. خاطراتی از مرحوم شهید مرتضی مطهّری

۹. گزارش همایش بین المللی قرطبه و اصفهان: دو مکتب فلسفهٔ اسلامی در شرق و غرب ، اصفهان ۷-۹ اردی بهشت ۱۳۸۱

۱۰. قطب الدّین شیرازی

۱۱. گزارش شرکت در نخستین کنگره فلسفه در جهان معاصر بغداد بهمن ماه ۱۳۷۸

۱۲. مرحوم میرزا مهدی مدرّس آشتیانی

۱۳. فلسفه در جهان اسلام و ضرورت برگزاری همایش قرطبه و اصفهان

۱۴. گزارشی کوتاه از سفر علمی به کشور تاجیکستان سمپوزیوم بین المللی روزگار و آثارو افکار ناصرخسرو شهر دوشنبه، شهریور ۱۳۸۲/ سپتامبر ۲۰۰۳

۱۵. سیری اجمالی در مقدّمه شرح حکمهٔ الاشراق از قطب الدّین شیرازی
۱۶. ابوریحان بیرونی
۱۷. مرحوم شیخ محمّد تقی آملی
۱۸. المؤیّد فی الدّین داعی الدّعاهٔ شیرازی
۱۹. عبدالحمید بدیع الزّمانی کردستانی
۲۰. مرحوم حاج شیخ عبّاسعلی محقّق واعظ خراسانی

فهرست‌ها

فهرست نامهای اشخاص و طوایف و گروه ها

فهرست موضوعی یکصد و بیست مقاله که در بیست گفتارهای ششگانه آمده است

(٤١)٤/١١. هفتمین بیست گفتار در مباحث علمی و ادبی و فلسفی و گزارش سفرهای علمی و یادبود بزرگان علم و دانش

این مجلّد مشتمل است بر مقالاتی در مباحث یاد شده که تفصیل آن بدین قرار است:

پیشگفتار

۱. برخی از اصطلاحات فلسفی در شعر ناصرخسرو

۲. میرداماد و فلسفه مشّاء

۳. ادبیّات تطبیقی (فارسی و عربی)

۴. سخنی چند درباره حاج ملاّ هادی سبزواری

۵. گزارش اجمالی از یک سفر کوتاه علمی (همایش بین المللی احمد بن عبدالجلیل سجزی)

۶. سخنی کوتاه درباره شروح فارسی فصوص الحکم ابن عربی

۷. مقدّمه ای بر چاپ اوّل بوستان سعدی

تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی

۸ مَثَل و مَمثول و تمثیل، پنجاه ضرب المثل مشترک

در زبان های عربی و فارسی و انگلیسی

۹. میرزا ابوالحسن شعرانی

۱۰. گزارشی کوتاه از سفر علمی به شهر بمبئی و پونا

۱۱. آشنائی من با سیّد حسن تقی زاده

۱۲. ناصرخسرو و توجّه او به مسیح و مسیحیّت

۱۳. نوش آفرین انصاری

۱۴. نامه هایی از دکتر مهدی محقّق به نوش آفرین انصاری

۵- پزشکی در جهان اسلام

(۴۲)۵/۱. دانش نامه در علم پزشکی

این کتاب ظاهراً در نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده از این روی کهن ترین مجموعه علم پزشکی است که به صورت شعر فارسی عرضه شده است. مؤلّف خود تاریخ تالیف کتاب را در این بیت یاد کرده است:

به سال سیصد و هفتاد بودیم　　　کزین نامه همی پردخته شودیم

او در زمانی می زیست که دانشمندان کتابهای خود را به زبان عربی می نوشتند ولی او که خود را ایرانی می داند خواسته است که به زبانی بنویسند که مردم ایران از آن بهره مند گردند و خود در این باره گوید:

و پس گفتم زمین ماست ایران　　　که بیش از مردمانش پارسی دان
وگر تازی کنم نیکو نباشد　　　که هر کس را ازونیرد نباشد
دری گویمش تا هر کس بداند　　　و هر کس بر زبانش بر براند

او در این کتاب نام بیماری های گوناگون و کیفیّت درمان آنها را بیان کرده و اطلاعات خود را یا به گفته های استادان و یا کتابهای پزشکان بزرگ ارجاع می‌دهد:

بگویم آنچه زین بابت شنیدم　　　و آن کاندر کتابها نیز دیدم

از آنجا که در آن روزگار تشخیص بیماریها بر پایه ضربان نبض و یا رنگ و بوی بول بوده و کتاب رگ شناسی ابن سینا این موضوع را تأیید می کند میسری نیز اقسام نبض را که هر یک دلالت بر بیماری خاص می کند چنین بر می شمارد:

طبیبان نامه ها بسیار دارند　　　و نبضش را از آن گونه گزارند
طویلست و عریضست و بطیء است　　　ضعیفست و قوی و ممتلی است
سریع و رخو و صلبست و صغیرست　　　و نبضِ انبساطست و کبیرست

و نظم مستوی و منتظم نیز | و شاهق باز جو این را به تمییز
و نبض موش دُم و نبض عالی | و نبض منحنی و نبض نملی
و نبض مایل و موجی و دودی | و منشاری و پیچیده و رعدی
از این هر نام را شرح است بسیار | ولیکن جای من نه جای گفتار

او در جائی دیگر اشاره می کند به اینکه پزشک باید اقسام نبض و کیفیت بول را بشناسد تا در تشخیص بیماری ها دچار اشتباه نگردد:

نخست آن به که علم نبض جوید | سخن در بول و اندر نبض گوید
که بول و نبض بیماران بداند | علاج دردمندان به تواند

مؤلف کتاب بر پایه : العِلمُ عِلمَانِ : عِلمُ الابدَانِ و عِلمُ الادیَان . پزشکی و دین را لازم و ملزوم یکدیگر می داند و در این باره چنین توصیه می نماید:

پزشکی را و دین را گر ندانی | زیانست این جهان و آن جهانی
پزشکی دانشش تن را پناه است | و دین دانستنش جان را سپاه است
تنی باید درست و راست کردار | نه باریش و نه با درد و نه بیمار
که دین ایزدی بتواند آموخت | به دانش جان خود بتواند افروخت

او در پایان کتاب فصلی را اختصاص به پند و نصیحت داده و در همین فصل می گوید هر دردی را داروئی ست به جز مرگ که چاره ای از آن نیست و اگر مرگ را چاره بودی پیمبران و دانشمندان و پزشکان دچار مرگ نمی شدند. تفصیل گفته او چنین است:

ولیکن مرگ را چاره ندانم | بجای مرگ بیچاره بمانم
طبیب ار مرگ را چاره توانید | نخستین خویشتن را زو رهانید

بدارو گر کسی از مرگ رستی همه گیتی مگر دارو پرستی
حکیمان جهان هرگز نمردی نه پاکیزه تن اندر خاک بردی
نه بقراط حکیم و نه فلاطون نکردی مرگ براهرن شبیخون
نمردی ارسطاطالیس و هرمس نه بقراطیس دانای مهندس
نمردی نیز جالینوس فاضل نگشتی دانش او پاك زایل
نمردی محمد زکری رازی نکردی مرگ با او هیچ بازی
وگر پیغامبران را وی تنزیل رهانیدی ز مرگ و نیز جبریل
نمردی آدم و نوح و سلیمان نگشتندی بزیر خاك پنهان
نه ابراهیم پیغامبر نه موسی نگشتی مرگ هرگز گرد عیسی
محمد خاتم پیغمبران بود و هم نور زمین و آسمان بود
گر از کس مرگ هرگز بازگشتی مگر از مصطفی اندر گذشتی

این کتاب از نظر احتوای آن بر نام بیماری ها و داروها و انواع درمان ها خود دائرۀالمعارفی طبّی به شمار می آید که واجد آگاهی ها و اطلاعات مفید و سودمند در این فن می باشد.

(۴۳)۵/۲. مفتاح الطّبّ و منهاج الطلاّب

مؤلّف کتاب ابوالفرح علیّ بن الحسین بن هندو پزشک و فیلسوف و شاعر و نویسنده و ادیب طنزگوی از دانشمندان معروف نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری بوده است.

اصحاب تراجم برخی او را قمی و برخی دیگر او را از اهل ری به شمار آورده اند ، و برخی دیگر مولد و منشأ او را طبرستان دانسته ، و نیز برخی او را به بغداد منسوب داشته اند.

برخی از خاورشناسان او را از اصلاب و تبار هندی دانسته اند و این نادرست است بلکه این نسبت از آن جهت است که او اصلاً اهل هندوجان قم بوده است. در تاریخ طبرستان آمده است : اگر چه پدران او قمی بودند امّا مولد و منشأ او طبرستان بوده است.

او مجلس درسی در طبرستان داشته که گروهی نزد او فلسفه و گروهی دیگر پزشکی می خوانده اند و خود درباره مجلس درس خود گوید:

مجالسی صیاقل الالباب   تجلی بها عرائس الاداب

در توصیف دروس و دانشجویان خود می گوید:

فدارس رسائلی المحبّرة   و دارس أشعاری المعطّرة
و دارس فلسفة دقیقة   و دارس طبّا نحاتحقیقه
من علم سقراط و رسطالیس   و علم بقراط و جالینوس

او علّت تألیف کتاب مفتاح الطّبّ را چنین بیان می کند:

چون مؤلّف قبلاً مقاله ای تحت عنوان « المشوّقة فی المدخل إلی الفلسفة» تألیف کرده بود که از جهت سهل المأخذ بودن مورد توجّه دانشجویان قرار گرفت از او خواستند که مقاله ای در علم پزشکی بر همان اسلوب و روش بنویسد و او

خواهش آنان را پاسخ گفت و این کتاب را برای آنان تألیف کرد و آن را بنام مفتاح الطّب (کلید دانش پزشکی) نامید.

محتویات این کتاب عبارت است از:

الباب الاوّل فی البحثّ علی تعلّم الصّناعات عموماً و تعلّم الطّبّ خصوصاً

الباب الثانی فی اثبات صناعة الطّبّ

الباب الثالث فی حدّ الطّبّ

الباب الرابع فی شرف الطّبّ

الباب الخامس فی اقسام الطّبّ

الباب السّادس فی فِرَق الطّبّ

الباب السّابع فی ذکر الطّرق الّتی بها استنبطت صناعة الطّبّ

الباب الثامن فی تعدید ما یجب علی الطّبیب معرفته من العلوم

الباب التّاسع فی کیفیة تدریج المتعلّم الطّبّ و ذکر مراتب الکتب فیه

الباب العاشر فی العبارات و الحدود الطّبّیّة

الفصل الاول فی الالفاظ المنطقیة

الفصل الثانی فی الالفاظ الفلسفیة

الفصل الثالث فی الالفاظ المختصة بمبادی علم الطب

الفصل الرابع فی التشریح

الفصل الخامس فی الامراض

الفصل السادس فی النبض

الفصل السابع فیما یبرز من البدن

الفصل الثامن فی قوانین الادویة و الاغذیة

الفصل التاسع فی اسماء الادویة المفردة و المرکبة

الفصل العاشر فی اسامی الاغذیة

الفصل الحادی عشر فی ذکر اسام غریبة للعلل و الاوزان و الاکیال و غیرها

الفصل الثانی عشر فیما شذ عن الفصول المتقدمه من الکنت و النوادر

پیوست (۱)، از ابن سرابیون تا ابن هندو، محمدتقی دانش پژوه

پیوست (۲)، ابن هندو و مفتاح الطّب ، مهدی محقق ابن هندو

منابع شرح حال ابن هندو و مشخصات آنها

خلاصه و ترجمه مفتاح الطب به زبان فارسی

تعبیرات و تعریفات منطقی و فلسفی و پزشکی

پیوست (۳)، پزشک در جامعهٔ اسلامی سده های میانه،فرانز رزنتال،

ترجمه از زبان انگلیسی بهناز هاشمی پور

برخی از کلمات تفسیر شده در کتاب

سخنان بزرگان

چند یادداشت ، عباس زریاب خوئی

تلخیص و ترجمه کتاب به زبان انگلیسی ، مهدی محقق

(۴۴)۵/۳. الشّکوک علی جالینوس

جالینوس طبیب، حکیم و فیلسوف معروف و بنیانگذار طبّ تجربی و برجسته ترین پزشک عهد باستان پس از بقراط در سال ۱۳۰ میلادی در شهر پرگامون از بلاد آسیای صغیر تولّد یافت. این شهر در آن روزگار از مراکز مهم علم و دانش بود و کتابخانه آن شهر پس از کتابخانه اسکندریه در درجه دوم اهمیّت قرار داشت. او از سنّ سیزده سالگی شروع به نوشتن و تألیف کتاب کرد و در پانزده سالگی پدرش او را برای استماع محاضرات فلسفی فرستاد و در نتیجه در سنین جوانی با افکار مکتب های افلاطونی و مشّائی و رواقی و اپیکوری آشنا گشت. پدر او به دنبال خوابی که دید فنّ پزشکی را برای او برگزید و جالینوس در سال ۱۴۶ به آموختن طب پرداخت . آثار جالینوس پس از او شهرت فراوان یافت و پیروان مکتب او بسیار شدند و در گوشه و کنار جهان پراکنده گشتند و در مدارس و معابد به تدریس آثار او پرداختند. متون یونانی جالینوس در اروپا به باد فراموشی سپرده شد و در کنج دیرها و معابد پنهان گردید ولی مترجمان زبردست اسلامی یکی پس از دیگری کتابهای او را به عربی و سریانی ترجمه کردند و سپس در قرون وسطی بیشتر ترجمه های لاتینی از روی ترجمه های عربی صورت پذیرفت تا دوره رنسانس که تدریجاً به متون یونانی آن آثار دست یافتند و مستقیماً از آن زبان به لاتینی و سپس به زبان های دیگر ترجمه کردند. در ترجمه آثار جالینوس به عربی شمار بسیاری از مترجمان شرکت داشتند و عدّه کثیری از دانشمندان و بزرگان حامی و مشوّق این مترجمان بودند. از میان مترجمان آثار جالینوس سهم حنین بن اسحق بیش از دیگران است. حنین که از کثرت ترجمه به حنین الترجمان معروف گشته است رساله ای به علی بن یحیی نوشته و در آن به ذکر آثار ترجمه شده و ترجمه نشده جالینوس پرداخته است. او در این رساله به دوستان و حامیان خود که

به خواهش آنان آثار جالینوس را ترجمه کرده اشاره نموده و نام بسیاری از مترجمان را نیز آورده است. از این رساله می توان پی برد که تا چه اندازه آثار جالینوس در دسترس دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. این ترجمه ها موجب گردید که شهرت جالینوس در میان مسلمانان پراکنده گردد و او به عنوان خداوند طب و نمونه پزشک کامل معرفی شود. از نخستین کسانی که این ترجمه ها را خوب مورد استفاده قرار دادند محمّد بن زکریای رازی است. رازی آثار فراوانی از جالینوس در دست داشته که حتی حنین بن اسحٰق هم بر برخی از آنها واقف نبوده است.

از کتابهای مهم رازی کتاب الشکوک علی جالینوس اوست که در آن رازی به نقد برخی از آثار مهم جالینوس پرداخته و مناقضات آنها را آشکار ساخته است. رازی خود یاد آور شده که بسیاری از مردم او را مورد زجر و ملامت قرار داده اند که چرا با مردی همچون جالینوس که در جمیع اجزاء فلسفه برتری دارد به مقابله ایستاده است. ولی او پس از تعظیم و تکریم مقام علمی جالینوس و اعتراف به بزرگی منزلت او چنین به دفاع از خود می پردازد:

صناعت طبّ و فلسفه تسلیم به رئیسان و قبول گفتار آنان و مساهلت و مسامحت را نمی پذیرد و فیلسوف از شاگردان و دانشجویان خود این تسلیم را انتظار ندارد چنانکه جالینوس خود در کتاب منافع الاعضاء کسانی را که عقاید و گفتار خود را به پیروانشان بدون دلیل و برهان تحمیل می کنند توبیخ کرده است و آنچه که مرا بر این عمل جرأت داده و آن را بر من آسان گردانیده است اینست که اگر او خود زنده و حاضر می بود مرا بر تألیف این کتاب سرزنش نمی کرد و بر او گران نمی آمد بلکه بر خوشحالی و مسرتش افزوده می گشت و من آن کس را که مرا در استخراج این شکوک ملامت می کند فیلسوف نمی شمارم زیر او سنّت فیلسوفان

را پس پشت انداخته و به سنّت غوغا (رعاع) که تقلید بزرگان و ترک خرده گیری بر آنان را لازم می دانند تمسُّک جسته است زیرا سنّت متفلسفان بر این است که شدّت مطالبت و ترک مساهلت را درباره بزرگان مرعی دارند. برخی از دانشمندان به دفاع از جالینوس به ردّ کتاب الشّکوک رازی پرداخته اند از جمله ابن زهر اندلسی که کتابی تحت عنوان : البیان و التبیین فی الانتصار لجالینوس تالیف کرده که نسخه ای از آن در کتابخانه مدرسه نوآب مشهد موجود است.

(٤٥)٥/٤. جرّاحی و ابزارهای آن

زهراوی منسوب به زهراء مؤنث ازهر به معنی تابان و درخشنده است و الزهرا شهر کوچکی بوده در قسمت باختر اندلس از بلاد اسپانیا که عبدّالرحمن النّاصر بن محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عبدالرّحمن بن هشام بن عبدالملك بن مروان بن حکم هشتمین حکمران اموی اسپانیا در سال ۳۲۵ هجری آن را بنا نهاد. ابوالقاسم خلف بن عبّاس زهراوی پزشك و جرّاح و داروشناس معروف اسلامی از شهر یاد شده برخاسته، تاریخ تولّد و وفات او به درستی مشخّص نیست، ولی اثر نفیس او یعنی کتاب التّصریف لمن عجر عن التألیف او را به عنوان یکی از بنیان گذاران جرّاحی اسلامی معروف و مشهور ساخته است. ترجمه قسمت جرّاحی این کتاب در نیمه دوّم قرن دوازدهم میلادی از عربی به لاتین به وسیله جرارد کرمونائی (Gerard of Cremona) در شهر طلیطله (Toledo) انجام گرفت و نخستین بار در سال ۱۴۹۷ در شهر ونیز ایتالیا چاپ و منتشر گشت و سپس در سال ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ دو چاپ دیگر از آن صورت گرفت . چاپ ونیز در سال های ۱۵۲۰ و ۱۵۳۲ و ۱۵۴۰ نیز تجدید گردید.

نخستین چاپ جدید کتاب، که در آن متن عربی عمراه با ترجمه لاتینی آورده شده، در سال ۱۷۷۸ در آکسفورد صورت پذیرفته و در سال ۱۸۶۱ ترجمه ای به زبان فرانسه از آن شده است. با نشر ترجمه های متعدّد کتاب التصریف ، علم جرّاحی در غرب در سطح عالی تری فرا گرفت و کتاب زهراوی یکی از مهمترین کتابهای این فن در دوره رنسانس گردید و تا آغاز قرن هفدهم میلادی در دانشگاه های مهم اروپا، به ویژه اسپانیا و فرانسه ، تدریس می شد و دانشمندان اروپایی مقالات متعدّدی درباره قسمت های مهم این کتاب به رشته تحریر درآوردند. کتاب التصریف لمن عجز عن التالیف دارای سی مقاله است که بیست و نه مقاله

آن اختصاص به بیماری های مختلف و کیفیّت درمان آنها و همچنین شناخت ادویه و عقاقیر دارد و آنچه که بیش از همه مورد توجّه قرار گرفته و ترجمه های مکرّر از آن شده همان مقاله سی ام است که اختصاص به جرّاحی دارد و خود این مقاله دارای سه باب است که مؤلّف در مقدّمه به مطالب آن اشاره می کند. کتابی که اکنون در دست ما است مقاله سی ام کتاب التصریف است که متن عربی آن همراه با ترجمه انگلیسی در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی و لوس آنجلس) در سال ۱۹۷۳ تحت عنوان Albucasis on Surgery and Instruments (یعنی : کتاب ابوالقاسم درباره جرّاحی و آلات و ابزار آن) چاپ شده است.

مؤلّف در آغاز کتاب شاگردان خود را پند و اندرز می دهد و اشاره به برخی از پزشکان و جرّاحان کم مایه که سبب هلاک بیماران می شوند می کند و در این باره می گوید:

نویسنده کتاب گوید: ای فرزندان من، هنگامی که این کتاب را که پاره ای از علم پزشکی است برای شما کامل گردانیدم و توضیح و بیان آن را به غایت رساندم صواب چنان دیدم که آن را با این مقاله که بخشی از دستکاری (العمل بالید) است به پایان رسانم، زیرا در سرزمین ما کسی که آن را نیک انجام دهد وجود ندارد و به زودی این علم نابود و اثرش ناپدید می گردد و همانا آثار ناچیزی در کتابهای اوایل باقی مانده که دستخوش تصحیف و خطا و تشویش گشته است . چنانکه معانی آن بسته و فایده آن دور گردیده است. از این روی من آهنگ زنده گردانیدن این علم را کردم با تألیف این مقاله که در آن طریق شرح و بیان و اختصار پیموده شده است و در آن تصویر ابزارهای آهنین داغ کردن و سایر ابزارهای عمل آورده شده، زیرا آن موجب افزونی بیان می گردد و سخت بدان نیاز است.

۱. پزشک نادانی را دیدم که ورم خنزیری (باد خنازیر) که در گردن زنی بود شکافت و یکی از شریان های گردن با عمل او بریده شد و خون جاری گشت تا جایی که آن زن در پیش او مرده بر زمین افتاد.

۲. پزشک دیگری را دیدم که سنگ مثانه مردی سالخورده را بیرون آورد و وقتی که به عمل مبادرت ورزید قطعه ای از جرم مثانه را هم بیرون کشید و آن مرد پس از سه روز از دنیا رفت.

۳. پزشک دیگری را دیدم که در خدمت یکی از رهبران شهر ما بود. کودک سیاهی را که شکستگی در ساق او نزدیک پاشنه همراه با زخم رخ داده بود نزد او بردند، پزشک بر اثر نادانی اش جای شکستگی را بر روی جراحت استوار بست و جای نفس برای زخم باقی نگذاشت و کودک را به میل خود آزاد گذاشت و او را رها ساخت و دستور داد که بند را از روی شکستگی باز نکنند و این موجب شد ساق پای او ورم کند و مشرف به مرگ گردد. در این حال من را بر سر او آوردند. من به سرعت بند را از پایش باز کردم، از درد راحت شد و آرام یافت ولی فساد در عضو او چنان رسوخ یافته بود که من نتوانستم آن را به حال اوّل باز گردانم و این فساد در عضو گسترش یافت تا کودک هلاک شد.

۴. پزشک دیگری را دیدم که ورم سرطانی بیماری را شکافت و پس از چند روز جراحت پدیدار گشت چنانکه صاحبش را دردمند ساخت و این از این روی است که سرطان اگر معلول خلط سوداوی باشد نمی باید با آهن (ابزار آهنین عمل) بدان نزدیک شد مگر اینکه عمل در عضوی انجام گیرد که بتوان همه آن عضو را از ریشه بیرون آورد.

زهراوی پس از نقل این چهار داستان از مشاهدات خود شاگردان خود را پند می دهد که بر دقّت و احتیاط در این امر بیفزایند و با بی احتیاطی خود را بدنام نسازند:

زهراوی این مقاله را در سه باب قرار داده است:

باب اوّل در داغ کردن با آتش و سوزاندن با داروهای تند و این باب مرتب گردیده از سر تا پای با تصویر ابزار و آهنینه های داغ کردن و آنچه در دستکاری بدان نیاز است.

باب دوم در بریدن و شکافتن و فصد و حجامت و جراحات و بیرون آوردن تیر و مانند آن با تصویر ابزار و آلات این اعمال.

باب سوم در شکسته بندی.

کتاب زهراوی جامع ترین کتاب در تمدّن اسلامی درباره جرّاحی و ابزارهای آن است.

زهراوی خود معتقد بوده است که جرّاح باید انواع و اقسام ابزارها را در دسترس داشته باشد چه بسا که ممکن است مورد نیاز باشد.

(٤٦)٥/٥. طبّ الفقراء و المساكين

کتاب طب الفقراء چنانکه از نام آن بر می آید، برای درویشان و مسکینان، که به علّت عدم استطاعت مالی نمی توانند دسترسی به پزشک و داروهای دشواریاب پیدا کنند، تألیف شده است. مؤلّف پیش از این کتابی در طب تحت عنوان زادالمسافر تألیف کرده که به قول خود او خبر آن در شهرها پراکنده گردیده و حکیمان اثر آن را نیکو شمرده اند ولی کتاب حاضر را تألیف کرده و در آن داروهایی را معرفی کرده است که با سهولت و آسانی و با هزینه کم در اختیار تهی دستان و فقیران قرار می گیرد.

این توجّه و عنایت او به فقیران و مسکینان بر اساس سنّت دیرین پزشکان بوده که صناعت شریف پزشکی را در خدمت همه خلق قرار دهند و حتی جانب فقیران و تهی دستان را بیشتر رعایت کنند، چنانکه بقراط دعوت شاهان را با هدیه های فراوان نمی پذیرفت ولی فقیران روستاهای آتن را به رایگان درمان می کرد و یا همچون رازی که الطب الملوکی را برای والی طبرستان نوشت و من لا یحضره الطبیب را هم برای کسانی نوشت که توان رجوع به پزشک را ندارند، از این روی بود که این کتاب رازی را طب الفقراء نیز می گفتند.

مؤلّف کتاب ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن ابی خالد جزّار در حدود سال ۲۸۵ هجری مطابق با ۸۹۸ میلادی در قیروان از بلاد تونس در خانواده ای که به فن پزشکی اشتغال داشتند به دنیا آمد. او پزشکی را از پدر و عمّ و پزشکان همزمان خود همچون اسحق بن سلیمان آموخت. زادگاه او، قیروان ، در آن زمان مرکز مهمی از علم و ادب به شمار می آمد، خاصه که ابراهیم دوم از دودمان بنی الاغلب در شهر رقاده نزدیک قیروان بیت الحکمه ای به تقلید از بیت الحکمه مأمون خلیفه

عباسی تأسیس کـرده و در آنجـا کتابهـای نفـیس و آلات و ابـزار رصـدی را گـرد آورده بود که مورد استفاده دانشمندان قرار می گرفت.

ارباب تراجم ابن جزّار را به داشـتن حافظـه ای قـوی و اطـلاع کامـل پزشـکی و خوش فهمی ستوده اند و گفته اند که او در دهلیز خانه خود محلّی را برای بیمـاران معیّن ساخته و در همان جا بخشی را اختصاص بـه داروخانـه داده بـود کـه غـلام او رشیق داروها و معجون ها و مرهمها را برای بیماران آماده می ساخت و چون از مال و مکنت فراوان برخوردار بود بیـشتر داروهـا را بـه رایگـان بـین فقیـران و مـسکینان توزیع می کرد . او خود را از ارباب زر و زور دور می داشـت و در مواقـع فـراغ بـه عبادت می پرداخت، از همین جهـت اسـت کـه قاضـی صـاعد اندلـسی، در کتـاب طبقات الامم او را با صفاتی همچون حسن المذهب، فاضل السّیره، صائنا للـنفس، و معتصما عن الملوك ستوده و مالکی، در ریـاض النفـوس، او را متمایـل بـه مـذهب تشیّع و مخالف اهل سنّت یاد کرده است. و این که او کتابی در تاریخ دولت شیعی در آفریقا تألیف کرده و با برخی از افراد خانـدان خلفـای فـاطمی مـصر در ارتبـاط بوده این نظر را تأیید می کند و شاید همـین امـر موجـب شـده اسـت کـه اصـحاب طبقات و ارباب تراجم عنایتی به شرح احوال و ضبط آثار او نورزیده اند. بـا وجـود این ، آثار او از شهرت بسیار برخوردار گشته اسـت او در سـال ۳۶۹ از دنیـا رفـت و آثار گرانبهائی از خود به یادگار گذاشت.

از مهمترین آثار او در علم پزشکی کتـاب زادالمـسافر و کتـاب طـب الفقـراء و المساکین است.

او کتاب طب الفقراء را در هفتاد باب قرار داده و در آن نـام بـسیاری از بیمـاری ها را آورده و داروهای آسان یاب آنها را ذکر کرده است.او اشـاره مـی نمایـد کـه داروهایی که او در این کتاب یـاد کـرده از کتابهـای جـالینوس و دیوسـقوریدس و

بولس و بقراط و سایر پزشکان فاضل گرفته شده است: در پایان کتاب مصحّح فهرستی از نام بیماری ها و داروها و معادل لاتینی آنها را آورده است.

(٤٧)٥/٦. رسالۀ حنین بن اسحق به علیّ بن یحیی دربارۀ آثار ترجمه شده از جالینوس

ابوزید حنین بن اسحق العبادی از مترجمان معروف و چیره دست دوره اسلامی است که به زبانهای یونانی و سریانی و عربی مسلّط بوده و کتابهای فراوانی را به زبان عربی ترجمه کرده است. او در سال ۱۹۴ در حیره از بلاد عراق تولّد یافت و در سال ۲۶۰ به گفته ابن ندیم در فهرست و ۲۶۴ به گفته ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء از دنیا رفته است . گذشته از شرح حالی که از او به وسیله ابن ندیم در فهرست وقفطی در اخبار الحکما و ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء و ابن جلجل در طبقات الحکماء آورده شده، خاورشناس معروف گابریلی مقاله ای درباره زندگی و آثار او نوشته که در سال ۱۹۲۴ در مجله ایزیس جلد ۶ صفحه ۲۹۶-۲۸۲ منتشر شده و نیز خاورشناس دیگر ماکس مایرهوف در سال ۱۹۲۸ که کتاب عشر مقالات فی العین حنین را در قاهره با ترجمه انگلیسی چاپ کرده شرح حال حنین را به دو زبان عربی و انگلیسی در مقدّمه کتاب آورده است . از میان آثار حنین یکی رساله ای است که به علی بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده یاد کرده است. ابوالحسن علی بن یحیی پسر یحیی بن ابی منصور دوست متوکّل خلیفه عباسی و از حامیان حنین است که در سال ۲۷۵ از دنیا رفته است. حنین به خواهش او این رساله را در سن ۴۸ سالگی در سال ۴۲-۲۴۱ نوشته و این رساله از قدیم ترین فهرست های اسلامی موجود به شمار می رود.

نسخه منحصر به فردی از این رساله در کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۳۶۳۱ موجود است که خاورشناس آلمانی برگشتراسر آن را به زبان آلمانی ترجمه کرده که با متن عربی در سال ۱۹۲۵ در لایپزیک چاپ شده است و ماکس مایرهوف مقاله ای به زبان انگلیسی درباره رساله فوق نوشته که در مجله ایزیس ۱۹۲۶ شماره

۸ صفحه ۷۲۴- ۶۸۵ تحت عنوان: آگاهی های تازه درباره حنین بن اسحق و زمان او منتشر گشته است.

او غرض از تألیف این رساله را در آغاز چنین یاد می کند:

بیادآوردی – خداوند ترا گرامی داراد – احتیاج به کتابی را که در آن صورت کتابهایی را که پیشینیان در علم پزشکی نوشته اند جمع شده و غرض از هر یک از کتابها برشمرده و مطالب علمی که در آن مقالات نهاده شده معیّن شده باشد تا اینکه دانشجو هنگام نیاز بتواند به هر یک از آن مطالب دست یابد و بداند که مطلبی را که می جوید در کدام کتاب یا مقاله و در کجای از مقاله بدست آورد. و از من خواستی که من این را برای تو انجام دهم سپس من به تو – خداوند ترا مؤیّد داراد – اعلام کردم که حافظه من از احاطه به همه آن کتابها قاصر است زیرا آنچه را که من از آنها گرد آورده بودم گم کردم و پس از اینکه کتابهایم را گم گردم مردی از سریانیان از من چنین خواهشی را درباره کتابهای جالینوس نمود و از من خواست آنچه را که من و دیگران از کتابهای او به سریانی و غیرسریانی ترجمه کرده ایم برای او بیان کنم. من کتابی به سریانی نوشتم و آن را به همان کیفیّت که از من خواسته بود پرداختم و تو – خدایت گرامی داراد – از من خواستی که آن کتاب را زود ترجمه کنم تا خداوند تفضّل فرماید و آن کتابها را به دست تو بدارد تا آنکه اگر چیزی از نظر من دور شده از کتابهای جالینوس به آن اضافه گردد و نیز خواستی که کتابهای دیگری را که از پیشینیان در علم پزشکی یافته ام برای تو یاد کنم اکنون – به خواست خدا – من به پاسخ آنچه که از من خواسته ای می‌پردازم.

این کتاب نه تنها نخستین فهرست در جهان اسلام است بلکه نخستین کتابی است که طریق و روش ترجمه را بیان می دارد . در این رساله اشاره به نام مترجمان

از زبان یونانی و سریانی به زبان عربی و حامیان و مشوّقان آنان نام برده شده است.

در مطاوی کتاب از مطالب زیر به تفصیل یاد شده است:

کوشش برای یافتن نسخه های خطّی، کیفیّت مقابله و اصلاح نسخ ، نسخ متعدّدی از ترجمه یک کتاب که در سال های مختلف و در سنین مختلف مترجم صورت گرفته، در بیان اینکه ترجمه مجدّد بهتر از اصلاح ترجمه ضعیف است، ارزیابی کتابها هنگام ترجمه. در پایان این کتاب اصطلاحاتی که مربوط به گردآوری نسخه های خطّی و اصلاح و مقابله و تصحیح و ویرایش نسخ است آورده شده است.

(۴۸)۵/۷. یادگار در دانش پزشکی و داروشناسی

کتابی که اینک بر اهل علم به ویژه آنان که به تاریخ پزشکی و داروشناسی اسلامی و ایرانی اشتغال دارند عرضه می گردد، از آثار زین الدّین اسماعیل بن الحسن بن محمّد بن احمد حسینی جرجانی معروف به سیّد اسماعیل جرجانی است که در نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اوّل قرن ششم می زیسته و در خوارزم و مرو اقامت داشته و به قول اشهر در سال ۵۳۱ در همان شهر در گذشته است. او مورد حمایت سلاطین خوارزمشاهیان بوده و مهمترین اثر پزشکی خود یعنی ذخیره خوارزمشاهی را به نام قطب الدّین و اثر دیگر خود یعنی الاغراض الطبّیّه و المباحثالعلائیّهٔ را بنام علاءالدّین از شاهان آن سلسله کرده است. او که این دو کتاب را برای منتهیّان و مستکملان به رشته تحریر درآورده و در هر دو به ویژه در ذخیره به تفصیل پرداخته، دو کتاب دیگر هم ساخته تا مبتدیّان و متعلّمان از آن بهره مند گردند و در این دو کتاب راه اختصار را پیموده است یکی خفّی علائی و دیگری کتاب یادگار است که اکنون در دسترس اهل علم قرار می گیرد. اهمیّت آثار سیّد اسماعیل جرجانی در این است که پس از چند قرن که مجموعه های بزرگ پزشکی همچون کامل الصّناعهٔ علی بن عبّاس مجوسی اهوازی و الحاوی و المنصوری محمّد بن زکریّای رازی و قانون ابن سینا به زبان عربی در دسترس جویندگان علم پزشکی بود آثار جرجانی با زبان شیرین فارسی جلوه ای خاص به خود گرفت و آنان که عربی نمی دانستند به آسانی می توانستند از این آثار نفیس بهره مند گردند.

ناگفته نماند که کتابهای الابنیهٔ عن حقائق الادویهٔ ابومنصور علی هروی در داروشناسی و هدایهٔ المتعلّمین ربیع بن احمد اخوینی در پزشکی در جریان همین حرکت علمی قرار گرفت که دانش پزشکی ویژه عربی دانان نباشد.

جرجانی برای اینکه امر را بر جویندگان علم دشوار نسازد کوشید تا اصطلاحات عربی را هم همپایه مصطلحات فارسی در آثار خود بیاورد و در آغاز ذخیره تصریح می کند به اینکه: اگر چه این خدمت به پارسی ساخته آمده است لفظ های تازی که معروف است و بیشتر مردمان معنی آن دانند و به تازی گفتن سبک تر باشد آن لفظ هم به تازی یاد کرده آمد تا از تکلّف دورتر باشد و بر زبان ها روان تر.

ارباب تراجم جرجانی را با صفات نیک و اخلاق فاضله یاد کرده اند از جمله شهرزوری در نزههالارواح درباره او می گوید: جرجانی با تالیفات لطیفه خود علم پزشکی و سایر علوم را احیاء کرد. او مدّتی در خوارزم با اتسز محمّد خوارزمشاه در ارتباط بوده و کتابهای مبارکی را تألیف کرده است و از حُسن معاشرت و نیکی اخلاق برخوردار بوده است. جرجانی شاگرد ابن ابی صادق نیشابوری بوده که او خود علم پزشکی را نزد ابن سینا آموخته بود و گذشته از این نه تنها از آثار پیشینیان همچون بقراط و جالینوس برخوردار بوده بلکه در آثارش نام دانشمندانی همچون محمّد بن زکریّای رازی و شیخ الرّئیس ابن سینا و ابوالحسن ترنجی معروف به طبری و ابوالحسن آذرنجی و احمد بن فرج به چشم می خورد.

کتاب یادگار سیّد اسماعیل جرجانی که برای نخستین بار چاپ و منتشر می شود . با وجود حجم کوچک دارای مطالب بسیار مفید در درمان بیماری های گوناگون است چنانکه در آن حدود یکصد و بیست بیماری یاد شده و برای درمان و بهبود آنها حدود یکهزار و هفتصد مادّه داروئی و غذائی پیشنهاد گردیده است. در اهمیّت کتاب یادگار همین بس که نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله آنجا که بیست کتاب را برای مطالعه و خواندن بر استادی مشفق برای پزشکان سفارش می کند کتاب یادگار را همپایه فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحق و ذخیره ثابت بن قرّه و کتابهای شانزده گانه جالینوس یاد می کند و آن را با دائره المعارف های

طبّی همچون کامل الصّناعه و حاوی و قانون در یک ردیف می آورد . او خود در آغاز کتاب می گوید که عنایت این نیست که به کسی چیزی بخشیده شود و یا در کاری یاری گردد بلکه عنایت آن است که کسی را فایده ای دهند و یادگاری سازند که برای همه مردم سودمند باشد و آسایش تن و جان را به بار آورد. او سپس کتاب خود را مصداق این وصف می داند و می گوید که آن مختصریست که در وقت نیاز جوینده را از کتابهای دیگر بی نیاز می کند و از این جهت آن را یادگاری از خود برای دیگران می داند و به همین مناسبت نام این مختصر را یادگار گذاشته است. کتاب یادگار به زبان ترکی ترجمه شده و نسخه های فراوانی از آن در کتابخانه های مهم ترکیّه همچون نور عثمانیّه و عاطف افندی و دانشگاه استانبول موجود است.

گذشته از آگاهی های سرشاری که مؤلّف درباره بیماری ها و داروها و غذاها می دهد اطلاعات مفیدی نیز از متن کتاب بر می آید از جمله: بهره برداری از مشاهدات بالینی:

من دیدم صاحب مالیخولیا را بر پای رشته پدید آمد علْت زایل شد و به صرع تب ربع زائل شد ۱۲. من بیماری را که مدّتی دراز اندر بیماری ریش (= زخم) روده و خون رفتن بود و از خود نومید گشته بود بفرمودم کشک جو و کشک گندم و ارزن پوست کنده ۱۳۲

دستورالعمل برای استفاده از دارو:

بسیار خوردن دارو عادتی پسندیده نیست و به هر وقت از بهر هر فضله که حاصل گردد دارو نتوان خورد ۵۲. و بباید دانست که پس از رنج و غم و از پس خشم و از پس شادی بزرگ و از پس بی خوابی و از پس جماع دارو نشاید خورد ۵۲

دستور آب نوشیدن:

آب نیک گرم معده را از رطوبت پاک کند و بشوید لیکن گرمی به اندازه باید که معده را نسوزاند ۱۸

آب خوردن به ناشتا و اندر گرمابه و از پس گرمابه و از پس ریاضت (= ورزش) و از پس جماع زیان دارد ۱۹

تعریف اعضای بدن:

بباید دانست که معده بر شکل کدوست از لیف بافته، لیف های او از پی است که به تازی عصب گویند ۱۲۳. و اندر زیر زانو رگی است که او را مابض خوانند گشادن آن درد احشا را و درد پشت و بواسیر را سود دارد ۷۳

پزشکی گروه های خاص:

اندر تدبیر کردن مسافران که عزم سفر کرده اند ، هر چه دانند که از سفر از آن چاره نیست از گرما و سرما و غذاهائی که اندر سفر عادت رفته است و بی خوابی و پیاده رفتن و مانند این ها تن را با این همه خو باید کرد ۲۰.اندر تدبیر تندرستان به غذا و بیماران به شربت، امّا غذای نیک نان پاکیزه بعد از گندم آفت نارسیده و گوشت گوسفند بخته و آسوده و از شیرینی اندکی ۱۳

تعیین نوع ظروف و ابزار:

هر بامدادی شیر او دوشیده و در حال در پاتیله سنگین کنند و بر آتش نهند و بجوشانند ۶۱.بگیرند هلیله زرد کوفته و بیخته پانزده درم در آب آلوی سیاه یا آب خرمای هندی صد درم اندر هاون سنگین یا سفالین نیک بسایند ۶۰

توضیح کلمات عربی به فارسی و بالعکس:

شعر زائد، موی افزونی را برکند و خون خارپشت طلا کند ۹۳.اندر کابوس و سرگشتن ، باید که از غذاهای بخارانگیز چون سیر و پیاز و گندنا و باقلا و مانند آن

باز دارند ۸۸سر که عنصلی که به پارسی او را زیزی گویند ۸۵تخم بنگ که به تازی بزرالبنج گویند ۱۳۶.یک درم روناس که به تازی فوه گویند ۱۴۸.شراب لسان الثّور یعنی گل گاوزبان ۲۴.جستن چشم و ابرو و رخسار و لب که به تازی آن را اختلاج گویند ۱۰.پنچر شدن اندام که به تازی خدر گویند ۱۰.بر عقب سیر و پیاز و خیار و کوک یعنی تخم کاهو مقداری سیر و نعناع و گندنا بخورد ۱۴

به کاربردن واژه های فارسی و نادر:

آب زن۶۱ ، آغاردن ۱۷۷، اریب ۱۲۳، آونگ کردن ۱۴، بندگاه ۱۸، پاتیله ۳۴، پالودن ۱۸، پرزه ۱۳، پنچر شدن ۸۹، تبش ۶۳، تتماج ۴۸، چنوز ۸۲، خلنده ۱۱۰، خنبره ۴۸، خوی ۸، راستاراست ۱۰۱، زودازود ۱۵۷، سابه ۱۴۶، سای زدن ۳۱، شبیار ۹۰، فرژه ۱۰، فرغار کردن ۲۰، غنودن ۱۳، کفانیدن ۲۰۱، کمرگاه ۱۵۷، گساریدن ۱۷۸، ماندگی ۵۱، مزیدن ۱۳۱، منش گشتن ۸، مهرا شدن ۱۶۹، نمازی کردن ۹۷۰، نمک سود ۱۷، یار کردن ۱۵۹.

(۴۹)۵/۸. تشریح بدن انسان معروف به تشریح منصوری

منصور بن محمّد بن احمد شیرازی ، پزشک پارسی نگار سده هشتم و نهم هجری / چهاردهم و پانزدهم میلادی، و معاصر خواجه حافظ شیرازی از خانواده ای نسل در نسل پزشک برخاسته است. و تولّدش بنا به قراین در نیمه نخست سده هشتم هجری و احتمالاً پیش از سال ۷۵۰ هجری / ۱۳۴۹ میلادی و در فاصله ۷۱۰ تا ۷۴۰ هجری / ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۹ میلادی بوده است. چون کفایه مجاهدیه را که به نام مجاهدالسلطنه زین العابدین شاه شجاع مبارزالدّین محمّد از خاندان مظفّریان در حدود سال های ۷۸۶ هجری تا ۷۸۹ هجری / ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ میلادی نگاشته که در آن هنگام محتملاً پزشک پادشاه دوران بوده و معمولا این گونه نویسندگان درسنامه های پزشکی را در سنین پس از چهل سالگی می نگاشته اند ، این نظر را تقویت می کند . البته محمّد تقی میر معتقد است ، شاه شجاع میان سال های ۷۸۶ و ۷۹۳ هجری بر فارس حکومت و سلطنت داشته، احتمالاً این کتاب در فاصله این هفت سال تصنیف شده است.

او به نوشته معین الدّین ابوالقاسم جنید شیرازی در شدّالازار نواده مولانا جلال الدّین احمد بن یوسف بن الیاس و یکی از نتیجه های برادر نجم الدّین محمود بن الیاس طبیب و فقیه معروف شیراز است.

به نوشته نویسنده شدّالازار نیای او محمّد بن یوسف شیرازی، پزشکی دانشمند و ادیبی کامل بود که مهرش در دل ها نشسته بود و نزد پادشاهان مقرّب بود. دارایی اش را بر صوفیه بخشش می کرد و برای خوردن غذا آنان را گرد هم می آورد و دیوانی دارد که در او شعرهای عربی و پارسی گرد آمده است. و ملمّعات او بسیار لطیف است. و چون از سرایش کتاب خویش فراغت یافت و یادش در میان شاعران برفت، هر یک از هوشمندان و ادیبان نسخه ای از آن را به آب زرنگار

نگاشتند. و خداوند فرزندانی روزی اش کرد که در میان دانشمندان به کمال رسیدند. از اشعار پارسی اوست:

شد روز جوانی جبرالله عزاک | آمد شب پیری انعم الله مساک

ای دهر هر آن که دل به مهر تو نهاد | این است جزاش احسن الله جزاک

و به سال ۷۴۴ هجری درگذشت و در رباطی در کنار عمویش دفن شد. او کتاب خود را با این عبارات آغاز می کند و در پایان مقدّمه فصول کتاب را برمی شمارد:

شکر و سپاس پادشاهی را سزد و حمد و ثنای بی قیاس خالقی را رسد که در خلقت انسانی دقایق حکمتش بی پایان است و حقایق قدرتش برون از حد و بیان است.

حکیمی که نوع انسانی را از اجناس مختلفه و اصناف کیفیّات متضادّه آراسته، و اساس بِنیَتِ هیکل او را به جمال صورت و کمال هیأت مزیّن ساخته، و به شرف خلعت وَ لَقَد کَرَّمنا بَنی آدَم وَ حَملناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِن الطَّیباتِ وَ فَضَّلنا هُم عَلی کَثیرٍ مِمّا خَلَقنا تَفضیلاً نواخته.

قادری که بدن ضعیف را به واسطه عظام قوّت و انتظام بخشیده و به وسیله عصب و عضل، مُدرِک و مرتبط و منضبط گردانیده.

حکیمی که اسالتِ دم در اورده نمود و افاضت روح در شرائین فرمود تعالی شانه و عظم برهانه که دلایل الوهیّتش در هر ذرّه از موجودات چون خورشید تابان ظاهر است و علامات وحدانیّتش در هر فردی از کاینات چون ماه درخشان باهر.

بیت:

فَفی کُلّ شی لَهُ آیَه | تَدُلُ عَلی انّهُ واحِد

قادری که به امر کن فیکون چندین نقوش گوناگون بر لوح فطرت و صحیفه خلقت نگاشت و اساس قدرتش مهد زمین به اوتاد جبال محکم داشت. و تحف تحیّات و صلوة و صلوات بر ذاتی که غرض اصلی و مقصود کلّی از انشاء عالم و ابداء و ایجاد آدم، وجود با جود او بود چنانچه فرمود : لَولاکَ لَما خَلَقتُ الافلاکَ

چراغ افروز چشم اهل بینش　　طراز کارگاه آفرینش

او پس از درود بر آل و اصحاب پیغمبر (ص) چنین ادامه می دهد:

و بعد از حصول این مرام، دیباچه آن را مزیّن ساخت به نام و القاب همایون حضرت انوشروان ثانی ، واضع اساس جهانبانی ، حامی قوانین ملک و ملّت، ماحی قواعد ظلم و بدعت ، السلطانُ الاعظَمُ الاعدَلُ الاکرَمُ المویّدُ مِنَ السّماء، المظّفرُ عَلَی الاعداء، راعی بِلادِ الشّرقِ و الغَربِ، والی مَمالکِ العَزلِ و النصبِ ، ناصر عِبادِالله ، حافظُ بلادِ الله ، ظِلّ الله فی الارضِ ، مالکُ اَزِمّهٔ البَسطِ وَ القَبضِ بیت:

بزرگ همت و قدر و بلند افسر و بخت
خجسته رایت و رای و گزیده نام و نشان

السّلطان ابن سلطان بن سلطان ضیاء الحقّ و السّلطنه و الدّنیا و الدّین امیرزاده پیر محمّد بهادرخان — لا زالَ عَرصَهٔ مَمالکِه مَرفوعَهٔ اللّوی و لا یَزالُ فی خلودِ مُلکه مَنصورا عَلَی الاعداء — که حضرت سلطنت مابش با شواغل جهانداری و دواعی کامکاری، پیوسته اوقات شریفش به ترتیب اصحاب فضل و تقویت ارباب عقل و اعلاء معالم دین و احیاء قواعد شرع مبین معروف گردانیده...

او کتاب را بر یک مقدمه و پنج مقاله و یک خاتمه مرتّب گردانیده از این قرار:

مقدّمه در تعریف اعضا و تقسیمات او،

مقاله ۱ در ذکر عظام و آن چه متعلّق است بدو

مقاله ۲ در ذکر عصب و اقسام او

مقاله ۳ در ذکر عضل و کیفیّت حدوث او

مقاله ۴ در بحث اورده و شعب او

مقاله ۵ در شرائین و انواع آن

خاتمه در اعضا مرکّبه و کیفیّت تولّد جنین

(۵۰)۵/۹. مختصر در علم تشریح

مصّحح این کتاب پیش از این کتاب تشریح بدن انسان معروف به تشریح منصوری را با مقدّمه ای در باب مؤلّف آن منتشر ساخته است. او در این کتاب به مقایسه میان این دو کتاب می پردازد:

کتاب شیرازی، آمیزه ای از نظم و نثر است که به تازگی و تنوّعِ متن می افزاید که گاه حدیثی قدسی یا نبوّی چاشنی آن شده است. کتاب بیضاوی، آشکارا از این ویژگی ها تُهی است. بی تردید ، نیاکانِ ادیب و صوفی منش شیرازی در این زمینه بی تأثیر نبوده‌اند و او در خاندانی پرورش یافته بوده که دغدغه های اخلاقی و علمی بیش از دل نگرانی های اقتصادی بوده است. او که معاصر حافظ شیرازی (۷۲۶-۷۹۱ ه) است، شاید از انفاسِ قدسی اش و جاودانگی روح غزلیّاتش بهره مند بوده است که کارش ماندگار می شود. شاید، تصویرگریِ حافظِ شیراز در شعرش، الگوی شیرازی بوده تا او نیز به کاری همترازش در کالبدشناسی بپردازد. تشریح بدن انسان در همسنجی با مختصر در علم تشریح، کتابی است که کاربردی – بالینی نگارش شده است . شیرازی می داند که دانشجویان و پزشکان به چه چیزی بیشتر نیاز دارند. واژه ها در دستانِ او ابزار فضل فروشی اش نیست. او با کمترین واژگان، روشن ترین تصویرِ معنایی را در ذهن مخاطبانش نقش می کند. کفایهٔ مجاهد یه که در بردارندهٔ یک دورهٔ گذرا و البتّه سودمند از ساختارِ تن و کلیّات علم طب و بیماری های سر تا پاست، نشان می دهد که او در گذارِ عمرِ خویش همه روزه با بیماران سر و کار داشته و تأثیر آن در کتاب کالبدشناسی او نیز آشکار است. دور نیست که تصوّر کنیم اساساً کتاب با نیّت آموزش دهی نوشته شده بوده است.

اینکه هر دو کتاب بر جای مانده از شیرازی به پادشاه زمانه تقدیم می شود، جایگاه آن را در تاریخ علم بیشتر تثبیت می کند. کفایهٔ مجاهدیه اش را به نام ابوالفوارس جلال الدّین معروف به شاه شجاع (جل۵۹ ه/ ۱۲۵۷ م — ف ۷۸۶ ه / ۱۳۸۴م) از پادشاهان آل مظفّر تقدیم می کند که ممدوح حافظ نیز بوده است. تشریح بدن انسان به پیرزاده محمّد بهادرخان (مقتول ۸۰۹ ه) نوادهٔ تیمور گورکان (۷۳۶ ه / ۱۳۳۵ م — ۸۰۷ ه / ۱۴۰۴ م) اهدا شده که نشانه ای از جایگاه والای او نزد سلاطین زمانهٔ خویش است که این توفیق نصیب بیضاوی نمی شود. مؤلف کتاب خود را با این عبارات آغاز می کند:

حمد و ثنایی که حاویِ قانونِ تحمید، و شامل کلیّات تمجید بود. ذات واجب الوجودی را که بِنیتِ تقویم و ترکیب مستقیم «انّا خلقنا الانسان فی احسن تقویم» را به نیکوتر خلقتی بیاراست. و شکر و سپاس که مختار غایتِ تقدیس بود. زبدهٔ نهایتِ تنزیه باشد. حقیقتِ مبدع الورایی که این پیکرِ جسمانی و هیاکلِ هیولایی را به انوار و آثارِ روح حیوانی و قوایِ نفسانیِ حواس ناطقهٔ انسانیِ و «لَقَد کَرَّمنا بَنی ادم بر سایر مرکبّاتِ عالَم کَون و فساد ترجیح و تفضیل داد. و بلوغ نَفسِ ناطقه را به کمالی که او را ممکن است، به عدالتِ امزجه و صحّتِ ابدان و جریان امور طبیعی بر مجاری خود منوط و مربوط گردانید.

و صلاتِ صلواتی که مفتاح ابوابِ سعادات و مصباحِ لیالی کمالات شود. از حضرتِ مقدّس او، بر روحِ مطهّرِ سیّد انبیاء که ذاتِ قُدسی صفات او بر حاقِ وسطِ اعتدال افتاده. و تحف و تحیّاتی که جامعِ ادراک اسبابِ علاماتِ شفاء و ذخیرهٔ جمل اغراض مقامات مصفّی آید بر جسم معنبر خواجهٔ هر دو سرا محمّد مصطفی و درود بی پایان بر روان پیروان او باد.

مؤلّف مطالب کتاب را چنین برمی شمارد:

مقدمهٔ کتاب، در بحث اعضا، کتاب اوّل، در تشریح اعضای مفرده، باب اوّل ، در تشریح عظام ، باب دوم، در تشریح اعصاب ، باب سیم ، در اورده ، باب چهارم ، در تشریحِ شریانات ، باب پنجم ، در تشریح عضلات ، کتاب دوم، در تشریح دماغ. باب اوّل، در تشریح دماغ، باب دوم ، در تشریح چشم، باب سوم ، در تشریح گوش، باب چهارم، در تشریح بینی، باب پنجم، در تشریحِ زبان، باب ششم، در تشریحِ حنجره و حلق، باب هشتم، در تشریحِ قلب ، باب نهم، در تشریحِ مری و معده، باب دهم، در تشریحِ جگر،باب یازدهم ، در مراره، باب دوازدهم، در تشریحِ طحال، باب سیزدهم، در تشریحِ امعاء، باب چهاردهم، در تشریحِ کلیه، باب پانزدهم ، در تشریحِ مثانه، باب شانزدهم، در تشریحِ قضیب و خصیتین ، باب هفدهم ، در تشریحِ رَحِم

(۵۱)۵/۱۰. ابن هندو پزشک و فیلسوف طبرستانی و کتاب مفتاح الطّبّ او

ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو پزشک و فیلسوف و شاعر و نویسنده و ادیب و طنزگوی از دانشمندان معروف نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری بوده است.

اصحاب تراجم برخی او را قمی ، و برخی دیگر او را از اهل ری به شمار آورده اند، و برخی دیگر مولد و منشا او را طبرستانی دانسته ، و نیز برخی او را به بغداد منسوب داشته اند.

برخی از خاورشناسان او را از اصلاب و تبار هندی دانسته اند و این نادرست است بلکه این نسبت از آن جهت است که او اصلاً اهل هندوجان قم بوده است گرد می آمدند و نزد او شعر و ادب و طبّ و فلسفه می آموختند و خود در منظومه ای که با این مطلع آغاز می کند:

مجالسی صیاقل الالباب تجلی بها عرائس الاداب

در توصیف دروس و دانشجویان خود می گوید:

فدارس رسائلی المحبّرة و دارس أشعاری المعطّرة

و دارس فلسفة دقیقة و دارس طبّا نحا تحقیقه

من علم سقراط و رسطالیس و علم بقراط و جالینوس

مؤلّف علّت تألیف کتاب را چنین ذکر می کند:

چون مؤلّف قبلا مقاله ای تحت عنوان المشوّقة فی المدخل الی الفلسفة تألیف کرده بود که از جهت سهل المأخذ بودن مورد توجّه دانشجویان قرار گرفت از او خواستند که مقاله ای در علم پزشکی بر همان اسلوب و روش بنویسد و او خواهش آنان را پاسخ گفت و این کتاب را برای آنان تألیف کرد و آن را بنام مفتاح الطّب (کلید دانش پزشکی) نامید.

ابن هندو کتاب خود را در ده باب به این ترتیب قرار داده است:

باب اول در تشویق آموختن علم عموماً و علم پزشکی خصوصاً.

باب دوم در اثبات علم پزشکی.

باب سوم در تعریف علم پزشکی.

باب چهارم در شرافت علم پزشکی.

باب پنجم در اقسام علم پزشکی.

باب ششم در فرقه های (= مکتب های) علم پزشکی .

باب هفتم در بیان روش ها و طریقه هایی که علم پزشکی با آن دریافته می‌شود.

باب هشتم در بر شمردن علومی که پزشك باید بدانند تا در فنّ و حرفه خود کامل گردد.

باب نهم در کیفیّت پیشرفت تدریجی دانشجوی پزشکی و ذکر مراتب کتابهای آن علم .

باب دهم در تعبیرات و تعریفات و اصطلاحات علم پزشکی.

بخش اخیر را که مؤلّف بر پایه موضوعات در دوازده فصل آورده است و در اینجا بر حسب حروف النبا مرتّب شده و همراه با توضیحات ملاحظه می گردد.

٦- کلام و عقائد اسلامی (شیعی امامی)

(۵۲)٦/١. تلخیص المحصّل

ابوجعفر محمّد بن محمّد بن حسن طوسی ملقّب به نصیرالدّین و مشهور به خواجه نصیر طوسی (تولّد ۵۹۷، وفات ۶۷۲) فیلسوف و متکلّم و ریاضی دان و منجّم از بزرگترین شخصیّت های علمی و مذهبی و سیاسی اسلام و از افتخارات عالم تشیّع به شمار می رود. نبوغ فکری و وسعت اطّلاع و آثار فراوان او در علوم مختلف و اثری که در دانشمندان پس از خود گذاشته است او را چنان مشهور آفاق ساخته که علما از او به عناوین گوناگون همچون استاد البشر و خاتم المحقّقین یاد کرده اند.

متأسّفانه تا کنون چنانکه باید به آثار این حکیم ذوفنون توجّهی نشده و هنوز کتب و رسائل مهم او در دسترس اهل فضل قرار نگرفته و به همین جهت شهرت او چنانکه درخور او است فراگیر نشده است و باید روزی فرا رسد که افکار علمی او نه تنها بر حوزه های علمی کشورهای اسلامی سایه گستر شود، بلکه جهانیان نیز با اندیشه های علمی و فلسفی و اخلاقی او آشنا گردند.

مصحّح کتاب در ادامه مقدّمه خود گوید:

نگارنده از دیرزمان پی اهمیّت آثار و افکار این دانشمند برده بود و در طیّ بیست سال اخیر که به مدارسه و مباحثه شرح اشارات و تجرید او اشتغال می ورزید آثار او را از کتابخانه های مختلف گردآوری کرد و به استنساخ و تصحیح و مقابله آنها پرداخت، ولی مع الاسف امکان چاپ و نشر آنها میسّر نمی گردید که: اذا عَظُمَ المَطلوبُ قَلَّ المُساعِدُ تا آنکه توفیق یافت رساله وجیزه او را در شرح مسألةالعلم در سال ۱۳۴۵ در مشهد منتشر سازد، در حالی که این رساله قطره ای از آن دریای بی کران بیش نبود.

با وجود دشواری ها در این هدف مقدّس یعنی معرّفی و نشر آثار خواجه از پا نایستاد و به موجب: اذا أرادَ اللهُ امرا هیّأ أسبابَهُ مطلب را با استاد دکتر مهدی محقّق در میان گذاشت. و ایشان که بر زحمات چندین ساله من مطّلع گشتند به سجیّه علاقه به احیاء مآثر علمی مرا بر ادامه کار تحریض و تشویق کردند و وعده دادند که چاپ و نشر آثار خواجه طوسی را به تدریج جزو سلسله دانش ایرانی که در قالب قرارداد همکاری دانشگاه تهران با مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل منتشر می شود قرار دهند. و بر این اساس رساله های تعدیلُ المعیار فی نقدِ تنزیلِ الافکار و أجوبهُ مسائل الاسترابادی و مُطارَحات منطقیّة بینَ الکاتبی و الطُوسی در مجموعه منطق و مباحث الفاظ در سال **۱۳۵۳** در همین سلسله به چاپ رسید و اکنون نیز کتاب حاضر که از مهم ترین آثار خواجه طوسی در علم کلام است به انضمام سی اثر دیگر از رسائل و فوائد کلامی نگاشته او به اهل دانش و فضل تقدیم می گردد.

کتاب حاضر چنانکه از نام آن بر می آید تلخیص و تحلیل انتقادی کتاب محصّل افکار المتقدّمین و المتأخرین من العلماء و الحکماء و المتکلّمین فخرالدّین محمّد بن عمر رازی متوفّی به سال ۶۰۶ معروف به امام فخر رازی است. این کتاب مورد توجّه دانشمندانی همچون قطب الدّین مصری شاگرد فخر رازی و نجم الدّین دبیران کاتبی قزوینی و ابن کمونه بغدادی و ابن خلدون تونسی مؤلّف تاریخ و مقدّمه آن و عصام اسفراینی و ابوحامد شبلی و خواجه طوسی قرار گرفته و برای آن شروح و حواشی و منتخبات و نقد و تلخیص نوشته اند.

خواجه نصیر طوسی در مقدّمه کتاب تلخیص المحصّل از انحطاط علم در زمان خود شکایت می کند و می گوید کار بدانجا رسیده که از کتابهائی که در اصول کلامی در دسترس بوده و قواعد حقیقی را در برداشته خبر و اثری باز نمانده جز

کتاب محصَّل که اسمی بی مسمّاست و طالبان این کتاب همچون تشنگانی هستند که به امید آب می شتابند و با سراب روبرو می گردند. و در همانجا باز می گوید که گروهی از فاضلان به شرح و ایضاح این کتاب پرداخته اند و گروهی دیگر قواعد آن را نقض و جرح کرده اند ولی بیشتر آنان راه انصاف نپیمودند و بیان خود را از میل و اعتساف دور نداشتند. خواجه در این تلخیص خواسته است هم پرده از روی دشواری های کتاب بردارد و هم خللی که در شبهات آن است آشکار سازد. در این کتاب مسائل مهم فلسفه و کلام مورد بحث قرار گرفته از جمله: حسّیات و بدیهیّات نظر و احکام آن، دلیل و اقسام آن، خواص واجب و ممکن، تقسیم موجودات، علم و معلوم، مقوّمات اجسام، حدوث و قدم اجسام، ذات و صفات و افعال واجب، معاد، امامت،.

سی رساله فلسفی و کلامی زیر به این کتاب اضافه گردیده است: ۱. رسالة الامامة، قواعد العقائد ۲. اقلّ ما یجب الاعتقاد به ۳. المقنعة فی اول الواجبات ۴. اثبات المبدا الواحد الاوّل ۵. افعال العباد بین الجبر و التفویض ۶. اثبات العقل المفارق ۷. ربط الحادیث بالقدیم ۸. بقاء النفس بعد بوار البدن ۹. شرح رساله ابن سینا ۱۰. النفوس الارضیّة ۱۱. الرّسالة النصیریة ۱۲. تعلیقة علی رسالة ابن میمون فی الرّدّ علی جالینوس ۱۳. رسالهٔ فی العلل و المعلولات ۱۴. صدور الکثرة عن الواحد ۱۵. العلل و المعلولات المترتّبة ۱۶. فوائد ثمانیة ۱۷. الطبیعة۱۸. برهان فی اثبات الواجب ۱۹. ثناء الموجودات ۲۰. فعل الحق و امره ۲۱. تفسیر سورةالعصر ۲۲. الکمال الاوّل و الثّانی ۲۳. العقل لیس بجسم و لا جوهر و لاعرض ۲۴. المفهوم من الادراک یعمّ التعقل و غیره ۲۵. النفس لا تفسد بفساد البدن ۲۶. النفس تصیر عالما عقلیّا ۲۷. تعارف الارواح بعد المفارقة ۲۸. العصمهٔ ۲۹. اقسام الحکمة

(۵۳)۶/۲. اندیشه های کلامی شیخ مفید

مترجم کتاب در آغاز چنین گوید:

کتابی که به نظر خوانندگان ارجمند می رسد رساله اجتهادی برای اخذ درجه دکتری آقای دکتر مارتین مکدرموت در دانشگاه شیکاگو بوده که با راهنمائی پرفسور ویلفرد مادلونگ که اکنون استاد دانشگاه اکسفورد است به رشته تحریر درآمده است.

مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران، به مدیریّت استاد محترم آقای دکتر مهدی محقّق با آماده ساختن وسائل ترجمه و طبع این اثر مهم دو خدمت بزرگ کرده است: یکی آنکه شخصیّت علمی و عظمت و نبوغ شیخ مفید را که از اعاظم فقها و متکلّمان و محدّثان شیعه امامیّه و از افتخارات عالم اسلام است به بهترین وجه معرّفی کرده و دیگر آنکه نمونه ای از یک کار تحقیقی که نشان دهنده بلوغ علمی و اجتهاد یک دانشجو در مرحله عالی دانشگاهی است ارائه داده است. در آن هنگام که این ملاحظات اظهار می شد، تحقیق عبّاس اقبال به نام خاندان نوبختی وجود داشت، و پس از آن نیز تجدید چاپ شد. ولی مطالعات بیشتر در کلام امامیّه بسیار به کندی صورت گرفته است. به تازگی آقای مادلونگ در مقاله خود زیر عنوان «علم کلام امامی و معتزلی» از گسترش کلّی چنین بحثی سخن گفته است.

امامیّه بسیار به کندی صورت گرفته است. به تازگی آقای ویلفرد مادلونگ در مقاله خود زیر عنوان علم کلام امامی و معتزلی از گسترش کلّی چنین بحثی سخن گفته است.

الشیخ المفید (ابوعبدالله محمّد بن نعمان الحارثی البغدادی، متوفی در ۴۱۳/ ۱۰۲۲) موضوع مقاله کوچکی است که ر. شتروتمان در دایرة المعارف اسلام

نوشته است. گزارشی از زندگی و آثار او را سیّد حسن الموسوی الخرسان در مقدّمه تهذیب الاحکام شیخ طوسی آورده است. به تازگی شیخ محمّد حسن آل یاسین کاظمینی مقاله ای درباره شیخ مفید منتشر کرده و زندگی نامه ای از او فراهم آورده که امیدوار است آن را به چاپ برساند.

مؤلّف کتاب را با عبارات زیر آغاز می کند:

نیازمندی به فهم بهتر تکامل علم کلام شیعی از مدّت ها پیش احساس شده بوده است،نویسندگان مدخل بر علم کلام اسلامی به این نکته اشاره کرده اند که تحقیق تنظیم شده ایشان محدود به ملاحظاتی درباره علم کلام اهل سنّت است و از صمیم قلب آرزومند آنند که مطالعات خاصّی از دیدگاهی تاریخی تر توسّط کسان دیگر درباره کلام اسلامی صورت بگیرد تا از این طریق کلام معتزلی که متکلّمان شیعه پیوستگی نزدیکی با آن دارند، در روشنی بیشتر قرار گیرد. هنوز لازم است تکنگاریهای متعدّدی درباره فرد فرد متکلّمان صورت بگیرد، تا پس از آن بتوان تصویر کاملی از خاستگاه و پیوستگی ها و تاریخ نخستین ازدواج میان دو شریک، یعنی مذهب امامیّه و مذهب معتزله، که در آغاز بسیار دور از حدّ احتمال با یکدیگر مخالف بودند، ترسیم شود.

نویسنده کتاب در فصلی که به عنوان نتیجه آورده است چنین گوید: شیخ مفید در داخل جامعه خود وارث مضاعف بود: یکی میراث متکلّمان امامی نخستین — مخصوصاً نوبختیان — که از اواخر قرن سوم هجری با اندیشه معتزلی در تماس بودند، و دیگری اصحاب حدیث مکتب قم که ابن بابویه قمی نماینده آنان بود. نوبختیان از چند لحاظ بیش از مفید و هر متکلّم امامی متأخّرتر به مکتب اعتزال نزدیک بودند. ولی مهمترین نفوذ و تأثیر معتزلی بر شیخ مفید ظاهراً نه از طرف نوبختیان ، بلکه از مطالعات مستقیم خود وی در نوشته های ابوالقاسم بلخی، متکلّم

سازمان دهنده مکتب بغداد صورت گرفته بود. ترکیبی که مفید از اندیشه های معتزلی بغداد و فکر حدیثی امامی فراهم آورد، هم روش و هم محتوای علم کلام او را فرا می گرفت.

مؤلف کتاب پس از ذکر شرح حال و زندگی و آثار شیخ مفید مباحث زیر را مورد بررسی و عقائد شیعه امامیّه را با سایر فرق اسلامی از جمله معتزله مقایسه می‌نماید:

۱. خلاصه ای از دو نظام (شیعه امامیّه و معتزله) ۲. تکلیف اخلاقی و نقش عقل ۳. مصلحت آدمی و لطف الهی۴. نبوّت ۵. امامت ۶. صفات خدا ۷. عدل ۸ فلسفه طبیعی ۹. اسماء و احکام ۱۰ . وعدو وعید ۱۱. مسائل فقهی و شرعی مؤلّف در پایان فصلی را درباره ابن بابویه و شریف مرتضی و اندیشه های کلامی آن دو متکلّم شیعه امامیّه می آورد.

(٥٤)٦/٣. الباب الحادی عشر

این کتاب شامل دو بخش است: یکی باب حادی عشر که مورد شرح فاضل مقداد قرار گرفته و به صورت غیر مزجی یعنی بر پایه قال اقول است و به نام النافع یوم الحشر نامیده است. دیگری شرح مزجی باب حادی عشر است به نام مفتاح الباب که به وسیله ابوالفتح بن محدوم حسینی صورت گرفته است.

ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر حلّی معروف به علاّمه حلّی متوفّی ۷۲۶ کتاب مصباح المتهجّد شیخ ابوجعفر طوسی متوفّی ۴۶۰ را که در ادعیه و عبادات بود بنا به خواهش وزیر محمّد بن محمّد قوهدی تلخیص کرد و آن را به نام منهاج الصّلاح فی مختصر المصباح در ده باب گردانید و سپس از جهت آنکه شناخت عبادت و دعا فرع شناخت معبود و مدعوّ است و صحّت عبادت بستگی به صحّت اعتقاد و ایمان دارد بابی به نام باب یازدهم در شناخت اصول دین به آن افزود که در این باب مسائل معرفت خدا و وحدانیّت و صفات او و عدل و نبوّت انبیا و امامت امامان و معاد بیان شده است.

علامه حلّی می گوید که او در این باب یازدهم آنچه را که بر همه مکلّفان از اصول دین واجب است یاد کرده و سپس آن اصولی را که به اجماع علما بر هر مسلمانی واجب است چنین بر می شمارد: شناخت خدا و صفات ثبوتیّه و سلبیّه او و آنچه که بر او صحیح و از او ممتنع است، شناخت نبوّت و امامت و معاد. او کتاب را در هفت فصل قرار داده: فصل اوّل در اثبات واجب الوجود. فصل دوم در صفات ثبوتیّه او که عبارتست از قدرت و اختیار، علم، حیات، اراده و کراهت، ادراک، قدیم و ازلی و باقی و ابدی بودن او، تکلّم ، صدق. فصل سوم در صفات سلبیّه او که عبارتست از: مرکّب نبودن، جسم و عرض و جوهر نبودن، لذّت و الم نداشتن، متّحد به چیزی نشدن ، محلّ حوادث نبودن، رؤیت بصری نداشتن، شریک

نداشتن، از معانی و احوال به دور بودن. فصل چهارم در عدل است که در این فصل اختیار بشر و استحاله قبح بر خداوند و لطف او را به اثبات می رساند. فصل پنجم در نبوّت است و در این فصل پس از تعریف پیغمبر به اثبات نبوّت پیغمبر (ص) و وجوب عصمت او و اینکه او فاضل ترین مردمان بوده و از دنائت پدران و تبه کاری مادران و رذائل خلقی (به ضم خا) و عیوب خلقی (به فتح خا) بر کنار است می پردازد. فصل پنجم در امامت است که بدین گونه تعریف شده: ریاست عامّه در امور دنیا و دین برای یک شخص به عنوان نیابت از پیغمبر و آن را از طریق عقل واجب می داند و در این فصل به اثبات معصوم بودن و منصوص علیه بودن و فاضل ترین مردمان بودن امام می پردازد و سپس امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام را پس از پیغمبر (ص) با دلیل های عقلی و نقلی بیان می کند. فصل هفتم در معاد است و آن را از طریق عقلی که قبح تکلیف خداوند بدون آن باشد اثبات و سپس آیاتی را که بر آن دلالت دارد بیان می دارد. در این فصل مساله ثواب و عقاب و توبه و امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.

باب حادی عشر از جهت اختصار و جامعیّت مورد توجّه اهل علم واقع شد چنانکه آن جدا از ده باب دیگر مورد نسخ و تدوین و طبع قرار گرفت و شروح و تعلیقات فراوانی بر آن نگاشته گردید، مؤلّف الذّریعه الی تصانیف الشّیعهٔ متجاوز از بیست شرح برای آن یاد کرده است.

از میان شروح باب حادی عشر شرح فاضل ابوعبدالله مقداد بن عبدالله محمّد بن الحسین بن محمّد اسدی سیوری حلّی معروف به فاضل مقداد متوفّی ۸۲۶ به نام النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر بیش از شروح دیگر مورد توجّه اهل علم و تدریس در مدارس و حوزه ها قرار گرفته و بارها طبع و نشر شده است. از شرح مزبور ترجمه های متعدّدی به فارسی صورت گرفته که از معروفترین آنها

الجامع فی ترجمة النّافع حاجی میرزا محمّد علی حسینی شهرستانی متوفی ۱۳۴۴ هجری قمری است و همچنین ترجمه ای به زبان انگلیسی که توسط W.M.Miller صورت پذیرفته و در سال ۱۹۲۸ در لندن چاپ شده از آن در دست است.

در تصحیح متن شرح باب حادی عشر فاضل مقداد از نسخ چاپ تهران سنگی و حروفی و چاپ بمبئی استفاده و با نسخه خطّی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۲۳ مقابله و بر مبنای انتخاب الاصحّ فالاصحّ متن مصحّح فراهم آمده است. برای اینکه مبتدیّان از موضوع و هدف این شرح بر اساس گفته مؤلّف آگاهی بیابند ترجمه فارسی اینک مقدّمه فاضل مقداد را در اینجا یاد می کنیم: سپاس خداوندی را که فقر ممکنات دلیل بر وجوب وجود او، و استواری مصنوعات نشانه توانائی و علم اوست، برتر از مشابهت جسمانیّات، و با جلالت قدسش منزّه از مناسبت نافصات است. شکر می کنیم او را شکری که اقطار زمین و آسمانها را پر کند، و سپاس می گوئیم او را بر نعمت های متظاهر و متواتر او، و یاری می جوئیم از او بر دفع سختی ها و برطرف ساختن رنج ها. و درود بر پیمبر او محمّد (ص) صاحب آیات و بیّنات ، که با طریقت و شریعتش تکمیل کننده همه کمالات است، و بر خاندان او که بر شبهه ها و گمراهی ها رهنمون هستند، آنانکه خداوند پلیدی را از ایشان برده و از لغزش ها آنان را پاک گردانیده درودی که بر آنان پیاپی باشد همچون پیاپی بودن لحظه ها . امّا بعد، خداوند بزرگ جهان را بیهوده نیافریده تا از بازیگران باشد، بلکه برای غایت و حکمتی آفریده که آن برای نگرندگان آشکار است، و آن غایت را به تعیین تصریح کرده آنجا که گفته است: نیافریدم پریان و آدمیان را مگر برای اینکه پرستش کنند. پس واجب است بر هر که از جمله خردمندان است که پروردگار

جهانیان را پاسخ گوید و چون این پاسخ گفتن بدون شناخت او از روی یقین ناممکن است واجب است بر هر دانا و مکلّفی که غافلان را آگاه و گمراهان را ارشاد کند با بیان مقدّماتی که آموزنده و آشکار کننده است.

از میان این مقدّمات مقدّمه ای است که به یازدهمین باب (باب حادی عشر) موسوم است از تألیفات شیخ و پیشوای ما، امام عالم اعلم افضل اکمل، سلطان ارباب تحقیق ، استاد خداوندان تنقیح و تدقیق، مقرّر مباحث عقلیّه ، مهذّب دلائل شرعیّه، نشانه خداوند در میان عالمیان، وارث علوم انبیا و مرسلان، جمال ملّت و دین، ابومنصور حسن بن یوسف بن علیّ بن مطهّر حلّی- خداوند روح او را پاک و ضریح او را روشن گرداناد – زیرا آن با کمی لفظ علم فراوان و با اختصار تقریر غنیمت بسیار را در بردارد.

در روزگار گذشته به خاطرآمده بود که چیزی بنویسم که با تقریر دلائل و برهان کمک به گشودن آن کند، و در ضمن خواهش یکی از دوستان را هم پاسخ گفته باشم، سپس مرا عوائق حدثان و مصادمات روزگار خوّان که همیشه مرد را از رسیدن به هدفش باز می دارند و میان او و مطلوبش حائل می شوند، مرا از اتمام آن باز می داشت، سپس اجتماع و مذاکره در یکی از سفرها، با وجود تراکم اشغال و تشویش افکار رخ داد و یکی از سروران بزرگ از من خواهش نمود تا دوباره آنچه را که نوشته بودم نظر و یادآوری و به آنچه که گرد آورده بودم مراجعه کنم. من خواهش او را اجابت گفتم زیرا خداوند بزرگ بر من این اجابت را واجب گردانیده است با کمی بضاعت و بسیاری مشغله ای که با توانائی بر آن منافات دارد و اکنون آن را آغاز می کنم و یاری بر آن را از خدا استمداد می طلبم و با آن بسوی خدا تقرّب می جویم و این کتاب را به نام یاری گر روز رستاخیز در شرح یازدهمین باب (المنافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر) موسوم گردانیدم و

توفیق من فقط از سوی خدا است، بر او توکّل می‌کنم و به سوی او بازگشت می‌نمایم.

شرح ابن مخدوم حسینی شرحی مزجی است و مؤلّف در مقدّمه از علامه حلّی به عناوین: استاد البشر، العقل الحادی عشر، العلامه المعتبر یاد کرده و کتاب که در اواسط محرّم سال ۹۷۵ پایان یافته به ابوالمظفّر شاه طهماسب حسینی موسوی صفوی تقدیم شده است.

(۵۵)۶/۴. اوائل المقالات فی المذاهب و المحتارات

ابوعبدالله محمّد بن محمّد بن النّعمان ملقّب به الشّیخ المفید و معروف به ابن المعلّم از اعاظم متکلّمان و فقیهان شیعه امامیّه است. ابن ندیم می گوید که ریاست شیعه امامیّه در فقه و کلام در زمان ما به او منتهی می شود. نجاشی نسبت او را با ذکر واسطه هائی به یعرب بن قحطان می رساند و تولّد او را یازدهم ذی قعده سال سیصد و سی و شش و وفات او را سوّم رمضان سال چهارصد و سیزده یاد می کند. او در دوره آل بویه احترامی فراوان داشت و عضدالدّوله به دیدار و عیادت او می آمد و در هنگام وفات هشتاد هزار تن از پیروان او را تشییع کردند. دانشمندان اهل سنّت و جماعت او را باخشوع و تعبّد و تالّه موصوف می کنند و از او به عنوان عالم شیعه و امام را فضه و صاحب تصانیف کثیره و بدیعه یاد می نمایند. ابن ابی طیّ در تاریخ الامامیّه خود می گوید که او یگانه در جمیع فنون علم بود و اصلین یعنی اصول دین و اصول فقه و اخبار و رجال و تفسیر و نحو و شعر را نیکو می دانست و با بزرگی و جلالتی که در دولت آل بویه داشت با اهل هر عقیده و مذهبی مناظره می کرد. او از روحی توانا و بخشندگی فراوان و خشوعی عظیم برخوردار بود، به نماز و روزه بسیار می پرداخت و لباس خشن می پوشید و پیوسته به مطالعه و تعلیم اشتغال داشت. مخالفان او در عین آنکه او را یگانه روزگار در علم می دانستند. از آثار او تعبیر به کتبا فی الضّلالات و الطّعن علی السّلف می کردند. و این بدان جهت بود که در مجالس مناظره و جدل توان برابری و مقاومت او را نداشتند. شیخ مفید مجالس و مناظراتی با علمای زمان خود داشت که از مهمترین آنان می توان از قاضی عبدالجبّار بن احمد شافعی معتزلی صاحب کتاب المغنی و کتاب شرح الاصول الخمسه و ابوبکر محمّد بن طیّب باقلانی اشعری صاحب کتاب التمهید و کتاب الارشاد نام برد. عبدالجلیل قزوینی رازی در توصیف شیخ مفید گوید که او

را شاگردان بسیار بوده اند و مناظرات رفیع کرده است و در جای دیگر گوید که معاصر خود بوبکر باقلانی را بارها در مناظره مبهوت ساخته است. شیخ مفید از دانشمندان پرکار و پرتوان بود و درباره او گفته اند که از أحفظ النّاس بوده و پیوسته به مطالعه و تعلیم می پرداخته است و کتابی از مخالفان وجود نداشت که او آن را حفظ نداشته باشد.

شیخ مفید توانست با کوشش مداوم خود از استادان و مشایخی که همچون ابن قولویه و ابوعبدالله جعل و ابویاسر غلام ابی الجییش و علی بن عیسی رمانی استفاده کند و نیز بزرگانی را همچون شیخ طوسی و سیّد مرتضی و سیّد رضی و کراجکی و نجاشی و سْلار دیلمی در مجالس املاء و درس خود برای مکتب تشیّع بپرورانند، و همچنین متجاوز از دویست کتاب و رساله به رشته تحریر در آورد که همه آنها مورد استفاده بزرگان و دانشمندان پس از او قرار گیرد. از این روی او در زمان حیات مورد احترام و ستایش بود و پس از رحلت نیز موافق و مخالف با الفاظ و تعبیرات تحسین آمیز و تعظیم برانگیز از او یاد کرده اند از جمله: حسن الخاطر، دقیق الفطنه، حاضر الجواب ، قویّ النّفس، کثیر البرّ، عظیم الخشوع.

در تصحیح این کتاب از چهار نسخه خطی استفاده شده که مهمترین آنها نسخه مجلس شورای اسلامی شماره ۳۸۶۴ است . این نسخه دارای ۱۲۰ صفحه است، و در صفحه پیش از صفحه شروع کتاب عبارات زیر از مرحوم میرزا طاهر تنکابنی متوفّی ۱۳۲۵ هجری شمسی دیده می شود للحقیر الفقیر محمّد طاهر الطّبرسی التّنکابنی عفی عنه و غفر له ۱۳۱۵ شمسی مطابق ۱۳۵۵ هجری قمری، با نسخه صحیحه با کمال دقّت مقابله شده و بعون الله این نسخه صحیحه کامله است الا ما زاغ عنه البصر و ما طغی، محمّد طاهر طبرسی و مهر بیضی شکل آن مرحوم که در آن محمّد طاهر حک شده در بالای سمت چپ عبارت مشاهده می گردد.

در نسخه های موجود فصلی تحت عنوان: القول فی المتقدّمین علی امیرالمومنین علیه السّلام آمده که در صفحه ۶ متن حاضر مشاهده می گردد ولی در چاپهای پیشین این فصل حذف شده است و به نظر می آید که این حذف جهت مصلحت صورت پذیرفته باشد تا مجال اعتراض به نشر کتاب پیدا نشود. شکی نیست که امروزه اختلافات گذشته به خاطر وحدت اسلام باید کنار گذاشته شود، اگر شیخ مفید در زمان خود چنین با تندی با مخالفان روبرو شده است باید با مقالات همان مخالفان و برخورد آنان با او مقایسه گردد نه با توجّه به وخدت اسلامی که در زمان حاضر باید مورد عنایت هر مسلمان باشد. این کتاب مشتمل بر مسائل مهم کلامی است که در آنها از موضع شیعه امامیّه دفاع شده است. دکتر مارتین مکدرموت نویسنده کتاب : اندیشه های کلامی شیخ مفید، مقدّمه ای به زبان انگلیسی بر این کتاب نوشته که برای معرّفی کتاب به پژوهندگان خارجی مفید و سودمند است.

۷- کلام و عقائد اسلامی (اهل سنّت)

(٥٦) ۷/۱. الشّامل فی اصول الدّین

مصحّح کتاب در مقدّمه چنین آورده است:

بخشی از نخستین قسمت کتاب الشامل فی اصول الدّین ، تصنیف ابوالمعالی عبدالملك بن عبدالله بن یوسف الجوینی ، معروف به امام الحرمین (۱۰۲۸/۴۱۹-۱۰۸۵/۴۸۷) بیش از پانزده سال پیش به دست آمد. به دنبال آن حدود ششصد صفحه از همان اثر توسّط استاد ع. س . النشّار ، در ۱۹۶۹ ضمیمه بخشی که قبلاً منتشر شده بود، انتشار یافت. در حدود همین زمان بود که استاد محترم مهدی محقّق از مؤسّسه مطالعات اسلامی فیلمی از نسخه خطّی شماره ۳۵۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با این پیشنهاد که من آن را برای چاپ آماده سازم فرستادند. جوینی چهره برجسته و ممتاز مذهب اشعری میان زمان شکوفائی آن در پایان قرن چهارم / دهم و زمان غزالی است. کتاب او،به طریقی مهم، پلی میان دوره متعارف نوشته های کلامی. آن مذهب و تحوّل و انتقال آن تفکّر که با داخل کردن منطق ارسطوئی به کلام توسّط غزّالی آغاز شده بود ساخت.

تحوّل و تطوّر طریقه اشعری از زمان درگذشت بنیان گذار آن ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری (۸۷۴/۲۶۰ – ۹۳۵/۳۲۴) بی نهایت پیچیده است و مع هذا به طور ناقص فهمیده شده است. در طی دوره ای که در آغاز قرن پنجم/ یازدهم پایان می پذیرد، استادان بزرگ آن حوزه، بخصوص قاضی ابوبکر باقلانی (متوفّی ۴۰۳/ ۱۰۱۳)، ابوبکر بن فورك (متوفّی ۱۰۱۵/۴۰۶) و ابواسحاق ابراهیم بن محمّد اسفراینی (متوفّی ۱۰۲۷/۴۱۸) در شرح و تفسیر خود درباره بعضی از عقاید اصولی اشعری و در نتیجه در فهم عده ای از مسائل اساسی فلسفی و الهی که در دانش کلام مورد بحث بود تقسیم شدند.

آنچه من در اینجا خواستار انجام آن هستم فقط ارائه چند نظریّه و تفسیر درباره این اثر و معرّفی قطعات و جملاتی است که در اینجا منتشر می شود. این ها مشتمل بر سر آغاز کتاب یعنی معرّفی بسیار کوتاه آن و هشت فصل (فصول) از بخش مربوط به استدلال استنباطی (النّظر) است، که هر دو نسخه کوپرولو و قاهره فاقد آنند، و چهار فصلی که بلافاصله دنبال متن منتشر شده نشّار می آید. در این چهار فصل موضوعات ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

۱) تصوّر معتزله از صفاتی که نتیجه تکوّن و پیدایش موجودات است

۲) تعریفات

۳) ادّله و براهین عقلی (الادلّة العقليّة)

۴) تعریف و حقیقت علم

شامل بیان مبسوطی (تحریر) است از تفسیر (شرح) باقلانی درباره کتاب اللمع اشعری اینکه این اثر (شامل) کتاب اللمع را عنوان کرده و مخاطب قرار داده است حتی در قسمت کوتاهی از آن کتاب که کلوپفر H.Klopfer منتشر ساخته آشکار است.

قطعات و جملات کنونی این نکته را کاملاً روشن می سازد، زیرا مصنف در آغاز کتاب اظهار می کند که بر اثر درخواستی از وی برای نوشتن تقریری درباره کتابی که در طول و تفصیل میانه رو باشد او شرح لمع باقلانی را برگزید،در حالی که مطالب (ابواب) و مسائلی که به نظر لازم رسید به آن افزود و در عین حال از تطویل زیاد اجتناب نمود. علی رغم قسمت های قابل توجّهی از آن اثر، که وسعت و دامنه اش از پاره ای از آن که اکنون در دست است به اندازه کافی روشن است، حتی با مطالعه و بررسی مختصری از محتویات آن آشکار می شود که جوینی در واقع خود را محدود به مسائلی اساسی کرده و روی هم رفته آنها را به طور موجز

مورد بحث قرار داده است. در این کتاب از مطالب زیر بحث شده است: حقیقت نظر، اثبات صحّت نظر، ردّ منکران نظر، ردّ منکران نظر، نظر صحیح و نظر فاسد، حدّ و معنای آن، اطّراد و انعطاس حدّ ، دلیهای عقلی،حقیقت و ماهیّت علم، این کتاب به عنوان: تحریر شرح لمع قاضی ابوبکر باقلانی نیز خوانده شده است.

(۵۷)۷/۲. الدّرة الفاخرة فی تحقیق مذهب الصّوفیّه و المتکلّمین و الحکماء المتقدّمین

نورالدّین عبدالرّحمان بن احمد جامی، مصنّف الدّرة الفاخرة، در تاریخ ۲۳ شعبان ۸۱۷ هجری قمری در خرجرد، شهری از ناحیه جام به دنیا آمد. در جوانی برای تحصیل علم به مدرسه نظامیّه هرات رفت و در درس معانی و بیان جُنید اصولی حضور می یافت. در این مجلس درس نشان داد که شاگرد برجسته ای است ، چه برخلاف انتظار او که تصوّر می کرد کتاب مختصر التلخیص تدریس می شود هنگام ورود به مجلس درس متوجّه شد که طّلاب در درس پیش رفته اند و کتابهای شرح المفتاح و مطوّل را به درس می خوانند. با این همه جا می توانست مطالب این کتابها را فهم کند، و نه تنها تمام مطوّل بلکه شرح آن را نیز به تمامی نزد استاد خواند. علی سمرقندی از شاگردان سیّد شریف جرجانی، و شهاب الدّین جاجرمی از شاگردان سعدالدّین تفتازانی ، از استادان دیگر او در هرات بوده اند. جامی پس از آن برای تکمیل معلومات خود به سمرقند رفت و در این شهر نزد قاضی زاده رومی ، منجّم معروف رصدخانه الغ بیک، به تلمّذ پرداخت. در اینجا نیز هوش سرشار خود را نمایان ساخت، چه نخست در مناظره ای بر معلّم خود پیروز شد، و سپس با اصلاحات و اضافاتی که بر کتابهای معروف شرح التّذکرهٔو شرح الملخّص چغمینی تألیف استاد خود افزود سبب بهتر شدن آن کتابها شد و حس اعجاب او را برانگیخت . قاضی زاده چندان از قدرت عقلی شاگرد تازه خود در شگفت شد که ادّعا کرد از زمان بنای سمرقند تا زمان او هیچ کس که برابر جامی بوده باشد از رود جیحون عبور نکرده است. در فرصت دیگری در هرات، منجّم دانشمند علی قوشجی از جامی خواست که بعضی از مسائل دشوار نجومی را حل

کند، و جامی بی هیچ دشواری آن مسائل را حل کرد و این عمل مایه رنج و اندوه قوشجی شد.

جامی علاوه بر الدّرّةالفاخرة چند اثر دیگر درباره اصول تعلیمات صوفیّه نوشته است. از این جمله است لوائح که اثری است به زبان فارسی و آمیخته از نظم و نثر که به صورت عکسی همراه با ترجمه انگلیسی آن توسط وینفیلد و میرزا محمّد قزوینی به چاپ رسیده است؛ و دیگر شرحی بر فصوص الحکم ابن عربی تألیف ۸۹۶؛ دیگر نقد النّصوص فی شرح نقش الفصوص که شرحی است به فارسی و عربی بر تلخیصی از فصوص الحکم ابن عربی توسط خود او؛ تألیف ۸۶۳ دیگر رسالهٔ فی الوجود که در آن جامی کوشیده است تا وجود خارجی وجود را به اثبات برساند.

الدّرّة الفاخرة

سبب تألیف . همان گونه که پیش از این اشاره شد، سلطان محمّد دوم عثمانی از جامی خواسته بود که کتابی در محاکمه میان متکلّمان و متصوّفان و حکیمان بنویسد.

جامی، در محاکمه میان متکلّمان و متصوّفان و فلاسفه ، یازده مسئله را مطرح می کند که همه آنها مدّت چند قرن محلّ نزاع میان متکلّمان و فیلسوفان بوده است. این مسائل به ترتیبی که در کتاب آمده از قرار ذیل است:

۱. مفهوم وجود خدا و نسبت آن به ذات او، بدین معنی که آیا وجود حق عین ذات اوست یا زاید بر آن است.

۲. وحدت خدا و ضرورت اثبات آن.

۳. ماهیّت صفات خدا و ارتباط آنها با ذات او، بدین معنی که آیا صفات خدا عین ذات او است یا زاید بر آن است.

۴. ماهیّت علم خدا و مسئله نسبت دادن علم به خدا بدان صورت که معارض با یگانگی یا واجب الوجودی او نباشد.

۵. علم خدا به جزئیات و مسائلی که از نسبت دادن این گونه علم به خدا پیش می آید.

۶. ماهیّت اراده خدا و اینکه آیا اراده صفتی متمایز از علم او است یا چنین نیست.

۷. ماهیّت قدرت خدا و مسئله وابسته به آن که خدا فاعل مختار است یا چنین نیست.

۸ مسئله ازلی بودن عالم یا آغاز داشتن آن، و بحث در اینکه آیا عالم قدیم می‌تواند از فاعل مختار صادر شود یا نه.

۹. ماهیت کلام خدا و مسئله قدیم بودن یا مخلوق بودن قران

۱۰.افعال اختیاری بندگان و اینکه انجام گرفتن آن ها به قدرت خدای تعالی است

۱۱.صدور عالم از خدا و بحث در مسئله امکان صدور معلولهای مختلف از علّت واحد

در مورد هر یک از این مسائل، جامی نخست مذاهب متقابل متکلّمان و فیلسوفان و سپس مذهب متصوّفه را بیان می کند. ولی مذهب صوفی را تنها به صورت مذهب معقولی در مقابل مذاهب کلامی یا فلسفی نمایش نمی دهد، بلکه آشکارا آن را به صورت مذهب برتری معرّفی می کند، خواه بدان باشد که وی نظرهای متقابل کلامی و فلسفی را در مورد مسئله واحد با هم سازش می دهد، و

خواه بدان که وی از مسائلی که لزوماً از مذاهب مورد قبول متکلّمان یا فیلسوفان نتیجه می‌شود اجتناب می‌ورزد.

۸- کلام و عقائد اسلامی (شیعی اسماعیلی)

(۵۸) ۸/۱. دیوان ناصرخسرو

حکیم ناصرخسرو قبادیانی بلخی در سال سیصد و نود و چهار در قبادیان بلخ به دنیا آمد و در سال چهارصد و هشتاد یک دار فانی را وداع گفت. از او آثار فراوانی به نثر از جمله: زادالمسافرین ، جامع الحکمتین ، خوان الاخوان، گشایش و رهایش باقی مانده ولی از همه مهم تر دیوان اوست که شامل مطالب فلسفی و کلامی و پند و اندرز و حکم و دفاع از مذهب تشیّع است.هر چند که دیوان های شاعران فارسی را باید در ضمن کتابهای ادب فارسی طبقه بندی کرد ولی از آنجا که دیوان ناصرخسرو مشتمل بر بسیاری از مطالب فلسفی و کلامی است در این فهرست جزو کتابهای کلامی ذکر گردیده است: برای نمونه اشاره به مواردی می کنیم که ناصر در آن اصطلاحات کلامی را به کار برده است:

تنزیل و تأویل :

هر که بر تنزیل بی تأویل رفت | او به چشم راست در دین اعور است

ابداع:

چون نشناسی که از نخست به ابداع | فعل نخستین ز کاف رفت سوی نون

نفس کلّی:

در عقل واجبست یکی کلی | این نفسهای خرده اجزا را

قدیم:

عالم قدیم نیست سوی دانا | مشنو محال دهری شیدا را

کون و فساد:

طلب کن بقا را که کون و فساد | همه زیر این گنبد چنبریست

قضا و قدر:

نام خرد قضا کن و نام قدر سخن | یاد است این سخن ز یکی نامور مرا

تشبیه و تعطیل :

حکمت از حضرت فرزند نبی باید جست

پاک و پاکیزه ز تشبیه و ز تعطیل چوسیم

جبر و قدر:

به میان قدر و جبر ره راست بجوی

که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست

غلّو و تقصیر:

برتر مشو از حدّ و نه فزون تر   هُش دار مقصّر مباش و غالی

وحدت و کثرت:

خداوندی که در وحدت قدیمست از همه اشیا

نه اندر وحدتش کثرت نه محدَث زین همه تنها

(۵۹)۸/۲. کتاب الإصلاح

حمیدالدّین کرمانی داعی اسماعیلی و حجّت جزیره عراق مشرع سوّم از کتاب خود موسوم به راحةالعقل را اختصاص به یاد کتابهائی داده که پیش از آن کتاب باید خوانده شود و در آن میان می گوید: (... و کتب جعفر بن منصور الیمن و غیره من شیوخ الدّعوة المعروفین بسداد الطّریقة مثل ابی حاتم الرّازی و محمّد بن احمد النّخشبی و ابویعقوب السّجزی و غیر هم رفع الله درجاتهم فی مابهم) او سپس اشاره به کتاب الرّیاض خود می کند و آن را چنین توصیف می نماید که این کتاب داوری میان شیخین ابوحاتم رازی و ابویعقوب سجزی است در آنچه که در کتابهای خود یعنی الاصلاح ابوحاتم رازی و النّصرة ابویعقوب اختلاف پیدا کرده اند . کرمانی این مطلب را با تفصیل بیشتری در همان کتاب الریاض خود بدین گونه بیان داشته است:

من چون دیدم که شیخ ابوحاتم رازی – رحمة الله علیه – آنچه را که از کتاب *المحصول* فاسد انگاشته اصلاح کرده و شیخ ابویعقوب سجزی – رحمة الله علیه – صاحب محصول را یاری کرده و درستی گفتار او را شهادت داده است و مورد نزاع آن دو از فروع نیست که در صورت درستی اصول آن اختلاف در آن جایز باشد، و من شیخ ابویعقوب سجزی را در برخی از ایراداتش صادق و در برخی دیگر متحامل و نامنصف بر ابوحاتم یافتم و در برخی موارد سخن هر دو بدون نظام صادر گشته بود و نیز در سخن صاحب کتاب محصول در باب توحید و عقل اوّل در غیر آنچه که به فروع متعلّق است سخنانی بود که بر شیخ ابوحاتم واجب گشت که آن را اصلاح کند و درباره آن سخن بگوید، به نظر چنین آمد که من سخن هر دو را در این کتاب نقل کنم یعنی هم سخن صاحب اصلاح که به عنوان اصلاح آورده و هم سخن صاحب نصرت که به عنوان نقض یاد کرده است ذکر کنم تا

آنکه درست از نادرست هر کدام آشکار گردد و معلوم شود که در موارد اختلاف حق با کدام یک از آن دو بوده است و همچنین یاد کنم آنچه را که ابوحاتم اصلاح آن را در کتاب *المحصول* مغفول دانسته است و آن از اصولی بوده که اختلاف در آن جایز نیست. من همه این مطالب را در این کتاب آورده ام و آن را به کتاب الریاض فی الحکم بین الصادین ، صاحب الاصلاح و صاحب النّصره موسوم ساخته ام.

دکتر فرهاد دفتری در کتابی که تحت عنوان تاریخ و عقائد اسماعیلیّه نگاشته به تفصیل از مسائل خداشناسی و انسان شناسی و جهان شناسی مورد بحث و فحص این چهار متفکّر ایرانی که از آن تعبیر به مکتب ایرانی کرده است یاد کرده و درباره چگونگی برخورد آراء و اندیشه های این چهار اندیشمند یعنی نسفی (نخشبی) و رازی (ابوحاتم) و سجستانی و کرمانی بحث و بررسی می نماید. کتاب حاضر یعنی کتاب الاصلاح متجاوز از بیست سال پیش به وسیله استاد دکتر حسن مینوچهر بر اساس سه نسخه خطّی تصحیح شده و تسلیم چاپخانه دانشگاه گردیده بود و دانشگاه به جز چند صفحه آخر بقیه را در یکهزار نسخه چاپ کرد و چون استاد متن را اعراب گذاری کامل کرده بودند به قول خودشان هزار غلط در آن مشاهده گردیده بود لذا به چاپخانه دستور دادند نسخه های چاپ شده را از بین ببرندو یک نسخه را که با دست غلط های آن را اصلاح کرده بودند به من لطف کردند که وسائل چاپ آن را در مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی فراهم آورم. متأسّفانه در این یک نسخه هم غلط های فراوانی وجود داشت که در حدود وسع و امکان به تصحیح آن پرداخته شد و نام های اشخاص و فرق و طوائف و کتابها و اماکن و اشعار و اصطلاحات و احادیث و روایات از کتاب استخراج و به صورت فهرست به آن ملحق گردید و همچنین از آقای دکتر شین نوموتو که در مؤسّسهٔ مطالعات

اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا از دانشجویان ما بودند و رساله دکتری خود را با راهنمائی آقای پروفسور هرمان لندلت درباره کتاب الاصلاح تحریر می کردند خواهش شد که بر پایهٔ مطالعات خود مقدّمه ای به زبان انگلیسی بر کتاب بنویسند که آن مقدّمه به وسیله استاد محترم دکتر سیّد جلال الدّین مجتبوی به زبان فارسی ترجمه و همراه با اصل به کتاب ملحق گردید و لازم است که مراتب سپاس خود را نسبت به هر دو اظهار نماید.

هر چند کسانی که به تحقیق درباره کتاب الاصلاح پرداخته اند مانند دکتر فرهاد دفتری و دکتر شین نوموتو از میکروفیلم و نسخه های تصویری کتاب استفاده کرده اند ولی نشر کتاب به صورت چاپی مجال تحقیق و بررسی یکی از متون مهم اسماعیلی را برای کسانی که به بحث و فحص در تاریخ مذاهب اسلامی و تاریخ اندیشه و تفکّر در ایران می پردازند آسان می سازد.

کتاب *الاصلاح* شامل کاوش های نظری ابوحاتم رازی است که نسفی همکیش خود را درباره موضوعات گوناگونی مانند جهان شناسی، روان شناسی، مردم شناسی، نبوّت و غیره رد می کند. این کتاب همچنین شامل نقل قول های بسیاری از کتاب المحصول، یکی از کهن ترین آثار فلسفی اسماعیلی است که متأسفانه مفقود شده است. بنابراین متن جدید الطّبع ما یکی از نخستین نمونه های بازمانده دلیل و مدرک فلسفه نوافلاطونی مذهب اسماعیلی در قرن چهارم/ دهم را تشکیل می دهد.

مطالعات جدید غربی درباره ابوحاتم رازی تا آغاز دهه ۱۹۲۰ پدیدار نشده بود. دلیل آن، عدم دسترسی به منابع اصلی اسماعیلی بود: معتقدان آنها را حفظ کرده بودند لیکن از آنها با سعی و پشتکار دور از دید بیگانگان تا آغاز این قرن به مثابه احتیاط کاری در برابر تعقیب و زجر و آزار دفاع می کردند.

آقای دکتر شین نوموتو در آغاز کتاب اشاره به مؤلّف آن ابوحاتم کرده و در ضمن چنین می نویسد:

درباره مؤلّف *الاصلاح* چه می دانیم؟ ابوحاتم چگونه می زیست و چه سلوک و رفتاری داشت و فعالیّت های عقلانی وی در زمینه تاریخی عصرش چه بود؟ در این بخش خواهم کوشید تا بر دین و حیات اساسی ابوحاتم رازی روشنایی بیفکنم، در حالی که کار خود را بر منابع دست اوّل و دست دوم که اکنون در دسترس است استوار می کنم. این شیوه به ما کمک خواهد کرد که تصویری روشن از ابوحاتم آنگونه که فرصت تحصیل و تلمّذ و تحقیق و تتبّع در عصر وی اکنون برای ما می تواند فراهم کند به دست آوریم. در این صورت می توان امید داشت که در وضعی خواهیم بود که مسیر اصلی آراء مربوط به زندگی ابوحاتم رازی را مطالعه کنیم. به رغم نقش مهم او به عنوان یک داعی (دعوت کننده یا مأمور) در تاریخ مذهب اسماعیلی، جزئیاتی چند از زندگی مؤلّف *الاصلاح* یقینی اند، کمیابی منابع تاریخی اسماعیلی ما را ناگزیر می کند که بر منابع سنّی دشمن و مخالف تکیه کنیم. حتی جزئیّات مهم، مانند سال تولّد و مکان مرگ وی از طریق منابع تاریخی برای ما شناخته نیست. نام وی و نسبتش حتّی در مفصّل ترین گزارش فعالیّت دعوت اسماعیلی (دعوت یا مأموریت یا سازمان مأموریت) در زمان او و در ایران، یعنی سیرالملوک یا سیاست نامه نظام الملک، ذکر نشده است. با وجود این، خلاصه ای از شرح و بیان نظام الملک می تواند برای آگاهی اساسی سودمند باشد.

۹- زبان و ادب فارسی

(۶۰) ۹/۱. جهانگیرنامه

داستان نویسی و افسانه پردازی یکی از انواع مهم ادبی در ادب فارسی به شمار می آید. چشمه جوشان و بحر زخّار داستان ها و افسانه های کهن ایرانی که بر پایه اساطیر و سنّت های کهن مردم ایران زمین نهاده شده بود در دوره های اسلامی بالیدن گرفت و انواع و اقسام داستان ها و حماسه های ملّی و تاریخی و دینی به وجود آمد که واسطة العقد همه آنها شاهنامه اثر جاوید و مخلّد حکیم طوس ابوالقاسم فردوسی است یعنی آن کاخ بلندی که باد و باران حوادث روزگار به آن آسیب و گزندی نمی رساند. از داستان ها و حماسه های ملّی می توان آثار زیر را نام برد: گرشاسب نامه، بهمن نامه، فرامرزنامه، کوش نامه، بانوگشسب نامه، برزونامه ، شهریارنامه، آذربرزین نامه، بیژن نامه، لهراسب نامه، سوسن نامه، داستان کک کوهزاد، داستان شبرنگ، داستان جمشید، سام نامه، جهانگیرنامه.

جهانگیر نامه داستان جنگ جهانگیر پسر رستم است با ایرانیان و در آمدن او در سپاه ایران و آنگاه جنگ او در مغرب با رستم. این داستان در عین آنکه به داستان رستم و سهراب شبیه است ولی از سرانجام غم انگیز آن بر کنار است و در حقیقت تعدیل گونه ای است از آن داستان زیرا در اوّلی به کشته شدن سهراب به دست پدرش می انجامد و در دومی پس از جنگ سختی به آشنایی طرفین پایان می پذیرد. گوینده داستان شاعری است گمنام موسوم به قاسم و متخلّص به مادح که در شهر هرات می زیسته چنان که در پایان کتاب گوید:

بیا قاسم مادح دردمند — مگو بیش از این قصّه چون و چند
غم از بهر دنیای فانی مخور — چه دنیا که غم تا توانی مخور
به پایان رسان این حدیث کهن — که نیکوست در نامه ختم سخن

به نظم آمد ایـن دفتـر انـدر هـرات　　بـه توفیـق جبّـار مـوت و حیـات

این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۲۶۱ یزدگردی مطابق بـا ۱۳۰۹ هجـری و ۱۸۹۲ میلادی در مطبعه ناصری در شهر بمبئی چاپ شده است. شاعر بنـابر عـادت بیشتر گویندگان داستان های حماسـی گفتـار خـود را بـه دهقانـان و دانایـان پیـشین منسوب می دارد:

ز داننـــده دهقـــان بـــسیار هـــوش　　مـــر ایـــن داســـتان کهـــن را نیـــوش
چنـین رانـد دانـای پیـشین سـخن　　کــه چــون نــامور رســتم پیــل تــن

و در بسیاری از موارد هم سخن خود را به راوی منتسب می سازد:

ز راوی شـنیدم کـه جمهـور شـاه　　شـهی بـود بـا افسر و تخـت و گـاه
چنـــین داد راوی دانـــا خبـــر　　ز حـــــال وی و رســـــتم زال زر

جهانگیرنامه دارای خصایص لغوی و دستوری و صرفی و نحوی فراوان اسـت و گذشته از این واجد بسیاری از تعبیرات تشبیهی و استعاری و کنائی و مجازی است. کتاب جهانگیرنامه با این ابیات آغاز می گردد:

بی تاب شدن رستم پس از مرگ سهراب و رفتن به طرف مازندران

بـه نـام جهـان آفـرین کردگـار　　که پـذرفت از نـامش عـالم قـرار
خـدایی کـه هـوش و روان آفریـد　　به یک مشت خاکی، توان آفرید
پـس از نـام دادار جـان آفـرین　　بگـویم تـرا داسـتانی گـزین
ز داننــده دهقــان بــسیار هــوش　　مـر ایـن داسـتان کهـن را نیـوش
چنـین رانـد دانـای پیـشین سـخن　　کـه چـون نـامور رسـتم پیلـتن
بـه پیکـار سـهراب بنهـاد روی　　ندانست و شد با پسر جنگجوی

به کُشتی بینداخت او را به خاک به خنجر بَرِ آن جوان کرد چاک
چو پهلوی او را به خنجر درید جوان آه سردی ز دل بر کشید

(۶۱)۹/۲. دیوان غزلیّات و رباعیّات فتّاحی نیشابوری (سیبک)

مولانا یحیی سیبک فتّاحی نیشابوری از شاعران و نویسندگان و خطّاطان معروف قرن نهم هجری است که با شاهرخ فرزند امیر تیمور گورکان (۸۰۷-۸۵۰ هـ) همزمان بوده است. او که در آغاز تفّاحی تخلّص داشته از کلمه تفّاح به معنی سیب که با کاف تصغیرِ مفیدِ تحبیب سیبک شده با تبدیل تا و فا فتّاحی را برای تخلّص خود برگزیده و در دو کتاب خود معروف به اسراری و خمّاری همین دو کلمه را به عنوان تلخّص به کار برده است.

از جزئیّات زندگی تحصیلی و علمی او آگاهی فراوانی در دست نیست فقط در برخی از تذکره ها و کتابهای تراجم و تاریخ به صورت اجمال از او یاد شده است از جمله در تذکرة الشّعرای دولتشاه سمرقندی درباره او آمده است:

ذکر فاضل دهر مولانا یحیی سیبک نیشابوری زِیدَت درجتُهُ

مرد فاضل و در اکثر علوم صاحب وقوف بود و به روزگار خاقان مغفور شاهرخ سلطان، به فضل و استعداد شهرت یافت، خصوصاً در علم شعر و خط که صاحب فن بوده است، و چند ده نامه به نظم آورده است و درباره سال وفات او چنین گفته است: توفّی المولی الفاضل یحیی نوّر مضجعه، فی حدود سنة اثنی و خمسین و ثمانمائة.

در مجالس النّفائس امیر علیشیر نوائی چنین آمده است:

مولانا یحیی سیبک از جمله اهل علم و فضل خراسان است و در جمیع علوم ماهر بوده و فضل او بر همه کس ظاهر و در فنّ عروض مسلّم و مشهور در میان جمهور، و شبستان خیال تصنیف اوست و در این کتاب تخلّص او فتّاحی است و اسراری نیز گاهی تخلّص می کرده و در تخلّص فتّاحی این غزل گفته که این مطلع اوست:

ای که دور لاله ساغر خالی از می می‌کنی   رفت عمر این داغ حسرت را دوا کی می‌کنی؟
همچو بلبل های و هویی کن که بر خواهد پرید   مرغ روح از شاخسار عمر تاهی می‌کنی

که در بیان غزل گوید:

در حصار عمر فتّاحی جوی بنیاد نیست   باره همّت درین ویران چرا پی می‌کنی

و در تخلّص اسراری این غزل در تتبّع خواجه حافظ گفته:

ارّه برگ کنب ای بنگیان زان تیز شد   تا بُرد بیخ نهال عقل و ایمان شما

آشنایی راقم این سطور (مهدی محقّق) با فتّاحی بر می گردد به سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ که برای دومین بار در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس فلسفه و کلام اسلامی اشتغال داشتم و روزهای آخر هفته که برای دیدار خانواده ام از مونترال به تورنتو می آمدم توفیق دیدار و مصاحبت برخی از استادان دانشگاه تورنتو برای من دست می داد از جمله مرحوم پروفسور عزیز احمد مؤلّف کتاب تاریخ مسلمانان در سیسیل، ایشان از جهت لطف و محبّتی که به من داشتند یک نسخه عکسی از دیوان غزلیّات و رباعیّات و مقطّعات فتّاحی نیشابوری را که اصل آن در کتابخانه سلطنتی کپنهاک موجود است به من لطف فرمودند و من آن را به کتابخانه مؤسّسه مطالعات اسلامی آوردم و یکی از دانشجویان دانشکده ادبیّات دانشگاه تهران به نام اکرم میرناطقی مطالعاتی بر روی آن انجام داد و بر پایه آن مقاله ای درباره فتّاحی نوشت که در مجموعه محقّق نامه (انتشارات سینانگار، تهران ۱۳۸۰) چاپ شد. پس از چندی پژوهشگر دانش دوست مؤسّسه مطالعات اسلامی خانم کبری بستان شیرین تصمیم به استنساخ و تصحیح آن نسخه گماشت در ضمن عمل متوجّه شد که آن نسخه دارای افتادگی ها و اشتباهاتی است که می باید با نسخه ای دیگر

تطبیق شود و چون نسخه کاملی از آن در دارالکتب المصریّة وجود داشت که در فهرست کتابهای خطّی فارسی آن کتابخانه معرّفی گردیده بود. با یاری نمایندگی جمهوری اسلامی در قاهره و لطف حجّة الاسلام سیّد هادی خسرو شاهی تصویری از آن نسخه به دست آمد و نسخه کپنهاک با این نسخه مقابله شد. و برخی از تعلیقات و توضیحات به آن اضافه گردید. در زیرنویس ها از نسخه کپنهاک با نشانی ک و از نسخه قاهره با نشانی ق یاد گردیده است و در تصحیح روش التقاطی و انتخابی برگزیده شده و امکان تجدید نظر در آن نیز هست.

کتاب با این غزل که مصراع دوم بیت اوّل آن خواجه حافظ شیرازی را به یاد می‌آورد آغاز می گردد:

شراب عشق صافی گشت در خمخانه دلها — الا یا ایّها السّاقی اَدر کاسا و ناولها
به یاقوت روان حل ساز مشکلهای خون دل — که هستی مشکل عقلست و مستی حلّ مشکلها
پناه از کشتی می جو که در غرقاب این طوفان — به موج آشنایی عین دریا گشت ساحلها
درین وادی سر سالک به جنّت کی فرود آید — که سیل عشق ویران کرد راه و رسم منزلها
بشست از ره غبار غیر فیض ساغر غیرت — نهان تا چند ماند چشمه خورشید در گلها
زهی طالع که بی صبح وصال دوست محرومان — به تاریکی همی میرند و آن مه شمع محفلها
بسوز از شعله می خرقه تزویر فتّاحی — که نور حق تجلّی کرد و باطل گشت باطلها

(۶۲)۹/۳. فرهنگ بیست هزار مَثَل، حکمت و اصطلاح

جهان زمین و سخن تخم و جانت دهقانست　　به کشت باید مشغول بود دهقان را
من این سخن که بگفتم ترا نکو مثل است　　مثل بسنده بود هوشیار مردان را

کتابی که اینک از نظر خوانندگان شریف می گذرد، به نام فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح نامیده شده که مؤلّف محترم آن سالیان متمادی در گردآوری آن رنج برده و آن را در خارج از ایران به فرزندان وطن عرضه داشته تا آنان با ملاحظهٔ این تعبیرات در درون خود با زادگاهشان تجدید عهد کنند و خاطرهٔ وطن و فرزندان وطن را در اندیشهٔ خود زنده نگه دارند. چون این کتاب با این صورت برای نخستین بار است که در ایران چاپ و منتشر می گردد، مناسب دانسته شد که سخنانی چند در آغاز آورده شود و در آن فرق میان مثل و حکمت و اصطلاح روشن گردد به ویژه آنکه مرحوم علی اکبر دهخدا کتاب خود را به نام امثال و حکم نامیده و آن را به اهل علم و ادب کشور تقدیم کرده است. کلمهٔ مَثَل از مثال گرفته شده و به« قولی سائر و زبان زد مردمان» اطلاق می شود که حال دومی را به حال اوّلی تشبیه می نماید. بنابراین در هر مَثَلی نوعی تشبیه وجود دارد چنانکه در بیت یاد شدهٔ در بالا، نفس ناطقهٔ انسانی که ایجاد سخن می کند و آن را بر جهان و جهانیان عرضه می دارد به دهقانی تشبیه شده که تخم و بذر را در زمین می کارد و این تشبیه برای تقریب ذهن بکار می رود تا از مشبّه پی به مشبّه به برده شود مثلاً کعب بن زهیر شاعر عرب در گفتهٔ خود:

كَانَت مَوَاعِيدُ عُرقُوب لَهَا مَثَلا　　وَ مَا مَوَاعِيدُهَا الا الاباطِيلُ

وعده هایی که به انجام نمی رسد یعنی به آن عمل نمی شود به وعده های عُرقُوبی تشبیه شده که وعده های او باطل بوده و به عمل نمی پیوسته است.

ابن سکّیت از ادیبان عرب گفته است که مَثَل لفظی است که در لفظ مخالف مضروب است ولی در معنی و مفهوم با آن موافقت دارد. ابراهیم نظّام از دانشمندان اهل اعتزال گفته است که در مَثَل چهار چیز باید جمع باشد: ایجاز لفظ ، اصابت معنی، حُسن تشبیه، جودت کنایه. ابوهلال عسکری می گوید که مَثَل هر چند کوتاه و دارای ایجاز است ولی عمل و تأثیر آن همچون سخنی است که بلند و دارای اطناب است.

در قرآن کریم امثال فراوانی ذکر شده و در برخی از آیات شریفه اشاره به اهمیّت آنها شده است مانند: یَا ایُّها النَّاس ُ ضُرِبَ مَثَل فَاستَمِعُوا لَهُ . سورهٔ الحج ۷۳. وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلا قَریَه آمِنَه مُطمَئِنَّة . سورهٔ النّحل ۱۱۲. یَضرِبُ اللهُ الامثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُون. سورهٔ ابراهیم ۲۵. ضَرَبَ اللهُ مَثَلا عَبدا مَملُوکا . سورهٔ نحل ۷۵. ان اللهَ لا یَستَحیِی ان یَضربَ مَثَلا مَا بَعُوضَة فَمَا فَوقَها. سورهٔ البقره ۲۶. وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلا رَجُلَینِ احَدُهُمَا أبکَم. سورهٔ النحل ۷۶.

در فرهنگ اسلامی توجّه فراوان به گردآوری مثل ها و ضرب المثل ها شده و کتابهای متعدّدی دربارهٔ آنها تألیف گشته است از کتاب امثال العرب محمّد بن مفضل ضبّی گرفته تا کتاب جمهرة الامثال حمزه بن الحسن اصفهانی و کتابهای امثال ثعالبی معروف به فرائد و قلائدو التمثیل و المحاضرة که از میان این گونه از کتب مجمع الامثال میدانی نیشابوری و مستقصی الامثال زمخشری بیش از همه اشتهار یافته و مورد استفاده خاص و عام قرار گرفته است. خاورشناس آلمانی رودلف زلهایم کتابی تحت عنوان امثال کهن عربی دارد که اخیراً به زبان فارسی ترجمه گردیده و به وسیلهٔ مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۸۱ چاپ و منتشر شده است.

در زبان فارسی کتاب امثال و حکم علی اکبر دهخدا از مهم ترین و مفصّل ترین کتاب در ضرب المثل های فارسی به شمار می آید. و شاید بتوان گفت که پس از آن، کتاب حاضر از مهم ترین کتابها در این زمینه محسوب می شود. مؤلّف کتاب در مقدّمهٔ خود اشاره به کیفیّت جمع آوری کتاب با عبارات زیر کرده است. فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح مانند هر کتاب دیگری دارای سرنوشت خود می باشد به طور کلّی هر کتاب ادبی یا علمی تا به دست خواننده برسد مراحل مختلفی را طی می کند. مرحلهٔ اوّل و مشکل ترین مراحل همانا مرحلهٔ تدوین کتاب است. سال ها عمر مؤلّف و نویسنده مصروف تهیه و جمع آوری مدارک و مقایسه و مقابلهٔ نسخ مختلف با یکدیگر و تنظیم برگه ها و بالاخره نوشتن آنها به صورت یک کتاب می شود. مرحلهٔ اساسی بعدی موضوع انتخاب قطع کتاب، نوع و درشتی حروف و جنس کاغذ و بالاخره اخذ تصمیم دربارهٔ تعداد هر چاپ با توجّه به امکانات توزیع آن است.

چاپ اوّل فرهنگ بیست هزار مثل نیز با طی مراتب و مشکلات مربوط به هر یک از آنها پس از سال ها پی گیری در سال ۱۳۷۹ در اختیار خوانندگان قرار گرفت. مؤلّف با صرف بیش از هشت سال وقت کوشید تا آنجا که ممکن بود آن را به صورت جالب و مفید در دسترس علاقه مندان قرار دهد.

بدیهی است تدوین و تهیهٔ چنین فرهنگ جامعی از حدود امکانات یک فرد خارج است به خصوص که زبان فارسی آن چنان غنی و فرهنگ آن به حدی وسیع است که تنها پشتکار علاقه مندان نسل های آینده ممکن است پاسخ گوی آن باشد.

(٦٣)٩/٤. مقدمة الادب

ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمّد خوارزمی زمخشری از بزرگان لغت و نحو و تفسیر و ادبیّت و عربیّت در جهان اسلام است که دانشمندان، او را با اوصاف و القاب: جارالله ، علاّمة الزّمان ، نسّابة العرب،ضرب المثل در ادب و نحو و لغت، واسع العلم، کثیر الفضل، غایة الذّکاء، جودة القریحة متفنّنا فی کلّ علم،یاد کرده اند. لقب جارالله بدان جهت بود که او سالیان دراز در مکّه مکرّمه مجاور و ساکن بوده و کتاب تفسیر خود یعنی کشّاف را در حَرَم شریف مدوّن ساخته است. زمخشری در سحرگاه روز چهارشنبه بیست و هفتم رجب سال چهارصد و شصت و هفت هجری مطابق با نوزدهم مارس ۱۰۷۵ میلادی در یکی از روستاهای گمنام خوارزم به نام زمخشر چشم به جهان گشود و در شب عرفه سال پانصد و سی و هشت مطابق با چهاردهم ژوئن سال ۱۱۴۴ میلادی در شهر گرگانج (جرجانیّه) از قصبات خوارزم دیده از جهان فروبست. خوارزم از شهرهای علم خیز و ادب پرور در عالم اسلام بود و طلاب خوارزمی در هر حوزه ای از حوزه های علم همچون ستاره های تابان می درخشیدند ولی زمخشر زادگاه زمخشری ناشناخته بود و حتّی نام آن برای عوام غریب می نمود. می گویند مردی عرب از روستای زمخشر می گذشت و از اسم آن روستا و بزرگ آن سؤال کرد. گفتند زمخشر و ردّاد . مرد گفت: در شرّ و ردّ خیری نیست و وارد آن روستا نشد.

زمخشری از نظر جسمی معلول بود و یک پای بیشتر نداشت و پای دیگرش چوبین بود. وقتی وارد بغداد شد، دامغانی فقیه حنفی از علّت آن جویا شد. او پاسخ داد نفرین مادرش، و آن اینکه در کودکی گنجشگی را گرفت و پای آن را چنان محکم با نخ بست که پای او قطع گردید. مادرش از این رخداد اندوهناک شد و گفت: خدا پایت را قطع کند. سپس در یکی از سفرها که به خوارزم می رفت، از

چهارپائی که بر آن سوار بود، افتاد و پایش شکست و عملی بـر روی پـا انجـام شـد که موجب بریدن آن گردید.

او قبل از سال پانصد وارد بغداد شد و از درس هـای بزرگـان آن شـهر همچـون ابوالحسن علی بن مظفّر نیشابوری و ابونصر اصفهانی استماع کـرد. سـپس بـه سـوی حجاز رفـت و مـدّتی در آنجـا اقامـت گزیـد و بـه تقییـد علـم و اسـتفاده از مـشایخ پرداخت و سپس به خوارزم بازگشت.

زمخشری در لغت ، کتابهای متعدّدی نوشته است که از میان آن ها مـی تـوان از کتاب مهم او الفائق فی غریب الحدیث یاد کرد که در آن لغات و واژه های دشوار احادیث نبوی را شرح و توضیح داده است. این کتاب همیشه مورد استفاده و استناد راویان حدیث و آنانکه به شرح و تفسیر احادیث می پردازند، بوده است.

زمخشری در فنون مختلف دارای تألیف است: در لغـت: جـواهر اللّغـة ، اسـاس البلاغة، الاسماء فی اللغة، در نحـو : المفـرد و المؤلّـف فـی النّحـو، صـمیم العربیـة، الانموذج فی النحو. در امثال عـرب: المستقـصی فـی امثـال العـرب، سـوائر الامثـال، دیوان التمثیل. درباره فقهای اهل سنّت: شـقائق النّعمـان فـی حقـائق النّعمـان، شـافی العیّ من کلام الشّافعی. در فقه: الرّائض فی علم الفرائض، رؤوس المسائل فی الفقه، در مواعظ: اطواق الذّهب فی المواعظ، الکلم النوابـع فـی المـواعظ. در موضـوعات مختلف: فی الادب و المحاضرات، ربیع الابرار و فصوص الاخبار، در اصول فقه:

المنهاج فی الاصول، در عروض: القسطاس فی العروض. در شرح متون: اعجـب العجب فی شرح لامیّة العرب. او برخی از کتابهای خود را همچون شـرح مفـصّل و شرح المقامات مورد تفسیر و توضیح قرار داده است.

از میـان کتابهـای زمخـشری کتـاب مقدّمـة الادب او از شـأن و منزلـت خاصّـی برخوردار است. او با تألیف این کتاب خدمت شایانی بـه ایـران و ایرانـی و فارسـی

زبانان کرده است. او بـا دقّـت فراوانـی کلمـات فارسـی خـالص و سـره را در برابـر کلمات عربی برگزیده است. بسیاری از لغـات مهجـور و نـادر فارسـی را در کتـاب زمخشری می توان یافت. به طور کلّی می توان گفت این کتاب از گنجینه هـای پـر ارزش برای لغت شناسان و ادیبان فارسی و عربی است . در مقایسه با فرهنـگ هـای مشابه همچون بلغه و مرقاة و السّامی فی الاسامی و دسـتور الاخـوان و قـانون الادب این کتاب از جهات مختلف برتری دارد.

این کتاب مورد عنایت و توجّه خاورشناسان بوده چنانکـه نخـستین چـاپ آن بـا کوشـش ای. جـی وتزشـتاین I.G Wetzstein در سـال ۱۸۴۳ بـر پایـه نـسخه هـای مختلفی که در اروپا به دسـت آورده بـود، در لایپزیـک آلمـان چـاپ شـده اسـت. دانشمند نامبرده فهرستی از واژه های عربی کتاب را همراه با معادل لاتینـی آنهـا بـه کتاب پیوسته اسـت کـه مـی توانـد بـرای اسـتفاده کننـدگان از کتـاب مفیـد باشـد. پروفسور زکی ولیدی طوغان نسخه ای از ترجمه ترکـی کتـاب را کـه در اسـتانبول موجـود بـوده، در سـال ۱۹۵۱ بـه صـورت عکـسی چـاپ کـرده اسـت. صـاحب کشف‌الظّنون این ترجمه را که به نام اقصی الارب فی شرح مقدّمـة الادب خوانـده شده، به خواجه اسحق افندی متوفّی ۱۱۲۰ هجری منسوب می دارد.

کتاب حاضر از روی چاپ لیپزیک افست شده و فهرست ابواب نیز به آن اضافه گردیده و شرح حالی هم از نویسنده کتـاب جـارالله علّامـه زمخـشری در آغـاز آن آمده است.

(٦٤)۹/۵. فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصرخسرو (مجلّد اوّل آ – ث)

حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی معروف به ناصرخسرو از چهره های درخشان فرهنگ و ادب و شعر ایران به شمار می رود. او در زمینه فلسفه و جهان شناسی زادالمسافرین و در کلام و عقائد دینی جامع الحکمتین و خوان الاخوان و در علم تاویل وجه دین را از خود به یادگار گذاشت. دیوان اشعار او مجموعه ای از علوم پیشینیان و پسینیان است که با زبان استوار و متین فارسی بیان شده و در ضمن شامل انتقادی های مذهبی و اجتماعی و مبارزه با ظلم و فساد حاکم بر زمان و ارشاد و راهنمائی و حکمت و پند و اندرز است.

اینکه کتاب تحلیل اشعار ناصرخسرو برای ششمین بار و دیوان مصحّح به وسیله راقم این سطور (مهدی محقّق) و مرحوم مجتبی مینوی برای هفتمین بار و شرح سی قصیده او برای تدریس در دانشگاه ها برای پانزدهمین بار چاپ و منتشر شده، دلیل بر توجّه و عنایت مردم اعم از عالم و عامی به اشعار وزین و معنی دار آن حکیم توانا و شاعر اندیشمند است.

خوشبختانه راقم این سطور توفیق یافت که مواد شرح بزرگ دیوان ناصرخسرو را گردآوری کند و به تدریج نشر آن را که سالیان دراز است وعده داده متحقّق سازد. جلد اوّل این شرح در سال پیش یعنی ۱۳۸۶ به وسیلهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر گشت و مجلّدات بعدی آن اگر مواجه با تنگنائی مادّی انجمن نشود به تدریج انتشار خواهد یافت ان شاءالله تعالی.

اینک جای بسی خوشوقتی است که فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات این دیوان با یاری پژوهشگر توانای مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک گیل خانم کبری بستان شیرین فراهم آمده و به دوستداران فرهنگ و ادب

ایران به ویژه علاقه مندان به دیوان ناصرخسرو تقدیم می گردد. این مجموعه که مورد بازبینی و اصلاح استاد محترم آقای دکتر مهدی نوریان قرار گرفته بیستمین مجلّد از انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران است که هزینه آن از بازماندهٔ ثلث مرحومه فاطمه مسعود انصاری که اختصاص به فرهنگ و امور خیریّه داشته، با صلاح دید دختر دانش دوستشان بانو نوش آفرین انصاری (محقّق) تأمین شده است. امیدوار است که برای چاپ سه مجلد دیگر از این مجموعه بانی خیرخواه و ادب دوستی پیدا شود که این دوره کامل هر چه زودتر به جامعه علمی تقدیم گردد.

برای تنوّع در موضوع سه مقاله تحت عناوین: ۱ . تعلیقات بر دیوان ناصرخسرو، مهدی محقّق ۲. تنوع واژگان در دیوان ناصرخسرو ، کبری بستان شیرین ۳. برخی دشواری های متن دیوان ناصرخسرو، مهدی نوریان که در کنگره بین المللی ناصرخسرو در شهریور ماه ۱۳۸۲ در شهر دوشنبه تاجیکستان ارائه شده بود به کتاب اضافه گردید.

لازم به یادآوری است که در تفسیر واژه های مفرد و مرکّب و نیز برخی از تعابیر از فرهنگ های متداول موجود همچون لغت فرس اسدس و صحاح الفرس هندوشاه نخجوانی و برهان قاطع محمّد حسین خلف تبریزی و آنندراج محمّد پادشاه و نظایر آنها استفاده شده است.

(۶۵)۹/۶. فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصرخسرو (مجلّد دوم ج- ژ)

این مجلّد و دو مجلّد دیگر که پس از این منتشر خواهد شد در ادامه جلد اوّل است و این مجموعه ای چهار جلدی است.

۱۰- فلسفهٔ تطبیقی

(٦٦)۱۰/۱. بنیاد حکمت سبزواری

این کتاب ترجمه فارسی مقدّمه پروفسور توشی هیکو ایزوتسو بر شرح منظومهٔ سبزواری است که در سال ۱۳۴۸ به وسیلهٔ مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی چاپ شده است ایزوتسو در آغاز کتاب درباره اهمیّت ما بعد الطبیعه سبزواری چنین می نویسد:

حاجی ملا هادی سبزواری ، متفکّری که اثر معروف «منظومه و شرح آن» از اوست، به اتفاق همگان بزرگترین فیلسوف ایرانی در قرن نوزدهم بود. در عین حال وی در میان استادان و بزرگان صوفیه آن عصر مقام اوّل را داشت.

این که سبزواری فیلسوف و عارف بزرگ قرن نوزدهم ایران بوده برای کسانی که به تاریخ فکر اسلامی علاقه مندند دارای معنی و اهمیّت بسیار است. و حتی برای بسیاری اشخاص که از کتابهای تاریخ فلسفهٔ مسلمانان به زبان های اروپائی و هم به زبان عربی چنانکه باید کامیاب و خرسند نشده اند واجد اهمیّت بیشتری خواهد بود.

برای روشن ساختن این مطلب، ما این گفتار را که سبزواری فیلسوف و عارف بزرگ قرن نوزدهم بود دو بخش می نمائیم تا به طور جداگانه ملاحظه کنیم که وی ۱) فیلسوفی عارف بود و ۲) شخصی برجسته در قرن اخیر بود.

بخش نخست این گفتار مربوط است به این که نظام فلسفهٔ مابعدالطّبیعهٔ او در تمامیّت خود ساختمان فکری استواری است که از اشتغال به فلسفهٔ مبنی بر شهود عمیق عرفانی کلّ واقعیّت حاصل شده است. سبزواری به عنوان یک عارف، از طریق کاملترین نوع تجربه شخصی قادر بود که به ژرفای اقیانوس هستی و به دیدار اسرار وجود با چشم روحانی خویش (بصیرة) راه یابد. وی به عنوان یک فیلسوف ،

مجهّز با قدرت تحلیلی دقیق، قادر به تحلیل تجربه ما بعدالطّبیعیِ اساسی به مفاهیم «خوب تعریف شده» و سپس وضع این مفاهیم به صورت نظام مدرسی بود. خلاصه، نظام ما بعدالطّبیعه او نوع خاصی از فلسفه مدرسی مبتنی بر شهود عرفانی کلّ واقعیّت است. درباره این جنبه فکر او ما بعداً بیشتر باید سخن بگوئیم. اکنون به جنبۀ تاریخی این مسأله توجّه می کنیم، یعنی به مفاد این جمله که سبزواری متفکّری بوده که در قرن نوزدهم می زیسته و فعالیّت می کرده است.

در گذشته، توجّه و علاقه دنیای غربی به فراگیری و مطالعه فلسفۀ ایرانی پیرامون تأثیر فعّالی که متفکّران مسلمان بر تشکّل تاریخی فلسفۀ مدرسی مسیحی در قرون میانه داشته اند متمرکز بوده است. برای مطالعه تاریخی اندیشه های فلسفیِ متفکّران بزرگی همچون توماس آکوئینی و دنس اسکوتوس مثلاً، نمی توان بدون شناسائی مفصّل و دقیقِ لااقل دو فیلسوف برجسته عالم اسلامی، ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷) و ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸) کاری از پیش برد. در نتیجه، کتابهای تاریخ فلسفۀ غربی در قرون میانه ناگزیر شامل فصلی مهم در تاریخ فلسفۀ اسلامی است.

امّا تاریخ فلسفۀ اسلامی که از این چشم انداز نگریسته شود عملاً با مرگ ابن رشد به پایان می رسد و خواننده تصوّر می کند که وقتی آن متفکّر بزرگ درگذشت، خود فلسفۀ اسلامی نیز متوقّف شد. امّا در واقع آنچه به پایان رسیده بود فقط نفوذ و تاثیر روشنی بود که فلسفه اسلامی بر فلسفه غربی داشت. با مرگ ابن رشد، فلسفۀ اسلامی برای غرب دیگر به طور فعّال زنده و پویا نبود، لیکن این بدان معنی نیست که برای شرق هم از زندگی و پویائی باز ایستاد.

فهرست مطالبی که در این کتاب آمده به قرار زیر است:

(۶۷)۱۰/۲. مطالعه ای در هستی شناسی تطبیقی ، وجود از دیدگاه صدرالدّین شیرازی و مارتین هایدگر

آقای پروفسور دکتر سیّد محمّد نقیب العطاس رئیس موسّسه بین المللی اندیشه و تمدّن اسلامی مالزی (ایستاک) که من با ایشان در کنگره بین المللی فلسفه در قرون وسطی در سال ۱۳۵۱ در اسپانیا آشنا شده بودم و در یکی دو کنگره بین المللی دیگر نیز با ایشان اتفاق دیدار افتاده بود در پائیز ۱۳۶۹ از من دعوت کردند که عضویّت شورای برنامه ریزی آن مؤسّسه را که در شرف تأسیس بود بپذیرم. من که در اوائل آذر آن سال به ژاپن برای شرکت در کنفرانس بین المللی «تمدّن شهری و شهرنشینی در اسلام «رفته بودم در نهم آذر از توکیو به کوالالامپور آمدم و طیّ سه روز در شورای یاد شده شرکت کردم که در آن دکتر حامد الگار استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا و دکتر حسین اتای استاد دانشگاه آنکارا که هر دو را از پیش می شناختم شرکت داشتند. در میان این شورا استادی نسبتاً جوان از دانشگاه آنکارا به نام دکتر الب ارسلام اچیک گنج حضور داشت که مرا به عنوان مصحّح کتاب قبسات میرداماد می شناخت زیرا استاد راهنمای او یعنی پروفسور فضل الرّحمن با او درباره من و کتاب القبسات که فضل الرّحمن مقالهای درباره آن در مجلّه مطالعات خاورمیانه شماره ۳۹ سال ۱۹۸۰ نوشته بود صحبت کرده بود از این جهت هر دو با هم هم صدا بودیم که باید در برنامه مؤسّسه درسهائی از دانشمندان بزرگ ایرانی قرن های اخیر همچون میرداماد و ملاّ صدرا و لاهیجی و فیض و سبزواری و سایر بزرگان مکتب حکمت متعالیه گنجانیده شود به ویژه آنکه الب ارسلان رساله دکتری خود را درباره مقایسه ملاّصدرا و هایدگر تحت راهنمائی پروفسور فضل الرّحمن نوشته بود و استاد نیز خود کتابی تحت عنوان فلسفه ملاصدرا تألیف کرده بود که در سال ۱۹۷۵ به وسیلهٔ دانشگاه دولتی نیویورک

آمریکا چاپ و منتشر شده بود. این آشنائی و همنشینی سه روزه به همکاری من در آن مؤسّسه با او انجامید و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ که سالی سه ماه من به مالزی می رفتم و در آن مؤسّسه درس فلسفه اسلامی و کلام شیعی و تاریخ پزشکی را ارائه می کردم.

کتاب هستی شناسی تطبیقی اثر پروفسور اچیک گنج اکنون به صورت فارسی در اختیار اهل علم به ویژه دوستداران فلسفه قرار می گیرد. مؤلّف در آغاز کتاب چنین می گوید:

معمولاً اگزیستانسیالیسم را بر اساس مبانی فرهنگی و اجتماعی ارزیابی کرده‌اند. بسیاری از متفکّران قبول کرده اند که اوضاع و احوال کلّی جامعه و مسائل و مشکلاتی که بر اثر پیشرفت تکنولوژی پدید آمده علّت پیدایش اگزیستانسیالیسم است و این نحله را نهضت غیرفلسفی و موقّتی تلقّی کرده اند که تلاش می کند مسائل و مشکلات جاری انسان معاصر را حل کند. این ادعای منتقدان به کلّی بی اساس نیست. فی المثل کیرکگارد با شدّت و تندی جامعه صنعتی را مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد است عزّت و شرافت شخص انسانی را به خطر می اندازد. حمله خشونت آمیز او به ایده آلیسم هگل نشانه قاطعی از اعتراض اگزیستانیسالیستی علیه تحلیل عقلانی محض است. از این گذشته، به عقیده کیرکگارد، جامعه ای که زیر سلطه و حاکمیّت «قوانین» غیر شخصی تولید است هزگز جایی برای فرد باقی نمی گذارد. بنابراین ما باید جامعه را بر مبنای حرمت و کرامت انسان بازسازی کنیم و این تنها از طریق توجّه بیشتر و فراهم آوردن شرایط تحوّل مستقیم در زندگی فرد میسّر است. به عبارت دیگر موفقیّت انقلابات اجتماعی و سیاسی در گرو تحوّل و تطوّر بنیادی در هستی یا «قیامِ ظهوری» فردی است. تنها از این منظر انسانی است که آدمی، به عنوان یک موجود، عنصری مهم و

ارزشمند در فلسفه تلقی خواهد شد و نیز از این جهت است که یک نظام فلسفی وجه اگزیستانسیالی پیدا می کند و متّصف به صفت مذهب اصالت قیام ظهوری می گردد.

بنابراین، اگزیستانسیالیسم جدید را می توان یک نظام فلسفی تلقّی کرد که صمیمانه و صادقانه در تلاش است تا مسائل اجتماعی روزگار خود را با تأکید بر «قیام ظهوری» فرد انسان حل کند . اگرچه در این تلاش و کوشش تعبیر «قیام ظهوری» همیشه در معنای فلسفی آن به کار نمی رود امّا تکامل این گرایش فکری، آن هم صرفاً بر اساس این مفهوم ، منتهی به مسائل و مباحث فلسفی محض گردید.

به عنوان نمونه هیدگر تعبیر اگزیستانسیالیسم را از نو و به نحو خاص برای خود تعریف کرده است و از این جهت نمی توان او را درزمره فلاسفه اگزیستانسیالیست قرار داد. البته برای این امر دلایل فراوانی هست که در جای خود توضیح خواهیم داد. امّا در این کتاب من تلاش خواهم کرد از اندیشه طبقه بندی هیدگر در شمار فلاسفه اگزیستانسیالیست دفاع کنم و در واقع مقصود اصلی من آن است که هیدگر را از این دیدگاه بررسی کنم.

جنبه دیگری که این اثر دارد آن است که می خواهم یک دیدگاه خاص فلسفه در اسلام را که برای سهولت در تعبیر، آن را» اگزیستانسیالیسم اسلامی» می‌نامیم عرضه دارم. این نهضت فلسفی در عالم اسلام با پیدایش اندیشه «وحدت وجود» شروع شد و با صدرالدّین شیرازی مشهور به ملاصدرا و شیخ اکبر محیی الدّین ابن عربی به اوج خود رسید. اگزیستانیسالیسم اسلامی بر خلاف اگزیستانسیالیسم غربی ناشی از مسائل و مشکلات اجتماعی نبود بلکه، برعکس، بیان فلسفی محضِ یک تمدّن و کوششی است برای فهم و دریافت حقیقت ذاتی وجود که در هریک از

مصادیقش آن را به سان یا کل ادراك و تجربه می کنیم و موجودات خاص صوَر و مراتب گوناگونِ آن محسوب می شوند.

۱۱- اسلام و نوگرائی

(۶۸) ۱۱/۱. درآمدی بر جهان شناسی اسلامی

مولّف کتاب پروفسور دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس ، مؤسّس و مدیر و استاد مؤسّسهٔ بین المللی اندیشه و تمدّن اسلامی واقع در شهر کوالالامپور از بلاد مالزی، در سالِ ۱۹۳۱ در شهرِ بوگورBogor در اندونزی به دنیا آمد. پدرانِ او، که از اجلهٔ سادات بودند و نسبشان از طریق محمّد نقیب فرزندِ علی العریضی به امام جعفر صادق علیه السّلام می پیوست، همه اهلِ علم و تقوی و موردِ ارادتِ مردم بودند و در تربیتِ اخلاقی – اسلامیِ آن دیار نقش به سزایی داشته اند . در سنّ پنج سالگی پدر و مادرش او را به جوهور Johore فرستادند که تحصیلاتِ ابتدایی را طیّ سالهای 1941-1936 زیر نظر برخی از خویشان خود به پایان رساند و سپس به جاوه رفت و زبان عربی را در مدرسهٔ عروة الوثقی در محلّی به نام سوکابومی Sukabumiدر طیّ سال های ۱۹۴۱–۱۹۴۵ آموخت، و بعد به جوهور بازگشت و زبان انگلیسی را در کالج آن دیار طی سال های 1951-1946 فرا گرفت و در همین سال ها با نسخه های خطّیِ اسلامی در زمینهٔ تاریخ و ادبیّات و مذهب و همچنین با کتابهای ادبیّات کلاسیک انگلیسی آشنا شد و این در زمانی بود که تحصیلات متوسّطه را به پایان رسانیده بود. موفقیّتِ او در تحصیل علم و استعداد درخشانش سبب گردید که از طرف فرمانروای انگلیسیِ آن منطقه نامزد تحصیل در آکادمی نظامی سلطنتی انگلستان شود و از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ به تحصیلِ فنونِ جنگی و علومِ نظامی بپردازد. او در کتابخانه آکادمیِ نظامی با آثارِ دانشمندان و عارفان ایرانی، خصوصاً نورالدّین عبدالرّحمن جامی، آشنا شد و خواندنِ ترجمهٔ انگلیسی لوایح جامی تأثیری عمیق در روح او گذاشت چنان که تصمیم گرفت که هدفِ نظامی را رها کند و به عرفان و تصوّف اسلامی روی آورد. او موفّق شد که

دو شخصیّت مالایائی را که در عرفان اسلامی دارای اثر بودند یعنی حمزه فنصوری و شرف الدّین رانیری را به اهل علم و عرفان آن دیار معرّفی کند و مقالات بسیاری دربارهٔ فرهنگ و علوم و تمدّن اسلامی به رشته تحریر درآورد و مؤسّسهٔ بین المللی اندیشه و تهران اسلامی را پایه گذاری کند. او هدف خود را از تأسیس آن مؤسّسه چنین یاد می کند:

مؤسّسهٔ بین المللی اندیشه و تمدّنِ اسلامی (ایستاک) رسماً در سال ۱۹۹۱ افتتاح شد. مهم ترین اهداف این مؤسسه عبارت است از:

تشخیص دادن و روشن گردانیدن و استوار ساختنِ مسائل علمی و معرفتی یی که مسلمانان در این روزگار با آن روبرو هستند؛آماده ساختن پاسخی اسلامی به کوشش های معنوی و فرهنگیِ دنیای جدید و مکتب های گوناگون فکری و دینی و عقیدتی، تبیین فلسفه ای اسلامی دربارهٔ آموزش و پرورش، شاملِ تعریف و اغراض و اهدافِ آموزش و پرورشِ اسلامی برای صورت بندیِ فلسفه ای اسلامی برای علم؛ تحقیق دربارهٔ معنی و فلسفهٔ هنر و معماریِ اسلامی و آماده ساختنِ وسایل راهنمایی برای اسلامی ساختنِ هنرها و آموزش های هنری؛ منتشر کردنِ نتیجهٔ پژوهش ها و مطالعاتِ گاه به گاه برای پخش آنها در کشورهای اسلامی؛ تاسیس کتابخانه ای عالی شاملِ آثار سنّت های دینی و معنویِ تمدّن های اسلامی و مغرب زمین همچون وسیله ای برای تحقّق اغراض و اهداف یاد شده.

بخشِ مهمی از اهداف یاد شده تا کنون در مرحله های گوناگون آن به انجام رسیده است. مؤسّسه هم اکنون فعالیّت خود را به عنوان یک نهاد بین المللی آموزشِ عالی که در آن دانشمندان و دانشجویان به پژوهش و مطالعه در الهیّات و فلسفه و علوم ما بعدالطّبیعه و علوم محضهٔ اسلامی و تمدّن و زبان ها و بررسیِ تطبیقی اندیشه ها و مذاهب اشتغال دارند آغاز کرده است .

کتاب درآمدی بر جهان شناسی اسلامی شامل مقالاتی از پروفسور نقیب العطّاس است که فهرست آنها اینک ملاحظه می گردد:

شمّه ای از زندگانی دکتر سیّد محمّد نقیب العطّاس مهدی محقّق

آثارِ دکتر العطّاس

پیشگفتارِ دکتر العطّاس

۱. مفهوم آموزش و پرورش در اسلام

(طرحی برای فلسفهٔ اسلامی آموزش و پرورش) ترجمهٔ محمّد حسین ساکت

۲. اسلام و فلسفه علم ترجمه حسن میانداری

۳. طبیعت انسان و روان شناسی نفس انسانی

(طرحی برای روان شناسی و معرفت شناسیِ اسلامی) ترجمهٔ منصوره کاویانی (شیوا)

۴. شهودِ وجود

(رکنِ اساسی حکمت اسلامی) ترجمهٔ محمّدرضا جوزی

۵. در بابِ ماهیّت و ذات

(طرح کلّی ساختار اسلامی واقعیّت در ما بعدالطّبیعه اسلامی) ترجمهٔ حسن میانداری

۶. معنی و تجربهٔ سعادت در اسلام ترجمهٔ منصوره کاویانی(شیوا)

(٦٩)۱۱/۲. اسلام و دنیوی گری

مؤلّف در چاپ نخستین از کتاب سابقه و اهداف خود را از تألیف آن چنین بیان می کند:

کتاب حاضر گسترده ای از اندیشه هایی است که در چند بند از کتاب به زبان مالایائی، به نام رساله درباره اقوام مسلمان در نخستین ماه های سال ۱۹۷۴ نوشتن آن را به پایان رسانیدم. ولی، بر اثر اوضاع و احوالی که توجّه مرا در داخل و خارج به خود جلب کرده بود، آن کتاب هنوز برای چاپ شدن به چاپخانه سپرده نشده است.

آنچه در فصل سوم این کتاب آمده، در ماه رمضان سال ۱۳۹۵ (۱۹۷۵) صورت اتمام پیدا کرد، و در ضمن یک سخنرانی با همان عنوان در گردهمایی بین المللی اسلامی به آگاهی حاضران در جشنواره جهانی که در همان سال برگزار شد رسید. به عنوان یک تک نگاری در همان سال به توسّط نهضت جوانان مسلمانان مالزی (ABIM) در کوالالامپور انتشار یافت و در سال ۱۹۷۸ همراه با سخنرانی های دیگری که به همان مناسبت به توسّط دانشمندان مسلمان صورت گرفته بود، در یک جلد کتاب به نام the Challenge of Islam (چالش اسلام)، ویرایش الطاف گوهر به توسّط انجمن اسلامی اروپا در لندن منتشر شد.

نوشتن فصل های دیگر کتاب در مارس ۱۹۷۷ آغاز شد و در آوریل همان سال صورت اتمام پذیرفت. و این سال مقارن با زمانی بود که من به عنوان دانشمند دیدار کننده و استاد دروس اسلامی در رشته دینی دانشگاه قدس کالیفورنی در زمستان و بهار ۱۹۷۷-۱۹۷۶ انتخاب شده بودم. آنچه در فصل پنجم آمده در زیر عنوان«اندیشه های مقدّماتی درباره شناخت و تعریف و هدف های آموزش و پرورش» به نخستین گردهمایی جهانی تربیت اسلامی که در سال ۱۹۷۷ تشکیل

یافته بود عرضه شد. این قسمت همراه با مقالات دیگری که در آن گردهمایی عرضه شده، به عنوان یکی از هفت کتاب به نام هدفها و منظورهای آموزش و پرورش اسلامی، همراه با مقدّمه ای از خودم به سال ۱۹۷۹ به توسّط دانشگاه سلطان عبدالعزیز و انتشارات هادر و استوتون لندن انتشار یافت.

و در دیباچه چاپ دوم کتاب چنین گوید:

از زمانی که نخستین چاپ این کتاب انتشار یافت، تقریباً بیست سال گذشته است، ولی اندیشه های اساسی وابسته به مسئله آموزش و پرورش اسلامی و موضوعات مربوط به آن از لحاظ عقلی و انقلابی، همچون اندیشه اسلامی شدن شناخت معاصر و تعریف علمی از ماهیّت و روش آن، و همچنین اندیشه دانشگاه اسلامی، و دریافت تصوّری از ماهیّت و استقرار نهایی آن، مدّتی پس از آن در میانه دهه هزار و نهصد و شصت صورت بندی شد. این صورت بندی و تکمیل در این جا در مالزی و در خارج مالزی در ضمن سخنرانی ها و گردهمایی های فرهنگی که با بیش از ۴۰۰ جلسه سخنرانی عمومی همراه بود صورت گرفت، و این همه برخاسته از نیازی به شمار می رفت که درباره تفکّر خلاّق و روشن سازی مفاهیم اساسی مبتنی بر سنّت دینی عقلانی اسلام و بر ملاحظه و تفکّر شخصی و تحلیل تصوّری از طریق آزمایش های شخصی در امر تدریس در دانشگاه های مالزی از ۱۹۶۴ به بعد برای من فراهم آمده بود. این اندیشه ها همچنین در اوایل سال ۱۹۷۳ به دبیر کلّی اسلامی جدّه در آن هنگام انتقال یافت که مقامات مربوط ضرورت تشکیل یک گردهمایی دانشمندان نامدار اسلامی را برای بحث درباره این گونه مسائل و نتیجه گیری از آن احساس می کردند. در این شک نیست که به همان گونه که افکار تأثیری اساسی در تشکیل نخستین گردهمایی جهانی مسلمانان در اوایل ۱۹۷۷ در مکّه داشته است که صورت انگلیسی و عربی فصل

پنجم پس از آن به چاپ رسید و به عنوان یک کلید راهنما در مجمع عمومی قرائت شد. در ۱۹۸۰ شرح و تفسیری بر چند که در سال ۱۹۷۷ تشکیل یافته بود عرضه شد. این قسمت همراه با مقالات دیگری که در آن گردهمایی عرضه شده، به عنوان یکی از هفت کتاب به نام هدفها و منظورهای آموزش و پرورش اسلامی، همراه با مقدّمه ای از خودم به سال ۱۹۷۹ به توسّط دانشگاه سلطان عبدالعزیز و انتشارات ها در واستوتون لندن انتشار یافت.

مؤلّف فصل اوّل کتاب را تحت عنوان زمینه باختریِ مسیحیِ معاصر آورده و با عبارت زیر آغاز می کند:

نزدیک ده سال پیش از این فیلسوف با نفوذ مسیحی، ژاک مارتین، که مسیحیان او را همچون یکی از برجستگان قرن در نظر می گرفتند، این واقعیّت را توصیف کرد که چگونه مسیحیّت و جهان باختری با یک بحران بزرگ روبه رو شده اند که از حوادث معاصر برخاسته از آزمودن و فهمیدن و تفسیر کردن زندگی در تمدّن شهرنشینی جلوه گر شده در تمایل به اندیشه نوین گری (مودرنیسم) تازه سرچشمه گرفته از خرد مسیحیان و خردمندان — فیلسوفان، متکلّمان ، شاعران ، داستان نویسان، نویسندگان ، هنرمندان - بوده است که نمایندگان فرهنگ و تمدّن باختری بوده اند.

از دوران روشنگری و روشنفکری اروپایی، که از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم ادامه یافت، و همراه با آن با طلوع عقلی گری و اختباریگری و پیشرفت های علمی و فنی در مغرب زمین ، فیلسوفان انگلستان و هلند و فرانسه و آلمان، در نوشته های خود از بحرانی سخن به میان می آوردند که مارتین آن را توصیف کرده است، هر چند کاملاً به همان روش و دامنه نبود، چه مارتین خودآگاهانه و با دریافتی نافذ

حوادث تجربه معاصر خود را توصیف کرده است، در صورتی که درگذشته از آن همچون سایه ای سخن به میان آمده بود.

۱۲- اخلاق فلسفی

(۷۰)۱۲/۱. جاودان خرد

مصحّح جاودان خرد در آغاز کتاب چنین گوید:

کتاب جاویدان خرد که به ترجمه عربی آن عنوان الحکمة الخالدة داده اند از جمله آثار مهم ابوعلی مسکویه فیلسوف و مورّخ نامدار دوره اسلامی و مناسب ترین اثر برای مطالعه در باب جاویدانی فرهنگ ایرانی است.

کافی است توجّه کنیم که منتخبی که ابوعلی گرد آورده در اصل مشتمل بر حکم ایران قدیم بوده و عنوان «جاویدان خرد» داشته است و متن عربی که اضافات و ملحقاتی نسبت به متن قدیم دارد، مجموعه ایست که مطابق با روح زمان و متناسب با حدود و مفاهیم ادب قرن چهارم (قرن دهم میلادی) تدوین شده است؛ این متن را بعداً تقی الدین محمّد تستری به فارسی ترجمه کرده و در واقع به زبان اصل آن برگردانده است.

بحث در اعتبار و اهمیّت فرهنگی متن فارسی در قیاس با کتاب ابن مسکویه را باید به مصحّح و ناشر متن فارسی واگذاشت و من در اینجا به ذکر نکات عمده ای اکتفا می کنم که قبلاً در کتاب مذهب اصالت بشر در اسلام در قرن چهارم و پنجم آورده ام.

از آنجا که مقالات متتبّعانه صرف، موجب ملال خواننده می شود مناسب می دانم که توجّه را به دو وجهه این اثر که لازم و ملزوم یکدیگر است معطوف دارم؛ زیرا هر نوع پژوهشی به طور کلّی در باب آثار مربوط به ادب و علی الخصوص در مورد منتخباتی نظیر جاویدان خرد مستلزم توجّه به آن دو وجهه است.

بعد از اشاره مختصر به آنچه باید در باب کتاب مسکویه دانست ابتدا از جهت لغوی و بعد از جهات علم النفسی و اجتماعی و زبانشناسی بحث می کنیم.

مصحّح در ادامه سخن درباره مقام جاویدان خرد در میان آثار مسکویه چنین گوید:

توضیح داده ام که چرا در طیِّ مدّتی مدید مسکویه معروف و مشهور به مورّخ و تاریخ نویس بوده است و حال آنکه او در وهله اوّل فیلسوف است. وقتی در آثار فلسفی او نظر می کنیم متوجّه می شویم که با دقّت و نظم و ترتیب و بر مبنای اصول مطالب را نوشته و می دانسته است که چه می نویسد. همه آثار مسکویه به دست ما نرسیده است امّا مدار نظم و ترتیب آثاری که از او مانده کتاب تهذیب الاخلاق است؛ در این کتاب به صراحت و به نحو کامل شخصیّت مؤلّف و آراء و نظریاتی بیان شده است که به شهادت راوی امین و دقیقی مثل ابوحیّان توحیّدی بسیاری از اهل تفکّر زمان با مسکویه در این آراء شریک بوده اند. تهذیب الاخلاق را قاعدةً باید بین سال های ۳۷۲ و ۳۷۵ و بعد از آنکه به حکمت تعلّق خاطر پیدا کرده بود، نوشته باشد. مسکویه قبل از تصنیف این کتاب، بین سال های ۳۵۶-۳۶۰ کتاب ترتیب السّعادات و سپس الفوز الاصغر و بین سال های ۳۶۷-۳۸۲ کتاب الهوامل و الشّوامل را نوشته و تجارب الامم هم احتمالاً در این فاصله از زمان تألیف شده است. جاویدان خرد هم ظاهراً بین سال های ۳۷۶ و ۳۸۲ به اتمام رسیده است امّا مسکویه از مدّت ها پیش از این درصدد گردآوری چنین منتخبی بوده است چنانکه در سرآغاز کتاب گوید: «من در جوانی کتابی از ابوعثمان جاحظ معروف به کتاب استطالة الفهم خواندم که در آن کتاب از کتابی به نام جاودان خرد ذکری شده و عبارتی از آن نقل شده بود. جاحظ چنان ستایشی از این کتاب می کند که معمولا نسبت به این قبیل آثار این اندازه احترام و تبجیل سابقه نداشته است، از آن وقت من در طلب این کتاب سعی بسیار کردم و به هر جا سفر می کردم از آن سراغ می گرفتم تا بالاخره آن را نزد موید موبدان فارس یافتم».

مترجم کتاب که خود را تقی الدین محمّد الارّجانی ثمّ التستری خوانده درباره اهمیّت کتاب چنین گوید:

و الحق کتابی است محتوی بر غرر کلمات لطایف سمات کتب منزله سماوی و خطابی است منطوی بر درّر آیات عرایس بیّنات خدایی و مواعظ صدق بیان انبیای کبار و فصایح عذب بیان اولیای عالی مقدار و تجارب پادشاهان جهاندار جهانبان و آداب و تدابیر سلاطین عدل آیین جهان ستان که عمل به آن نصایح و مواعظ نفاست شان طراز کسوت سلطنت پادشاهان معدلت بنیان،و اقتدا به آن کلمات عذوبت توأمان مستلزم بقای اساس کریاس ابهت شاهنشهان کیهان است و سیاقت عبارات لطایف اشارات آن به زبان عربی مبین، و فصاحت و بلاغت متین آن کتاب مبین به لسان عربی نمکین عذوبت تمکین سمت سنوح وصفت وقوع یافته، و بنابر غایت اغلاق و اشکال ، الفاظ آبدارش از عیب ابهام و شنعت اغلاق محفوظ البیان نیست و قریب به افهام اهل زمان که اکثرشان فارسی زبان و عجمی دان اند وقوع نیافته و اکثر عباراتش مانند حُسن خوبان همه دلفریب است.

درباره ملک هوشنگ در کتاب چنین آمده است:

ملک هوشنگ که پادشاه دوم از پادشاهان عالم است و مشهور است به پیشداد، چنین گفته است که از خدای تعالی است ابتدای هر چیز و هر کس و با خدای تعالی است رجوع و بازگشت یعنی انتهای هر چیز و هر کس، و به سبب لطف و عنایت اوست توفیق یافتن بر خوبی ها و نیکویی ها و توفیق عبارت از گردانیدن الله تعالی است اسباب را موافق مطلوب، یعنی این که اشیا موافق مطلوب و مدّعای هر کس می شود به داد و عنایت الله تعالی است و بس، نه به چیزی دیگر و نه به کسی دیگر.

(۷۱)۱۲/۲. الدراسة التحليليّة لكتاب الطّبّ الرّوحانی

گردآورنده کتاب درباره سابقه بررسی های خود دربـاره طـبّ روحـانی چنـین گوید:

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی نام تو نامه کی کنم باز

خاورشناس آلمانی پول کراوس P. Kraus برای نخستین بار متن عربـی کتـاب الطّبّ الرّوحانی رازی را در ضمن رسائل فلسفیّهٔ محمّد بـن زکریّـای رازی در سـال ۱۹۳۹ میلادی در قاهره منتشر ساخت و آن طبیب بزرگ را به عنوان یک فیلـسوف و متفکّر به جهان علم معرّفی نمود. پس از آن هیچ گونه مطالعـه و بررسـی بـر روی این رساله ها انجام نشد تا پائیز سال ۱۳۴۴ هجری شمسی مطابق با ۱۹۶۵ میلادی که حقیر (مهدی محقّق) برای تدریس فلسفهٔ اسلامی و کلام شیعی در مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل به کانادا دعـوت شـد و خـود را در میـان انبـوه کتابهـای کتابخانه آن مؤسّسه و همچنین کتابهـای کتابخانـه اسـلر Osler Library کـه ویـژه تاریخ پزشکی بود یافت و این فرصتی مناسب بـود تـا بتوانـد مطالعـات و تحقیقـات خود را در زمینه تاریخ طبّ خصوصاً محمّد بن زکریّای رازی با توجّه به جنبه هـای فلسفی و اخلاقی او دنبال کند.

او که پیش از آن کتاب السّیرة الفلسفیّهٔ رازی را به خواهش مرحوم علی اصـغر حکمت برای کمیسیون ملّی یونسکو در ایران و نیز مقاله ای هم تحت عنـوان آغـاز طبّ و تاریخ آن تا زمان رازی در مجلّه دانـشکده ادبیّـات و علـوم انـسانی دانـشگاه تهران شماره ۳ سال ۱۳۴۴ منتشر ساخته بود، مطالعات و تحقیقات خود را در زمینه طبّ روحانی رازی با استفاده از امکانات تحقیقی که در کانادا فراهم آمده بود طیّ مقاله ای به زبان انگلیسی در اجلاسیّهٔ سالانه انجمن شرق شناسان امریکا در دانشگاه پنسیلوانیا در شهر فیلادلفیا ارائه داشت و پـس از آن ایـن گفتـار در مجلّـه مطالعـات

اسلامیStudia Islamica جلد ۲۶ سال ۱۹۷۶ در پاریس منتشر گردید. او مطالب همین مقاله را به صورت مبسوط تر به زبان فارسی در مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره های ۲ و ۳ و۴ سال ۱۳۴۵ و شمارهٔ ۱ سال ۱۳۴۶ منتشر ساخت. این دو بخش در سال ۱۳۷۲ به مناسبت نخستین کنگرهٔ بین المللی اخلاق پزشکی (۲۵-۲۳ تیر ۱۳۷۲) به وسیلهٔ معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی تجدید چاپ و منتشر گردید.

در اسفند ۱۳۶۶ که او در پنجاه و چهارمین کنگره بین المللی فرهنگستان زبان عرب قاهره (مجمع اللّغة العربيّة) شرکت کرد سخنرانی خود را تحت عنوان:

«الرّازی فی الطّبّ الرّوحانی» قرار داد که گزارش آن و متن سخنرانی در کتاب گزارش سفرهای علمی ۱۳۷۰-۱۳۶۰ «سوّمین بیست گفتار» در سال ۱۳۷۲ به وسیله انتشارات مؤسّسهٔ مطالعات منتشر گردید. مطالب و محتوای این گفتارها در سال ۱۳۷۱ در مؤسّسهٔ بین المللی اندیشه و تمدّن اسلامی در درس: «تاریخ و فلسفه و روش شناسی پزشکی و علوم وابسته به آن» به وسیلهٔ راقم این سطور تدریس شد و سپس در بهار سال ۱۳۷۲ و پاییز ۱۳۷۳ خلاصه و فشرده آن در دانشکدهٔ مدیریّت و اطلاع رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران در درس تاریخ پزشکی در اسلام و ایران مورد بهره برداری قرار گرفت.

چون مطالب کتاب طبّ روحانی با فعالیّت های یاد شده به زبان های مختلف و به صورت های مختلف در مراکز علمی داخل و خارج مطرح گردید استادان و دانشجویان و سایر اهل علم از ایران و بلاد مختلف از او می خواستند که نسخه ای از آن را برای آنان ارسال دارد و این در حالی بود که او دسترسی به هیچ صورتی اعم از فارسی و عربی و انگلیسی آن نداشت از این جهت مصمّم گردید که بررسی و تحلیل طبّ روحانی را در سه زبان با هم منتشر سازد و چون ارجاعات در هر سه

به متن عربی طبّ روحانی چاپ پول کراوس داده شده و آن نیز نایاب بود آن را هم تجدید چاپ کند و نیز تصویر نسخه ای خطّی از الطّبّ الرّوحانی را که در کتابخانه استاد بزرگوار دکتر یحیی مهدوی — اطال الله عمره الشریف — محفوظ است و میکروفیلم آن به شماره ۱۵۵۹ و عکس آن به شماره ۶۱۴۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه وجود دارد به این مجموعه بیفزاید. نشر تصویر این نسخه خطّی به دانشمندانی که به مطالعه و تحقیق کتاب می پردازند مجال می دهد که آن را با متن چاپی مقایسه کنند و در موارد اختلاف آن صورت را که راجح می دانند انتخاب نمایند هر چند که اختلافات اساسی میان چاپی و خطّی چندان زیاد نیست، و چون مقدّمه این دو کاملاً متفاوت است مناسب دانست که مقدّمهٔ نسخهٔ خطّی را مستقلاً در این چاپ بیاورد و نیز برای استفاده دانشجویان فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات را همراه با معادل انگلیسی آن که به وسیلهٔ دانشمند فرزانه منصوره کاویانی (شیوا) از ترجمهٔ پروفسور آربری (لندن ۱۹۵۰) استخراج گردیده به آن بیفزاید و به مناسبت سی امین سال تأسیس مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران آن را به پیشگاه اهل فضل تقدیم دارد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. کتاب با این عبارات آغاز می شود:

گزیده مار را افسون پدیدست　　گزیده جهل را که شناسد افسون؟

ابوبکر محمّد زکریای رازی (در لاتین Rhazes) طبیب و فیلسوف بزرگ ایرانی متوفّی ۳۲۰ از دانشمندان بزرگ جهان به شمار می رود. درباره مقام پزشکی او همین بس که در هنگامی که بقراط و جالینوس خداوند طبّ محسوب می شدند آثار رازی آشکار شد و به زبان لاتین و سایر زبان های اروپائی ترجمه گردید و برای مدّتی مدید در مدارس پزشکی اروپا از آنها استفاده می شد و شروح و تفاسیر

متعددی نیز بر آنها نوشته شد و نیز پس از به وجود آمدن صنعت چاپ در اروپا کتابهای رازی از قدیم ترین کتابهائی بود که چاپ و منتشر گشت.

رازی کتاب طبّ روحانی را به خواهش ابوصالح منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد که از سال ۲۹۰ تا ۲۹۶ از طرف پسر عم خود احمد بن اسماعیل بن احمد دومین پادشاه سامانی در ری حکومت کرده است نوشت، این امیر همان کسی است که رازی کتاب «المنصوری» خود را که بعدها شهرت جهانی یافت به نام او کرده است و در آغاز طبّ روحانی می گوید: این کتاب را الطّبّ الرّوحانی نامیدم تا عدیل و قرین کتاب المنصوری باشد در طّبّ جسدانی.

۱۳- منطق

(۷۲) ۱۳/۱. منطق و مباحث الفاظ

این کتاب مشتمل بر رسائل فارسی و عربی منتشر نشده و مقالاتی به زبان فارسی و انگلیسی است که فهرست آن بدین قرار است:

الف – قسمت عربی و فارسی

۱. «فصل فیما هی صناعة المنطق و فیما ذا ینتفع بها»، مقدّمه ص یک - شش، متن ص ۱۰-۱ به اهتمام مهدی محقّق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۲. «کتاب الخمسین مسئلة فی کسر المنطق» ابوالنّجاالفارض، مقدّمه ص هفت – یازده، متن ص ۶۰-۱۱ به اهتمام عبدالجواد فلاطوری، دانشگاه کُلن آلمان، قسمت تحقیقات علوم و عقائد شیعه.

۳. «رساله فی تعقّب الموضع الجدلی» ابن سینا، مقدّمه ص دوازده – شانزده، متن ص ۷۸- ۶۰ به اهتمام محمّدتقی دانش پژوه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

۴. «الاجوبة عن المسائل الغریبة العشرینیّة» ابن سینا، مقدّمه ص دوازده – شانزده، متن ص ۱۰۱-۷۹، به اهتمام محمّدتقی دانش پژوه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۵. «شرح قصیده اسرار الحکمة» ابوالعبّاس لوکری، مقدّمه ص هفده – سی و سه متن ص ۱۳۵- ۱۰۷، به اهتمام ابراهیم دیباجی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۶. «تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الأفکار» نصیرالدّین طوسی، مقدّمه ص سی و چهار - چهل و هشت، متن ۲۴۸-۱۳۷، به اهتمام عبدالله نورانی.

۷. «اجوبة مسائل الاسترابادی» نصیرالدّین طوسی ، مقدّمه ص چهل و نه- پنجاه و دو، متن ۲۷۶ – ۲۴۹، به اهتمام عبدالله نورانی.

۸ «مطارحات منطقیّة بین الکاتبی و الطّوسی» مقدّمه ص پنجاه و سه - پنجاه و شش متن ۲۸۶–۲۷۹ به اهتمام عبدالله نورانی.

۹. «تعلیقات منطقیّة میرداماد» مقدّمه ص پنجاه و هفت – شصت و نه ، متن ص ۳۰۷–۲۸۷ به اهتمام عبدالله نورانی.

۱۰. «شرح ابیات سبعهٔ طوسی» ابوجعفر کافی قاینی، مقدّمه ص هفتاد - هفتاد و شش، متن ص ۳۲۰–۳۱۱، به اهتمام سیّد محمّدباقر حجّتی، دانشکده الهیّات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۱۱. «فوائد منظومة یا لارجوزة فی المنطق» مقدّمه ص هفتاد و هفت – هشتاد و یک، متن ص ۳۵۵–۳۲۱، به اهتمام محمّدرضا مشّائی، دانشکده الهیّات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد.

۱۲. «الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة» مقدّمه ص هشتاد و دو – هشتاد و هفت، متن ص ۳۹۵–۳۵۷، به اهتمام علی شیخ الاسلامی ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۱۳. «اشتراک لفظی وجود» نوشته منوچهر بزرگمهر ، ص۴۰۴–۳۹۹.

۱۴. «بساطت تصدیق به روش صدرالدّین شیرازی» نوشته عبدالمحسن مشکوةالدّینی دانشکدهٔ الهیّات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ص ۴۴۰–۴۰۷.

۱۵. دو اصطلاح تصوّر و تصدیق در فلسفه اسلامی و معادل های یونانی و لاتینی و عبری آنها » ه. ا ولفسن ، دانشگاه هاروارد، ترجمهٔ احمد آرام ص ۴۵۶–۴۴۳.

۱۶. «اصطلاح مشکّک در آثار ارسطو و فلسفه اسلامی و آثار ابن میمون» ها. ولفسن دانشگاه هاروارد، ترجمهٔ فریدون بدره ای، فرهنگستان زبان ایران، ص ۴۶۷-۵۰۰.

ب: قسمت انگلیسی و فرانسه

۱۷. مشکل اساسی ماهیّت لابشرط» ص ۱-۲۵ توشی هیکو ایزوتسو، دانشگاه مک گیل کانادا.

۱۸. منطق ارسطو نزد متکلّمان» ص ۴۶-۲۹ ابراهیم مدکور، رئیس فرهنگستان زبان مصر.

۱۹. غزّالی و معیار العلم» ص ۶۱-۴۹ محمّد خوانساری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

۲۰. تفسیری ناشناخته بر ارغنون ارسطو» ص۶۵-۸۲ عبدالرّحمن بدوی، دانشگاه قاهره.

۲۱. ارتباط زبان شناسی و فلسفه» ص ۱۰۵-۸۵ میشل پارادیس، دانشگاه مک گیل کانادا.

نخستین رساله که درباره ماهیّت صناعت منطق و منفعت آن است با این عبارات آغاز می شود:

هر یک از افراد انسان بالفطره می خواهد که چیزی را بداند و دانسته های خود را افزون گرداند و حتّی این امر در کودکان وکسانی که از خرد بی بهره اند مشاهده می شود. آنان که در پایه ای عالی قرار دارند جویای دانشهای بالاتری هستند و چون این امر در طبیعت هر آدمی نهاده شده پس باید در آدمی قوّتی باشد که با آن پذیرای این امر شود و این قوّت که مشترک در همه مردم است«نطق» و

«ناطقه» و «نفس ناطقه» خوانده می شود و به جهت همین قوّت آدمی را ناطق می‌خوانند.

افعال و انفعالات این قوّه عبارتند از: ذهن و ذکا و تعقّل و تمییز و تعرّف و قبول ادب و تعلیم و مانند این ها که در کتب اخلاق از آنها یاد شده است چون آدمی با این امر علوم و معارف را درک می کند و برخی از اشیاء آشکار هستند مانند:« این خورشید است» و «این زمین است» و برخی پنهانند مانند: «علّت کسوف خورشید چیست؟» و مانند آن، او می خواهد معرفت خود را با امور پنهانی نیز کامل نماید در این صورت بیکی از دوامر توسّل می جوید یا آنچه را که داناتران گفته اند می پذیرد مانند آنچه که از پیمبران اخذ شده این همان است که قدما آن را مقبولات خوانده اند و یا آنکه خود امر پنهانی را با مقایسه و سنجش با امر آشکارا در می یابد. در صورت دوم امر پنهانی باید مناسبتی با امر آشکار داشته باشد وگرنه آدمی نمی تواند امر پنهانی را به وسیله امر آشکار دریابد.

این مناسبت میان پنهان و آشکارا قوانین و راه هائی را لازم دارد که طالب معرفت را از خطا و لغزش باز دارد زیرا به جهت اختلاط امور با یکدیگر آدمی فریب می خورد و بسا چیزهای آشکار را پنهان و پنهان را آشکار می پندارد و در این صورت امر استنباط امور بر او دشوار می گردد از این جهت است که آدمی نیازمند به صناعتی است که قوانین و راههائی که با آن امور پنهانی و مجهول را دریابد فایده بخشد. این صناعت را پیشینیان استنباط کردند و نامی بر آن نهادند که مشتق از نطقی است که ویژه آدمیان است. این صناعت اندیشه های ما را به سوی صواب استوار می کند و معانی ذهنی را با اشیا بیرون از ذهن مطابق می سازد و همچنین الفاظ را با معانی ذهنی و اشیا خارجی مطابق می کند.

(۷۳)۱۳/۲. کتاب المناهج فی المنطق

مصحّح کتاب دربارهٔ ابن ترکهٔ اصفهانی چنین گوید:

یکی از فرزانگان حوزه های مختلف اندیشه و تفکّر اسلامی بی گمان خواجه صاین الدّین معروف به «ابن ترکه اصفهانی» است، وی مهم ترین حلقه رابط میان صدرای شیرازی، و بوعلی سینا و سهروردی و ابن عربی و نصیرالدّین طوسی است تا آنجا که بدون او ظهور مکتب فکری فلسفی اصفهان، و حکمت متعالیه متصوّر نیست. گرچه اخوان الصّفا در نزدیک ساختن دین و حکمت کوشش نمودند و گروههای دیگری پیش از آنها و پس از آنها بر همین انگیزه بودند و افرادی مانند نصیرالدّین طوسی در تلفیق فلسفه و کلام گامی بلند برداشتند، ولیکن گامی در راه تکمیل و پیوند دو موضوع نزدیک به هم بود، امّا ابن ترکه از پیشگامان تلفیق معارف حقیقی بر اساسی متین و در زمینه های گوناگون است: وی بر آن شد که حقایق و حیی تنزیلی و مسلک عرفان ذوقی کشفی، و مشرب حکمت بحثی برهانی، و منهج نقلی ادبی را بهم آمیزد ، و اختلاف ها و تضادهای ظاهری را براندازد .

افزون بر این، وی از نظر اشراف بر حقایق علم اعداد و حروف و نگرش معنونی به این دو موضوع، و اثبات بسیاری از حقایق عالم شهود بر اساس اسرار و رموز حرف و عدد، در جهان اسلام بی نظیر است، و باید او را به عنوان فیثاغورثی و یا اسپینوزایی ایرانی اسلامی شناخت و شناسانید؛ هیچ یک از اندیشمندان و متفکّران ادوار مختلف اسلامی در این زمینه مانند او غوررسی نکرده اند. از ابن سینا تا صدرای شیرازی تنی چند از اندیشمندان مانند: غزّالی و خواجه طوسی و سیّد حیدر آملی و جلال الدّین دوانی و جز ایشان دست به تلفیق معارف زدند، ولیکن اندیشه هیچ کدام به مرتبه «حسّ مشترک» در تلفیق این امور نرسید، و تنها ابن ترکه

خجندی اصفهانی است که بر این منزلت دست یافت؛وی در تکمیل نفسانیّات خود تنها بر فلسفه و کلام و عرفان و فقه و تفسیر و حدیث بسنده نکرده که در ریاضیّات و علوم غریبه و سرّیه و جفر و رمل و نجوم نیز چیره بوده، و در هر یک از آنها به عالی ترین حقایق دست یافته است.

یکی دیگر از خصائص این فرزانه بزرگ که او را از میان جمیع فیلسوفان و عارفان اسلامی ممتاز گردانیده، قدرت و توانایی او در ادب فارسی و عربی است؛ ابن ترکه نه تنها در علوم و فنون گوناگون از خود آثاری به جای نهاد، بلکه در این راه صاحب مکتب نیز بود، آن هم نه در راستای موضوع بلکه در راستای سبک نگارش و شیوه بیان؛ وی نخستین کسی است که حقایق علمی را در سبک ادبی متجلّی ساخت و مکتبی نو آورد، منشأ شاهکارهایی در نگارش و ادب آن گردید، توانایی او در نگارش نثر فنی و مصنوع با توجّه به رعایت کامل اصول فصاحت و بلاغت در زبان فارسی و عربی کم نظیر، و تا جایی است که بر شیوه نگارش عطاملک جوینی می چربد (بهار، سبک شناسی ، ج ۳، گفتار ۲)، توجّه به این نکته ضروری است که منظور از این بیان ابداع و ایجاد سبک ادبی در موضوع های مختلف علمی است نه بر اساس مطالب ادبی محض وگرنه در زمینه مسائل و موضوع های تاریخی و ادبی دست بالای دست بسیار است، «و فوق کلّ ذی علم علیم.»

دربارهٔ کتاب المناهج فی المنطق گوید:

یکی از آثار پرمایه و نفیس ابن ترکه اصفهانی کتاب «المناهج» او است که وی آن را به زبان عربی در منطق صوری و به روش منطق مشّایی ساخته و پرداخته است. وی در آغاز آن گوید: پسرم محمّد از من خواست که کتابی در علم «نظر و میزان» (منطق) و اصول آن برایش بنگارم، پس بر آن شدم که خواسته او را اجابت

نمایم، و بدین ترتیب این کتاب را به روش منطقیّان مشّایی نگارش دادم، و از راه و رسم آنان بیرون نرفتم، و اصول منطقی را صاف و پاک و به دور از تردیدها و شک ها و کشمکش ها و جدال ها در آن نهادم.

ابن ترکه این کتاب را در دهم رجب ۸۳۳ هجری در نطنز به پایان آورده است وی از آنجا که سبک و سیاق آن را بر منهج منطقیّان مشّایی نهاد، و یا از آن رو که در دانش منطق راه ها و منهج های اکتساب مجهول از معلوم به بیان می آید، نام آن را «*المناهج*» نهاد، و آن را بر یک مقدّمه و چهار منهج ترتیب داد چنانکه تفصیل آن در فهرستواره همین گزارش آمده است. اکنون این کتاب برای نخستین بار به زیور طبع آراسته می گردد تا در تاریخ اندیشه و تفکّر اسلامی، و در تدوین تاریخ علم و فلسفه و منطق جهان، جای خود را باز یابد — بمنّه و توفیقه.

در میان آثار ابن ترکه، این تنها کتابی است که تا حدودی مؤلّف بر شیوه متقدّمان فن منطق رفته، و منهج آنان را پیروی کرده است. سال تألیف این کتاب (۸۳۳ هجری) از سال هایی است که ابن ترکه از نظر تألیف و تدریس، و دیگر امور زیر بار سختی و فشار و زور دستگاه تیموری قرار داشته و بر آن بوده که خود را از تدریس و تحریر آثار عرفانی و معارف صوفیان به دور نگه دارد، و شاید نگارش این کتاب به روش متقدّمان فن منطق بر همین اساس بوده است؛ از نگارش این کتاب، و کتاب دیگر او یعنی «تمهید القواعد» معلو م می شود که ابن ترکه در منطق و فلسفه مشّایی و اشراقی به مرتبه ای عالی رسیده بوده، و بر حقایق بسیاری دست یافته و توان آن را داشته که آثاری بسیار مهم در آنها پدید آورد، ولیکن امور بسیاری و از جمله گرایش افزون از حدّ به حقایق عرفانی و معرفت و غوررسی در دریای بی کران اسرار و رموز الهی و ربوبّی و نیز ابداع و ایجاد و وضع اصولی و براهینی ورای آنچه در آثار بحثی رسمی، و نقلی جدلی است، او را

بر آن داشت که راهی دیگر پیماید، و بر مسند تألیف و تحریری از نوعی دیگر نشیند، و از این رو است که در همین کتاب (*المناهج*) جا به جا عنان قلم او را به سوی ذوق کشانیده، و در مواضعی از آن جای پای شیر دیده می شود. از زمان تألیف رساله های منطقی فارابی تا تصوّر و تصدیق صدرای شیرازی، آثار بسیاری به زبان های عربی و فارسی در زمینه منطق صوری نگارش یافته که بعضی هم چون: منطق شفای بوعلی، و *اساس الاقتباس* خواجه طوسی ، و *شرح المطالع* قطب رازی، مفصل، و برخی مثل: *منطق اشارات، و البصائر ساوی، و منطق درة التاج و شرح شمسیّه* ، متوسط و بعضی دیگر مانند: *تهذیب* تفتازانی، و *کبرا و صغرای* شریف جرجانی کوتاه و مختصر است؛ تمامی این آثار منطقی به سبک و سیاق رایج و معمول عصر تألیف و نگارش یافته است ولیکن «*المناهج*» گونه ای دیگر دارد.

١٤- کشاورزی در جهان اسلام

(٧٤) ١٤/١. آثار و احیاء

راقم این سطور (مهدی محقق) دربارهٔ اهمیّت علم کشاورزی در اسلام در آغاز کتاب چنین آورده است:

جهان زمین و سخن تخم و جانت دهقانست — به کشت باید مشغول بود دهقان را
چرا کنون که بهارست جهد آن نکنی — که تایکی بکف آری مگر زمستان را
من این سخن که بگفتم ترا نکو مثلست — مثل بسنده بود هوشیار مردان را

در فرهنگ و تمدّن اسلامی عنایت و توجّه به امر فلاحت و زراعت و کشاورزی بسیار شده تا به آنجا که در برخی از احادیث آمده است که :« الزّارع یتاجر ربّه» یعنی کشاورز با پروردگار خود به داد و ستد می پردازد و از این روی زارع و کشاورز همیشه باید همه کوشش خود را به کار ببرد و با توکّل و امیدواری از باری تعالی بخواهد که خیر و برکت را در کِشته او فروریزاند و محصول و درووده او را افزون گرداند.

مفسّران قران در ذیل آیه شریفه «أفرأیتم ما تحرثون ءأنتم تزرعونه أم نحن الزّارعون» گفته اند که «حرث» فعل بنده و «زرع» فعل خداوند است زیرا پیغمبر فرموده است:« لا یقولنّ أحدکم» : زرعتُ. و لیقل: حرثتُ این مشارکت بنده با خدا و دو جنبه امر کشاورزی که زرع و حرث باشد شرافت و قداستی به آن داده که آن را از سایر مشاغل و حِرَف و مِهَن ممتاز ساخته است و در سخن بزرگان مفهوم کشاورزی توأم با مفهوم خیر و صلاح و رستگاری و فلاح و نعمت و برکت یاد شده است چنانکه گفته اند:« الفلاحة بالفلاح مصحوبة و البرکة علی اهلها مصبوبة» یعنی کشاورزی با رستگاری همراه و برکت بر کشاورزان ریزان است.

مسلمانان در قرون اولیّه از حیات علمی خود میان «علم النّبات» یعنی گیاه شناسی و «علم الفلاحة» یعنی کشاورزی جدائی قائل نبودند چنانکه جابربن حیّان کتابهائی به هر دو عنوان تألیف کرده است ولی در دوره های بعد این فرق کاملا آشکار است و اثر آن در کتابهائی که تقسیمات علوم در آنها مطرح شده مانند *احصاء العلوم* فارابی و *رسائل اخوان الصفا* مشاهده می شود.

مصحّح کتاب در آغاز چنین گوید:

نام کتاب کشاورزی رشیدالدّین در نسخه ها و مراجع به دو صورت «*آثار و احیاء*» و «*آثار و اخبار*» مضبوط است . از آن جمله در «*نزهة القلوب*» حمدالله مستوفی که «*آثار و اخبار*» از مأخذ آن کتاب در نباتات بوده و نیز در شرحی که مرحوم مجتبی مینوی در معرفی «توضیحات رشیدی» نوشته آثار و اخبارست. امّا در فهرست *جامع التصانیف* رشیدی که آقای غلامرضا طاهر از روی نسخه های پاریس و ایا صوفیا در مقدّمهٔ *لطایف الحقایق* به چاپ رسانیده آثار و احیاء آمده است. پیش از آنکه به بیان دوگانگی نام کتاب پرداخته شود فهرست مندرجات آن کتاب را آن طور که رشیدالدّین خود نوشته و خوشبختانه در مقدّمه لطایف الحقایق از پس روزگاران دراز محفوظ مانده است به نقل از نقلِ آقای غلامرضا طاهر از همین کتاب مذکور (بدون نسخه بدل ها) می آورم و آن چنین است:

کتاب دوم موسوم به آثار و احیاء و مشتمل نیست بر رسائل، ولکن موضوع است بر بیست و چهار باب بدیع تفصیل ، و در بعضی ابواب دقایق حقایق بعضی علوم دیگر ضمناً مندرج گشته:

باب اول: در معرفت احوال سال و فصول آن واهویهٔ گرمسیر و سردسیر و علامت باد و بارندگی.

باب دوم: در معرفت آب و زمین سردسیر و گرمسیر و خواص هر یک .

باب سوم:در آنچه کار هر عمارتی به چگونه مردم فرمایند و ترتیب آلات و ادوات هر عمارت چگونه و کی باید کرد و هر آنچه از این قبیل باشد.

باب چهارم: در معرفت ماهیّت و کیفیّت و احوال کهریزها و چشمه ها و تحقیقات و مباحث همگی مناسب آن و احوال هر علمی که بدان تعلیق دارد.

باب پنجم: در معرفت بندها و سکرها و ترتیب تنعها (؟) و ترتیب حفور و هر چه بدان تعلّق دارد و امثال آن.

باب ششم: در معرفت تخم ها و بیخ ها که آن را باید نشاندن و کدام کارند و نشانند،

باب هفتم: در معرفت آنکه چه چیز از تخم روید و چه از بیخ و ابحاث بسیار که بدان تعلّق دارد.

باب هشتم: در معرفت انواع اشجار مثمره و غیر مثمره بیشه ای و بستانی آنچه در این ممالك می باشد و آنچه در ممالك های دیگر.

باب دهم: در معرفت احوال زبل انداختن و انواع آن و خواص آن.

باب یازدهم: در معرفت انواع خربزه و خیار و انواع بقول و خضر.

فصل دوازدهم: در معرفت احوال زراعت گندم و جو و انواع حبوبات و فواید هر یک.

باب سیزدهم: در معرفت احوال زرع نیشکر و پنبه و کنجد و کتان و قنب و نیل و امثال آن.

باب چهاردهم: در معرفت دفع ملخ و موش و مورچه و مار و کژدم و امثال آن.

باب پانزدهم: در معرفت احوال کبوتر و ماکیان و سایر طیور اهلی و کیفیّت تحصیل نتایج آن.

باب شانزدهم: در معرفت احوال اصناف اسبان و بقور و حمر و سایر حیوانات اهلی و وحشی.

باب هفدهم: در معرفت احوال منج انگبین و انواع آن و انواع شرینیهای حیوانی و غیره و کیفیّت محافظت آن.

باب هجدهم: در معرفت احوال آفات که به درخت و ثمار و زروع رسد و دفع و تدارک آن

باب نوزدهم: در کیفیّت محافظت غله و انواع حبوب و شرینیها و شراب مویز و امثال آن

باب بیستم: در معرفت احوال عمارت مسقفات از شهرها و بقاع خیر و آنچه بدان تعلّق دارد.

باب بیست و یکم: در معرفت احوال کشتی ها و جسرها و قناطر و معابر و کیفیّت ترتیب آن و فواید هر یک

باب بیست و دوم: در معرفت منافع انواع حیوانات و فواید آن

باب بیست و سیم: در معرفت کیفیّت استخراج جواهر از معادن و ترتیب آلات و ادوات آن

باب بیست و چهارم: در معرفت فواید و خواص هر یک از جواهر و احجار و کیفیّت احوال آن.

راقم این سطور (= مهدی محقّق) مقدمه ای بر این کتاب دارد و در آن از کشاورزی در تمدّن اسلامی و برخی از تجربیات مسلمانان در آن امر و کیفیّت استفاده از فلاحت نبطی و فلاحت رومی و فلاحت فارسی و فلاحت اندلسی کرده است.

۱۵- اصول فقه

(۷۵) ۱۵/۱. معالم الدّین و ملاذ المجتهدین معروف به معالم الاصول

میرزا محمّد علی مدرس خیابانی درباره مؤلّف کتاب چنین گوید :حسن بن شهید ثانی عاملی جبعی ملّقب به جمال الدّین ، مکّنی به ابومنصور، عالم عامل فقیه نبیه ادیب اریب شاعر ماهر محدّث رجالی عابد زاهد جلیل القدر و عظیم الشأن، از فحول و ارکان و ثقات و اعیان علمای امامیّه اوائل قرن یازدهم هجرت می باشد که محقّق مدقّق متبحّر و در علوم دینیّه و بسیاری از فنون متداوله مهّر و در زهد و ورع و تقوی مشهور است. محض مساوات با فقرا و عدم تشبّه به اغنیا زیاده بر قوت یک هفته یا یک ماه را حیازت نمی نمود، با خواهرزاده خود صاحب مدارک قریب السّن و شریک درس و هر دو مصداق حقیقی نفس سلیم بودند، در نماز به یکدیگر اقتدا می کردند، به درس همدیگر حاضر می شدند، بلکه هر کدام کتابی را که تألیف می کرد به دیگری عرضه می داشت و بعد از مذاکره در اطراف مطلب و تنقیح آن با توافق هر دو رأی متین، ثبت اوراق می نمودند. هر گاه یکی از ایشان بعضی از احکام شرعیّه را از روی اجتهاد استنباط می کرد اگر همان حکم را از دیگری سوال می کردند امر به مراجعه اوّلی می نمود و می گفت که او مرا از زحمت استنباط این مسئله آسوده کرده است.

راقم این سطور (مهدی محقّق) در مقدّمه کتاب اوامر و نواهی که جزئی از معالم است درباره توجّه او به کتاب و تدریس آن و ترجمهٔ آن به زبان انگلیسی چنین می گوید:

در طیّ سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ که نگارنده از طرف دانشگاه تهران به انگلستان جهت تدریس در دانشکده مطالعات شرقی و افریقائی دانشگاه لندن (SOAS) اعزام شد، با برخی از استادانی که در آنجا حقوق اسلامی تدریس

می‌کردند و حتّی برای تدوین قانون مدنی برخی از کشورهای اسلامی از آنان استفاده می‌شد هیچ گونه اطلاعی از فقه و اصول فقه شیعه و ساختار نظری و عقلی آن نداشتند، از این روی او تصمیم گرفت از نخستین فرصتی که پیش آید مبانی این علوم را برای نخستین بار به جهان علمی غرب معرّفی نماید. خوشبختانه این امر زمانی متحقّق شد که این جانب در سال ۱۳۴۴ برای تدریس به مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل واقع در شهر مونترال از بلاد کانادا دعوت شد که او در این فرصت موفق گردید اهمیّت و اصالت علوم نظری و عقلی شیعه را برای استادان و دانشجویان آن دیار روشن سازد و در نتیجه اولیای آن دانشگاه را متقاعد کند که برای تکمیل برنامه مطالعات اسلامی خود باید دروس فلسفه و کلام و اصول فقه شیعه را در برنامه های تحصیلات عالی آن دانشگاه یعنی دوره فوق لیسانس و دکتری بگنجانند و این برای نخستین بار بود که این علوم از محدوده حوزه های علمی تشیّع وارد یکی از دانشگاه های غرب می گردید.

در طیّ سه سال تدریس در آن دانشگاه، در فلسفه کتاب شرح منظومه حاج ملاّ هادی سبزواری، و در کلام شرح باب حادی عشر و انوار الملکوت فی شرح الیاقوت علامه حلّی، و در اصول فقه معالم الدّین معروف به معالم الاصول حسن بن زین الدّین شهید ثانی به وسیله این بنده معرّفی و تدریس گردید. دانشجویانی که آشنائی به فلسفه غرب و کلام مسیحی داشتند علاقه مند به درس فلسفه و کلام اسلامی شدند و از طریق همان دو درس به مطالعه بیشتر درباره فیلسوفانی همچون میرداماد و ملاّ صدرا و متکّلمانی همچون خواجه نصیرالدّین طوسی و علاّمه حلّی روی آوردند. دانشجویانی که به درس اصول فقه متمایل گشتند دو گروه مختلف بودند که هر یک هدف خاصی را در این امر دنبال می کردند گروه اوّل بیشتر دانشجویان مسلمانی بودند که در مراکز علوم اسلامی همچون دانشگاه اسلامی

علیگر و مدارس دیوبند و ندوة العلما و زیتونه و الازهر درس فقه و شریعت و اصول فقه اهل تسنّن را خوانده بودند و با کتابهائی در این فن همچون رساله شافعی آشنا بودند به این درس روی آوردند تا بتوانند در مسائل تاریخی این علم مطالعه و تتبّع کنند و او ناچار بود که سخن از تحوّل این علم در هر دو مکتب سنّی و شیعه به میان آورد و در شیعه نه تنها کتب متقدّمان همچون ذریعهٔ سیّد مرتضی و عدّهٔ شیخ طوسی را مورد بررسی قرار دهد بلکه کتب متأخّران همچون قوانین میرزای قمی و فرائد شیخ مرتضی انصاری و کفایهٔ آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی را معرّفی و مطالب تازه ای را که آنان در کتابهای خود آورده اند و با آن این علم را پربارتر ساخته اند بازگوئی نماید. دانشجویان آن دیار که در محیط احترام به علم و معلّم قرار می گیرند به کوشش های استاد پاسخ مثبت می دهند و تا آنجا که نیرو و استعداد دارند در تحقیق و بررسی می کوشند از این جهت آنان که در درس من شرکت داشتند هر کدام عهده دار تحریر موضوعی خاص شدند و مقاله ای جداگانه در شرح احوال اصولیّین شیعه و عقاید خاص آنان و یا تحوّل یک فکر و موضوع در جریان زمانی تحوّل علم اصول نگاشتند و گذشته از رساله های میان سالی برخی از دانشجویان رساله های فوق لیسانس و دکتری خود را در اصول فقه شیعه تحریر و تدوین کردند و گاه اتفاق می افتاد که دانشجوئی یک نکته خاصّی را در جائی می یافت سپس با تفحّص و تصفّح در منابع مختلف آن را به صورت رساله ای مفرد و یا وجیزه ای در می آورد و در کلاس بر استاد و دانشجویان ارائه می داد مثلاً دانشجوئی به دنبال این مطلب که ابن خلدون گفته: «همه دانشمندان اصول فقه ایرانی بوده اند». جستجوی فراوانی در کیفیّت آب و هوا و گذشته اجتماعی و علمی بلاد عرب و عجم کرد تا به این نتیجه برسد که چرا علوم نظری

از جمله اصول فقه در ایران گسترش پیدا کرده و در کشورهای عربی مجال تحوّل و کمال نیافته است، و دانشجوی دیگری به دنبال این مطلب که مقدسی گفته:

«قیاس اقتضا می کند سرخس خزانه نیشابور باشد ولی ما قیاس را ترک و به استحسان رجوع کردیم و آن را از مضافات مرو شمردیم». به تفحّص در آثار جغرافی دانان دیگر همچون الاعلاق النّفیسهٔ ابن رسته و صورةالارض ابن حوقل و المسالک و الممالک اصطخری و ابن خردادیه پرداخت تا ببیند تا چه اندازه اثر اصول فقه در تقسیمات منطقه ای آنان آشکار است، و دانشجوی دیگری به دنبال گفته شارح تلخیص المفتاح که گفته: «علم اصول فقه و علم معانی کاملاً متداخلند» به مطالعه جمیع ابواب اصول فقه و علم معانی پرداخت و مسائل مشترک را از این دو علم استخراج کرد. و همچنین دانشجویان دیگر دربارهٔ مطالب دیگر چنین رساله هایی نوشتند که ذکر همه آنها مناسب مقامی دیگر است.

کتاب حاضر دارای مقدمه ای در شرح حال مؤلّف و ترجمه چهل حدیث که در آغاز کتاب درباره شرافت علم به ویژه علم فقه آورده شد و ترجمه مقاله ای از پروفسور برونشویک فرانسوی درباره اصول فقه است و در پایان کتاب فهرست آیات و احادیث و اعلام و کتب آورده شده است.

١٦- دامپزشکی در جهان اسلام

(٧٦) ١٦/١. دو فرس نامۀ منثور و منظوم

راقم این سطور (مهدی محقّق) در آغاز کتاب چنین آورده است:

یکی از برجستگی ها و امتیازات تمدّن اسلامی در دوران ترقّی و تعالی خود این بوده است که تعلیم و تعلّم علوم همچون عبادت خداوند از فرایض و تکالیف به شمار می آمده و مسلمانان مأمور بوده اند که علم و دانش را از هر جائی که امکان دارد بجویند و اگر جانشان را هم در راه جستن دانش از دست می دادند مطمئن بودند که در زمره شهیدان در راه خداوند به شمار می آیند. در چنین موقعیّت و مقامی بود که دانش های یونانی و سریانی و هندی و فارسی و حتی علوم بابلی و کلدانی در حوزه های علمی اسلامی راه یافت و به اندک زمانی توسعه و گسترش فراوانی پیدا کرد. این علوم هر چند بر حسب موضوع و غایت برخی اشرف از دیگر بود ولی همان توجّه و کوششی را که یک دانشمند در علم الهی که اشرف علوم است معطوف می داشت دانشمندی دیگر درباره علوم طبیعی و پزشکی و داروشناسی و حتی جانورشناسی بکار می برد از این جهت است که انواع علومی که در اسلام به وجود آمده و دانشمندان کتابها و رساله ها درباره آن علوم تألیف کرده اند از سیصد متجاوز است که حتی کتابهای متعدّدی در بیان و تعریف این علوم به رشتۀ تحریر در آمده است.

از میان علومی که از اهمیّت خاصّی برخوردار بود علم شناخت اسب و دانستن انواع نژادها و رنگ ها و بیماری ها و درمان آن است و این علم در گسترش و توسعه خود شامل علم جنگ و چگونگی برابری با دشمن و ورود و خروج از میدان کارزار می شد. سخن درباره اسب از زمان ارسطو گرفته تا دورهای متأخّر در تألیفاتی که مضاف و منسوب به حیوان بوده به میان آمده و دانشمندانی همچون

جاحظ در کتاب الحیوان و دیگران به توصیف خصوصیّات و ویژگی های این حیوان پرداخته اند و بیان این خصوصیّات در ادب عربی و فارسی رسوخ یافته چنانکه در اشعار امرء القیس شاعر عرب و منوچهری دامغانی شاعر فارسی زبان بیان انواع اسب و کیفیّت دویدن و سایر ویژگی های آن به چشم می خورد. از جهت دیگر چون اسب بهترین وسیله برای جهاد با دشمنان و مسافرت به خانه خدا بوده و مورد ستایش پیغمبر اکرم (ص) قرار گرفته از تقدّس خاصّی برخوردار گردیده و به رعایت و توجّه ویژه ای ممتاز گشته است و همین موجب شده که دانشمندان بسیاری درباره اسب کتابهای مستقلی تألیف کنند .کتابهائی که تحت عنوان «کتاب الخیل»و «کتاب الخیل و الفروسیّة» و کتاب «الفروسیّة و البیطرة» و «کتاب البیطرة» و «بیطار نامه» و «بیطرنامه» و «فرس نامه» در اسلام تألیف شده از ده ها بلکه صدها افزون است.

مصحّح کتاب نیز در آغاز چنین آورده است:

احمدالله تعالی که علی رغم حسود خیل بازآمد و خیرش به نواصی

(سعدی)

در قرآن ، کتاب آسمانی اسلام، پروردگار به اسبان تیزتک سوگند خورده است که در نوع خود سخنی بس شورانگیز است: «و العادیات ضبحا ، فالموریات قدحاً، فالمغیرات صبحاً، فاثرن به نقعاً، فوسطن به جمعا» سوگند به اسب هایی که در تاختن، نفسشان به شماره می افتد و سوگند به اسب هایی که به هنگام شتاب، از برخورد سم هایشان با سنگ ها، آتش بر می افروزند. صبحگاهان (دشمنان حق) را به غارت می گیرند و گرد و غبار بر انگیخته ، گرداگرد سپاه دشمن حلقه می زنند و آنان را محاصره می کنند.

این حیوان نجیب - که از دیرباز در سفر و حضر و جنگ و صلح، یار دیرین آدمی به شمار می رود — در همگی ادیان و مذاهب، مورد توجّه بسیار بوده است. در قرآن، ضرورت نگهداری و تربیت اسب، به صراحت بیان گردیده و به مسلمانان درین خصوص سفارش شده است: «و اعدّوالهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدوّالله وعدوّکم» شما (ای مؤمنان) تا جایی که در توان دارید، سلاح ها و اسب های جنگی آماده سازید تا دشمنان خدا و بدخواهان خود را به هراس افکنید.

پیامبر اسلام (ص) نیز با توجّه به نقش مهم اسب در پیکارها، در مورد نگاه داری و آماده ساختن اسب بسیار سفارش کرده و مخصوصاً در تیمار و نیکوداشت آن تأکید فرموده است. ابوعلی بلعمی در کتاب «تاریخ بلعمی» چنین آورده است:«پیغمبر ما - صلّی الله علیه - نهی کرده است که بر چهارپای ستم کنند یا که بارگران برنهند که بر آن طاقت ندارد و هر که او بر چهارپای باری نهد که او برگرفتن نتواند، بر سلطان واجبست که او را ادب کند.»

«و از پیغامبر خبریست به نیکوداشت چهارپایان ، گفت: «و لاتتّخذوا دوابّکم کراسی» یعنی از ستوران خویش کرسی ها مسازید و چون بر نشینید، آن را به آزرم دارید که شما را رنج نباشد و ایشان را نیز رنج نباشد. چون بر نشینید و برانید و فرود آیید و به زمین نشینید، او را نیز آسایش دهید که همچنانکه شما مانده شوید، ایشان نیز مانده شوند.»

مجموعه حاضر شامل دو بخش است : فرس نامۀ منثور و فرس نامۀ منظوم و در هر دو از انواع نژاد و پرورش و بیماری های اسب و کیفیّت درمان آنها بحث شده است.

۱۷- فهرست نسخه‌های خطّی

(۷۷) ۱۷/۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ دکتر مهدی محقّق موجود در موسّسهٔ مطالعات اسلامی

در آغاز این کتاب چنین آمده است: راقم این سطور (مهدی محقّق) از اوان جوانی و عنفوان شباب به گردآوری منابع و مأخذ علمی در زمینه علوم و معارف اسلامی علاقه مند گردیده بود. سبب این علاقه مندی استاد بزرگوارم مرحوم شیخ محمّد تقی ادیب نیشابوری - اعلی الله مقامه - بود که من به پاس محبّت ها و فوائدی که از او برخوردار شدم در سال ۱۳۶۱ کتاب *یادنامهٔ* ادیب نیشابوری را فراهم آوردم و به روان پاك او تقدیم داشتم. او در درس مطوّل اشاره به کتابهای ادبی و تاریخی می کرد چنانکه من در همان سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ که در مشهد بودم کتابهای *معجم الادباء* یاقوت حموی و *مروج الذّهب* مسعودی و *التفهیم* بیرونی و *المعجم فی معاییر اشعار العجم* شمس قیس رازی و شماری دیگر از کتابهای معرفی شده در درس را ابتیاع نمودم. این روش تا دورانی که در دانشکده معقول و منقول و ادبیّات آمدم و به دبیری دبیرستان ها منصوب گشتم ادامه داشت و من از مشتری های پرو پا قرص کتابفروشی شمس و طهوری در کتابهای فارسی و جعفری و اسدی در کتابهای عربی بودم. در طی این پنجاه و اندساله کتابهای خریداری از ایران و کتابهایی که در سفرهای مختلف از خارج تهیه کردم با احتساب نسخه های خطّی و عکسی و میکروفیلم هم اکنون بالغ بر پانزده هزار مجلّد می شود که در برخی از موضوعات نظیر کلام و عقائد اسلامی و نیز طبّ و داروشناسی دورهٔ اسلامی کم نظیر و یا بی نظیر است.

در میان کتابهای خریداری گاه گاه به نسخه های خطّی بر می‌خوردم که آنها را نیز بر کتب چاپی می افزودم هر چند که از ته دل علاقهٔ چندانی به گردآوری

مخطوطات نداشتم ولی خواه ناخواه شماری از نسخه‌های خطی بر مجموعهٔ کتابخانه ام افزوده گشت که همهٔ آنها در کتابخانه مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل که خود آن را در سال ۱۳۴۷ تأسیس کردم و پایگاه فعالیّت های تحقیقی و تدریسی خود قرار دادم نگهداری می شود.

دوست دانشمند دکتر توفیق سبحانی که علاوه به کارهای تحقیقی و علمی خود در زمینه عرفان و تصوّف اسلامی به ویژه دربارهٔ مولانا و شمس تبریز، به شناسایی و فهرست برداری از مجموعه های خطّی اهتمام دارند و تا کنون چند فهرست از جمله: فهرست نسخه‌های خطّی فارسی کتابخانهٔ مغنیسا؛ فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ بروسهٔ؛ فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول و فهرست نسخ خطّی فارسی کتابخانهٔ فورت ویلیام کالج کلکته با همّت ایشان چاپ و منتشر گشته است، با لطفی که به حقیر دارند آمادگی خود را برای شناسایی و فهرست نویسی مجموعهٔ خطّی ما اظهار داشتند و این برای من بسیار مهم است که پس از این می توان کتابهای مطلوب را به آسانی یافت و در پژوهش های علمی از آنها مدد گرفت .خداوند عمر پربار استاد سبحانی را طولانی گرداند تا به وسیله ایشان مانند همیشه خیر و برکت به اهل علم سرازیر گردد. بعون الله تعالی و کرمه

در این فهرست یکصد و پنجاه کتاب فارسی و عربی از نظر کتاب شناسی و نسخه‌شناسی معرّفی شده است و در پایان فهرستی از نام کتابها و مؤلّفان به آن اضافه گشته که دستیابی پژوهشگران را به کتابها آسان می سازد.

۱۸- زبان انگلیسی

(۷۸)۱۸/۱. نصاب انگلیسی یا زبان آموز سنّتی ایران

در آغاز کتاب به مطالب زیر برخورد می‌کنیم:

از آنجا که برخی از دانشمندان اسلامی، علوم مختلف را به نظم در می‌آوردند که ثبت و ضبط آن بر متعلّمان آسان باشد این روش در علم لغت و فرهنگ نویسی هم راه یافت و کتابی که اکنون به خوانندگان گرامی عرضه می‌گردد از این نوع به شمار می آید که مؤلّف لغات انگلیسی را به فارسی یا عربی برگردانده و فرهنگی منظوم را به نسل جوان زمان خود که جویای فراگرفتن زبان انگلیسی بودند تقدیم داشته و آن را نصاب انگلیسی نام نهاده است. او در این شیوه از فرهنگ منظومی که حدود هشت قرن پیش به وسیله ابونصر فراهی بنام نصاب الصّبیان تدوین شده که با یاری آن نوآموزان شماری از لغات عربی را همراه با معنی فارسی آن فرا می‌گرفتند پیروی کرده است.

کلمه «نصاب» نزد دانشمندان اسلامی به کتاب یا رساله ای اطلاق می شود که حداقل آنچه که در علمی خاص مورد لزوم است در برداشته باشد و این اصطلاح از فقه گرفته شده که نصاب زکات به کمترین آنچه که باید زکات آن پرداخته شود گفته می شود که سعدی هم گفته است:

زکاتم ده که مسکین و فقیرم　　　نصاب حُسن در حدّ کمال است

نصاب الصبیان اثر ابونصر محمّد بدرالدّین فراهی سجزی متوفّی ۶۴۰ که لغات عربی را همراه با معادل فارسی آن برای آموختن کودکان و نوآموزان به رشته نظم درآورده از کهن ترین کتابها در نوع خود است.

او مهمترین لغات یا کلماتی را که فکر می کرد مورد نیاز طالبان علم است در دویست بیت در بحور مختلف آورده و در حقیقت مطالب کتاب را تشبیه به نقره

کرده که نصاب آن یعنی حدّی که به آن زکات تعلّق می گیرد یعنی خداوند آن غنی و توانگر به شمار می آید دویست درهم است و طالب علم هم با خواندن و حفظ این دویست بیست می تواند ادعا کند که در فهم لغات عربی غنی و بی نیاز گشته است.

مرحوم محمّد جواد مشکور در مقدّمه نصاب الصّبیان (تهران ۱۳۴۹) ابیات زیر را از مقدّمه یکی از شروح نصاب برای تأیید این وجه تسمیه ذکر کرده است:

چنین گوید ابونصر فراهی ... که بر وی رحمت حق باد و رضوان
لغت را چون کلید علم دیدم ... نموداری به نظم آوردم از آن
که میل طبع مردم چون عزیز است ... بسوی نظم و بر خواننده آن
دو صد بیت آمد و چون اندکی بود ... «نصابش» نام کرداو بهر«صبیان»

فراهی خود در آغاز کتاب اشاره به همین موضوع کرده است آنجا که گفته است:

«چون صبیان را پیش از تعلّم لغت رغبت می افتد به اشعار فارسی چه خوش آمدن شعر مر طبع های موزون را غریزی است و تعلّم لغت عرب کلید همه علم هاست پس هر چیزی را از علوم در میان این قطعه ها آوردیم تا به نوشتن و خواندن این نسخه هر کس را رغبت افتد و چون مجموع دویست بیت آمد او را نصاب‌صبیان نام کردیم».

او دویست بیت را در بحور و وزن های مختلف آورده و در هر بحر نخست به تقطیع آن پرداخته تا طلاب به آسانی بتوانند اشعار را بخوانند. پس از فراهی روش نصاب نویسی متداول شد و به تقلید از او دانشمندان برای سهولت تعلیم و تعلّم و حفظ لغات عربی و معانی فارسی آن ها کتاب نصاب نوشتند و این امر به ثبت و

ضبط لهجات نیز سرایت کرد چنانکه نصاب هایی در لهجه ها نیز تألیف گردید که از مهمترین آن ها می توان نصاب طبری و نصاب بیرجندی را نام برد.

۱. نصاب طبری که در زمان محمد شاه پسر فتحعلی شاه به فرمان اردشیر میرزا فرمانفرمای طبرستان به وسیله امیر تیمور قاجار ساروی به روش نصاب ابونصر فراهی سروده شده است. این نصاب با شرح و توضیح لغات و ذکر ریشه های پهلوی و اوستایی به وسیله دکتر صادق کیا در سال ۱۳۱۶ یزدگردی چاپ و منتشر شده است.

۲. نصاب بیرجندی که به وسیله علی اشرف متخلّص به صبوحی که در نیمه دوم قرن دوازدهم و بخشی از نیمه نخست سده سیزدهم هجری قمری می زیسته به رشته تحریر در آمده. این نصاب با شرح و توضیحات به وسیله دکتر جمال رضائی در سال ۱۳۴۴ در تهران چاپ شده است.

با رواج نصاب نویسی که نخست از عربی به فارسی آغاز گردید و سپس به لهجه ها و نیم زبان ها کشیده شد موجب گردید که پس از ورود زبان های خارجی به ویژه انگلیسی و فرانسه و آلمانی به ایران برای آن زبان ها نیز نصاب نوشته شود.

کتابی که اکنون به اهل علم به ویژه علاقه مندان زبان انگلیسی که زبان علم جهان به شمار می آید عرضه می شود نصاب انگلیسی است که شاهزاده معتمدالدّوله فرهاد میرزا به فرمان شاهزاده اعتضادالسّلطنه آن را در سال ۱۲۸۳ هجری قمری مطابق ۱۸۶۶ میلادی به نظم درآورده و به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. انگیزه تدوین این نصاب و روش تحریر آن را در دو صفحهٔ آغازین کتاب یاد می کند سپس ابیات را نقل و آنگاه در ذیل هر بیت واژه های عربی و فارسی و انگلیسی را در می آورد. در حواشی نسخه چاپی یادداشتهایی دیده می‌شود که ظاهراً از خود مؤلّف است زیرا بیشتر عبارت «منه» در پایان یادداشتها دیده

می‌شود. یادداشتهای یاد شده و همچنین تصحیحات قیاسی که در واژه ها صورت گرفته همه در زیرنویس آورده شده است.

۱۹- مجموعهٔ یادداشت‌های علمی

(۷۹) ۱۹/۱. هزار و پانصد یادداشت در مباحث لغوی و ادبی و تاریخی و فلسفی و کلامی و تاریخ علوم

در آغاز این کتاب چنین آمده است:

کتاب حاضر نخستین بخش از مجموعه یادداشتهائی است که به مرور زمان و به تفاریق فراهم آمده تا از آنها برای پژوهش های علمی و تحریر مقالات تحقیقی بهره برداری شود. پیشینیان می گفتند: «کُلُّ علمٍ لَیسَ فی القِرطاسِ ضَاعَ» یعنی هر دانشی که بر روی کاغذ نیاید تباه می گردد. حال باید گفت چه بسا دانشهائی که بر روی کاغذ هم آمده و تباه گشته است. ابن ابی اصیبعه می گوید که وقتی ابن مطران پزشک صلاح الدّین ایّوبی صاحب کتاب *بستان الاطبّاء* وفات یافت یادداشتها و اوراق علمی او پراکنده گردید، چنانکه یکی از خواهرانش که می‌خواست سوراخ های صندوقی را با کاغذ بگیرد از همین اوراق استفاده می کرد . در زمان ما مرحوم پدرم — رحمهٔ الله علیه — که در مسجد هدایت واقع در خیابان استانبول تهران منبر می رفت روزی از یکی از قصّابهای آن خیابان گوشت می خرید دید بر روی پاره کاغذی که گوشت در آن پیچیده شده بود آیه هائی از قران است و سپس متوجّه شد که این کاغذ پاره ها تفسیر قرآن کریم از شیخ عباسعلی کیوان قزوینی است. آنگاه همه آن اوراق را از قصّاب ابتیاع کرد. از این توجیه‌ها گذشته چون خود قادر نبودم که هنگام نیاز یادداشت مورد نظر را از میان انبوه یادداشتها پیدا کنم فکر کردم که این مجموعه این دشوار را آسان می سازد، و نیز دیدم که یادداشتهای مرحوم قزوینی و مینوی با همّت ایرج افشار چاپ شده است و این گونه همَمِ عالیه هم دیگر به ندرت یافت خواهد شد، و همچنین دیدم که گذشتگان ما نیز گه گاه به این امر مبادرت می ورزیده اند که از میان آنان می توان از شیخ بهاءالدّین عاملی

معروف به شیخ بهائی نام برد که کتابهای *کشکول* و *المخلاة* او مجموعه ای از یادداشتهای گوناگون است و از دانشمندان نزدیک به زمان ما احمد تیمور پاشا اهل مصر که یادداشتهای او در کتابهای: *الموسوعة التّیموریة من کنوز العرب فی اللّغة و الفنّ و الادب* و *التّذکرة التّیموریّة معجم الفوائد و نوادر المسائل* در قاهره چاپ و منتشر شده است. همه و همه این دلائل مرا وادار به گردآوری و نشر این یادداشتها کرد.

این مجموعه شامل یادداشتهائی درباره لغت و ادبیّات فارسی و عربی و فلسفه و کلام و فقه و اصول و مطالب تاریخی و جغرافیائی و حدیث و قرآن و امثال و اشعار است و با عنوان مداخل از هم جدا شده است و در آغاز کتاب فهرستی الفبائی اضافه گردیده که به خواننده در پیدا کردن مطالب یاری می رساند.

بخش فهرست الفبائی مداخل بدین گونه آغاز می شود:

آ

آب زمزم

آبستنی روی آبستنی = دو قلو

آب شار

آتش افروختن در نوروز

آتشی پارسی

آثار علوی

آخذه

آخر الدّواء الکّی

آریان شهر (= ایران شهر)

۲۰- فهرست کتاب‌های چاپی

(۸۰)۲۰/۱. فهرست توصیفی انتشارات مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل

این کتاب که به مناسبت چهلمین سال تأسیس مؤسّسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و عنوان‌های انتشار همایش بیت المللی قرطبه و اصفهام ، شبعه تهران منتشر شده شامل هشتاد عنوان است که بر حسب بیست موضوع طبقه بندی شده است که این موضوعات در مقدّمه این مجموعه یاد گردیده است . این عناوین هشتاد گانه در زیر مجموعه هائی چهارگانه قرار گرفته که در فهرست اجمالی نشانه آن مجموعه پس از ذکر مشخّصات کتاب آمده است.

این مجموعه ها عبارتند از:

۱. سلسلهٔ دانش ایرانی که فقط با شماره بدون هیچ مشخّصه ای یاد گردیده است.

۲. مجموعه تاریخ علوم در اسلام که با نشانهٔ شماره میان دو کمانه // مشخص شده است.

۳. مجموعهٔ اندیشهٔ اسلامی که با نشانهٔ شمارهٔ میان دو قلاّب[ ] معیّن گردیده است.

۴. مجموعه زبان و ادب فارسی که با نشانهٔ شمارهٔ دو نیم خط کج / / نشانه دار گشته است.

لازم به توضیح است که مجموعهٔ دیگری تحت عنوان سلسله انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان، دو مکتب فلسفهٔ اسلامی در شرق و غرب ، اصفهان ۹-۷ اردی بهشت ماه ۱۳۸۱ در سی و هفت جلد در انجمن آثارومفاخرفرهنگی با نام و آرم دانشگاه تهران و انجمن منتشر شده است.

در نشر این مجموعه که شامل آثاری نفیس از دانشمندان ایرانی شیعه است که برای نخستین بار منتشر می شود از بودجه انجمن استفاده نشده است و قرار است که شمار این سلسله در صورت تأمین مالی به یکصد جلد برسد بعون الله و توفیقه-تعالی.

بخش دوم

فهرست عناوین انتشارات همایش قرطبه و اصفهان

انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان
زیرنظر
دکتر مهدی محقّق

۱- ***علاقة التّجرید***، شرح تجرید الاعتقاد نصیرالدّین طوسی، میرمحمّد اشرف علوی عاملی از نوادههای میر سیّد احمد علوی (جلد ۱)، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۱.

۲- ***علاقة التّجرید***، شرح تجرید الاعتقاد نصیرالدّین طوسی، میر محمّد اشرف علوی عاملی از نوادههای میر سیّد احمد علوی (جلد ۲)، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۱.

۳- ***الرّاح القَراح***، حاج ملّا هادی سبزواری، به اهتمام مجید هادی-زاده، تهران ۱۳۸۱.

٤- ***مرآة الأزمان***، ملّا محمّد زمان از شاگردان مکتب میرداماد، به اهتمام دکتر مهدی دهباشی، تهران ۱۳۸۱.

٥- ***رسائل ملّا ادهم عزلتی خلخالی***، مشتمل بر چهارده کتاب و رساله (جلد ١)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ١٣٨١.

٦- ***مصنّفات میرداماد***، مشتمل بر بیست کتاب و رساله (جلد١)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ١٣٨١.

٧- ***شرح فصوص الحکمة***، سیّد اسماعیل حسینی شنب غازانی، به اهتمام علی اوجبی، تهران ١٣٨١.

٨- ***رسالۀ سعدیّه***، ترجمۀ سلطان حسین واعظ استرآبادی، به اهتمام علی اوجبی، تهران ١٣٨٢.

٩- ***هدیّة الخیر***، بهاءالدّوله نوربخش،تصحیح و تحقیق سیّد محمّد عمادی حائری، تهران ١٣٨٣.

١٠- ***رساله در برخی از مسائل الهی عام***، استاد سیّد محمّد کاظم- عصّار تهرانی، به اهتمام منوچهر صدوقی سها، تهران ١٣٨٢.

١١- ***ذخیرةالآخرة***، علی بن محمّد بن عبدالصّمد تمیمی سبزواری، تصحیح سیّد محمّد عمادی حائری، تهران ١٣٨٣.

١٢- ***شرح کتاب نجات ابن سینا***، از فخرالدّین اسفراینی، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ١٣٨٣.

۱۳- ***دُرّ ثمین***، سیّد محمّد باقر بن ابوالفتوح شهرستانی موسوی، به اهتمام علی اوجبی، تهران ۱۳۸۳.

١٤- ***الرّسالةالشّرفيّة في تقاسيم العلوم اليقينيّة***، ابوعلی حسن‌سلماسی، مقدّمه و تصحیح حمیده نورانی نژاد و محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۳.

۱۵- ***تنقيح الأبحاث للملل الثّلاث***، ابن كمونة، با تصحیح و مقدّمهٔ دکتر علینقی منزوی، به اهتمام محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۳.

١٦- ***شرح فصوص الحكم***، كمال‌الدّين عبدالرّزاق كاشانی، به اهتمام مجید هادی‌زاده، تهران ۱۳۸۳.

۱۷- ***دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام***، با ترجمهٔ منظوم از مولانا شوقی، مقدّمه، تصحیح و تعلیق دکتر سیّده مریم روضاتیان، تهران ۱۳۸۳.

۱۸- ***الشّفاء*** (الإلهّيات) و تعليقات صدرالمتألهين عليها، و عون اخوان الصّفاء على فهم كتاب الشّفاء، بهاءالدّين محمّد الاصبهانی، تحقیق و تقدیم و تعلیق دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران ۱۳۸۳.

۱۹- ***قصیدهٔ عشقیّه***، سیّد قطب‌الدّین محمّد نی ریزی شیرازی، مقدّمه، ترجمه، تصحیح و تعلیق محمّدرضا ذاکر عبّاسعلی، تهران ۱۳۸۳.

۲۰- ***داروهای قلبی***، ترجمهٔ الأدویة القلبیّهٔ ابن سینا، از حکیم محمّد باقر موسوی، تصحیح و تحقیق سیّد حسین رضوی برقعی، تهران ۱۳۸۳.

۲۱- ***هادی المضلّین***، منسوب به حاج ملّا هادی سبزواری، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران ۱۳۸٤.

۲۲- ***مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان***، زیرنظر و اشراف دکتر سیّدعلی اصغر میر باقری فرد، با همکاری فاطمه بستان شیرین، تهران ۱۳۸٤.

۲۳- ***علوم محضه از آغاز صفویّه تا تأسیس دارالفنون***، گردآورنده دکتر مهدی محقّق، تهران ۱۳۸٤.

۲٤- ***نبراس الهدی***، تألیف حکیم متألّه حاج ملّا هادی سبزواری، تصحیح و مقدّمه دکتر سیّد صدرالدّین طاهری، تهران ۱۳۸٤.

۲۵- ***حکمة‌العین***، نجم‌الدّین دبیران کاتبی قزوینی، تصحیح و پیشگفتار از دکتر عبّاس صدری، تهران ۱۳۸٤.

۲٦- ***شرح الإشارات و التّنبیهات***، امام فخرالدّین محمّد بن عمر رازی، (جلد ۱)، مقدّمه و تصحیح دکتر علی رضا نجف‌زاده، تهران ۱۳۸٤.

۲۷- ***شرح الإشارات و التّنبیهات***، امام فخرالدّین محمّد بن عمر رازی، (جلد ۲)، مقدّمه و تصحیح دکتر علی رضا نجف‌زاده، تهران ۱۳۸٤.

۲۸- ***الأفق المبین***، میر محمّد باقر بن محمّد حسینی استرآبادی معروف به میرداماد (مصنّفات میرداماد، جلد ۲)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۵.

۲۹- ***نهایة الظّهور در شرح هیاکل النّور سهروردی***، علّامهٔ حکیم میرزا قاسم علی اخگر حیدر آبادی، با مقدّمه و تصحیح و تحقیق محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۵.

۳۰- ***اوامر و نواهی***، با ترجمهٔ مقاله‌ای از پروفسور روبرت برونشویک و فرهنگ اصطلاحات و معادل انگلیسی آنها، به اهتمام دکتر مهدی محقّق، تهران ۱۳۸۵.

۳۱- ***حکمت الهی در متون فارسی***، گردآوری و تصحیح استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸۵.

۳۲- ***مجموعهٔ رسائل عرفانی***، علّامهٔ حکیم میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی، با مقدّمه و تصحیح و تحقیق ملیحه کرباسیان و محمّد کریمی زنجانی اصل، تهران ۱۳۸۵.

۳۳- **گفتگوی ادیان**، مجموعه مقالات کنگرهٔ بزرگداشت پروفسور دکتر عبدالجواد فلاطوری، گردآورنده مرتضی حاج حسینی و محمّد نوری به انضمام سیری در زندگی علمی پروفسور دکتر عبدالجواد فلاطوری، از مهدی محقّق، تهران ۱۳۸٦.

۳٤- **مصنّفات غیاث‌الدّین منصور دشتکی شیرازی**، جلد اوّل (کتاب اوّل تا کتاب دهم)، به کوشش استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸٦.

۳۵- **مصنّفات غیاث‌الدّین منصور دشتکی شیرازی**، جلد دوم (کتاب یازدهم تا کتاب بیستم)، به کوشش استاد عبدالله نورانی، تهران ۱۳۸٦.

۳٦- **مجموعة الرّسائل الفقهیّة**، لآیة الله السیّد محمّد حسن القوجانی، تقریرات لدروس آیة الله الآخوند ملّا محمّد کاظم الخراسانی، حقّقها و صحّحها و عنی بنشرها غلامعلی یعقوبی و علی اصغر شکوهی، تهران ۱۳۸٦.

۳۷- **الاصل الاصیل**، (اصول آصفیه) ملّا رجبعلی تبریزی، تصحیح و مقدّمه از عزیز جوانپور هروی و حسن اکبری بیرق، تهران ۱۳۸٦.

۳۸- **الرسائل الفقهیة فی الغناء**، تصحیح و تعلیق منصوره اعتمادی، تهران ۱۳۸۷.

۳۹- **اشارات ایمانیّه**، آیت الله شیخ محمّدتقی آقانجفی اصفهانی (۱۲٦۲-۱۳۳۲ق)، تصحیح و تحقیق مهدی رضوی، تهران ۱۳۸۷.

٤۰- **دیوان شانی**، تصحیح دکتر امیربانو کریمی، تهران ۱۳۸۸.

Abd al Javad Falaturi, Isfahan University December 1996, Compiled by M. Haj Hoseini and M. Nouri, with an article on his Academic life by M. Mohaghegh. Tehran: SACWD, 2007.

34. ***Musannafât Ghîyath al-dîn Mansûr Huseinî Dashtaki Shîrâzî***, Vol. 1, Book 1-10, Edited by Abdollah Nourânî, Tehran: SACWD, 2007.
35. ***Musannafât Ghîyath al-dîn Mansûr Huseinî Dashtaki Shîrâzî***, Vol. 2, Book 1-10, Edited by Abdollah Nourânî, Tehran: SACWD, 2007.
36. ***Collected Treatises on Islamic Jurisprudence,*** by Muhammad Hassan al-Qûchânî, Based on Lectures by Muhammad Kâzim al-Khurâsânî, Edited by Ghulâmalî Ya'qûbî and 'Alîasghar Shukûhî. Tehran: SACWD, 2007.
37. ***al-Asl al-Asil*** (The Original Principle), Rajab Ali Tabrizi, Edited by Aziz Javanpour Heravi and Hassan Akbari Bairagh. Tehran: SACWD, 2007.
38. ***Juridical Treatises on Joyful Singing***, edited and annotated by Mansourah Etemâdî. Tehran: SACWD, 2009.
39. Muhammad Taqî Aqânajafî Isfahânî, ***Allusions of Belief*** (1262-1332 A.H.), edited by Mehdî Razâvî. Tehran: SACWD, 2009.
40. ***Dîvân-i Shânî*** (953-1023 A.H.), edited by Amir Banou Karimi Ph.D. . Tehran: SACWD, 2009.

introduction by AliRezâ Najafzâda. Tehran: SACWD, 2005.

27. ***Fakhr al-Dîn al-Râzî, A Commentary on Avicennâ's al-Ishârât wa al-Tanbîhât,*** Vol II, Edited with introduction by AliRezâ Najafzâda. Tehran: SACWD, 2005, Vol2, Falasafa (Tabî'iyyât-iilâhiyyât) va 'Irfin, Edited with introduction by AliRezâ Najafzâda. Tehran: SACWD, 2005.
28. Al-Huseinî, Mîr Muhammad Bâqir. Known as mîr Dâmâd ***(Musannafât-I Mir-I Dâmâd. v.II) al-'ufuq al-Mubîn***, edited by Abdollah Nourânî. Tehran: SACWD, 2006.
29. Akhgar Haidarabadi, Qâsim Ali. ***Nihâyat al-Zuhûr*** (Persian Commentary on Suhrawardî's Hayâkil al-Nûr), Edited with introduction and notes by M. Karîmî Zanjânî Asl. Tehran: SACWD, 2006.
30. Hassan b. Shahîd-i Thânî, Zein al-Din, ***Avâmir va Navâhî*** (Commentary and prohibitions) from Ma[c]âlîm al-Din, with an Arabic-English glossary and a translated article by R. Brunscvig, Edited byM. Mohaghegh. Tehran: SACWD, 2006.
31. Nourânî, Abdollah. ***Divine wisdom in Persian texts.*** Tehran: SACWD, 2006.
32. Akhgar Haidarabadi, Qâsim Ali. ***Three Mystical Treatises***, Edited with introduction and notes by Maliheh Karbasian and M. Karîmî Zanjânî Asl. Tehran: SACWD, 2006.
33. ***Dialogue between Religions Collected Papers Presented at the Commemoration Ceremony***, held for Professor

19. Nairizî Shîrâzî, Qutb al-dîn Muhammad. ***Qasida ye ''Ishqiyya (Ode on divine love),*** edited with introduction and notes by Muhammad Rezâ Zakir Abbas Alî. Tehran: SACWD, 2004.
20. Mûsavî, Hâkîm Muhammad Baqir. ***Dârûhâ yi Qalbî (A Persian translation of al-Adwiat al-Qalbiyya of Ibn i sînâ),*** edited with introduction and notes by Hussein Razavî Burrqa'î. Tehran: SACWD, 2004.
21. Sabzavârî, H. M. H. ***Hâdi al-Muzillîn (Guide for the perplexed),*** edited with an introduction and notes by Alî Owjabî. Tehran: SACWD, 2004.
22. ***Papers Presented at The International Colloquium on Cordoba and Isfahan Two School of Islamic Philosophy,*** Edited by S. Ali Asqar Mir Bagherifard, Assisted by Fatemeh Bostân Shîrîn. Tehran: SACWD, 2005.
23. ***Pure Science from Safavid to the establishment of Dar Al-fonoon,*** Compiled by Mehdi Mohaghegh. Tehran: SACWD, 2005.
24. Sabzavârî, H. M. Hâdî. ***Sharh-i Nebrâs al-Hudâ*** (A Commentary on the Light of Guidence), Editd with introduction by dr. S. Sadr al-Dîn Tiherp. Tehran: SACWD, 2005.
25. Dabîrân Kâtibî-ye Qazwînî, Najm al-Dîn, ***Hikmat Al'ain,*** Edited by 'Abbâs Sadrî. Tehran: SACWD, 2005.
26. ***Fakhr al-Dîn al-Râzî, A Commentary on Avicennâ's al-Ishârât wa al-Tanbîhât,*** Vol I Logic, Edited with

Kitâb al-Najât), edited with an introduction by Dr. Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: SACWD, 2004

13. Shahristânî Mâsavî, M. B. ***Durr-I Thamin (Precious pearl: Persian translation of Hilli's Kashf al-Yaqîn)***, edited by Alî Owjabi. Tehran: SACWD, 2004.
14. Hassan Salmâsî, Abu Alî. ***Al-Risâla al-Sharafiyya (treatise on the Classification of Science)***, edited with an introduction by H. Nûrânî Nejâd and M. Karîmî Zanjânî Asl. Tehran: SACWD, 2004.
15. Al-Baghdâdî, Sa'd b. Mansûr (Ibn-I Kammûna), ***Tanqîh al-Abhath li al-Milal al-Thalath (Pure arguments on three religions),*** edited with an introduction and notes by A. N. Monzavi with assistance of M, Karîmî Zanjânî Asl. Tehran: SACWD, 2004.
16. 'Abd al-Razzâq Kâshânî, ***Sharh-i Fusûs al-Hikam (Commentary on Ibn al-'Arabî's Fusûs al-Hikam),*** edited by an introduction and notes by Majpd Hadîzada. Tehran: SACWD, 2004.
17. 'Alî Ibn Abî-Tâlib. ***Dîwân attributed to Hazrat 'Alî b. Abî Tâlib,*** with a Persian translation in poetry y Mawlânâ Shawqi, a poet of the ninth century AH, edited with introduction and notes by Maryam Rawzâtîyân. Tehran: SACWD, 2004.
18. Ibn Sinâ, Hussein Ibn Abdullah. ***Ibn-i Sînâ's (Avicenna) al-Shifâ' (Metaphysics),*** with marginal notes by Mullâ Sadrâ, Mîrdâmâd, A'lavî, Khunsarî, Sabzavârî and others, edited with introduction and notes by Dr. Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: SACWD, 2004.

5. 'Uzlati Khalkhâlî, Adham. ***Rasâ'il-i Fârsî Adham-I Khalkhâlî. v.1: fourteen treatiesesin Persian on creeds, ethics and mysticism,*** edited by Abdollah Nourânî. Tehran: SACWD, 2003.
6. Al-Huseinî, Mîr Muhammad Bâqir. ***Musannafât-I Mir-I Dâmâd. v.1:treatises, letters, letters and ijâzas,*** edited by Abdollah Nourânî. Tehran: SACWD, 2003.
7. Al-Fârâbi, Abu Nasr Muhammad b. Muhammad b. Tûrkân. ***Fusûs al-Hikma*** with al-Shanbgazânî's commentary and Mir Dâmâd's notes, edited by Ali Qwjabî. Tehran: SACWD, 2003.
8. Mutahhar-i Hillî, Hassan b. Yûsuf. Risâla Sa'dîyya, translated into Persian by sultân Hossein Istarâbâdî, edited by Ali Owjabî. Tehran: SACWD, 2003.
9. Nûrbakhsh, Baha' al-Dawla. ***Hadîyyat al-khair (A gift of goodness): a mystical commentary on the Prophet's tradition and sayings,*** edited with an introduction by S. Mohammad Imâdî Hâ'rî. Tehran: SACWD, 2003.
10. Aṣṣār Tehran, Sayyid Muhammad Kāzim. ***Selected problems of metaphysics,*** edited by Manouchehr Sadoughî Sohâ. Tehran: SACWD, 2003.
11. Tamîmî Sabzavârî, Alî b. Muhammad. ***Zakhîrat al-Âkhira (Provisions for the hereafter) with a number of old shî'î prayers,*** edited with an introduction by S. Mohammad Imâdî Hâ'irî. Tehran: SACWD, 2003.
12. Al-Isfarâyinî al-Nîshâbûrî, Fakhr al-dîn. ***Sharh Kitâb al-Najât (Commentary on the Metaphysics of Ibn Sînâ***

Publications
Of the
International Colloquium on
Cordoba and Isfahan

Under Supervision of
Mehdi Mohaghegh

1. Alawî Amilî, Muhammad Ashraf. ***Ilâqat al-Tajrîd (Persian commentary on Tajrîd al-I'tiqâd***) v.1, edited with introduction and notes by Dr. Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries (SACWD), 2002.
2. Alawî Amilî, Muhammad Ashraf. ***Ilâqat al-Tajrîd (Persian commentary on Tajrîd al-I'tiqâd***) v.2, edited with introduction and notes by Dr. Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: SACWD, 2002.
3. Sabzavârî, Hâjj Mullâ Hâdî. ***Al-Râh al-Qarâh***, edited with introduction and notes by Majîd Hâdizâda. Tehran: SACWD, 2002.
4. Kâshânî, Muhammad b. Muhammad Zamân. ***Mir'ât al-Azmân(Mirror of times)***, edited with introduction and notes by Mehdî Dehbâshî. Tehran: SACWD, 2002.

19- Miscellaneous

(79) 1/19. Mohaghegh, Mehdi (1930-)
Hizarupansad Yâddasht, (One thousand and five hundred notes on Islamic and Iranian Studies), (Tehran 1999). 45

20- Catalogue of Printed Books

(80) 1/20. Mohaghegh, Mehdi (1930-)
Descriptive Catalogue of Publications The Institute of Islamic Studies University of Tehran – McGill University and Titles of the Publications of the International Colloquium on Cordoba and Isfahan, (Tehran 2009). 62

Athar va Ahya' (A Persian Text of the 14th Century on Agriculture), edited by Manouchehr Sotoodeh and Iraj Afshar, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1989). (4)

15- Principles of Islamic Juriprudence

(75) 1/15. Hassan ibn Shahid al-Thani (d. 1602)
Ma'alim al-'Usûl, with Persian introduction by M. Mohaghegh and an article in French on "Imâmiyya 'Usul al-Fighh" by R. Brunchvig (Tehran, 1983). 30

16- Veterinary Science in the Islamic World

(76) 1/16. ***Du Faras-Namah-yi Manthur va Manzum,*** (Two Manuals on Horses in Persian Prose and Poetry), edited by A. Sultani Gerd Faramarzi with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1987). (3)

17- Catalogue of Manuscripts

(77) 1/17. T.H. Sobhânî (1938-)
Catalogue of Persian and Arabic Manuscripts in Mehdi Mohaghegh's collection, (Preserved in the Institute of Islamic Studies Tehran – McGill University (Tehran 2004). 59

18- English Language

(78) 1/18. Mu'tamid al-Dawlah Farhâd Mîrzâ ***Nisâb-i Inglîsî*** (A Traditional Glossary of English-Persian-Arabic words for Early learners in verses) edited by M. Mohaghegh(Tehran 2006). /15/

11- Islam and Modernism

(68) 1/11. al-Attas, Syed Muhammad Naquib (1931-)
Preliminary Discourse on the Metaphysics of Islam, translated into Persian by M.H. Saket, H. Miandari, Sh. Kaviani and M.R. Jawzi, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1995). [4]

(69) 2/11. al-Attas, Syed Muhammad Naquib (1931-)
Islam and Secularism, translated into Persian by A. Aram, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1996). [6]

12- Ethical Philosophy

(70) 1/12. Ibn-i Miskawayh(932-1030)
Javidan Khirad, Persian translation by M.T. Shushtari, edited by B. Thirvatian, with French introduction by M. Arkoun translated into Persian by R. Davari Ardakani (Tehran, 1976). 16

(71) 2/12. Mohaghegh, Mehdi (1930-)
al-Dirâsat al-Tahlîlîyya, Analytical Studies on ***The Spiritual Physic*** of Râzî in Persian, Arabic, and English together with the Arabic edition of P. Kraus and a new manuscript (Tehran 1999). 44

13- Logic

(72) 1/13. ***Collected Papers on Logic and Language,*** edited by T. Izutsu and M. Mohaghegh (Tehran, 1974). 8

(73) 2/13. Sâ'in al-Dîn Ibn Turkah (d. 1431)
al-Manâhij fi al-Mantiq, edited by I. Dibaji, with an Arabic introduction on the life and works of the author (Tehran, 1997). [10]

14- Agriculture in the Islamic world

(74) 1/14. Rashid al-Din Fazl-Allah Hamadani (d. 1318)

Kitâb al-Islâh, prepared by Hassan Mînûchehr and M. Mohaghegh with English introduction by Shin Nomoto, translated into Persian by J. Mojtabavi (Tehran, 1998). 42

9- Persian Literature

(60) 1/9. Qasim-i Mâdih (?)
Jahângîrnama, edited by S. Z. Sayyadi, with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran 2001). /12/
(61) 2/9. Fattâhî-I Nîshâbûrî, Known Sibak (d. 1448)
Dîvân Gazaliyyat va Rubâ'îyyat, edited by M. Mohaghegh and K. Bostan shîrîn (Tehran 2003). /13/
(62) 3/9. Sadegh Azîmî ( )
Dictinary of Twenty thousand Persian Proverbes, Maxims and Expression' eith an introduction and article by M. Mohaghegh (Tehran 2003). /14/
(63) 4\9. Abu al-Qâsim Mahmûd Zamakhsharî Khârazmî (d.)
Muqaddimat al-Adab, From the 1843 Leipzig Edition, Persian Introduction by M. Mohaghegh, (Tehran, 2007). /18/
(64) 5/9. ***Single, Compound Words and Expressions in Nâsir Khusraw's Dîvân***, by M. Mohaghegh and K. Bostanshirin, Revised by M. Nouriyan, (Tehran, 2008). /20/
(65) 6/9. ***??, Compound Words and Expressions in Nâsir Khusraw's Dîvân***, by M. Mohaghegh and K. Bostanshirin, Revised by M. Nouriyan, (Tehran, 2008). /21/

10- Comparative Philosophy

(66) 1/10. Izutso T. (1914-1993)
Basic Structure of the Metaphysics of Sabzavari, Translated into Persian by J. Mojtabavi (Tehran, 1981). 29
(67) 2/10. Acikgenc, Alparsalan (1952-)
Being and Existence in Sadra and Heidegger, translated into Persian by M.R. Jawzi (Tehran, 1999). 47

Talkhis al-Muhassal, edited by A. Nourani (Tegran, 1980). 24

(53) 2/6. Martin J. McDermott.
The Theology of al-shaykh al-Mufid (d. 413/1022), Translated into Persian by A. Aram (Tehran, 1984). 35

(54) 3/6. al-Hilli (d. 1325), al-Suyûri (d. 1423) and al-Husayni (d. 1568) ***Al-Bab al-Hadi 'Ashar***, with two commentaries: ***al-Nafi' yawm al-Hashr*** and ***Miftah al-Bab***, edited by M. Mohaghegh (Tehran, 1986). 38

(55) 4/6. al-Shaykh al-Mufid (d. 1022)
Awa'il al- Maqalat (Principle Theses), edited by M. Mohaghegh, with an English introduction by M.J. McDermott. (Tehran, 1993). 41

7- Islamic Theology (Sunnî)

(56) 1/7. I. juvayni (1028-1085)
Divan, edited by M. Minovi and M. Mohaghegh with English and Persian introductions (Tehran, 1978). 21
al-Shamil fi usul al-Din, edited by R. Frank with an English introduction translated into Persian by J. Mojtabavi (Tehran, 1981). 27

(57) 2/7. A. Jami (1414-1492)
al-Durrat al-Fakhirah, edited with English and Persian introductions by N. Heer and A. Musavi Behbahani (Tehran, 1980). 19

8- Islamic Theology (Ismâ'îlî)

(58) 1/8. Nasir-i Khusraw (1004-1091).
Divan, edited by M. Minovi and M. Mohaghegh with English and Persian introductions (Tehran, 1978). 21

(59) 2/8. Abû Hâtim al-Râzî (d. 934)

Albucasis on Surgery and Instruments, Persian translation of ***Kitab al-Tasrif li-Man 'Ajaza 'an al-Ta'lif***, translated into Persian by A. Aram and M. Mohaghegh with two Persian articles by M. Mohaghegh (Tehran, 1996). [5]

(46) 5/5. Ibn al-Jazzâr al-Qîrawânî (d. 979)

Tibb al-Fuqarâ' wa al-Masâkîn, edited by W. 'Âl-e Tu'mah, with introductions in Persian and English by M. Mohaghegh, (Tehran, 1996). [8]

(47) 6/5. Hunain ibn Ishaq (d. 877)

Risâlat ilâ Alî ibn i Yahyâ, on works of Galen translated into Arabic, edited and translated into Persian by M. Mohaghegh (Tehran, 1999). 48

(48) 7/5. S. Isma'îl Jurjânî (d. 1136)

Yâdgar (on Medicine and Phormacology), edited with introduction and glossary by M. Mohaghegh (Tehran, 2003). (10)

(49) 8/5. Mansûr b. Muhammad b. Ahmad Shîrâzî (fl. 14-15 century). (11)

Anatomy of Human Body (Tashrîh-î Mansûrî), edited by S.H. Razavî Burqa'î, with Introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 2004)

(50) 9/5. Abulmajd Baizâvî (d.)

Mukhtasar dar 'Ilm-i Tashrîh (ConciseBook on Anatomy), Edited by S.H. Razavî Burqa'î, with Introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 2008). (12)

(51) 10/5. ***Ibn-Hindû*** (d. 420/1029 AD)

Physician and Philosopher from Tabaristân and Kitâb-i Miftâh al-Tibb, with Introduction on Medical Sciences in Islam and Iran, by M. Mohaghegh (Tehran,2008). (13)

6- Islamic Theology(Shî'î)

(52) 1/6. Nasir al-Din Tusi (1201-1274)

(37) 7/4. Mohaghegh, Mehdi (1930 -   )
Panjumin Bist Guftar (The Fifth Twenty Treatises) on Islamic and Iranian Studies, (Tehran, 2001). 49

(38) 8/4. H. Farzam
Nuktahâ va Naqdhâ (Paints and Criticism), Fifty five articles on literature, Mistical, Historical and other subjects, with Introduction by M. Mohaghegh, (Tehran, 2001). /11/

(39) 9/4. M. Mohaghegh (1930 -   )
Siumîn Bist Goftar

(40) 10/4. M. Mohaghegh (1930 -   )
Shishumîn Bist Goftar (The sixth twenty treatises) on Literature, Philosophy and Biographies of contemporary Learned Mem, (Tehran, 2006). 60

(41) 11/4. M. Mohaghegh (1930 -   )
Haftumîn Bist Goftar (The Seventh twenty treatises) on Literature, Philosophy and Biographies of Learned Mem, (Tehran, 2006). 61

5- Medicine in the Islamic World

(42) 1/5. Hakim Maysari (fl. 10th century).
Danish-Nameh (he Oldest Medical Compendium in Persian), edited by B. Zanjani with an introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1987). (2)

(43) 2/5. Ibn Hindu (d. 1029)
Miftahal-Tibb wa Minhaj al-Tullab (The Key to the Science of Medicine and the Student's Guide), edited by M. Mohaghegh and M.T. Daneshpazuh (Tehran, 1989).(1)

(44) 3/5. Muhammad ibn Zakariyya al-Razi (d. 925)
al-Shukuk 'ala Jalinus, edited by M. Mohaghegh, with Persian, Arabic and English introductions. (Tehran, 1993). [1]

(45) 4/5. al-Zahrawi (fl. 11th ceuntry)

Divan, edited with Persian and English introductions by Leonard Lewisohn, and a foreword by Annemarie Schimmel (Tehran, 1993). 43

(29) 8/3. ***Mathnavî Ma'navî,*** by Mawlânâ Jalâl al-dîn Muhammad Balkhî, with Marginal notes and remarks, by Jalâl al-dîn Huma'î, together with Persian and English Introductions by Mehdi Mohaghegh, (Tehran, 2007). /16/

(30) 9/3. ***Raḥmat va Ghaḍab i Ilâhî dar Mathnavî ye Ma'navî,*** by Jalâl al-dîn Muhammad Balkhî (Divine Mercy and Wrath), Presented by Hamideh Hedjazi. (Tehran, 2007). /17/

4- Collected Papers and Articles

(31) 1/4. ***collected Papers on Islamic philosophy and Mysticism,*** edited by M. Mohaghegh and H. Landolt (Tehran, 1971). 4

(32) 2/4. ***Mélanges offerts àHenry Corbin***, edited by S.H. Nasr (Tehran, 1977). 9

(33) 3/4. M. Mohaghegh
Bist Guftar: twenty treatises on Islamic philosophy, Theology, Sects and History of Medicine, with an English introduction by J. Van Ess (Tehran, 1976, second edition 1985). 17

(34) 4/4. M. Mohaghegh
Yad-Name-yi Adib-I Nayshaburi, collected papers and articles, (Tehran, 1986). 33

(35) 5/4. M. Mohaghegh (1930 -)
Duvumin bist guftar (The Second Twenty treatises) on Persian Literature, Islamic Philosophy, Theology and History of Science in Islam, (Tehran, 1990). 40

(36) 6/4. Mohaghegh, Mehdi (1930 -)
Chahârumin Bist Guftâr (The Fourth Twenty Treatises) on Islamic and Iranian Studies, with a chronological bio-bibiography, (Tehran, 1997). [9]

Taqwim al-Imân, with a commentary by S.A Alavi and Notes by Ali Nûrî, edited by Ali Owjabi (Tehran, 1998). [12]

(21)8/2. H. M. H. Sabzvari (1797-1878)

Sharh-i Ghurar al-Fara'id or ***Sharh-i Manzumah***, Part II: 'Speculative Theology', Arabic text and commentaries, edited with English and Persian introductions, and Arabic-English glossary by M. Mohaghegh (Tehran, second edition 1999). 46

3- Theosophy and Mysticism

(22) 1/3. N. Razi (fl. 13th century).

Marmuzat-i Asadi dar Mazmurat-i Dawudi, Persian text edited with Persian introduction by M.R. shafi'i-Kadkani and English introduction by H. Landolt (Tehran, 1974). 6

(23) 2/3. A. Zunûzi (d. 1841).

Anvar-i Jaliyyah, Persian text edited with Persian introduction by S.J. Ashtiyani and English introduction by S.H. Nasr (Tehran, 1976). 18

(24) 3/3. Asiri Lahiji (d. 1506)

Divan and Rasa'il, edited by B. Zanjani with an introduction by N. Ansari (Tehran, 1978). 20

(25) 4/3. N.A. Isfarayini (1242-1314)

Kashif al-Asrar, Persian text edited and translated into French, with French and Persian introductions by H. Landolt (Tehran, 1980). 5

(26) 5/3. Rukn al-Din Shirazi (d. 1367)

Nusus al-Khusus fi Tarjamat al-Fusus, edited by R.A. Mazlumi, with an article by J. Homa'i (Tehran, 1980). 25

(27) 6/3. Sultan Valad (1226-1312)

Rabab-Nama, edited by A. Sultani Gerd Faramarzi with English introduction (Tehran, 1980). 23

(28) 7/3. Muhammad Shirin Maghribi (d. 1408)

Masâri' al-Musâri', edited by Wilfred Madelung, with English introduction translated into Persian by Shiva Kaviani (Tehran 2004). 54

2- Transcendental Wisdom

(14) 1/2. H.M.H Sabzvari (1797-1878)

Sharh-i Ghurar al-Fara'id or ***Sharh-i Manzumah,*** Part I: 'Metaphysics', Arabic text and commentaries, edited with English and Persian introductions, and Arabic-English glossary by M. Mohaghegh and T. Izutsu (Tehran, 1969; second edition 1981).1

(15) 2/2. M. M. Ashtiyani (1888-1957).

Ta'liqah bar Sharh-i Manzumah, Vol. I: Arabic text edited by A. Falatouri and M. Mohaghegh, with an English introduction by T. Izutsu (Tehran, 1973). 2

(16) 3/2. Mir Damad (d. 1631)

al-Qabasat, Vol. I: Arabic text edited by M. Mohaghegh, A. Mousavi Behbahani, T. Izutsu and I. Dibaji (Tehran, 1977). 7

(17) 4/2. H.M.H. Sabzvari (1797-1878)

Sharh-i Ghurar al-Fara'id or Sharh-i Manzumah, Part I: 'Metaphysics', translated into English by T. Izutsu and M. Mohaghegh (New York, 1977; second edition Tehran, 1983). 10

(18) 5/2. M.M. Naraqi(d. 1764)

Sharh-i Ilahiyyat min Kitab al-shifa',edited by M. Mohaghegh (Tehran, 1986). 34

(19) 6/2. Al-'Alavî , Ahmad ibn Zain al-'Abidin (fl. 17th century)

Sharh-i Kitâb al-Qabasât (A commentary on Mîr Damad's ***Kitâb al-Qabasât***), edited by Hamid Naji Isfahani, with English and Persian Introduction by M. Mohaghegh (Tehran, 1997). [11]

(20) 7/2. Mir Damad, Muhammad Baqir al-Huseini (d. 1631)

(5) 5/1. Bahmanyar ibn Marzban (d. 1066)
Kitab al-Tahsil, Persian translation entitled ***Jam-i Jahan-Numay,*** edited by A. Nourani and M.T. Daneshpazuh (Tehran, 1983). 15

(6) 6/1.. Abu 'Ali ibn Sina (980-1037)
al-Mabda'wa al-Ma'ad, edited by A. Nourani (Tehran, 1984). 63

(7) 7/1. M. Mohagheh.
Filsuf-i Rayy: Muhammad ibn-i Zakariyya-yi Razi, (Tehran, 1974). 14

(8) 8/1. Abu al-'Abbas al-Lawkari (fl. 11th century).
Bayan al-Haqq Part 1: 'Metaphysics', edited by I. Dibaji (Tehran, 1993). [2]

(9) 9/1. al-Biruti (d. 1048) and Ibn Sina (d. 1037)
al-As'ilah wa al-Ajwabah (Questions and Answers) including further answers of al-Biruni and al-Ma'sumi's defense of Ibn Sina, edited by S.H. Nasr and M. Mohaghegh with introductions in English and Persian (Kuala Lampur, 1995). [3]

(10) 10/1. al-Attas, Syed Muhammas Naquib (1931-) ***The Degrees of Existence,*** translated into Persian by J. Mojtabavi, with an introduction by M, Mohaghegh (Tehran, 1996). [7]

(11) 11/1. Ibn Ghîlân (fl. 12th century) and Ibn Sînâ (d. 1037)
Hudûth al-'alam and ***al-Hukûmat*** , edited by M. Mohaghegh with French introduction by Jean R. Michot (Tehran, 1998). 43

(12) 12/1. Qutb al-Dîn Shirazi (d. 1311)
Sharh-i Hikmat al-Ishraq, edited by A. Nourani and M. Mohaghegh with two Persian articles on Suhrawardi and Shirazi by M. Mohaghegh (Tehran, 1999). 50

(13) 13/1. Nasîr al-Dîn al-Tûsî (1201-1274)

Institute of Islamic Studies Publications[1]
According to subject

Under the Supervision of
Mehdi Mohaghegh

1- Islamic Philosophy

(1) 1/1. Badawi.
Aflatun fi al-Islam, text and notes (Tehran, 1974). 13

(2) 2/1. A. 'Amiri(d. 992)
al-Amad'ala al-Abad,edited with an introduction by E. Rowson(Beirut, 1979). 28

(3) 3/1. M. T. Istarabadi(d. 1648)
Sharh-i Fusus al-Hikma, Persian text edited by M.T. Daneshpazuh with two articles on the ***Fusus*** by Khalil Jeorr and S. Pines (Tehran, 1980). 22

(4) 4/1. M. Tabrizi (fl. 13th century)
Sharh-i Bist va Panj Muqaddimah-yi Ibn-i Maymun, edited by M. Mohaghegh; translated into Persian by J.Sajjadi. (Tehran, 1981).26

---

1. Numbers at the end of each item refer to the 'Wisdom of Persia' Series: those between pranthesis refer to the 'History of Science in Islam; those between crochet refer to the "Islamic Thought" an those between slash refers to the Persian Language and Literature.

McGill University
Montreal Canada

Institute of Islamic Studies

University of Tehran
Tehran-Iran

Descriptive Catalogue of Publications

The Institute of Islamic Studies
University of Tehran – McGill University
and
Titles of the Publications ofthe International Colloquium on Cordoba and Isfahan

ISBN 978-964-5552-44-0

Under the supervision of
Mehdi Mohaghegh

Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries
Institute of Islamic Studies, Tehran-McGill University

The titles in this catalogue cau be purchased from:

1- Tehran University Press, Enghelab Avenue between Farvardin and Fakhr Razi,
   Tel: (98-21) 66952935
2- Enghelab Avenue in front of Cinema Sepide, Farvardin Building, 4th floor,
   Tel: (98-21) 66409101

http://iistmu.ut.ac.ir

Email: iisutm@ut.ac.ir

In the Name of God

**In Commemoration of 40th Anniversary of
the Establishment of
The Institute of Islamic Studies
University of Tehran-McGill University
January 4,1969**

McGill University
Montreal Canada

University of Tehran
Tehran-Iran

Descriptive Catalogue of Publications
The Institute of Islamic Studies
University of Tehran – McGill University
and
Titles of the Publications of the International Colloquium on Cordoba and Isfahan

ISBN 978-964-5552-44-0

Under the supervision of
Mehdi Mohaghegh

Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries
Institute of Islamic Studies, Tehran-McGill University

Tehran 2009